

مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# انوار الامل

فارسی

قیمت: ۲۵۰ روپے

مطبع: مطبعہ انوار الامل  
طبع: ۱۳۲۵ھ



بسم الله الرحمن الرحيم

شکرو سپاس بحد و قیاس آفریدگاری را سزا است جل جلاله که نقطه ضعیف را مبداء چندین شکل مختلف گردانیده  
و ایشان را سبب حقوق کلیات و جزئیات عالم سفلی ساخت و مملوۀ نامعدود و درودنا محمد با و بی را  
که خلایق را از طریق شکوس فضیلت بجاده مستقیم بیان شریعت هدایت فرموده آل عظام و اصحاب کرام و  
که اجتماع آن جماعت نبضت ادب و حل و عقد کفر و ظلمت از ضمیر عقبه نشینان پیوست اصناف و واسط  
فرج اهل ایمان و اسلام بوده و سلماً و تسلیماً کثیراً کثیراً اما بعد چنین گوید فقیر حقیر حاجی عبد الغنی شیردانه  
رند الله مایه ناه که بار باب بعیرت و اصحاب حقیقت پوشیده نیست که شرف علم به حسب شرف معلوم است  
بعد از علوم دینی هیچ علمی انفع و محتاج الیه تر از علم ریاضی نیست چه منافع و مضار را از کلی و جزوی قیل از وقوع  
باین علم معلوم میتوان کرد و ناسر با من المضرات و توجهنا الی المنفعة انفع باشد و سپاس حاجت باد باشد  
بنابرین رقیقه این فقیر قلیل البضاعت قبل ازین رساله درین علم یعنی علم ریاضی نوشته بود موسوم بخلاصه الریاض  
مشتمل بر اکثر قواعد این فن از علم بر سبیل اختصار بعضی از یاران موافق و دوستان معادق که شجره  
با ثمره مودت ایشان در ریاض محبت ثابت گشته بود و از انقلاب امن و امان و خارج از مودت و صفائی  
عقیدت در داخل جهان چنان اسامی ایشان که همواره مفتاح روشن بوده و چون مفتاح و مفاتیح  
فقیر و کثافت چنان کثافت و غلطیات چیز دیگر فطور نکرده التماس نمودند تا لیف کتاب



از جمیع ازان چنانچه به هیچ قاعده از قواعد ضروری این فن در وی سهل نماند و مختص بوده نه بر سبیل بلکاز مل باشد  
 و نه بر طبق الطاب محل هر چند این ضعیف را بواسطه ترجمه موم و تراکم غموم و مواع روزگار و عوائق لیل و نهار  
 محال باین کار نبود تا چار تسوین و اجمال می بندد و چون شغف طلب دوستان از حد گذشت و ترک  
 اشتیاق ایشان هم مروت ندید و تسل با ارباب علمای سراسر سخن و ارباب کشف و اصحاب یقین نموده  
 بضرورت شروع کرده شد و چون با وادهم عالی ایشان بامت م رسید و انوار المل نزل نام نهاده  
 آمد که در نظر بکنان قبول افتد انشاء الله تعالی العزیز الذی انشد بزرگواران از ناظران آنکه بر سبوی  
 و خطائی اگر اطلاع باشد از روی عفو اصلاح در بیخ نفرمایند که این تعمیر معروف است بقلبت بضاعت و

قصور بارغ و ذراعت اللهم احرس عن الخطایا و النزل و صابین عن التحریف و الخلل بحق من له مكانة فوق السمک  
 الاعلی بما کنه این کتاب مشتمل است بر یک مقدمه و دو مقاله و خاتمه و مقدمه مرتب است بر سه  
 فائده اول ما هیست علم رمل و سبب نزول و سبب باید دانست که علم رمل عبارتست از معرفت  
 استکشاف مغیبات از حسب دلالت اشکال شانزده گانه بر آن بطریق و نیز بدانکه بعضی استامان  
 گفته اند که علم رمل معجزه آدم علیه السلام بود و سبب فرود آمدن این علم آن بود که چون آدم علیه السلام را  
 فرزندان بسیار شدند متفرق گشتند خواست آدم علیه السلام تا حال ایشان باز یابد جبرئیل علیه السلام  
 بیاید و نقطه رمل ملاکه اصل این علم است فرود آورد و بعضی گفته اند که آدم علیه السلام چون خواست بداند  
 که خوا چه شد تا او را باز یابد جبرئیل و آدم علیه السلام در کنل دریا نشست بودند جبرئیل علیه السلام برابر  
 آدم علیه السلام چهار انگشت فرود برد و بر روی سیگ بر شکل طریق بر نیگونه: آدم علیه السلام نه نوبت آنرا  
 معلوم کرد و چهار انگشت دیگر فرود برد و بر آن بر نیگونه: جماعت شد و ازان شکل اشکال دیگر حاصل کرد  
 و گفته اند جبرئیل علیه السلام نقطه که با آدم علیه السلام آورد آن نقطه یکش بود و آن چنان بود یک انگشت  
 بر سیگ فرود برد و آن نقطه که ازان انگشت جبرئیل علیه السلام پدید آمد مربع بود و بدینگونه آدم علیه السلام  
 چهار طرف آن نقطه را ب عناصر نسبت کرد و باز عنصری نقطه نهاد بشکل طریق بعد ازان او را جماعت ساخت  
 یعنی چهار نقطه دیگر در برابر آن وضع کرد و اشکال دیگر از طریق که آنلاب الاشکال جماعت را اتم الاشکال  
 گفته اند و بواتی را از موالید و عناصر ریع یعنی آتش و باد و آب و خاک ترتیب داده اند هر عنصری را ازین چهار عنصر  
 یک جواهر است و دو مزاج پس آتش یک جوهر است و دو مزاج دارد که گرم و خشک است و همچنین باد یک  
 و دو مزاج است که گرم تر است و آب یکی و دو مزاج که سرد تر است و خاک یکی و دو مزاج که سرد و خشک است  
 پس اگر مزاج باد را که دو است با جوهر و مزاج آتش که سه است ضرب کنی ششش بود و بعد ازان مزاج



آب را که هم دو است درین شش حاصل ضرب کنی ۱۲ شود پس دو از ده را با مزاج خاک که دو است  
 ضرب کنی ۲۴ بود و این جمله را که ۳ و ۶ و ۱۲ و ۲۴ است با هم جمع کنی ۶۰ گردد که اسم آدم علیه السلام است  
 و آنکه گفته اند الرمل عدد اسم الواضع اشارة باین معنی است تو عددی چون نقطه آتش سیل است و دوزخ  
 دارد و باشد و چون سه را سه نوبت تضعیف کنی بر نیکو نه ۳ و ۶ و ۱۲ و ۲۴ پس جمع کنی اسم آدم علیه السلام  
 بیرون آید و از آدم این باد پس نبی علیه السلام که هر مس حکیم است رسید چنانکه حضرت امیر المومنین علی صلوات الله  
 علیه اشارت باین معنی فرموده است الم تر ان الله جل ثناؤه افاض علی ادریس علما تر ملا و الحم علم النقاط  
بفضل و ادحی الله حل بآکان مشکلا و از ادریس بدان میال علیه السلام منتقل شد و از دانیال  
 و شمار تمام یافت چنانچه میخیزد و گشت و حضرت رسالت پناه صلعم در شان او فرموده است کان نبیا  
من الانبیاء هو یحفظ فی الرمل فمن و احم خطه بخطه فقد اصاب و بعضه دیگر گفته اند که این علم بدان میال فرود آمد  
تا پنهان بود که دانیال علیه السلام همیشه از هم کفار در کو همار رفتی و خدای را آنجا طاعت کردی تا بوسه  
جبرئیل علیه السلام آمد و این علم بر او داد و گفت امر خداوند است جل و علی که این قوم را به بندگی خدا دعوت  
کنی دانیال علیه السلام مردی فرو بود بیج شکو و سپاه نداشت از کوه فرود آمده در میان آن قوم آمد و از براس  
در شان خطی می کشید و حال ایشان آنچه واقع می شد بود می گفت آن قوم را اعتقادی تمام با او پیدا شد و حال  
او به باد شاه خود رسانیدند و باد شاه او را طلب کرد و به امتحان که ذکر کرد دانیال در امتحان او را جواب داد و باد شاه  
ملا اعتقادی بغایت در باره دانیال علیه السلام پیدا شد پسری داشت خواست تا این علم را در آموزد  
آن پسر را بدان میال عزم سپرد و در اندک مدتی آن پسر این علم را نیکو آموخت و چنانچه ما هر شد و رأیت چنانست که در  
باد شاه و پسر و دانیال علیه السلام در خلوتی نشسته بودند و دانیال علیه السلام گفت بآن پسر که در هر زمان  
بغیر علی علیه السلام بوده است به بین که در زمان مادر وی زمین هیچ بنمیرد هست یا نه آن پسر بول کشید  
و گفت آری هست دانیال گفت در کدام شهر است گفت درین شهر گفت به بین که در کدام مقام است گفت  
در مقام است گفت از کدام یک است گفت نه منم و نه پدرم البتة بغیر توئی پس خدای تعالی در دل پدرش  
الاحد تا با پسر ایمان آوردند و دانیال را به بنمیرد قبول کردند و آن قوم نیز موافقت ایشان ایمان آوردند  
و در بعضا اخبار چنین آمده است که چون دانیال عزم رسالت بکنار و آن قوم ابا کردند و او را از شهر  
بدر کردند و هیچ کس نزد او نمی شد و او در صحرا می بود جبرئیل هم آمد بفرمان آفرید کار او را علم رمل  
و تا بلکه این حدیث طریقی باشد لیکن مختصر کرده در اینجا ذکر کرده شود و اینست که شخصی سومی بود به ابن الحکم از اصحاب آنحضرت  
صلعم بود که در چند چیز بنمیرد اب را صلعم سوال کرد و گفت ای رسول خدا صلعم من کو به بنمیرد و نزدیکان تحقیق آوردند



میاوندست به سبب این علم مردم را با او افت افتاد و با او ایمان آوردند و چون دانیال این علم را در صحرای  
 دروسه ریگ تعلیم گرفته بود ازان ضرب رمل بر ریگ کردی و ازان اسم محل را بر حال نهادند پس تسمیه  
 این علم را بعلم رمل از تسمیه حال باشد با اسم محل بدانکه عدد لقاط رمل موافق اسم دانیال عرم است  
 و ازین عدد اصل اشکال مستنبطی شود بدین وجه طریق چهار نقطه است و چون او را شنی کنی جماعت ۳۳  
 شود که هشت نقطه است چون طریق را در نفس خود ضرب کنی ۱۶ شود که اشکال و خانه های رمل آنست  
 و چون جماعت را در نفس خود ضرب کنی ۶۴ شود که عدد اشکال را نداج بود چون این هر دو را با هم سکنی  
 هشتاد شود و چون شانزده که عدد خانه های رمل است باین عدد جمع کنی ۹۴ شود که عدد نقاط رمل است  
 ۳۳ فرد ۶۴ زوج و این عدد اسم دانیال پیغمبر است و بیشتر بدانند که الرمل اسم الواضع اشارت برین معنی  
 است و امام ماثدا و الله مصری در کتاب خود گفته است که حکمای ادایل روایت کرده اند که این علم  
 از دانیال عرم مانده است و این را از مردم می پوشیده است تا بدست هر جاهل نیفتد که از جمله اسرار حق  
 است و هر که این علم را خواهد از استاد بیاموزد و هر که این علم را از خود گوید حق تعالی بر وی خشم گیرد و شارح کتاب  
 و س گفته است که غرض آنکه بدست هر جاهلی نیفتد اینست مبادا که اعتقاد ایشان خلل پذیر شود بحجت آنکه  
 نقطه شکل را موثر حقیقی دانند و چون از استاد عارف آموزند اعتقادشان خلل نه پذیرد و نیز هر که از  
 استاد آموزد احکام بدلیل گوید که احکام بدلیل گفتن اگر چه راست نیاید بهتر و دانا نچه بے دلیل گوید  
 در است آید پس اگر حکمی که مناسب حال سائل باشد اما چون نه از علم است آن کس کا هن بود و در  
 خشم خدا باشد زیرا که این مجزیه پیغمبر است نه کمانت و نیز بدانکه حکما گفته اند که کره زمین در میان کره آب مثال  
 جزیه هایست که بعضی از آن اندر آن آب باشد و بعضی بیرون ازین بعضی که بیرون است ربعی آنست  
 که مردم بر آن ساکن اند و آن ربع مسکون خوانند و باقی هموره نیست و ربع مسکون نود و شش هزار فرسخ  
 است و نقطه موجود در رمل اند و درج و فرد نود و شش پس هر نقطه از نقاط رمل در مقابل هزار فرسخ از  
 زمین است و این اشاره است تا آنکه هیچ چیز در عالم سفل نیست که ازین علم خارج باشد بلکه ازین  
 الملاح بر جمیع اشیاء از موجود و معدوم حاصل می شود از دانیال علیه السلام این علم بار میار رسید  
 و از آنجا به اشیا و ازو بلقمان حکیم و ازو بد او د علیه السلام کذا قیل و العوالب بالعکس اسع  
 فی الآخین **فناشد** دوم در بیان موضوع این علم بدانکه هر علم را موضوع است و  
 موضوع بر علم عبارت است از آن چیزی که بحث کرده شود در آن علم از غوارض ذاتیه آن شیء که  
 موضوع علم رمل نقطه است از جهت آنکه درین علم بحث می کنند از درج و فرد که ایشان عوارض



ذاتی نقطه اند و محمول آن بیوت و اشکال و نقطه نزد اهل هند سه عبارت است از آنچه قابل اشارت حسی بود و هیچ  
قسمت نپذیرد یعنی جزو لای تجزئی و اهل بیات مرکز را نقطه گویند و گاه کوکب را نیز نقطه گویند و هیچ کدام اینها مراد  
نیست بلکه مراد از نقطه درین فن عنصر است زیرا که حاصل باین علم چنانکه ذکر کردیم چهار نقطه است بازاری  
چهار عنصر بر ترتیب عناصر چنانکه در آفرینش است و چون نسبت کنند چنین گویند اول تاری دوم هوایی  
سوم آبی چهارم خاکی چون دو نقطه در یک مرتبه جمع شوند آن را زوج گویند و الا فرد و زوج اطلاق فقط بر عنصر  
اشتراک ایشان است در بساطت پس هرگاه این نقطه فرد باشد عنصر بالفعل موجود نباشد هرگاه زوج  
باشد عنصر موجود نباشد و از آنجا که هر یک لازم آید و در جماعت که عبارتست از چهار زوج و هیچ عنصر  
موجود نباشد و از آنجا که فائده سوم - در کیفیت تحصیل اشکال بدانکه شکل عبارتست از اجتماع فواید  
یا زوج و فرد و چهار مرتبه از شش ازین ذکر کردیم که اصل مفعول این علم چهار نقطه است که هر یک از این چهار انگشت  
فرد و چهار انگشت جمع روایتست و بعضی گفته اند که در طول بدینگونه و بعضی گفته اند در عرض بدینگونه و چون  
مضامع کنی چنین شود: ::::: شکل اول را طریق خوانند و آن اقل اشکال است بر مضامع و بیجا است گویند  
و اکثر اشکال است و چهارده اشکال دیگر ازین دو شکل متولد می شود و بحسب نقصان کردن یا زیاد کردن فواید  
بین طریق نموده می آید و بدین سبب طریق را احوال اشکال و جماعت را ام الکمال می نامند و  
وضع کردن این ترکیب را تسکین ترکیب خوانند و آن اینست:  $\frac{1}{2} \frac{1}{3} \frac{1}{4} \frac{1}{5} \frac{1}{6} \frac{1}{7} \frac{1}{8} \frac{1}{9} \frac{1}{10} \frac{1}{11} \frac{1}{12} \frac{1}{13} \frac{1}{14} \frac{1}{15} \frac{1}{16} \frac{1}{17} \frac{1}{18} \frac{1}{19} \frac{1}{20} \frac{1}{21} \frac{1}{22} \frac{1}{23} \frac{1}{24} \frac{1}{25} \frac{1}{26} \frac{1}{27} \frac{1}{28} \frac{1}{29} \frac{1}{30} \frac{1}{31} \frac{1}{32}$   
و تفصیل این سخن آنست که از مرتبه آتش جماعت که یک نقطه رفع کردیم و بر مرتبه آتش طریق افزودیم طریق  
شد و جماعت از مرتبه باد جماعت یک نقطه رفع کردیم و بر مرتبه باد طریق افزودیم طریق  
شد و جماعت از مرتبه آب جماعت یک نقطه رفع کردیم و بر مرتبه آب طریق افزودیم طریق  
شد و جماعت از مرتبه خاک جماعت یک نقطه رفع کردیم و بر مرتبه خاک طریق افزودیم طریق  
شد و جماعت از مرتبه آتش و باد جماعت دو نقطه رفع کردیم و بر آتش این طریق  
افزودیم طریق شد و جماعت از مرتبه آب و خاک جماعت دو نقطه رفع کردیم و بر آب  
و خاک طریق افزودیم بر عکس شود یعنی طریق لعمریه الخارج شد جماعت لعمریه الداخل و با زیاد مرتبه باد و خاک  
با جماعت دو نقطه رفع کردیم و بر باد و خاک طریق افزودیم طریق شد و جماعت از مرتبه آتش و  
خاک جماعت دو نقطه رفع کردیم و بر آتش و خاک طریق افزودیم طریق شد و جماعت از  
از مرتبه باد و آب جماعت دو نقطه رفع کردیم و بر باد و آب طریق افزودیم بر عکس شود و طریق







باین شرح و بسط در هیچ کتابی مذکور نیست باید که نیکو ضبط کنی و از حق ناشناسان دستور داری و الله الموفق و الهادی  
 مقاله اولی در احکام علیّه این من و آن متکمل است برست و یک فصل  
 فصل اول در شرائط و سائل هر ملّی اوقات آن بدانکه سلال را باید که بر سر کار شغول باشد تا سلال بکلام و مرتاض این  
 باشد و اصل فتنش گوید و هزل نکند از غیبات و الهامات بر و چیزه منکشف گردد چون سرے از سر او نف  
 شود آن سازد و حق تعالی و اندو خود را در میان به بیند و گوید بسمانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت اعلم  
 الحکیم و از بے حکم انشاء الله تعالی گوید و بیرون از دلائل و اوضاع اشکال چیزه دیگره گوید از غنایات  
 و بدانکه که علم حکم ظاهر شاید گفتن و کدام بر مز باید گفت و سر کسی با کسی دیگر نگوید و حکم برای زنا و فساد و دزد و برده  
 در لباس گوید و دزد و سر را پیدا نکند و از عزت حق تعالی ترسان باشد و هرگاه که سائل گوید که حکم تو بر مطلق واقع  
 بود باید که نفس او فریخته نشود و آنرا از تقدیر حق تعالی و اندو چنین اگر سلسله انکار حکم کند باید که انکار حکم  
 همکین نشود و رجوع به بخواند مایشاء کند و بر فتن خود ملّی کسی نزنند بدانکه تا بر سر او واقف شود و کسیکه منکر بود خود  
 که او را امتحان کند یا با او استعزا کند و ران نکوشد که با او به تعصب حکم نیکو کند و چه مارا بدلیل قطعی چون کتاب و سنت  
 و اجماع است معلوم شده است که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دیگر پیغمبر نخواهد بود پس هرگاه که احکام ملّی  
 گوید باید که از روی تبحر نگوید بلکه از سر عجز و انکسار و نقل و روایت گوید تا کافر نگردد و نیز بدانکه این علم نه علم یقینی  
 است تا کسی احکام دی بر سبیل جزم و قطع گوید بلکه علم منی است مثل علم نجوم و اعداد پس غلبه بطن وی بسیار نکند که  
 بمطابق واقع الله حکم راست آید و گاه باشد موافق نفس الامر واقع نشود و حکم راست نیاید و هر محم و رمال که احکام نجوم و ملّی  
 بطریق جزم گوید بران گرد و بند او از جمله علمای این فن نیست بلکه از جمله جاهلان است بآن فن که عالم غیب بلا کسب  
 نیست مگر الله تعالی اگر سائل گوید که پس از تحصیل ازین علم چه حاصل باشد چون اعتماد کلی بران نمی توان کردن  
 و معرفت او مگر نه در جواب گویم که اهل عرب گفته که مالا یدک کله لا یتک کله و در زمان ملّی زدن باید که رمال و  
 سائل هر دو با طهارت باشند و سائل را باید که نقد هر چه موجود باشد بر تخته بنهد و مقابل رمال نشیند و  
 هیچ سخنی نگوید و هر دو از حق تعالی امیدوار باشند که این سر بر ایشان کثوف گردد و رمال سوره فاتحه و  
 سوره اخلاص و قیل مودتین قرأت کند بعد از آن این دعا بخواند که اللهم انی اسألك بكل اسم دعاک به  
 احد من خلقک تا نما او قاعد او را کما ادسا جدا فی السموات و فی الارض فی براد بحر و بین منی و عرفات  
 و عند المقام و بیتک الحرام فی بلاء و جلاء و فی ظلمة اللیل و اضواء النهار سمعت نداء و کشف بلاءه ان  
 ینی سنی هذه المخطوطه ما فی خمیر هذا السائل بحول ملک و قوته انک علی کل شیء قدیر و معنی گفته اند که این است بخواند  
 و عند مفاتیح الغیب لا یعلم الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط سن و رقة الا یعلمها و لاجته فی علمات الارض



و لا رطب ولا يابس الا في تناسب مبين اللهم اكشف هذا السر من نقوط هذا الرمل بحق آدم و شيث و ادريس و انبال  
 و اميراته عباد داود و خضر صلوات الله عليهم اجمعين و رمل بریگ زدن بهتر باشد باید که ریگ پاک باشد  
 و از جای برگرفته بود که گدازگاه نبود و قدم کسی بآن جایگاه نرسیده باشد و آن کس که ریگ بد را گریتا باغ باشد  
 بهتر باشد و آن ریگ بر سر نطمی یا تخمه بود یا فرشی که قوی بود اما آنکه بعضی گفته اند که تخمه آن یک گز باشد و طول  
 نیم گز در عرض اصلی ندارد بلکه آن مقدار کافی است که اشکال را به سهولیت توان وضع کردن و خط کشید  
 باید که موافق خط حضرت دانیال عزم باشد تا احکام صواب آید و عدد از خط دانیال عزم نقطه است که نام  
 عالم غیب فرو آمده است یعنی نقطه های و شکل خطوط مستقیم شانزده سطر و نقطه را دور نهادن بشمار دو  
 لیکن باید که عدد هر سطرهای شانزده گانه کم از هفت و زیاده از دو و از ده نقطه ۱۲ میباشد و ضرب است  
 زندگویی که بمسطر کشیده است بعد از آن که سطر تمام شده باشد از جانب راست دوگان دوگان طرح کند  
 آنچه بماند بنویسد و در بعضی از مال گفته است که باید در اول رد خطها دراز کشد و در نصف النهار میان عدد آخر و  
 کوتاه کشد پس نقطه ها را در دو طرح کند آنچه در طرف باشد از هر دو زوج اعتبار کند تا از طرح نقاط هر چهار سطر  
 یک شکل بیرون آید و این چهار شکل را امهات ساند و بطریق متعارف و مشهور نزد جمهور در استخراج اشکال  
 امهات از طرح نقاط اینست که گفتیم از غایت اشتباه میان مردم احتیاج به تصویر نیست اما بعضی استادان  
 مثل مولانا حسین فعال و صاحب مصباح و صاحب کشف بهمت استخراج اشکال امهات را سه  
 چهار نقطه کشیده اند و از طرح نقاط هر خطی شکل استخراج کرده و آن را بدانیال نسبت کرده اند و گفته اند که  
 آن خطی که پیغمبر فرموده است که فمن وافق خطه غطوطه فقد اصاب اینست که بدین گونه نمودیم -

و بعضی گفته اند باید که عدد نقاط هر خطی از صاحب ۴ کمتر نباشد که عدد طرح لحيان است و شکل اول است  
 و بعضی گفته اند که باید که زیاده از چهل و پنج نباشد و کمتر از بیست و سه باشد زیرا که اول عدد و از  
 نقاط از طرح آن شکل حاصل شود بیست و سه است از طرح آن حاصل می شود و باقی اشکال از طرح  
 اجدادی که میان ۲۳ و ۴۵ باشد حاصل می شود و اگر چه زیاده از ۵۴ نیز حاصل می شود و بطریق تحصیل  
 اشکال از طرح نقاط خطوط مذکور چنانست که آنچه در مرتبه اول در طرف حاصل میشود از فرد و زوج در مرتبه







فائده بدانکه موصوفه می چهار گانه که از ضرب پید می آیند از امهات خواهند چهار دیگر را که از مراتب  
امهات حاصل می شود یعنی پنجم و ششم و هفتم و هشتم نبات و قدام خوانند و چهار دیگر را که از این هشت متولد  
میشوند یعنی ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ که از نباتات و متولدات و مثلثات و تحت الیه خوانند چهار آخر را یعنی ۱۳ و ۱۴  
و ۱۵ و ۱۶ از زائد و شواکه و خلف الله خوانند و همچنین ۱۳ و ۱۴ را میزان الامهات خوانند و ۱۴ و ۱۵ را  
میزان البسات خوانند و ۱۵ و ۱۶ را میزان الضرب خوانند و ۱۶ و ۱۷ را میزان الموازین خوانند

**فصل دوم** در بیان تسکین سکنی و بدانکه استادان این فن تسکین بسیار وضع کرده اند چنانچه گفته اند سه صد و هفتاد و چهار تسکین در علم رمل هست و بعضی گفته اند که نود و شش است و بعضی گفته اند تسکین معمول به بست و چهارست اما آنچه در اقوی لفظ و اشتهر و اهم است هفت تسکین است پس مادرین کتاب نیز به بیان آن بر هفت اختصار خواهم کرد اول تسکین را سکنی گویند و اورا تسکین بیوت و تسکین اصل بیوت و تسکین وضع و مناسیات نیز گویند اهل مغرب و یونان و بربرو مصریین دائرة اجتماع کرده اند و ضمیر احکام ازین تسکین می گویند و گفته اند که این تسکین را امام زمان فی نهاده است و باین معنی بعضی اورا تسکین زمانه گویند استاد بزرگ مولانا حسین قفال در کتاب مستخرج الرمل گفته است که صاحب مفاتیح است بست و نه جلد مفاتیح را برین تسکین ساخته است ایست  $\equiv \text{---} \equiv \text{---} \equiv \text{---}$   $\equiv \text{---} \equiv \text{---} \equiv \text{---}$  و هر کس در اصل وضع و سبب ترتیب او سخن گفته اند لیکن کما حقہ نگفته اند و اگر دانسته اند کما بینے بیان نہ کرده اند و اگر چه دلائل اقتناع گفته اند و اما آنچه اقوی است آن است که اینجا ذکر کنیم بدانکه  $\equiv \text{---} \equiv \text{---} \equiv \text{---}$  را بخانه اول داده اند از جهت آنکه نقطه آتش پیش ندارد و او شکل آتشی است و مرتبه اول از عناصر رابع آتش دارد پس اورا این خانه الیق باشد و بجای بخانه دوم داده اند از جهت آنکه این خانه مال است و معاش واخذ است و این شکل

قابض است باسم و فعل پس باین خانه اولی باشد یا می گوئیم که بحسب ترتیب یا آتش است عناصر  
یا دود مال بحسب ترتیب بزدن خاک و در اشکال شان زده گانه شکل که در دود و نقطه باشد یکی خاک  
قبض الداخل بود پس او را در خانه دوم تسکین داده اند و بکارخانه سوم تسکین داده اند زیرا که این خانه  
نقل و حرکت است و خروج و این خانه و شکل طرح است باسم و فعل پس باین خانه النسب باشد  
یا می گوئیم که در عناصر آب سوم آتش است و او در اشکال رطل شکل که در دود و عناصر باشد یکی آتش و دیگری  
آب قبض الخارج بود و بکارخانه چهارم تسکین داده اند بدان دلیل که این خانه خاکی است و خاک  
النقل عناصر است و این شکل اشکال است و بکارخانه پنجم تسکین داده اند بدان سبب که این خانه



نیزینه و حشوقان و در طرف است و فرح لازم آنهاست و بی رادر خانه ششم جا داده اند زیرا که این حسنه  
 بسیار است و بند زندانست و عقلمه منسوبست بگور و جاه لی آب و غار و نیز اشتقاق وی از تنقال است یعنی  
 از نو بند شتر و رانجانه هفتم داده اند زیرا که از بیت الماخذ دست و ضد خانه اول است که سکن بحیان است و این  
 شکل عکس و ضد بحیان است به دیت و خاصیت رانجانه هشتم داده اند که خانه خوف و خطر و مرگ است  
 و حرمه منسوب بالات حرب و جنگ و فتنه و خون رختن رانجانه نهم داده اند زیرا که خانه علم و دین و اعتقاد  
 و سفرست و بیاض منسوبست بزر و پاک و سفید مثل کاندل و لوح ساده پس مناسب علم و اعتقاد پاک  
 باشد مناسبست دارد باب روان که مناسب سفرست رانجانه دهم داده اند زیرا که خانه ملوک و عزت  
 و رفعت و ظفرست فاین شکل قاهرست و بسلطان کواکب و غر و جاه و سروری منسوبست رانجانه یازدهم  
 داده اند زیرا که خانه امیدست و سعادت و این شکل منسوبست بسعد اکبر یا می گویم که چون چه غیر خاک آب دارد  
 که جمله امید از حاصل میشود چون بلغ و بوستان و خورش و پوشش پس او را در تربیت الرجال مسکن داده  
 اند و رانجانه دوازدهم داده اند که خانه دشمنان و چهار پایا نیست و این شکل منسوبست بنجانه های  
 تا خوش و سگین و مردم از بل و بد فعل و اکثر دشمنی ز دشمنان و خیر دما می گویم که ثانیه یعنی عقبه الخراج شکل بشی  
 است و شب دشمن روز است پس او را در خانه دشمن ساکن داده اند یا می گویم که او منسوبست بدشمن  
 و دشمن کواکب است بنا بر مخالفت او با کواکب در سیر تا نیز زیرا که قریب با سعد گاهاننده سعادت  
 است و یا نخس گاهاننده نحوسست رانجانه سیزدهم داده اند زیرا که خانه طالب است و این شکل لازم طالب  
 است زیرا که این شکل را در دایره تسکین عدد با هر شکل ضرب کنند آن نتیجه با طالب مضروب فیه باشد  
 یا مضروب فیه طالب آن نتیجه پیدا رانجانه چهاردهم داده اند که خانه مطاوب است و این شکل منسوبست  
 بلمو و طرب و عیش و طالب و مطاوب نفس آنهاست میشود رانجانه پانزدهم داده اند زیرا که خانه قضایات  
 است و این شکل رئیس اشکال است پس باید که اوقاضی رمل باشد چنانکه قاضی باید که بزرگترین باشد و نیز  
 رانجانه شانزدهم داده اند زیرا که خانه ناقبت است و عاقبت هر شیء انقلاب است در حلت و این  
 هر دو شیء طریق را لازم است و الله اعلم بالصواب و نیز بدانکه بعضی از استادان ازین دایره هشت  
 آتش دشت باد و دشت خاک و دشت آب در عمل آورده اند آن را مناط احکام ضما کر گردانند  
 و آن چنان بود که چون رمل کشیده باشند نظر کنند در میزان رمل اگر در رانجانه نقطه بود و آن نقطه را  
 حرکت دهند آنجا که منتهی شود و می گیرند که آتش کدام مرتبه است از مراتب هشت گانه و آب  
 کدام مرتبه است از مراتب هشت گانه و باد کدام مراتب هشت گانه و خاک کدام مراتب



مرتب است از مراتب هشت گانه و عدد آنرا نگاه دارند و بر بیوت قسمت کنند آنجا که سیر منتهی شود ضمیر بود در شکل  
یا در خانه مثلاً دو نقطه از میزان را ندیم هر دو بخانه اول منتهی شدند در آنجا بنمود که آتش مرتبه سوم است و با  
مرتبه دوم و خاک مرتبه دوم و مجموع هفت بود ضمیر در خانه هفتم باشد و برین قیاس مراتب آتش است  
هشت گانه ازین تسکین نیست  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$

شکل خاک شکل آتش  
شکل باد شکل آب

و مراتب باد هشت گانه نیست  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$   
و مراتب آب هشت گانه نیست  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$   
و مراتب خاکهای هشت گانه نیست  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$

و گفته اند آتش اول که  $\equiv$  است طالب آتش دوم است که قبض الخارج است  $\equiv$  و باقی نقطه های بار و  
آب و خاک برین قیاس است مثلاً باد و خاک اول که  $\equiv$  قبض الداخل است طالب باد و خاک دوم  
است که  $\equiv$  باشد و آب اول که  $\equiv$  است طالب آب دوم است که  $\equiv$  است و فائده این آنست  
که اگر در اول  $\equiv$  باشد اگر  $\equiv$  در محل حاضر است و ضمیر از آن خانه باشد و اگر نه غائب است باشد

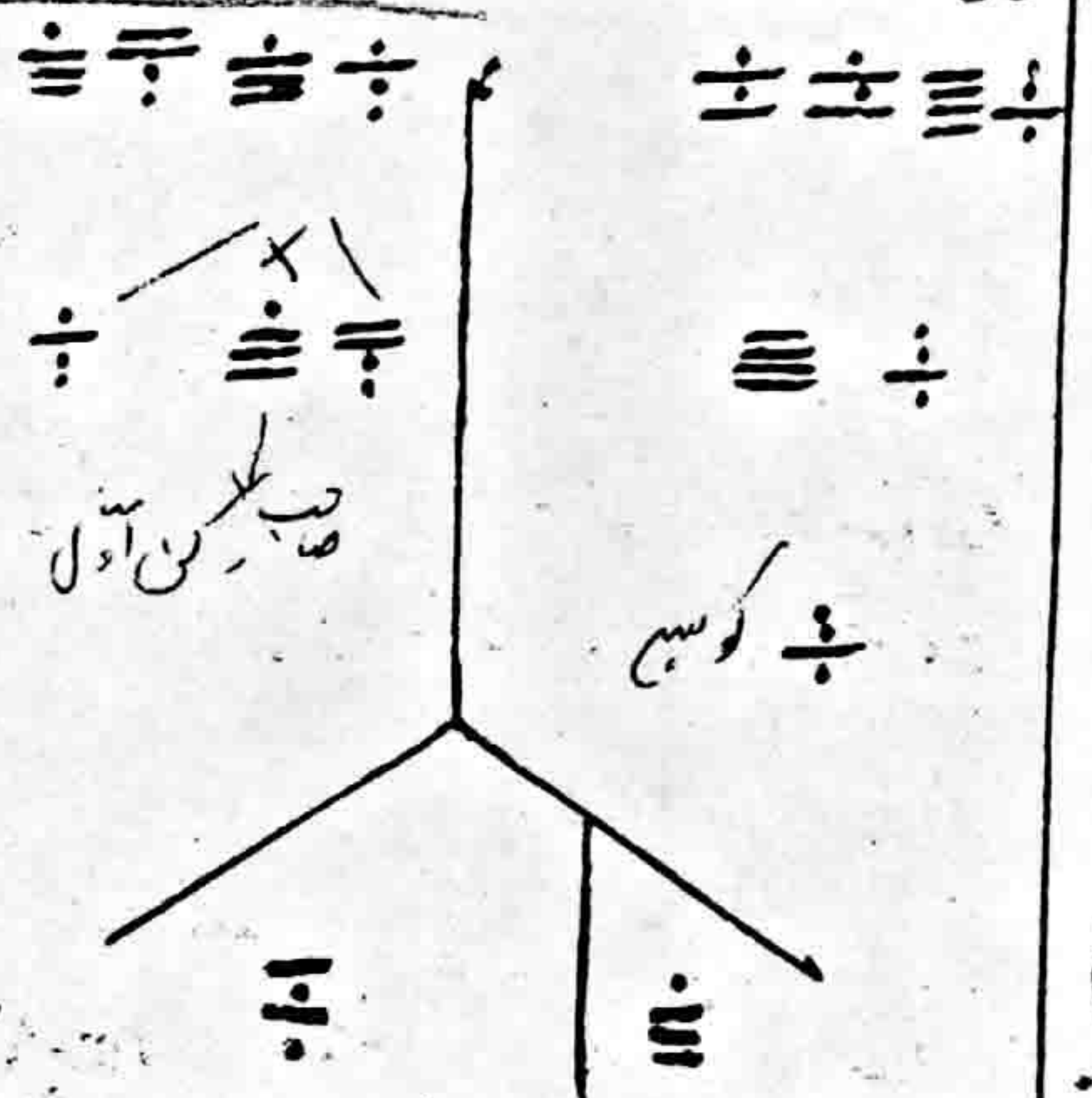
والله اعلم بالصواب

فائده - بدانکه شکلی که در خانه سکن خود واقع شود در غایت قوت باشد مثل کوکبی که در خانه خود باشد و آنرا  
نیج قوت ذاتی است که اذکره امام خواجه نصیر الدین طوسی قدس سره بدانکه در جامع الاسرار گفته است که بعضی  
مدین تسکین نفی الخدر بجای طریق و طریق بجای نفی الخدر دادند و هر دو راست است و هر دو را در قوت  
نسبت است فائده دیگر آنست که درین تسکین اشکال معدود خانه های سعید و دانه است و اشکال  
مخسوس خانه های نحس در محل انواع پنج است و عرض و سبب ۵ پاره و حاصل ۵ و لا حاصل ۵ و رکن ۵ و طبع ۵  
و ضد ۵ ازین تسکین بیرون آرند و خانه اول رکن است و دوم طبع و سوم ضد و خانه چهارم رکن  
است و پنجم طبع و ششم ضد و خانه هفتم رکن است و هشتم طبع و نهم ضد و خانه دهم رکن است و یازدهم طبع  
و دوازدهم ضد و سیزدهم رکن است و چهاردهم طبع و پانزدهم ضد و چهاردهم نیست که  $\equiv$  که صاحب رکن  
اول است بقول اصح در شکل سیزدهم نند و شکلی بیرون آورد و شکلی که در چهارم است در ششم ضرب کند  
و شکلی بیرون آورد که در اول است در پنجم ضرب کند و شکلی که حاصل کند از هر دو شکل شکلی بیرون آورد  
به بیند که غرض چیست پس جماعت  $\equiv$  که صاحب رکن دوم است در خانه چهاردهم ضرب کند و شکلی که  
بیرون آورد از هر دو شکل شکلی بنگزد که سبب چیست و انگیس  $\equiv$  که صاحب رکن سوم است در پانزدهم  
ضرب کند شکلی بیرون آورد و شکلی که در هفتم است در پنجم خود ضرب کند و شکلی سازد از هر دو شکلی



بیرون آورد و سر و ضمیر از آن گوید و نصرة الخارج فی که صاحب رکن چهارم است در شانزدهم ضرب کند و شکل حاصل کند و شکل حاصل از آنجا گوید پس عرض و سبب و ضمیر که سر است و حاصل و که حاصل که حکم است ازین تسکین معلوم می گردد که مدار این علم برین چهارست و ما خواستیم بمثال این مسئله شریف را روشن تر کردیم تا عمل کردن بدان آسان گردد و گویم و قتی که کسی گفت بل بلیزد

این صورت اتفاق افتاد صورت پس لمیان را که صاحب رکن اول است در بیستم که کوچ است ضرب کردیم قبض الداخل شد به و شکل اول که کوچ به است در شکل پنجم که نقی الخد به است ضرب کردیم اجتماع شد حاصل شد و ازین هر دو شکلی بیرون آوردیم نصرة الداخل به بیرون آمد و او صاحب یانده است که خانه سعادت است و دولت سائل مسلم شمش و بنین جماعت را که صاحب رکن دوم است



در چهاردهم که لمیان است ضرب کردیم لمیان بیرون آمد و شکلی که در چهارم به است در ششم ضرب کردیم که به است و شکلی بیرون آمد و بیاض و از هر دو شکلی بیرون آوردیم که قبض الخارج است و این شکل صاحب خانه سوم است که خداست و آن برادران و خویشان نزدیک اند و شکل با نکیس را که صاحب رکن سوم است در پانزدهم که قبض الداخل است ضرب کردیم حمزه حاصل شد و شکل هفتم را که نصرت الداخل است در پنجم خود ضرب کردیم که به است جماعت پدید آمد و ازین هر دو شکل حمزه حاصل شد و در صاحب در هفتم است پس گفتم ضمیر زمال است که از میراث باشد با مال مادر پس نصرت الخارج که صاحب رکن چهارم است در شانزدهم که لمیان است ضرب کردیم حمزه پیدا شد و شکلی که در هفتم است با پنجم خود که به است ضرب کردیم هم لمیان پدید آمد و از هر دو شکلی بیرون آوردیم نصرت الخارج بود و این شکل سعد قاهر است و صورت حکام و ملوک گفتم بسبب حکم و معاونت ملوک و حکام مقصود سائل حاصل شود برین قیاس بود سایر اعمال و الله اعلم

فصل سوم در بیان تسکین اجداد و عداوا اگر چه از مدنی گذرد و تسکین نمی گیرد اما در مدد حکم کار می کند و امام زناتے جدول مقارنت المعنیات را برین تسکین نهاده است و تسکین مذکور نیست







جدول مذکور نیست

خانه		خانه		خانه		خانه	
۲		۳		۲		۱	
۸	عدد کز خاک	۷	عدد کز باد	۶	عدد کز باد	۵	عدد کز باد
۱۲		۱۱		۱۰		۹	
۱۶		۱۵		۱۴		۱۳	
خاک		آب		باد		آتش	
۲۰	۷۸۱۲+۴	۳۶	۷۸۱۱+۲	۲۴	۷۸۱۰+۲	۲۸	۷۸۹+۱

دلیل دیگر غایه الاصول برین معنی در میان تسکین عنصر کسری گفته میشود انشاء الله تعالی در  
غایه الاصول بن تسکین را بوضع دیگر مذکور گفته که بنیاد تقویم الریل زنائی برین تسکین عنصر است این تسکین با مرتبه نیز خوانند  
دوازده بیتس نگذرد جماعتی از عرب اعمل الریل ازین تسکین کنندگان نیست  $\frac{1}{2} \frac{1}{3} \frac{1}{4} \frac{1}{5} \frac{1}{6} \frac{1}{7} \frac{1}{8} \frac{1}{9} \frac{1}{10} \frac{1}{11} \frac{1}{12}$

فصل در تسکین ابدح و این تسکین و انیال عزم بقول درست است و صاحب شجره منبر نقطه  
باین تسکین اعتبار کرده است اگرچه کتاب را بر دو تسکین نهاده است تسکین ابدح و تسکین کلی لیکن  
اعتماد کلی او را در ضمایر و احکام برین تسکین است و معتبر بر کتابی از شجره درین فن نیست از آنکه اکثر سائل  
وے مروے از دانیال علیه السلام است به تحقیق و اگرچه در جامع وے خلاف است بعضی گفته اند  
که او جمع کرده امام ماشاء الله مصری است واضح نزد بعضی آنست که امام ماشاء الله او را از یونانی  
بعربی نقل کرده است و بعضی گفته اند که او جمع امام زناتی است و بعضی دیگر گفته که جمع شیخ سعید عبد الله  
کلاه کیسود است و الله اعلم و تسکین مذکور نیست  $\frac{1}{2} \frac{1}{3} \frac{1}{4} \frac{1}{5} \frac{1}{6} \frac{1}{7} \frac{1}{8} \frac{1}{9} \frac{1}{10} \frac{1}{11} \frac{1}{12}$   
 $\frac{1}{13} \frac{1}{14} \frac{1}{15} \frac{1}{16} \frac{1}{17} \frac{1}{18} \frac{1}{19} \frac{1}{20} \frac{1}{21} \frac{1}{22} \frac{1}{23} \frac{1}{24}$  و این تسکین را تسکین مصری کبری و تسکین دانیال و تسکین طم و تسکین  
اصل و تسکین ام الدوا نیز خوانند اما تسکین عنصر کبری در مقابل عنصر صغری است زیرا که  
اگرچه آتش این تسکین نیز یک است و بادش و لیکن آتش چهار سمت و خاکش هشت بخلاف  
صغری که آتش سه است و خاکش چهار چنانچه مذکور شد قبل ازین و سبب آنست که چنان  
که در آفرینش عناصر را خالص است در ترتیب و اوزان او را نیز خالص است و بحث



انسان نقطه کنند از آنکه نقطه بازای عناصر است و نقطه را در اعتبار است یکی ظاهر و دیگری باطن و اعتبار  
ظاهر نیز دو قسم است یکی فرد و دوم زوج و اعتبار باطن هم دو قسم است یکی را نسبت مراتب خوانند و دیگری  
را نسبت اوزان اما خاصیت نفع در ظاهر آنست که به بند و نتیجه این در احکام آنست که منع نظر است  
و نطق و اتصال وی منع آتش نظر است و هو و لطق و آب و اتصال و خاک و اتصال و منع پس در مرتبه  
که زوج باشد آن باب بسته شود یعنی در آن شکل آن صفت مخدوم است خاصیت فرد آنست که کشاید  
بعکس این صورت که گفته خاصیت نفع و فرد چون بر هم گیرند آنست که او را طول شکل خوانند آن دلیل است  
بر ظاهر چیزها و اوصاف آن پنج است رباعی و خماسی و سداسی و سباعی و ثمانی خاصیت نسبت مراتب  
آنست که چون نار در مرتبه اول است لفظ تازی یک گیرند و هوا چون مرتبه دوم است لفظ بادی را دو گیرند  
آب در مرتبه سوم است لفظ آبی را سه گیرند و خاک در مرتبه چهارم است لفظ خاک را چهار گیرند و خاصیت عدد  
مراتب آنست که آنرا عرض شکل خوانند تسکین عناصر صغری از پنج منبسط است چنانکه باین دلیل عدد فقه بود  
اما خاصیت نسبت اوزان عناصر آنست که چون آتش خفیف تر است از همه او را یکی گیرند و چون هوای از وی  
ثقیل تر است از آتش او را ضعف می گیرند یعنی دو و آب از وی ثقیل تر است ضعف باد گیرند یعنی چهار و چون  
خاک ثقیل تر است از آب او را ضعف می گیرند یعنی هشت و تسکین حصری گیری بحسب این اعداد ترکیب کرده  
اند خاصیت اوزان هم آنست که آنرا عمق شکل خوانند بدان سبب که چون عدد ظاهر شکل را طول گیرند آن عدد  
باشد خطی و چون عدد در مرتبه بآن اضافه کنند از وسط حاصل می شود پس طول باشد با عرض بدین سبب  
آنرا عرض شکل خوانند و چون عدد اوزان بآن اضافه کنند عمیق نیز حاصل می آید و بدین نسبت آنرا عمق  
خوانند و مانند علم و سبب ترتیب سکون و اشکال این دایره آنست آتش و سه الف اید و ح تعلق  
دارد و بادش به بای و سه و آتش بدال و سه و خاکش بجای و سه و بنا بر آنکه این حروف ارقام  
اعداد این عناصرند پس سکون تحیان در اول باشد زیرا که تحیان ابدی ح الف پیش ندارد و الف یک  
است پس خانه یکم را باد دارند و سکون حمزه در دوم بحسب آنکه ابدی ح با دارد و باد و است خانه دوم  
او را باشد و سکون نصره الخارج در سوم بدان سبب که الف و با دارد که سه است و علی هذا القیاس  
پس سکون طریق در پانزدهم باشد زیرا که مجموع حروف عدد حروف ابدی ح دارد و چون عدد همه حروف بر هم  
گیری پانزده شود و باین تقدیر سکون پانزده می شود زیرا که باین قاعده جماعت را هیچ کدام خانه سکون نیست  
اگر آنکه ابدی ح هیچ ندارد پس بحسب آنکه اعداد بیست و نعل محفوظ ماند جماعت را شانزدهم وضع کنند و نیز  
بحسب آنکه عدد حروف و انیال بود ششست است موافق عدد نقاط مثل و اگر جماعت در میان اشکال



















جمع کردیم سه شد پس بحیان را در خانه دوم سه عدد باشد و آن عدد خانه سوم است چون با عدد بحیان که هم سه است جمع کنی شش شود پس عتبه الداخل را که در سوم شش عدد دارد و عدد چهارم چون با عدد چهارم عتبه الداخل که شش است جمع کنی ده شود پس بیاض را در خانه چهارم ده عدد خانه باشد معلوم باز کرد که آنرا نیز عدد باشد برین قیاس عدد شکلی با عدد خانه جمع باید کردن و رفتن که چون عدد اشکال معلوم شد در عدد دخلی است همانکه هر خانه را غیر از عدد طبع خود عدد دیگر است که با عدد شکلی جمع می کنند و این برین نوع است که خانه اول سه عدد دارد خانه دوم شش خانه سوم نه و خانه چهارم دوازده و همچنین سه سه باید افزودن و رفتن و فائد فاین است که هرگاه هر طری کشیدی شکل را در عدد خود یافتی و سائل را بعد و آن عدد داری حصول مقصود و بعد از آن عدد خانه را نیز جمع کنی با عدد شکل و گوی که اگر بان مدت مقصود بر نیاید باین حدت خواهد بر آمدن و جماعتی از استادان روم گفته اند اگر شکل عدد دیگرهای تکرار کند در ماضی بحسب خانه نگاه دارد و مستقبل بهینند و اگر اگر هم در ماقبل و هم در مابعد یکا هستند و هم برافزایند و همچنین اگر تکرار دیگر کرده باشد حکمش چنین بود مثلاً رطبه کشیدیم و سوال از خانه پنجم بود و نقیله اند در پنجم آمده بود و نقیله را در پنجم پانزده عدد باشد و خانه پنجم را نیز عدد پانزده است مجموع کسی باشد و نقیله را در ششم تکرار بود شش دیگر عدد افزودیم و در خانه شش هیزه عدد دارد و با هم جمع کردیم پنجاه چهار باشد پس پنجاه و چهار شدند و عدد دادیم و علی هذا القیاس و اگر شکل در خانه بخود نشیند نقاط را بشمار و دوازده و نوزده تا شانزده و ۱۶ - ۱۷ طرح کند آنچه بماند ۱۶ یا کمتر از خانه اول برگرفته خانه قسمت کند آنجا که طرح سپری شود و بیند که چه شکل نشسته است و عدد آن خانه از طول این جدول که بوده است بپوشد و دیگر عدد می شود بیکر و دوازده عرض شکل مطلوب باز جوید و بیند که هر دو جدول که با طبعی می شوند و در آن خانه آن شکل را چند عدد است پس نگاه کند که کجا تکرار کرده است و اگر در ماضی تکرار کرده است تحت آن آن عدد خانه نگاه دارد و اگر مستقبل تکرار کرده است برافزاید و آنچه شود همان عدد و در مثال کشیدیم اموات این بود ۱۰ ۱۱ ۱۲ و سوال از غائب بعد از خانه هفتم نظر کردیم اجتماع بود و چون بعد و نه نشسته بود و خواهیم که جدول عمل کنیم نقاط جمله رطبه شمریم ۱۶ ۱۷ ۱۸ طرح کردیم ۱۶ بماند و طرح با اجتماع سپری شد و اجتماع در هفتم سی و دو عدد است و جدول و عدد خانه هفتم است و یک مجموع پنجاه و سه باشد پس هفتم تا که پنجاه و سه عدد دیگر غائب برسد مثالی دیگر بر مل کشیدیم و هیچ شکل در خانه عدد نبود و نقطه فردا ز اول تا ۱۶ شمریم ۱۳ بود ۱۴ از سی طرح کردیم ۱۵ ماند و خانه ۵ اطلاق بود و جدول بدیم ۱۸ عدد بود و طرح تکرار در ۱۴ داشت و بیاض هم مزاج طویق است و دوم بود و چون تکرار طویق مشهور و موجود بود تکرار بیاض



اعتبار نکردیم و طریق در ۱۴ صد و چهار عدد دارد و از صد و بیست و چهار نگاشتم ۱۴ مانده گفتیم این مقصود است  
 ۱۴ روزه بزرگ آید بعضی بر همین اکتفا کرده اند و بعضی عدد خانه نیز برافزوده اند و این مثال ثانی منقول است  
 از مختصر نهایت القول و اقل از نهایت الوصول و یکدیگر مخالف اند و اقل محکم

و جدول اینست

هندی	اعداد	شکل	ب	پ	ت	ث	ج	د	ذ	ر	ز	ح	ط	ی	ع	ک	م	ن	ف	س	ع
۱	ب	+	ی	ا	ن	و	س	م	ب	ح	ج	ط	د	ل	ر	م	ی	ع	ع	ی	ع
۲	پ	+	ک	ا	ن	و	م	ر	ب	ج	ح	ط	د	ل	س	م	ع	ی	ع	ی	ع
۳	ج	۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
۴	و	۲	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۵	ط	۳	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۱۲	پ	۴	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۱۵	ن	۵	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۱۸	ع	۶	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۱	کا	۷	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۲۴	کر	۸	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
۲۷	کز	۹	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۳۰	ل	۱۰	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۳۳	ج	۱۱	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹
۳۶	و	۱۲	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۹	بط	۱۳	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۴۲	س	۱۴	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲
۴۵	ت	۱۵	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳
۴۸	ح	۱۶	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴
		۱۷	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵











بمنه باطن الرمل که بر شانزده شکل که در رمل آمده باشد با صاحب آن خانه از تسکین مذکور ضرب کنند و  
 متولد معلوم کنند که در رمل است یا نه اگر باشد در چندم آمده است از خانه ای که آمده باشد دلیل نیکی  
 مطلوب بود اگر در خانه ای بد آمده باشد دلیل بدی مطلوب باشد و اما حصول و لا حصول مطلوب باید که  
 شکل مطلوب را با صاحب خانه که مطلوب در وی آمده باشد ضرب کنند اگر داخل متولد شود دلیل حصول باشد  
 سعد یا سانی و نحس بد شواری اگر خارج متولد شود دلیل لا حصول باشد سعد یا اختیار و نحس بغیر فقیهه اگر  
 منقلب متولد شود از حال بحال نگردد سعد حصول بود در عاقبت و نحس لا حصول و اگر ثابت باشد مدتی  
 در یک حالت بماند سعادت بالعاقبت حاصل شود و نحس نشود و اگر مطلوب در رمل ظاهر و باطن نباشد بنگردد  
 که در خانه مطلوب چه شکل آمده است آنرا با شکل مطلوب ضرب کنند و متولد معلوم کنند و بهمان طریق حکم کنند  
 اما درین صورت دلالت در توقف افتد و اما علم فاین مقالات بس نفیس و غریب است و اما  
 استادان پیشین تا خواجه بتالیف بیکدیگر رسیده است و حقیقت آن معلوم گشت و از همسل  
 اسرار حاصل است اگر کسی ازین فن بهین مقالات قناعت کند او را کفایت باشد نه آنکه عزیز طریقی  
 و بدست بر نا اهل ندیده

**فصل بیستم در تسکین مزاج و حکم و عدله از دوستی بر روز و شب بدانکه هر شکلی از مزاج و طبیعت کوکبی است**  
 انکاکب سوسیه دو جنه برین باشد یعنی طاعل و ذنب و استادان این فن اشکال ۱۶ گانه را بکواکب  
 سوسیه سیاره و عقد راس و ذنب نسبت کرده اند و ابتداء آفتاب کرده اند که خسرو ستارگان است  
 و دو شکل بنماده اند و دو شکل دیگر بنماده اند که اوزیر فلک آفتاب است بقول امح و دو شکل  
 دیگر بنماده اند و دو شکل دیگر بنماده اند که فلک اوزیر فلک عطارد است و باز دو طالع و سه  
 گرفته اند و دو شکل دیگر بنماده اند و دو شکل دیگر بنماده اند که فلک اوزیر فلک زحل است  
 و دو شکل دیگر بنماده اند که فلک اوزیر فلک مشتری است و بالای فلک آفتاب و یک شکل بر راس  
 داده اند و یک شکل بنماده اند بقول مشهور و هر دو شکل را بنماده اند بقول در ست نیز چنانکه در نسوبات  
 اشکال مشروحات بیان کرده می خود انشا الله تعالی و چون ایام و لیالی در اسبوع غنوب است بکواکب  
 مذکوره بر آن وجه که هر روز بکوبی غنوب است شب پنجم آنروز بهمان کواکب غنوب است پس طریق حکم  
 این چنان است که چون رمل کشیده باشم و شکلیکه در خانه مزاج خود ششسته باشد سائل را گویم که فلان  
 روزی یا فلان شب از احوال ضمیر خود واقف گردی و اگر دلیل بر حصول مراد باشد گویم که فلان  
 شب مراد بر آید و اکثر مراد تو بر آید اگر دلیل بر ترک باشد گویم که فلان روز یا فلان شب



شمس	زهره	عطارد	قمر	:
یکشنبه	جمعه	چهارشنبه	دوشنبه	
ظهر	عصر	ظهر	صبح	مغرب
زحل	مشتری	مریخ	شمس	زحل
شنبه	پنجشنبه	سه شنبه	روز و شب	شب شنبه
عشا	مغرب	صبح	مغرب	مجمول

والله اعلم بالصواب وعندنا الكتاب

فصل هشتم در تسکین مردت و آن بر اربعه اربعه یکسره جلیس و سیک و هفت و پنج زید  
 بنفیس طیفیل باشد و این جمله سه است جمله اول رباعی است که شتمل است بر چهار مرتبه



عا د و عشرات و مائة و الف هر یک از جمله هشت گانه باقی ثلاثی است که شمل است بر سه مرتبه اعداد عشرات و  
 تة شکل اول  $\equiv$  است که الف دارد دوم  $\equiv$  که صا و ا و سوم  $\equiv$  که ج ق  $\equiv$  دارد چهارم  $\equiv$  و  
 ا و پنجم  $\equiv$  که صاحب هوش دارد ششم  $\equiv$  که و است دارد هفتم  $\equiv$  که زب دارد هشتم شرح دارد  
 م  $\equiv$  که ط خ ه دارد نهم  $\equiv$  ز می ص دارد دهم  $\equiv$  که کظ دارد و ا و از هم  $\equiv$  که ل ر خ دارد یازدهم  
 $\equiv$  که هم دارد چهاردهم  $\equiv$  که ن دارد و پانزدهم  $\equiv$  س دارد شانزدهم  $\equiv$  که ع ه ر و چون حروف  
 بهست و هشت است و اشکال رمل شانزده و دوازده شکل که منعکس می شوند در طلوع و غروب بحسب  
 الانعکاس هر یک را در حروف داده اند چهار شکل دیگر که ثابت اند در طلوع و غروب هر یک را یک  
 حروف داده اند و ابجد بر تواسل برایشان غس شود تسکین مذکور نیست الف  $\equiv$   $\equiv$

ج ق  $\equiv$  در  $\equiv$  ش  $\equiv$  و ت  $\equiv$  ث  $\equiv$  ح  $\equiv$  خ  $\equiv$  ب  $\equiv$  ک  $\equiv$  د  $\equiv$  بی  $\equiv$  ه  
 $\equiv$  که ط  $\equiv$  غ  $\equiv$  م  $\equiv$  ن  $\equiv$  س  $\equiv$  ع  $\equiv$  و اسم ا وین دایره گویند و چنین گفته اند  
 که این دایره را لقمان وضع کرده است و نام وی را دایره عکس نهاد لیکن آتش مفرد  
 $\equiv$  است خانه اولش با د داده اند و عکس او  $\equiv$  است خانه دوم با داده و با و مفرد  
 $\equiv$  است خانه سوم با با داده اند و عکس او  $\equiv$  است و خانه چهارم را با داده اند  
 چون بعد از عمل آتش با و عمل آب و خاک باید کرد معلوم است که عکس آتش مفرد و خاک مفرد  
 است که عکس با و مفردات مفرد اکنون عمل آب و خاک مرکب باید دانست و آب مرکب  
 با خاک  $\equiv$  است در خانه پنجم بود و عکس او  $\equiv$  در خانه ششم باشد و خاک مرکب آب  
 و باد  $\equiv$  است صاحب خانه هفتم باشد و عکس او  $\equiv$  است خانه هشتم او را باشد  
 دیگر عمل آتش مرکب با با د می آید و آن  $\equiv$  است در از پیش گذشت ضرورت  $\equiv$   
 باشد خانه نهم با داده اند و عکس او  $\equiv$  خانه دهم با داده اند باز نوبت با و مرکب است و  
 آن  $\equiv$  است خانه یازدهم با داده اند و عکس او  $\equiv$  است خانه دوازده او را باشد  
 و چهار شکل دیگر که ثابت الاصل اند  $\equiv$   $\equiv$   $\equiv$   $\equiv$  که هر چند بگردانند از حال خود  
 نگرند درین چهار خانه ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ قرار گرفتند و بدانکه مشهور است که لحيان  
 در خانه اول الف دارد و انکیس در خانه دوم سب دارد و بدان ترتیب که در  
 دایره مرقوم است اما بعضی محققان گفته اند که لحيان الف در خانه اول الف و ف دارد  
 در هشتم  $\equiv$  در دوم سب دارد و ص در نهم و  $\equiv$  ج دارد در سوم و ق در دهم







طول  $\equiv$  هفت است که عدد حاصل لفظا دست و عرض و سه یکی بود که عند عنصر دست و عمق نیز هفت است چه حاصل ضرب یکی و ده هفت همان هفت باشد طول  $\equiv$  ۷ و عرض ۲۷ و عمق ۲۸ که حاصل ضرب چهارده هفت ۲۸ باشد و همچنین طول  $\equiv$  ۷ و عرض ۲۷ و عمق ۱۲ و قس علی بنود قول مشهوره عباد مستورو مختار کبارا سانبیدین فن در طول و عمق نیست که گفته شد و بعضی گفته اند که عمق عبارت است از جمع طول یا عرض نه از ضرب احدیها و آخر پس باین قول در عمق ۸ باشد و عمق انکیس یا نده مفهوم از کتاب مصباح آنست که این طول و عرض و عمق تغیر و تسکین سکنی باشد و الله اعلم فائده هائیکه شکل در خانه حرف بقوت بود مثل کوبه که در حد خود باشد فوائد بسیار است از نوعی و مثله جهات ازین و استخراج آن ازین عند الله در جامع الامر گفته است که در تسکین فوائد بسیار است از نوعی و مثله جهات ازین و استخراج آن ازین معلوم گردد و همچنین استخراج طالع وقت مولود و موقوف است برین تسکین مذکور و الله اعلم بالصواب

فصل نهم در منسوبات بیوت بیاید و آنست که بیوت مقدم اند بر اشکال از جهت آنکه بیوت محل اند و اشکال حال و محل بالذات مقدم است بر حال پس اول شرح بیوت کنم بعد از آن اشکال و خانه های محل که شانزده است خانه اول منسوب است بتن و جان و زندگانی و عوارض بدن و جانها بود و ثمر علم و عمل و صحت و سلامتی و فکر و خیال و علم و غیره و شرکه بمردم رسد و لطف و صحت و خوشی و نافع و شایسته سائل و ابتداء کارها و طالع زمان و خانه بمقصد الاست بسیار است بقول بعضی خانه دوم منسوب است بحال و معاش و غذا و دخل و خرج اعیان و انصار و گویان و اخذ و عطا و ترش و ادب و ستدن و غنا و فقر و قدم خانه بان و معامله بپنج خرید و فروخت و سخاوت و بخل و طفل شیرخواره و سود و زیان مال و ودیعت و وصیت بردن چیزی که از جائی بجای برسد و قناعت فرزندان و مال لمانت و گواه مستقبل طالع خانه سوم منسوب است به برادران و خواهران و خویشان نزدیک و دالگان و مریضان و سازگاری با هم نشینان و خواب دیدن و نقل و حرکت و تحویل که سفر نزدیک و علم اندک و علم غیر شرعی چون هندسه و فلسفه و چیزهای رفته و یا بریده و بادشاهی دین و عبادت و زوال چیزهای که آبادانی مساجد و مدارس و بعضی تعمیر یا نیز ازین خانه گفته اند و اصح آنست که تعبیر را از نهم گویند و اکثر استادان محقق بر آنند خانه چهارم منسوب است به پدر و مقام و املاک و ضیاع و عقار و دو کاسین و آبادانی آنها و زهد و عرش و اشجار و کشتزارها و کارین و گورستان و نهجها و زمین و کار پوشیده و عاقبت کار و عمر سائل و اقامت و شباب جز و پاداری بر جز از هر جنس و هر شهر



خانه پنجم منسوب است بفرزندان نری و مادگی وی و معشوق و معشوقه و آنکه دوست است و یانه و تنه و همای  
 و رسل و فاعلهار و خطوط و نامه های عرسی و شادی و طرب و بلهوس و خلعت و سحرگی کردن و بازی و خنده و تنگی  
 و همایی و غرور و خواستگاری و عاشقی و چیزی بآهنگ خواندن و صید و شکار و شطرنج و زربافتن و کشتی گرفتن  
 و تیراندختن و دیهات نزدیک شهر این خانه دلیل در خانه و دلیل بیلوی خانه ششم منسوب است  
 بظلمات و کنیزکان و خدمتکاران و مردم فرومایه و غم و ملالت و بیماری و عامله و حسد و فسق و فجور و حبس و دشواری  
 بهادران گذاشتن و سوری گذاشته و کمین ساختن و سحر و سری که پوشید و بماند یانه و حرکت پدر و مقام بهادر و  
 چهار پایان خورده و قیل چهار پایان سم شکافته و فراموشی و بیوشی و غیبت اجناس گم شده و دزدیده و  
 مردم و پنهان خانه هفتم منسوب است بمطلوب و ازدواج و تزویج و شرکا و شرکت و غائب و دعوی و  
 و خندان و خصمان و مصادره کسیکه از وی خوف دارد و غمان و وکیل و بائع و مشتری و شراب خوردن و گناه  
 غلبه چهارم است در کج و فین و جنگ و دعوی و سائل و عاقلان و کفر و کذب و پسر و مادر و در و پسران و در و عاقلان  
 و کینه و خانه های دیون و شکل ایشان و مقاصد و مسافر و مقاصد و قرض خواه و خانه مقصد الاشیا است و پیش  
 اینکس آنست که هر دو مقصد الاشیا است چه حال به اول و هفتم راست نماید بدلیل آنکه خانه هشتم  
 خانه مشرب است چون از هفتم گذشت نقطه و شکل سرنگون شد چنانکه صاحب شجره گفته است لیکن عتبات  
 بر اول بیش است خانه هشتم منسوب است بخوف و خطر و مرکب و بیم گشتن و زهرهای کشنده و غرق گشتن  
 و مال غائب و دزد و برده و مال میراث و مال قرض و مال زن بیت المال و دزد و براه و پسین شرکت و چهره  
 و معشوق پدر و مقام معشوق و کیاب و آن چیزها که مستملک می شود و زیاده و آنها و بازی کردن و غم و غمهای  
 تن انداز و با خانه نهم منسوب است بفرمای دور و راه غربت و امن راه و بازگشتن از سفر و علم فروین و  
 امانت دادن بکس در راه و غربت خواب و غمیشان و برادر و خواهر و زن و معشوق و عاشق و بخور و پدر و نصاحت  
 و بلاغت و وحی و الهام و خواب و طاعت و عبادت و حج و غزا و خواندن کتاب و پیغامبر و احکام  
 نجوم خانه دهم منسوب است به پادشاه و فرمان رهای و باده و ریاست و غره و حرمت و نام و نمونی و  
 مشتعل عمل و عامل و واضعی و خداوندگار استاد و صنعت فاساد و پیران و غم زاده و در بخوری و فرزند و املاک  
 زن و مادر و ظن غایت و مقام نزد و معزول شدن از عمل و امر و نهی و تمام رسیدن بکارها و ذوق خشنود  
 یازدهم منسوب است بامید و سعادت و کمال و دوستان جلای و مال از عمل و عشق و نگرانی دانسته  
 و فرزند و زن که از شوهر دیگر باشد و فرزند و شوهر که از زن دیگر باشد و شوهر برادر و خزینه پادشاه  
 مال مادر و رشوت و دشمن و عشق زنان و پیوستن با ایشان بدوستان و بخت و دولت و حمد و ثنا



خانه دوازدهم منسوب است به شصت و دو جوان و چهار پایان بزرگ و بیج و شرعی اینها و قیسل  
 چهار پایان گرد و سم و بند و زندان و جس و گریختاری و شقاوت و قیل و مزولی انکار و منصب خانه  
 سیزدهم منسوب است به نفس در راه تدبیر و داعیه پس نفس و عاقبت مادی و مضر عشوق و مال  
 دشمن و شاهد حال و سنون طالع و گواه اول و پنجم و نهم است خانه چهارم و دهم منسوب است به نفس و غیره و مطلوب  
 و مشغول و منتهای خیال و آئینه رمل و گواه دوم و ششم و دهم است خانه پانزدهم منسوب است  
 به فرح اکبر و قاضی و میزان رمل است بر آنکه اگر رمل خطاشده باشد بوی شانس با آنکه عدد نقطه های  
 طاق نبود و احوال امور کلی و قضایا که باشد ازین خانه گویند مثل آنکه این دعوی کرد یا نه و این کس  
 بقاضی برم یا نه یا با این کس مشورت کنم یا نه و گواه سوم و هفتم و یازدهم است خانه شانزدهم منسوب  
 است به فراغت و ترک یعنی ترک چیز یا طلب چیز یا طالب و عاقبت العاقبت و لسان الامر و صورت  
 حال و گواه چهارم و هشتم و دوازدهم است گفته اند که این خانه با خانه چهارم ضرب کنند و عاقبت جمله  
 مهمات در آن شکل بیند که چیست و حکم از داخل خارج و ثبات و منقلب کند و الله اعلم او ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲  
 چهار خانه را و ند گویند و چهار دیگر را اهل الوند گویند و آن دوم است و پنجم و هشتم و یازدهم که  
 متوسطان میان قوت و ضعف و چهار دیگر را اهل الوند گویند و آن سوم است و ششم و نهم و دوازدهم  
 که ضعف تر اند قول زناتی و جمیع استادان اینست و بعضی از محققان گفته اند که از خانه ها دوازده گانه  
 هشت خانه که ناظر اند بطالع اقوی خانه ها اند و آن اول و سوم و چهارم و پنجم و هفتم و نهم و دهم و یازدهم  
 اند و چهار دیگر که ساقط اند و اضعف بیوند و آن دوم و ششم و ششم و دوازدهم است بیوت اتفاق  
 ششم و ۱۲ است که هم زائل است و هم ساقط و اگر چه مشهور اینست که در رمل سه خانه بخش است  
 هشتم و ششم و دوازدهم و اگر سائل گوید چه گوئی در خانه سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم جواب  
 گویم که بیوت در اصل دوازده است و تا در دالت کند بر بزرگ و مائل بر معروف و زائل بر مجهول  
 و این چهار خانه را قسمت کرده اند بر او تا دوازدهم را بادل داده اند و آن را و ند الوند مشرق  
 گویند و چهاردهم را بچسار داده اند و آن را و ند الوند اسفل گویند و پانزدهم را بهفتم داده  
 اند و آن را و ند الوند غربت گویند و شانزدهم بدهم داده اند و او را و ند السما گویند و مشهور  
 در کتب این فن آن است و کلام خواجه قدس سره در غایت الاختصار در سه چیز مخالف نیست  
 چه در غایت الاختصار فرموده است که این چهار خانه را زائد و شواهد اربع خوانند و  
 سیزدهم را شریک اول گیرند و چهاردهم را شریک هفتم و پانزدهم را شریک دهم



و شانزدهم را شریک چهارم کند و قول خواجہ مصحح است چنانکہ بر فطن پوشیدہ نباشد بذا در مصباح گفته است کہ  
 شکل باد تا در اوقاتا و در میانہ بود مائل در وزائل بر باشد و مائل در او تا در وزائل در او تا و نیکو بود و مائل در  
 نائل بود و وزائل در مائل نیکو در غایت الاصول گفته است کہ اگر در تداوت در تداوت نشیند یا در تداوت  
 در تداوت نشیند بغایت بقوت بود آن رمل و تسکین دے آنست  $\equiv$  در ۱۳  $\div$  در اول  $\div$   
 در ۴ و  $\equiv$  در ۱۴  $\div$  در ہفتم  $\div$  در دہم  $\div$  در شانزدهم و بدل اجتماع ذکر کردیم زیرا کہ انکیس و  
 ملق نمی خود و در جامع الاسرار آورده است کہ او تا در دلیل است بر بدن و اجسام و اشیاء قوس و  
 ظاہر انچه از قوت بفعل آید و مائل او تا در دلیل است بر انفس و ارواح و اشیاء لطیف مخفی و انچه  
 از قوت بفعل نیاید و مائل او تا در دلیل است ہم بر بدن دہم بر انفس بطریق اشتراکی و ہر چیز ہا سے  
 کہ بعضی دے از قوت بفعل آید و مائل نہ و این اصل بزرگ است در داشتن آنکہ خیر و شر ہمدن دے رسد  
 یا بنفس یا بہر و اما علم بدانکہ خانہ اول آتش دہم بادی و سوم آبی و چهارم خاکی بترتیب عناصر در وجود  
 بخلاف بیوت بخوم و همچنین تا آخر آتش خانہاے آتشی چار باشد اول و دوم ۱۴۹ بادی نیز چار اند  
 ۳ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ و آبی نیز چار اند ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ و خاکی نیز چار اند ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ و چنانکہ  
 اشارتے بآن رفتہ است و خانہاے شرقی آتش اند و خانہاے بادی شمال اند و خانہاے آبی  
 غربی اند و خانہاے خاکی جنوبی اند و بعضی بادی را غربی گفته اند و آبی را شمالی و اصل و معمول قول اول است  
 و نیز بدانکہ خانہاے آتشی و بادی را غربی گفته اند و آبی و خاکی مؤنث و اما علم و مولانا ناصر الدین احمد  
 بن حیدر شیرازی در تحفہ گفته است بدانکہ اشکال بیوت رمل اقبای است و محسوس نیست تو ہم نباید کرد  
 و ہر ارباب باید رسید و باید دانست چنانکہ اشکال را سعادت و غوس و ذکر و التوشت و حد و طابع  
 و جہات اثبات کردہ اہم از براے بیوت نیز اثبات کردہ اند اگر شکلی در خانہ نشیند و بطبع فندان حسانہ  
 بود و اند کہ قوسے نداد و موافق یا قوت بود و اما انچه منسوبات بودہ جدول نہادہ ایم با فائدہ دیگر و آن  
 چنان است کہ عدد اصل آن عدد نہست کہ بہشت گمانہ طرح کردہ اند و باقی بازاری آن نہادہ اند و اصحاب  
 مغرب خانہ مابقے را شواہد المطلوب گویند چنانکہ نظر کند ما سواے از کدام خانہ است و ما بقے فندان  
 چند است آن عدد از خانہ مطلوب بر آند تا ۱۳ باز از اول گیرند آنجا کہ پیرے شود و اگر آن شکل مسادی  
 مقصود ہا شد دلیل حصول مراد باشد والا فلا مثالش رطے کشیدیم و سوال از خانہ و ہر بود  
 کہ حسانہ شغل و عمل است و در دہم طریق بود  $\div$  عدد و مابقے چہاں از دہم طرح کردیم طرح  
 و بادل رسید و در اول  $\div$  بود کہ ہمین عمل تمام نشود مقصود بر نیاید و مابقے برین قیاس حکم



کند که در جدول نوشته خواهد شد فائده و بدانکه معرفت چنانست که بدوازنده گواه معلوم کند معنی از  
خانه اول تا ۱۲ هر شکلی درین خانه با گواهی باشد خانه اول گواهی بر طبیعت جنی از زنی دوستی و دم بر  
رنگ و سوم بر شکل او و مینه او چهارم بر شرکت او ۶ و ۱۲ بر جوهر یعنی کالائی یا حیوانی یا نباتی اگر متفق باشد  
حالا نه ۴ و ۸ آند و ۵ آند از هر دو یکی کند نتیجه را در ۱۲ از حاصل حکم کند که جنی چه جوهر است  
بنجم گواهی و بر قسمت و فعل جنی که مردم را بچه کار آید ششم بر فعل جنی بهفتم بر چگونگی که جنی چه  
نوعیت و کم و بیش بهفت تکرار بهفتم اگر ششم را در نهم ضرب کند حاجت بتکرار نباشد نهم بر فعل او و نهم  
بر طعم او اگر ششم را در نهم ضرب کنند یا زود هم بر تمام شدن او ۱۲ شریکانی او آنجا که ساکن است  
اما آن چهار خانه دیگر گواه است بر آن ۱۲ خانه برین راستی و کمی و اندک علم این فائده نوشته شده  
از فائده مذکور در رساله رمل معتبر بوده

و جدول اینست

سبعین	احد و الثمانین	ثلاثون	اثنان و عشرون	اثنان و عشرون	اثنان و عشرون	اثنان و عشرون	اثنان و عشرون
۱	۴	آتش	شرقی	سعد	مذکر	۲۲۱	۵
۲	۶	بادی	غربی	وسط	مذکر	۱۵۲	۸
۳	۹	آبی	شمالی	خس	مؤنث	۲۳۹	۷
۴	۱۲	خاکی	جنوبی	سعد	مؤنث	۲۲۰	۲
۵	۱۵	آتش	شرقی	سعد	مذکر	۳۱۹	۷
۶	۱۸	بادی	غربی	خس	مذکر	۱۸۱	۵
۷	۲۱	آبی	شمالی	وسط	مؤنث	۱۲۳	۶
۸	۲۴	خاکی	جنوبی	خس	مؤنث	۶۱۶	۵
۹	۲۷	آتش	شرقی	وسط	مذکر	۳۸۱	۵
۱۰	۳۰	بادی	غربی	سعد	مذکر	۱۰۸	۲
۱۱	۳۳	آبی	شمالی	سعد	مؤنث	۲۳۸	۲
۱۲	۳۶	خاکی	جنوبی	خس	مؤنث	۱۰۳	۷
۱۳	۳۹	آتش	شرقی	سعد	مذکر	۳۶۱	۳
۱۴	۴۲	بادی	غربی	وسط	مذکر	۵۵۳	۱
۱۵	۴۵	آبی	شمالی	وسط	مؤنث	۱۵۰	۶
۱۶	۴۸	خاکی	جنوبی	وسط	مؤنث	۱۲۳	۷



فصل دهم در دلائل بیوت بدانکه در مطالع دلیل مؤید است به وجود بقایای چیزهای بسبب وجود طالع برافق و بقایای سبب ری در طلوع و مبدأ اوی از مشرق بود و مائل او دلیل بر حالت دوم موجود بدان سبب که او دوم طالع است و آن حالت کیفیت اسباب بقاست و اقرب آن اسباب غده است بعد از آن معین و اوسط آن مائل و زائل آن دلیل است بر حالت سوم موجود چون حرکت در غمت که سبب استمرار غمت است و مصاحبت و خواهر و برادر که شریک معاش و مال اند و تدعی شریک دلیل کمال ظهور و رفعت موجود است و آنچه حاصل آید چون شغل و عمل و جماعت بسبب کمال ظهور و رفعت آن و تدعی شریک میان آسمان است و حصول نور کواکب او در تماشای روئے زمین و مائل و سبب دلیل است بر حالت دوم آن موجود و در ترفع و آن حالت کیفیت اسباب بقای آن ظهور و رفعت و سبب است و اقرب آن سعادت آسمانی است و بعد از آن امید سعادت اوسط آن یا مان و دوستان و مشوقان و زائل آن دلیل است بر حالت سوم و آن ظاهر و در ترفع بدان ترتیب که او سوم ظاهر است و آن حالت کیفیت توابع و اسباب و سبب است چون تحمل شاید و مکاره از دشمنان و حاسدان بسبب ظهور و رفعت و سبب شعرا ان الغرابین تلقا بامحمد و دان بری اللیام ان لرجا و ان بد و تدعی سابع از آن روئے که مقابل طالع است بر طرف دیگر و انا فقی پس او نظیر طالع است پس دلیل بود بر نظیر موجود و آن ندج است و شریک و از آن که برافق مغرب است و مغرب مقصد طالع است پس دلیل بود بر مقصد قصد با سبب موجود و حرکت با سبب و سبب مائل او دلیل بر حالت دوم این اوصاف شود چون کیفیت نسوب بسبب غروب طالع و نگون ساری وی کیفیت میراث و مال شریک زیرا که نظیر دوم است و تعلق خصم و زائل وی دلیل است بر حالت سوم این اوصاف چون کیفیت علم و دین و سفر و عفت و او تاد و اصلاح چه بعد از بیوت بجز از ثمرات و منوبات چیزهای دیگر نمی آید و تدعی سابع از آن روئے که در غایت اخفاست و تدعی شریک در غایت ظهور و نقیض و ضد عاشر است دلیل کند بر نقیض آنچه عاشر است بر آن دلیل است و آن مخول است و غنا پس دلیل بود بر اشیای پوشیده و دفائن و آنچه موجود و ندب و مخفی حاصل آید چون پدر و اسلاف و مانند آن و از آن روئے که او بر قطب افق است چنانکه عاشر بر قطب دیگر است نظیر عاشر است پس دلیل بر اخفا و اراضی و مسکن و مقام و ضیاع و عتق و از آن روئے که عاقبت عاشر همان خواهد بود دلیل عاقبت کارها و غیره است و مائل او دلیل است بر حالت دوم این اوصاف یعنی آنچه از غنا و دی ظهور آورد و چون فرزند و اخفاء و یا یا و حصول مزروع از هر جنس و زائل آن دلیل است



بر حالت سوم این اوصاف بدان سبب که او سوم تابع هست و آن حال بنده و متدان هست که فیه شگاران  
سکن و ضیاع اند و حالت بیماری که آن نیز اسباب قبول است دلیل کلی بر هر شیئی تفصیل حاجت نیست  
تخاصه کسی را که طبع صاف و دل روشن و ذهن تیز و فکر و اندیشه راست دارد که اشارتی تمام فیه است  
و این از نفائس سراری است که اکثر در کتب متقدمان و متأخران و حکماء و علمائے رمل و نجوم  
از آن خالی است عزیز باید داشت

**فصل یازدهم در شواهد و نواظر و ماضی و حال و مستقبل و استحضار این جمله از مهمات است تا در**  
احکام پر بصیرت باشد باید دانست که در رمل شاهد قریب و شاهد بعید و همچنین ناظر قریب هست و  
ناظر بعید اما شاهد قریب دوم است و شاهد بعید نجم و ناظر قریب سوم است و ناظر بعید هفتم پس اگر کسی سوال  
کند نگاه کند تا آن سوال بکدام خانه تعلق دارد و بعد از آن بنگرند که در دوم و سوم آن خانه که سوال نزدیک است و  
همچنین در هفتم و هفتم آن خانه اگر سوال از اتصال بود و این خانه های گواهی دهند بر اتصال نباید آنکه داخل  
باشد حکم بر حصول مراد کند سعد با سانی و غس بد شواری و اگر سوال از انفصال بود و این خانه های خارج  
باشد هم حکم بر آمدن مراد باشد و اگر گواهی بر عکس گواهی دهند شکل نجم خانه سوال در هفتم ضرب کند و نجم  
حاصل آید بر تحفه دوم مقصود و در سوم ضرب کند آنچه حاصل آید بر دهر و شکل شکلی بیرون بعد از آن شکل  
و خانه مقصود ضرب کند آنچه حاصل آید حکم مطلق از آن کند و جماعتی از مغانه اعتبار ۱۲ و ۱۵ کنند و اگر سوال  
سائل از اتصال باشد و شکل خانه مقصود و چهار و پنجم و پانزدهم داخل باشد مراد بر آید و خارج نه سعد  
با سانی و غس بد شواری و اگر منقلب باشد حاصل شود و باز از دست برود سعد با غتیار و غس بد شواری  
و اگر ثابت باشد در تعویق افتد سعد حصول بالآخر و غس لا حصول و حکم سوال از انفصال بمقابل اتصال معلوم شود  
و بعضی دیگر هم از مغانه بیه حکم بر ۱۲ و ۱۵ انتها گفته اند در هر سوال که باشد و الله اعلم و نیز باید دانست که مای  
بر خانه آن خانه بود که مشترک و بود و حال خودش و مستقبل دوم و این تا خانه دوازدهم است معتبر پس ماضی و دل ۱۲-  
است و حال خودش و مستقبل خانه دوم است و ماضی دوم اول است و حال خودش مستقبل سوم و برین قیاس باید  
بود و حکم ازین چنان باشد که اگر در دوازدهم شکل نجم نشسته باشد و در اول و دوم سعد حکم کند که پیش ازین احوال  
خوب نبود اما ازین زمان خوب است و بعد ازین خوبتر خواهد بود و اگر عکس این نشسته باشد حکم بر عکس کند هر کس  
این نمونه کافی است و بدانکه بعضی از استادان محقق گفته اند که او تا وصال اند و بر حال ماضی مستقبل و زائل بر ماضی  
و این فائده نیز احسن است و الله اعلم و رساله که منتهی از مؤلفات مولانا مغربی راسخ الدین نجفی در نظر آمده که خط  
اکثر موضع دست نوشته بوده و بعضی ماند و از جمله آن در آن موضع نوشته بود که فائده فی شواهد الثبوت



بدانکه هر دو خانه که با یکدیگر نسبت و شرکت دارند بوسیله چون رتبه بت و مالکیت و زائلیت و غیره باشد  
یکدیگر را مدد حصول و لا حصول و مقصود و غیر مقصود و آن برین مآل است که ذکر می شود در دو خانه اول و هشتم شایده  
یکدیگر انداز دو وجه یکی از دوستی و تدبیر است و دیگری از غایت و مدد غایت و مدد از روی آنکه مقصود با او  
نسبت شروع و ایجاد و قبول و شرکت و انبازی است پس باین وسیله گواه یکدیگر باشد خانه دوم  
مائل شایده یکدیگر را مدد وجه یکی مالکیت چه دوم مائل و تطالع است و هشتم و تدفاریب دوم بوسیله شود اصل  
حال زیرا که هر دو بیت المال اند پس بر یکدیگر گواهی دهند و خانه نهم و سوم شایده یکدیگر اند و سلیمت و یکی زائلیت  
که سوم زائل و تدفاریب است و نهم زائل و تدفاریب دوم آنکه سوم و نهم را شرکت است بوسیله بفر حرکت  
خواب و همچنین خانه چهارم و دهم شایده یکدیگر اند و وجه یکی و تدبیر است و دوم شرکت با یکدیگر و واسطه  
مقام و شغل و عمل و پدید آمدن و حال و عاقبت و خانه پنجم و یازدهم شایده اند و وجه یکی مالکیت و دوم مشاری  
در دین و دین و شادی و امید و سعادت و محبوب و خانه ششم و دوازدهم شایده یکدیگر اند و وجه یکی  
مالکیت دوم مشارکت در دین و دین و شادی و امید و سعادت و محبوب و خانه ششم و دوازدهم شایده  
یکدیگر اند و وجه یکی زائلیت دوم مشارکت بوسیله ریخ و الم و فکر و شقت و دل و درویشی و بند و زندان  
و زندگان و چهار یا بیان و همچنان او تا د چهار گانه بر یکدیگر گواه باشد مثلاً اگر صمیر در خانه باشد از خانه های و تا د  
باید که سه گانه دیگر را از او تا د بدو گواه آرد و از سعادت و خوشی و دخول و خروج و ثبوت و انقلاب و ثواب  
حکم صمیر از گوید اگر صمیر در خانه باشد از خانه های مائل و زائل همچنان نکند که در او تا د ذکر رفت و اگر شکل صمیر او  
شکل شایده صمیر با هم متفق باشند و در داخل بودن و خارج بودن و ثابت و متقلب بودن حکم کند بر حصول و لا حصول  
متفق نباشند و درین مذکورات حکم بر اغلب کند و نیز بدانکه صمیر مردم از سه حال بیرون است ماضی و حال و  
مستقبل و طریق ضبط آنچه ان است که نظر کند شکل لسان الامر تا کجا تکرار کرده است اگر در زائل بود و سوال از  
ماضی بود اگر او تا د دهد سوال از حال بود اگر در مائل بود سوال نکند مستقبل باشد بطریقه و تکرار که حکم حال هر شکل را  
از هر خانه که افتاده باشد از آنجا حکم کند و حکم ماضی شکل که ماقبل دست و حکم مستقبل باشد از شکلی که مابعد دست و اندک  
فصل دوازدهم در بیان رمل آنرا و از نیز خوانند باینکه دست که سر رمل از جمله ضروریات است و از  
اسرار رمل است و هر که آنرا نیکو ضبط کند از جواب هیچ سوال عاجز نشود و سر رمل چون از دوازدهم بگذرد با ناز  
اول گیر و چون ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و در سر نیاز دو مثال آن اگر شش سوال از محبوب محبوب کند خانه چهارم و اول  
خانه محبوب است و پنجم شایسته خانه محبوب محبوب است و اگر سوال از معشوق زن باشد خانه پنجم زن بود و پنجم  
هشتم که یازدهم است خانه محبوب زن باشد اگر سوال از پدر زن باشد خانه هفتم زن است و خانه هشتم



کدھم است خانہ پرنک است و اگر سوال از سفر شریک باشد پس خانہ سوم گویند کہ نہم ہفتم است و اگر سوال از دست  
 بادشاہ بر دواز خانہ دوم گویند کہ نہم ہفتم است و اگر سوال از رنج بادشاہ و مال او باشد از سوم گویند کہ ششم دہم است  
 و اگر سوال پسر عم ہد و جملہ آب آنست کہ خانہ چہارم خانہ پسر است و خانہ برادر و پدر کہ عم باشد چہارم است کہ  
 ششم باشد و خانہ پسر عم ہفتم ششم باشد کہ دہم است و از پنجاروشن شود کہ چہ خانہ دہم خانہ مادر است نہیکہ  
 دہم ہفتم چہارم است و اینکہ کلمہ بر موزی من بود باید کہ دیگر بار برین قیاس کرد و جواب گوید و جماعتی از اہل مغرب  
 سیرت ما شاہ زندہ اعتبار کردہ اند و اشد واضح قول اول است چون فارغ شدیم از شرح بیوت ہشت گانہ و  
 آن آمد کہ شروع کنیم در شرح اشکال پس می گویم بعون ذوالجلال

فصل سیزدہم در سامی اشکال شانزہ گانہ بدائیکہ بر شکل راہچندین نام خوانندہ اند مولانا حسین نقال بہر شکل  
 بہر لقب ذکر کردہ است یکی اعرابی و دوم بیونانی و سوم بہر بری و ما مجموع را اینجا فکر کنیم و آنچه بموجب اللغت بود تا غیر  
 کنیم تا بر آید لفظ ہمچنین بدائیکہ این شکل  را بتانی لحیان گویند و بیونانی کیطام و بہر بری ضاحک این شکل  را  
 بتازی قبض الداخل گویند و بیونانی الیموس و بہر بری لاکاخ و ہمچنین قمر و کثرت نیز گفتہ اند و این شکل  را  
 بتازی قبض الخارج گویند و بیونانی الماغ و بہر بری تلاف و ہمچنین بلاغ و سالوک اسود نیز خوانند و این شکل  را  
 بتازی جماعت خوانند و بیونانی آزادہ و بہر بری محک و ہمچنین سلامت نیز گفتہ اند و این شکل  را  
 و شرح گویند و بیونانی غوثلث و بہر بری ادراع و ہمچنین کوبج و جودہ نیز گویند و این شکل  را  
 بتازی عقل خوانند و بیونانی ہانگت و بہر بری ثقات کلکیت و منکلیت نیز گفتہ اند و این شکل  را  
 را بتانی انکس خوانند و بیونانی الکاس و بہر بری منکوس و ہمچنین حصار نیز گفتہ اند و این شکل  را  
 بتانی حمزہ گویند و بیونانی ہقات و بہر بری اطردس و ہمچنین احمر و صطلکہ نیز گفتہ اند و این شکل  را  
 بیاض خوانند و بیونانی سکرون و بہر بری باغی و ہمچنین امین و و امین و بہر بری نیز گفتہ اند و این شکل  را  
 بتانی نصرۃ الخارج گویند و بیونانی ایغان و بہر بری اجملیہ و ہمچنین چیدہ و کلید و کیلا نیز گفتہ اند و این شکل  را  
 را بتانی نصرۃ الداخل خوانند و بیونانی التمدید و بہر بری اشکینان و ہمچنین البوالعافیتہ نیز گفتہ اند و این شکل  را  
 را بتازی عقبۃ الخارج گویند و بیونانی زکیر و خارج و بہر بری ثابتہ گویند و این شکل  را  
 بتازی عقبۃ الداخل گویند و بیونانی زکیرۃ الداخل و بہر بری قائمہ نیز گفتہ اند و این شکل  را  
 را بتازی اجملۃ خوانند و بیونانی مباران و ہمچنین التلث و امتداد لان نیز گفتہ اند و این شکل  را  
 بتازی طریق خوانند و بیونانی البرید یعنی خبر و بندہ از ہمہ چیز باو تعین اورا بہر بری طبر و ادایت کردہ اند و اللہ اعلم



**فصل چهارم در ارقام اشکال** ۱۶ بخانه هر شکلی را دو حرف مرتب یا غیر مرتب از اسم ذی رتسم  
 اوست و در بعضی کتب متقدمان اشکال را باین ارقام نوشته اند و ارقام مذکور برین وجه است که نموده  
 می شود فریزح الح میمان مد عبته الداخل بے بیاض نق نق نقی الخ مد عب عبته الخارج تم حره من منکوس قبض قبض  
 الداخل غن مقله اجم اجتماع نصر نصرت الداخل طریق قج قبض الخارج جم جماعت نج نصرت الخارج گاه  
 باشد که اشکال را بر رقم حرف نویسد که معتبرست در تسکین حروف

**فصل پنجم در طالع اشکال** و جهات انسان و ذکورت و انوشت و دخول و خروج و ثبوت و انقلاب  
 و بوی و لیل بدانکه هر شکلی که اول فرو باشد یا خروج آتشی بود یا آتش دلیل تصاعد و طهر است و رو پس خارج  
 باشد بر شکل اول اوزوج بود و آخر وی فرو خاکی باشد و خاک دلیل تنازل و سکون است و بیاورد پس  
 داخل باشد و هر شکلی که اول و آخر وی فرو بود و هم تصاعدش بود و هم تنازل باشد نبود و نه پس منقلب  
 باشد و هر شکلی که اول و آخر وی خروج بود و نه تصاعدش بود و نه تنازل بود و بیاورد پس ثابت باشد  
 شریک حال و شکل آتشی شرقی است باجماع و بادی شمالی است بقول اصح و آبی غربی است بقول درست  
 و خاکی جنوبی است با اتفاق هر شکل که خارج است مذکورست و هر چه داخل است مؤنث و از اشکال ثابت حره  
 مذکورست و بیاض مؤنث و اجتماع متمیز و از اشکال منقلب فرح مذکورست و نقی الخ مد طریق مختلف تنها  
 و منشای خلاف آنست که بعضی نظر بر نقطه تازی کرده اند و مذکور گرفته اند و بعضی نسبت به بروج اعتبار کرده اند  
 و مؤنث گرفته اند چنانکه بعد ازین مذکور شود و قول صاحب لب لباب مؤید این معنی است چنانکه گفته است  
 و معرفت ذکورت و انوشت اشکال بر وجه کلی آنست که هر شکلی که نقطه اول او کشوده است یعنی فرو است  
 نراست و هر شکلی که نقطه اول او بسته است یعنی زوج است ماده است الا حره بدلیل آنکه حره لفظ باد و باد  
 و باد مطلق است و از کوکب منسوب است به یخ و از بروج مجمل و هر سه مذکور اند و هر چه مذکورست نهاری است  
 و هر چه مؤنث است لیلی است و نمودار از اینها علی التفصیل است اشکال آتشی و شرقی ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳  
 شکل بادی و شمالی ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰  
 شکل خارج ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰  
 شکل منقلب ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰  
 مشهور و مذکورست چنانکه گفته است

**فصل شانزدهم در خارجی و داخلی و روزه و زمی و مادی بدانکه شکل اقل آنست که در مرکز**  
 اند و شکل خارج آنکه در مرکز دارند و شکل داخل شے و مادی شکل خارج روزه و زمی بدین گونه



نیز در پیرامون ماده نیز سه ماده چنانکه از هر یکی پشت شکل باشد در فصل سوم بعد از میان سحر و  
 نحوس شکل لغت است و شکل ثابت است  $\equiv$   $\equiv$   $\equiv$  از بهر آنکه چون سرنگون کنی همان باشد و دوازده  
 شکل دیگر که غیر از اینهاست منقلب است از آنکه چون سرنگون کنی داخل خارج شود یا بعکس و شکل و چندین  
 مدخل نیست اتمی کلامه و این لقل جهت تبیین ممتد بیان بود تا ازین مخالفت متروک نمایند و مانند کمال  
 بقول اول است نه برین والله اعلم

فصل هفتم در نسوبات اشکال از اناسی  $\equiv$  شخصی بلند بالا گندمگون که بزرگی زندگردد  
 بزرگ ریش کوچک سرفراخ چشم بزرگ گوش پهن بینی فراخ سینۀ خوش منظره لاغر و نه فرجه فصیح زبان بزرگ  
 دهن کمال اهل صلاح نیکو خلق و بزرگ اصل  $\equiv$  شخصی گندمگون میان بالا گردی بزرگ سر و جدوی گردیش  
 پیوسته ابروی گرد و سر کوتاه گردن اندک گوش سیاه چشم سبک اندام شانه تنگ بر روی یاد میان دو شانه  
 خالی یا علامتی دارد  $\equiv$  شخصی میان بالا کوتاه سر و کوچک روی زرد رنگ که بسیار است زند  
 و نشانه های بر روی دارد گره چشم و قیل اشقر فراخ شانه فراخ دهن خورد دندان آبله روی تلخ سخن مکره و اللقا  
 بداصل بر روی یا در چشم نشانی دارد و دروغ گوی و بد فعل مکار  $\equiv$  شخصی بالا پهن بینی بزرگ دندان قوی  
 بیگل فراخ کتف گرد ریش بزرگ سرفراخ چشم سطر گردن پیوسته ابروی فصیح زبان مرغوب صاحب سا  
 و تدبیر بزرگ روی قیل گرد و رو گندمگون که بسرخ گراید جدمو به اهل هنر و رو خالی یا نشانی  
 دارد یا در بدن او جای رمل باشد  $\equiv$  شخصی چهار دانگ و قیل کشیده قامت کوچک سر باریک  
 آب کشاده ابروی سفید پوست سیاه چشم بر رو نشانی خالی دارد و کم ریش کوچ نیکو صورت  
 خوش خلق طرب و دست سبک روح درشت دندان  $\equiv$  شخصی کوتاه بالا سیاه جوده که بزرگ زند  
 و قیل سیاه و گرد و ارنق چشم سطر لب فراخ کتف بزرگ پستان اگر زن بود و کوچک سرفراخ سینۀ بزرگ  
 بینی بداصل کم ریش یا کوچ باریک ساق چشمهای زرد دلی بیکار و اهل ملوک در چشم او یا در پاهای او  
 عیب باشد  $\equiv$  شخصی بلند بالا سیاه مطلق بزرگ سر و بزرگ بینی و ساق و برنگ و گنگ و کور  
 و پیشتری نیز دلالت کند و بر رو نشانی یا در چشم یا در دندان علامتی دارد و بدخو به بداصل  $\equiv$   
 شخصی میان بالا سرخ رنگ و آبله رو به فرجه کم دالش ازرق و سفید چشم سطر لب خشکین بے رحم و قیل بسیار  
 گوی مردم آنرا یا بر روی زخمی دارد  $\equiv$  شخصی سفید پوست پیوسته ابرو بلند بالا و قیل زبان فصیح  
 و سبزه تن بزرگ چشم کوچک دهن فراخ روزه خوش خلق متکبر و قیل بر رو نشانی  
 یا اندرون سینۀ از بطن و طوبت زیج یا سبزه دارد  $\equiv$  شخصی بلند بالا و قیل



معتدل لغامت زردگون مشکبهر ششم دقیل گندم گون که بزردی گراید بزرگ اصل سخن دان مالی همت بار یکم  
 اینی سطر انگشت زرد دندان چ شخصی میان بالا بزرگ سر سرخ و سفید و قیل سفیدی که آنکه بکبودنی  
 فراخ کتف و نیکو روی فراخ چشم بلند بینی کوتاه گردن فصیح زبان خوش طبع کشاده ابرو معتدل جسم نیکو ترکیب  
 بزرگ کتف و قیل کم ریش و نیکو خلق شخصی دراز بالای کودک شیر تلخ سخن بد اصل کوچک دهان بزرگ  
 دندان سیاه حمره نشان دارد یا در دندان یا شکستی دارد و بد قول و سکار و دزد بود چ شخصی میان بالا  
 اسنق چشم اشتغالون دهان تنگ بزرگ بینی گرد و بد قول کوچک چشم گوشه یا امر و کوچک باریک لب  
 بزرگ دندان و قیل بزرگ چهره در روزه نشان زخم یا آبله یا در ابرو دس چپ نشان زخم آتش  
 دارد و همه زیرین و دراز تر از همه بالا و قیل در کوچه مفعول بوده باشد کوتاه گردن فراخ شانه چ شخصی دراز  
 بالا گرد ریش بزرگ سر و قیل اندک موی یا امر و نیکو روی سفید پوست که اندک سر سرخ زند  
 فراخ دهان پوسته ابرو لطیف طبع طرب دوست سیاه چشم و قیل سبز رنگ چ شخصی بلند لا گندم  
 گون که سر سرخ گراید و قیل زرد گون کشاده ابرو فصیح و مهندس بسیار دان کامل بزرگ بینی پهن پیشانی  
 دراز گردن کشاده دندان دراز روزه و قیل پوسته ابرو زردی دراز بالا سفید پوست خشک  
 اندام کوچک سر فراخ سینه بزرگ گردن ضعیف آواز تنگ ریش چرب زبان و بسیار سفر و قیل  
 کشاده ابرو دس و بر روزه خال سیاه یا زخمی نشانها دارد و الله اعلم

**فصل پنجم در سوالات از غیر اناسی** بزرگ زرد و سرخ چ بلون سرخ باشد مثل سرمه این شکل  
 دراز بود چ بلون زرد مطلق باشد مثل یا قوت نرد چ بلون سفید باشد مثل کاندک کرباس مینو و آنچه  
 چ بلون سیاه باشد مثل زغال خور چ بلون سبز باشد مثل جوهر ستر چ بلون غدوی بود که بسیار  
 زرد و شکل دراز بوده باشد چ بلون سیاه بود مثل آهن یا ساز چ بلون سیاه مطاوب باشد چ بلون  
 سفید بود که قدر سیاه با او بود مثل جوهر نقره و این شکل مربع که بد رانی گراید چ بلون زرد و  
 سفید و سیاه باشد مثل مروارید گاه زرد بود گاه سفید بود گاه سیاه چ بلون سبز و سیاه مثل ستر  
 یا نقره خام چ بلون زرد و سبز و سیاه باشد مثل فیروزه و دهانه فرنگی چ بلون سبز و سیاه و سفید  
 باشد مثل قلعی چ بلون بلور بود گاه سبز و گاه سفید و گاه سیاه و گاه زرد چ سفید بود که در آن رنگها  
 الوان باشد و منقش بود مثل انگشتری و غیره و باید که رمال مزاج و امسراج نیکو داند تا درین باب  
 مساجز نه شود و تو عذیر کنی به بشری تعلق دارد و از بزوح بقوس سعدا کبرست و بد عزیز مطلق  
 و معدنی و سرخ و زرد و چرب شیون چ بافتاب تعلق دارد و از هر موج باسد سعدا کبرست



ماده عزیز مطلق کافی و به رنگ و ترش و شور و بنه و قیل براس تعلق دارد و از بروج بدو تر است  
 بغایت بخش و خیس و معدنی و سیاه و تلخ گنده  $\equiv$  بطار و تعلق دارد و از بروج بسنبل  
 و مترج از سعد و نحس و نر و ماده و گانه و گندم گون و ترش  $\equiv$  بزبره تعلق دارد و از بروج بمیرین سعد  
 است و نر و عزیز و سطر و حیوانی و سبز رنگ و شیرین  $\equiv$  بزل تعلق دارد و از بروج بدو نحس است  
 و نر و قیل ماده و خیس و گانه و سیاه و تلخ و ترش  $\equiv$  بهم بزل تعلق دارد و از بروج بمجمعی نحس است  
 و ده و خیس مطلق و گانه و سیاه و ترش  $\equiv$  بمریخ تعلق دارد و از بروج بمحل نحس است و نر و  
 خیس و سطر و حیوانی و مرغ و ترش و شیرین و بوسه و ناخوش  $\equiv$  بقمر تعلق دارد و از بروج سلطان  
 سعد است و ماده عزیز و سطر و نباتی و سفید و شیرین  $\equiv$  بآفتاب تعلق دارد و از بروج به  
 است و نر و عزیز بغایت و معدنی و مرغ و تلخ و تیز  $\equiv$  به شتره تعلق دارد و از بروج  
 بحوت سعد است و ماده عزیز مطلق و نباتی و بد گون و شیرین  $\equiv$  به براس و قیل و بنه تعلق  
 دارد و از بروج بمحل نر است و نحس بغایت و خیس و معدنی و سیاه و تلخ و شور  $\equiv$  بمریخ تعلق  
 دارد و از بروج بعقرب نحس است و ماده بقول اکثر و خیس و سطر و نباتی و اشقر و تلخ و شور  $\equiv$   
 بزبره تعلق دارد و از بروج به ثور سعد است و ماده و عزیز مطلق و حیوانی و شیرین و سفید  
 $\equiv$  بطار و تعلق دارد و از بروج بجوزا مترج از سعد و نحس و نر و ماده و حیوانی و مرغ و سفید  
 و شیرین بقمر تعلق دارد و از بروج بسرطان ماده است بقول صح و سعد و عزیز مطلق و نباتی و  
 سبز رنگ و چرب و طبع و طعم دارد و تلخ و شیرین و شور و ترش بدانکه در نسوب آید  $\equiv$  و  
 اختلاف کرده اند بعضی گفته اند براس و بنه و سطر و ترکیب نیست و بعضی برعکس  
 این ذکر کرده اند و دلیل بران گفته اند چنانکه نقل کرده اند و در زبده گفته است که بنه نسوب  
 است بزل و در مختصر فردی گفته است که نسوب است بمریخ و در مجموعه گفته است بنه نر و  
 نسوب است بنه قلت و این اصح است زیرا که هر دو نحس اند و نسبت ایشان براس که  
 سعید است سهل است بلکه سهل است لکن مذہب کسانی درست است که گفته اند براس سعید است  
 بلکه با سعد فزاینده سعادت است و با نحس فزاینده نحس است و الله اعلم اشکال موضع  
 $\equiv$  بسطرف مشرق حاکم مروج بلند خانه بزرگ و روشن و گفته اند مسجد و گلستان است و موعده  
 و محکم و مناره و چیز های که مز و باریک باشد و ما بین او سطر مخروطی  $\equiv$  طرف شمالی جای  
 خالی و بمقام اهل صلاح جنگ و سیاست گاه و آنچه بدان مانند چون بازار قصا بان



و نصایان و حصارها و توان و گره به نیز گفته اند نه مقام عالی معتبر طرف مشرق جائیکه غلو و غلبه باشد  
 چون مقام سلاطین و قلعها و قصرها و بلند و تحت گاه و مقامهای روشن و در زوایای بی طرف غرض  
 مقام خوش سبز و زار و آب روان و خانه که میان خانه های معمور باشد و قیل خامها و سفید کرده و نشنگا  
 های روشن و پنبه زار و نباتات و مواضع مناک حوضها و بهائین تفریح گاهها و طرف مشرق یا غرب جای ناخوش  
 و خراب سکنها و مزبله و خانه کریمه پیش معمور نشاء و قیل توپهای و آهنگ ابنای و مطبخ و کوهسار و بهائین  
 خشک و دشتهای خارستان و صند و قباد بازار با کمن و دریا و خراب بی طرف شمال یا غرب شمال  
 مقام معمور چون مسجد یا جائیکه قرآن خوانند یا درس حدیث یا کلام گویند و جای منقش و خانه های گلشن  
 لطف مشرق یا شمال شرق یا غرب مشرق جای ناخوش چون سلاح خانه ها با نزدیک محلی سفر آب و جای  
 سیاه سگین و قیل دیوارهای بے سقف و مزبله و جائیکه درختان خشک باشند و گورستانها و خند قداد  
 تنور و مواضع تاریک بی طرف جنوب جای خراب دیرینه و در زیر زمین و گود خانه و پیرگران شوره و زمین  
 شوره و جای خشک سیاه و تاریک و کوه و صحرای بی آب و قیل خانه های سمنگ و مسجد های خراب  
 بی طرف جنوب یا مشرق جنوب و گورخانه و جای کتاب نباشد یا غاصد جائیکه ایمن نباشد و قیل قلعه های  
 و سوراخهای و درهای و باغ خانه ها و بازارهای مونی تا بان و پالان و زندان و تنورها و مطبخها و زندان  
 و اسباب و عصارخانه و کشتیها بی طرف جنوب یا شمال جنوب جای خوش و مروج دل نشان مقام  
 سلاطین محلت آبادان من خانه سه طبقه روشن امانت جای قیل دار الضرب مقام مرفان و خزان و دشمنان  
 و عمارت های بود و درختها بی طرف شمال یا مشرق شمال یا جنوب شمال مقام خوش آبادان و گلشن و شادی  
 افزای و خانه که در میان خانه ها باشد بر گرمی آفتاب نزدیک باشد و قیل صحرای خوب و چراگاه و  
 سبز و زارها و مواضع منقش و عشرت گاهها بی طرف غرب یا جنوب غرب جای سمنگین و لکیر که معمور  
 نباشد و آبی در زمین ایستاده باشد یا کنار دریا یا بیشه یا مقام زان کذا فی المصباح و قیل خانه های  
 معمور و معظم و چارطاقها و بلند و خانه های روشن و مدارس و مساجد و خانقاه و سرایها و ملوک و  
 باغچه ها و گلستانها و آنچه بدین ماند بی طرف غرب یا جنوب یا مشرق غرب جای خراب ناخوش که خلق  
 در آن محلت کم باشند یا مقام فاحشه و فساد خانه و خرابات خانه بی طرف شمال یا غرب شمال  
 یا جنوب شمال مقام خوش محله آبادان که آنجا آب روان باشد یا قلعه که کاروان و بازار آبادان  
 و ایمن و بادیه ها که بر سر راه باشند و قیل قلعه های و ستارها آنجا و مقام قاضی یا محتسب و قیل  
 خانه های و درختها و بلند و قلعه های و قصرهای و عبادت گاهها بی طرف معین ندارد







ماہ مقصود حاصل شود

که فصل نوزدهم - در خطوط اشکال باید دانست که اشکال از بیوت خطوط است و شکلی را که در خانه خطی  
رنگ در آن خانه صادق گویند و مشکلی که در خانه خطی اندازند و در آن خانه کاذب خوانند و خطوط برین منظم  
که درین جدول مستور است و مدار احکام را مل برینگونه است که رقم شده و الله اعلم بالصواب  
جدول مذکور اینست

الاشكال	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
اسماء و افعال	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
الف	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
ب	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
ج	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
د	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
هـ	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
و	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
ز	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
ح	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
ط	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
ظ	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
ف	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
ق	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵</															



فائده این دنگبت و شرف و بیوط و فرج و طرح و امثال اینها آنست که سعادت و نحوست آنکال  
 بیوت معلوم گردد یعنی هر شکلی که در خانه خطی دارد سعد باشد و نحوست نکند اگر چه فی الذات خسر  
 باشد و هر شکل که در خانه خطی ندارد بد بود و نحوست نکند اگر چه سعد باشد و تحول و عرض و عمق ساقست  
 بکار آید چنانکه گفته شود و هر شکل خدمت چند خانه کند بر قسم سرخ حروف جمله نوشته شده و  
 سپس سیاهی و سیمین و س و ق و ک و ح و م و ن و ز و ج و ع و د و ر و ی و ن و ه و ل و و  
 از دوازده در نگذاشته است و اما خواجه قدس سره در غایت الاختصار خطوط اشکال را با اصطلاح  
 نجوم بیان کرده است و قدر تا شانزده اعتبار فرموده و چون آن نیز مقامات لغتی بود و ذیل بن نقل  
 کرده شد تا استغناء و تقلیات این باب نیز کرده باشم قال المحقق الطوسی بن سعد منقلب است  
 و منسوب است بزهرة و عشق و لهو و طرب و فرزند در خانه اول شرف دارد و در پنجم سکون در سیم حدود  
 و در دوم وجه و در هفتم و نهم مثلثه بنی در ۱ و بال دور ۸ بیوط در ۳ و ۲ اصف سعد خارج است  
 و منسوب است بمشتری و علم و دین و ائمه و قضات و در خانه دوم شرف دارد و در اول ساکن و در  
 و هم حدود در ششم وجه و در اول و هشتم مثلثه پسر سعد داخل است و منسوب است بزهرة و آنچه  
 و فرج ذکر رفت و در خانه سوم شرف دارد و در چهاردهم ساکن و در دوم و حد دور ۱  
 وجه و پنجم و هفتم مثلثه سعد ثابت است و منسوب است بقمر و نقل و حرکت و سفر و ساکن  
 عوام الناس و در خانه چهارم شرف دارد و حد وجه و در نهم تسکین و در دوم و چهارم مثلثه بنی نخس منقلب  
 است و منسوب است بمرغ و سپاهان و اسلحه و در خانه پنجم شرف دارد و در خانه سیزدهم  
 سکون و در دهم حد و در هفتم وجه و در اول و هشتم مثلثه بنی نخس خارج است و منسوب است  
 بذب و ارازل و او باش و در خانه ششم شرف دارد و در دوازدهم سکون و در هشتم حد وجه  
 هشتم مثلثه بنی نخس ثابت است و منسوب است بمرغ و لشکریان و آلت حرب و جنگ  
 فتنه و خون رختن و در خانه هفتم شرف دارد و حد وجه و در هشتم سکون و در سوم حد و در اول مثلثه  
 نخس داخل است و منسوب بزل و عمارت و زراعت و دهاقین و مردم و با اصل و در حد  
 هشتم شرف دارد و در هفتم سکون و در دوم حد و در پنجم وجه و در نهم و دوم مثلثه بنی سعد خارج  
 و منسوب است بافتاب و سلاطین و عز و جاه و بزرگی و سرور و در خانه نهم شرف  
 دارد و در دهم سکون و در ششم حد و در اول وجه و در سوم و پنجم مثلثه بنی نخس منقلب است  
 منسوب است بزل و عقد و بطل و سحر و چیزهای سربسته و مجوف و در خانه دهم شرف



دارد و در ششم سکن و در چهاردهم حدود پنجم وجه و مثلثه  $\frac{1}{2}$  سعد ثابت است و منسوب است بعباد  
و نجان و کاهنان و محاسبان و اهل قلم و چیزهای منقش در خانه یا نزد هم شرف دارد و در پانزدهم سکن  
و عدد و رسوم وجه و در ششم مثلثه  $\frac{1}{2}$  سعد داخل است و منسوب است به شتری و علمای دین  
و نهاده و عباد و اشرف الناس و در خانه و از دهم شرف دارد و در یازدهم سکن و در پنجم و در و در ششم وجه  
و در چهارم و ششم مثلثه با سعد منقلب است منسوب است بقمر و آبها و باطنها و بر قضا و سیلا و در خانه سیزدهم  
شرف دارد و در شانزدهم سکن و عدد و در چهارم وجه و در هفتم مثلثه  $\frac{1}{2}$  خمس خارج است و منسوب براس  
مردم سفله و رهبر و او باش و در خانه چهاردهم شرف دارد و رسوم سکن و در دوازدهم عدد و در ششم پنجم  
و راول و سوم مثلثه و در بعضی نسخ چنین واقع است که در سیزدهم مثلثه و بدانکه استاد عبد الصمد رومی گفته که  
ثابت منسوب است براس و تلافی بذب بر عکس مذکور بدلیل آنکه نقطه آتش را در مطلوب است یکی کلی و  
دیگری جزوی مطلوب کلی آب است و مطلوب جزوی باد و ثابت را در هم نقطه باد است و هم نقطه آب که آن نقطه باد  
از آب جذب میکند و با آتش میرساند و از آتش جذب میکند با آب میرساند و اعتدالی حاصل میشود و بدین دلیل ثابت  
براس اویم و تلافی دو نقطه دارد یکی آتش و دیگری آب که آن ضدان لایبتمعان اند پس نحوست در و بیشتر باشد  
بدین دلیل تلافی را بذب دادیم و الله اعلم و هذا الكلام واقع فی المتن و راجع الی الکلام المحقق قدس سره  
متمم است و منسوب است بعباد و بخلیه و کثرت و نقل و عشق و در خانه ۵ اشرف دارد و در هم سکن و  
در سیزدهم عدد و رسوم وجه و در ششم مثلثه  $\frac{1}{2}$  سعد داخل است و منسوب است بافتاب و ملوک اکابر و شراف  
و در خانه شانزدهم شرف دارد و در دوم سکن و در یازدهم عدد و در اول وجه و در دوم و نهم مثلثه و مقابل شرف  
مبوط است و مقابل حدود و مقابل سکن و بال بن و مقابل حدود و مقابل ضعف قوت یعنی مقابل هر خط  
از خطوط مذکوره نکتی و ضعفی باشد و در جامع الاسرار گفته است که مراتب خطوط اشکال الگانه و در هر گانه پنج

است اول سکن دوم عدد و سوم مزاج چهارم مشقت پنجم تسکین عناصر و الله اعلم

**فصل بیستم در انظار اشکال** بپایه دانست که اشکال را با یکدیگر انظار است چنانچه کوکب سبعة را  
با هم از تسدیس و ترجیع و تسکیت و مقابله و مقارنه و این از دوازده خانه در نگذرد و آن نوع است یکی  
ظاهری و دیگری باطنی ظاهری آنست که شکلیکه مقصود سائل است با اول که طالع اوست به تلبیث  
نست به باشد یعنی در پنجم و نهم که یک تلبیث البس است و یکی تلبیث ایمن یا در سوم یا در دهم که یکی تسدیس  
است یکی تسدیس ایمن یا در چهار یا در دهم که یکی ترجیع البس است یکی ترجیع ایمن یا در هفتم که مقابله است یا در  
دوم که مقارنه است و درین انظار سود و نحس اشکال نگاه دارد و باید دانست مثلاً اگر شکله سود



خانه تزیین نشیند یا در مقابل نشسته که دلیل بر حسن ظنا برست و اگر غسی در خانه سعد نشیند تلیث است  
 یا تسیس دلیل بود که ظاهرا گرانی است اما آن گرانی اعتبار ندارد و بدین طریقه استخراج داده حکم باید کرد با  
 آنست که اولاً آنرا لسان الامر کند و لسان الامر آنست که نظر کنی که خانه مقصود سائل کدام است شکل اول را  
 بآن شکلی ضرب کنی و شکل دیگر حاصل کنی آنکه به بینی که این شکل محصول نسبت باطلع بود نظر نشسته است از نظر  
 دوستی و دشمنی حکم از آن کند و بعضی گفته اند که شکل خانه مقصود را با صاحب خانه ضرب کنی و شکل اول همچنین پس  
 دو شکل حاصل آید و این دو شکل را با هم ضرب کنی و شکل دیگر بیرون آوری و به بینی که آن شکل حاصل باطلع کدام  
 نظر نشسته است و سعد و غسی نگاه داری و حکم از آن کنی و الله اعلم بدانکه تلیث تمام دوستی و تسیس غم دوستی  
 و مقابله تمام دشمنی و تزیین غم دشمنی و مقابله با سعد سعد و با غسی غسی است و الله اعلم.

فصل سبست یکم در استخراج ضمایر بدان ای عزیز که رمال را باید که در آن بکوشد که البته ضمیری کشاید چپ را که  
 واقع ضمیر کس نیست بجز الله تعالی که علام الغیوب است و اگر کسی گوید که من ضمیری کشایم کافر گردد و اگر  
 کسی گوید که ضمیر من بکشا باید که از هر اول او رمل نکشاید با آنکه ضمیر خود بگوید اهل مغرب رمل نزنند تا سائل  
 ضمیر خود بگوید بهتر آن باشد که حال خود را رمال بگوید تا حال بداند آنگاه رمل کشد تا داند که رمل از هر چه همیشه  
 اما استادان این علم تجربه در باب ضمیر ضریب چند معلوم کرده اند و گفته اند از جمله آنچه اعتماد بر آن بیشتر توان  
 بود درین کتاب یاد کرده شد انشاء الله تعالی و درین باب انواع است یک نوع آنست که بنگر و بان  
 شکل که در پانزدهم است که نقطه در سر دارد چون  $\text{---}$  یا در زیره دارد چون  $\text{---}$  یا در میان  
 چون  $\text{---}$  یا در زیره و بالا  $\text{---}$  پس بنگر که این نقطه از راست می رود یا از چپ و اگر از راست  
 می رود به ۱۳ از آنجا بنگر که به ۱۰ می رود و یا به ۹ اگر بنهم می رود بنگر که باول می رود یا بدوم می رود  
 بنگر و دهم می رود بنگر که به ۳ می رود و یا به ۴ و اگر از جانب چپ می رود و یا به ۱۲ می رود و بعد از آن و بنگر  
 که به ۱۱ می رود یا به ۱۲ و اگر بدواز دهم می رود بنگر که به ۷ می رود یا به ۸ و اگر بیاز دهم می رود بنگر که به ۵ می رود  
 یا به شش آنجا که بایست ضمیر در آنجا است و شکل یا در خانه و خطا نباشد لیکن اگر سائل مسلم نداند برود پوشیده  
 باشد بدان سبب که عبارت رمال را فهم نکرده باشد و امام زناتی فرموده است که احسن طریقه است  
 که اگر از هر دو جانب راست باز آید و یکی از جانب چپ بنگر که گویان کدام بیشتر اند ضمیر از آن  
 باشد از شکل یا از خانه و اگر هر دو برابر باشد ضمیر از هر دو چیز باشد یا هر دو دهم زند انچه  
 بد آید ضمیر از آن بود و گواه عبارت است از قوت و خطا آن شکل در آن خانه از سکن و عدد و حروف  
 و مزاج و نسبت بمائل و تامل و نسبت بزائل و غیر اینها از خطوط و در مختص گفته است که نقطه آتش



میزان رمل پر انداخته که بر سه اگر آن شکل که در آن خانه باشد سکن با عدد و حروف بود خود ضمیر است و اگر صاحب  
خطوط نبود به بنید بکن شکل چند نقطه دارد بر خانه نقطه دهند آنجا که بر سه ضمیر باشد در شکل یا در خانه امتی کلامه و اگر  
نقطه از دست رود نه از چپ چون  $\equiv$  ضمیر در شکل یا نهم باشد یا در تکرار جماعت و اگر دو سه جا تکرار شده  
باشد گواهان را بنگرتا کلمه قوی تر است از آنجا گوید و فقال گفته اند و اگر میزان جماعت باشد آن رمل  
نشسته بود و حکم کنند بعضی گفته اند که از اشکال میزانی طریق نیز جماعت است مثل جماعت بسبب انتشار  
نقاط اول پس اگر  $\equiv$  در میزان واقع شود بهتر آن بود که آن رمل با انقلاب کنند بعضی گفته اند از طریق  
دو نقطه اول در سیر آورند و بعضی اول و آخر را گفته اند و الله اعلم و در کتاب لباب گفته است در استخراج  
ضمیر از طریق شجره چنانست که شکلی در میزان واقع شود آنچه در اول نقطه موجود باشد در سیر آورد مثلاً  
نقطه که در میزان واقع شود اگر سیزدهم رود یا به ۱۲ اگر به ۱۳ رود بنهم رود یا به نهم و اگر به ۱۰ رود یا به سوم  
رود یا به ۴ و اگر به ۹ رود یا به اول و یا به دوم او باشد که از اول بغرض نیز رود چندان که او باید و اگر  
۱۴ رود یا به نهم رود یا به یازدهم و اگر به ۱۱ رود به نهم رسد یا به ششم و اگر به نهم رود به ۱۲ رسد یا  
به ۸ و باشد که بغرض با ذکر و چندان که راه یابد که از اول تا ۸ رود بغرض و از ۸ نیز بطول باز گردد  
تا اول و هر جا که منتهی بود از هر دو شکل شکلی بیرون آورد و آن شکل را بطلبه هر جا که باشد حکم ضمیر باشد و اگر  
آن شکل در اصل موجود نباشد در خانه مسکن آن شکل نظر کنند تا چه شکل است و در خانه عددی چه شکل است  
و ازین هر دو شکل شکلی بیرون آورد و آن شکل دلیل حکم ضمیر باشد بر آنکه هر دو نقطه که در صورتی جمع شوند  
در آن خانه بانمود در آن صورت ضمیر باشد که خطا نبود و این از اسرار است و الله اعلم بعضی گفته اند که  
نقطه بالا که در شکل میزان باشد طالب را بود و نقطه دیگر مسئول را پس اگر نقطه طالب در یک از جانب  
شمال رود طالب محکوم مطلوب بود و مسئول غالب گردد و اگر نقطه مطلوب در یک از جانب یمن رود  
مسئول مطیع و محتاد سائل گردد و سائل غلبه کند بر مسئول همچنین اگر نقطه سائل از یمن رود قوت  
دهد سائل را و اگر نقطه مسئول سوی شمال رود قوت دهد مسئول را و الله اعلم بمقائق الحال نوع دیگر  
نظر کنند در نقطه اگر از میزان بالا برود که نقطه آتش است یا باد یا خاک اگر آتش است آتش  
چندم است از مراتب هشت گانه یا با و چندم است یا آب چندم است یا خاک چندم است  
عدد مراتب بر هم گردد و از وی بیندازد و باقی را به قسمت خانه تقسیم کند آنجا که طرح سپرد شود ضمیر بود  
در شکل یا در خانه چنانکه در شرح تسکین سکنی ذکر کردیم نوع دیگر مرتبه آتش نهم و یازدهم و دوازدهم را بر آرد  
و از نوع و در شکلی سازد و بگوید که تسکین را بدیج مسکن آن شکل در کلام خانه است که ضمیر



در آنجا نباشد و فقال گفته است که خواه موجود باشد و خواه معدوم خطا نیست مثلاً بی حاصل خود سکن او در  
 خانه دهم است پس در خانه دهم باشد یعنی خود قسطنطنیه و خانه دهم اتفاق افتاده باشد خواه نه نوع دیگر  
 از مرتبه شکل اول گوید مثلاً در اصل بی نشسته بود و شکل خامی است ضمیر از پنجم بود اگر سائل نکند باید که  
 آنرا یعنی ۵ را با اول ضرب کند حاصل ضمیر باشد به میند که گمانسته است ضمیر از آن خانه گوید نوع دیگر  
 که آنرا ضمیر گویند نقطه ای فرو در مل ملاز اول تا ۵ ایشماره پنجم حاصل آن بی آن مبلغ ملاصد است کم کند  
 و باقی ۱۲ گان طرح کند اگر شکل اول میزانی بود و ۹ گان اگر فرو بود و پنجم کم از ۱۲ یا ۹ همانند بر خانه ها  
 بخش کند هر کجا که طرح متنی شود ضمیر آنجا باشد و در شکل یا در خانه و هرگز نقطه در مل فرو نباشد و چگونه قاطع و روان  
 کم کردی آنچه همانند جمله نقاط در مل فرو و زوج چندان بود نوع دیگر از شکل اول آنش و از دوم بود  
 از سوم آب و از چهارم خاک و زوج و فرو هر چه باشد بر دارد و شکل باشد که او ضمیر بود و اگر بین شکل را پنجم  
 ضرب کند حاصل ضمیر باشد و اگر از شکل پنجم خاک و از ششم آب و از هفتم باد و از هشتم آتش بر گیرد و شکلی سده  
 و آن شکل اول زند حاصل ضمیر باشد این طریق را اصلیت او و سیخ نیز گویند نوع دیگر از نقش است یعنی آنجا  
 که شکل اول تکرار کرده باشد ضمیر و آن خانه باشد و در مصلح گفته است که استادان همه متفق اند برین اگر  
 تکرار بسیار باشد هر کدام بقوت تر باشد اندک گوید قبل از تکرار بسیار خبر گوید و فقال گفته است هر شکلی که در نقشه  
 در مل در سکن خود بود ضمیر آنجا باشد و اگر اول معتبر است نوع دیگر آنرا ضمیر بود و خوانند آن چنان بود که  
 اول را با ۴ ضرب کند و پنجم را با ۵ و در شکل بیرون آن عددان هر دو یکی آن شکل ضمیر باشد و فقال گفته است  
 که اول و پنجم شکلی بیرون آمد و از چهارم و دهم و همچنین و از هر دو شکل شکلی کند پس به میند که در آنجا که است  
 آن ضمیر باشد و در شکل یا در خانه نوع دیگر نقطه ای در مل همه را بشمارد و فرو و زوج از اول یا پنجم آنچه حاصل  
 آید ۱۲ گان طرح کند آنچه همانند خانه ها قسمت کند آنجا که برسد ضمیر باشد و در شکل یا در خانه نوع دیگر هر شکلی در نفس  
 هفتم او ضمیر باشد و در دایره بزنج و در دایره اربع هر شکل که در اول باشد که فی المصباح نوع دیگر که آن را  
 راس داخل گویند بگیر و نقطه ای جمله در مل اول و آخر اشکال به شانزدهم و معاز دهم گان طرح کند آنچه همانند بر خانه ها  
 قسمت کند آنجا که برسد ضمیر باشد نوع دیگر آنرا که ضمیر تیر خوانند نظر کند بر شکل اول تا سکن و بی که باشد  
 و در آن خانه چه شکل آمده است و سکن او نیز کجاست و همچنین می رود تا شکلی رسد که در سکن خود بود و ضمیر  
 آنجا باشد همچنین است حکم عدد و حرف و مترج و بعضی گفته اند از طبیعت شکل اول ضمیر گوید اگر طرح  
 باشد طبیعت حرکت دارد و اگر داخل بود تحصیل چیزی می طلبد که در دو راست یا چپ و سکن بر کس  
 و اگر ثابت باشد ضمیر باشد و اگر منقلب باشد هر دم چگونه دیگر بود و صلاح و فساد







غائب و انفصال مانند سفر و خلاصی بخور و مجوس و عامله و در احکام این ابواب هر قوسه را طریقی است طریقی  
 اهل بر بر بیاید دانست که اهل بر بر اعتماد غلبه اشکال است چنانچه اگر کسی را سوال از اتصال باشد  
 نظر کند در جمله رمل اگر اشکال داخل پیشتر باشد و نشان الامر نیز داخل باشد حکم کند که مراد بر آید و باز از دست  
 برود و سعد بآسانی و خمس بدشواری و اگر شکل خارج پیشتر باشد حکم بر خلاف آن کند یعنی آن کار تمام شود و  
 گفته اند اگر نشان الامر خارج باشد و اشکال پیشتر داخل همین حکم کند و اگر سوال از انفصال بود نظر کند در جمله  
 رمل اگر اشکال خارج پیشتر باشد و نشان الامر نیز خارج باشد حکم بر حصول مراد کند سعد بآسانی و خمس بدشواری  
 و اگر داخل پیشتر بود حکم بر خلاف آن کند بر آن وجه که در قسم اول گفتیم و اگر ثابت پیشتر بود و در توقف افتد  
 سعد حصول بالآخره و خمس لا حصول و این حکم تمام است مگر این را اگر منقلب پیشتر بود بر آید و باز از دست  
 برود و سعد باختیار و خمس بے اختیار و این حکم نیز عام است قافله و بعضی گفته اند که نشان الامر نیز درین طائفه  
 عبارت است از آن شکل که از ضرب چهارم با خانه مقصود متولد شود و در مجموعه گفته است که نشان الامر  
 اول آن شکل است که از ضرب خانه اول با شکل خانه مقصود حاصل شود و اهل بر بر هیچ چیز را بے حکم نکنند  
 تا نشان الامر اول بیرون نیارند پس حکم همه چیز از سعادت و نحوست و دخول و خروج و ثبوت و انقلاب  
 و نفی و اثبات در حال از نشان الامر گویند و بر عاقبت از نشان الامر ثانی حکم کنند یعنی شکل  
 شانزدهم طریقی اهل مغرب است اما حکما و مغرب چون شیخ زناتة و اصحاب وی نیز حکم بر سعد و خمس و  
 داخل و خارج کنند لیکن بنوع دیگر و اعتبار احکام رمل نیز و ایشان از خانه اول است تا دوازدهم پس در هر خانه  
 که شکل سعد آمده باشد حکم بر سعادت حکم کند و اگر خمس بر آید بر نحوست و از داخل حکم دخول کند و حکم بر آمدن و  
 از خارج رفتن و از ثابت حکم بر توقف از منقلب بر آمد و باز از دست برود و سعد بآسانی و اختیار  
 و خمس بدشواری و بے اختیار تفصیل سخن آن است اگر کسی را سوال از اتصال بود مثل امید  
 که بکسی دارد یا پیوندی یا مالے که بقبض بر آید و نظر کند تا آن سوال بکدام خانه تعلق دارد و در آن خانه  
 چه شکل نشسته است اگر داخل نشسته باشد آن امید بر آید و باز از دست برود و اگر آن سعد باشد اختیار  
 و ارادت و اگر خمس باشد بے اختیار و بے ارادت و اگر خارج باشد مقصود نه بر آید و اگر ثابت  
 باشد توقف افتد و اگر منقلب باشد امید بر آید و باز از دست برود و سعد باختیار و خمس  
 بے اختیار و اگر سوال از انفصال باشد مثل منفردن یا خلاصی بخور و مجوس و هر چه بر رفتن  
 تعلق دارد نگاه کند در آن خانه که سوال از دست است و اگر شکل خارج باشد سفر کرده شود  
 و بخور و مجوس خلاصی یا بند و هر چه بر رفتن تعلق دارد بر آید و اگر شکل داخل باشد



حکم بر خلاف این بود که گفتیم و اگر ثابت باشد در توقف افتد و اگر منقلب باشد بدست آید و باز از دست برود و در جمله شکل سعد با سانی و نحس بد شواری لیکن اعتماد کلی بر چهار خانه زوایم می کند یعنی ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ازین چهار خانه ۱۳ و ۱۴ را خود می خوانند و ۱۵ را قاضی ۱۶ را لسان الامر ثانی پس نظر کند و فهمیر که از چیست پس اگر اتصال باشد و شکلهای داخل باشند آن چیز حاصل بود سعد با سانی و نحس بد شواری بے اختیار و اگر سوال از انفصال بود این شکلهای خارج باشند حکم بر حصول مراد باشد و ثابت در توقف افتد و منقلب در زود و سعد با اختیار و نحس بے اختیار و اگر بعضی داخل و بعضی خارج باشند نظر کند در چهاردهم و پانزدهم که هر دو داخل باشند مراد بر آید از دخول و اگر خارج باشند از خروج و اگر تساوی باشند نقطه فرو این چهار خانه بشمار دوازده نقطه آتش و باد حکم خروج کند و از نقطه آب و خاک حکم دخول بر کدام پیشتر و غالب بود و بعضی گفته اند که ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ را ضرب کند و ۱۴ و ۱۶ را با ۱۶ و حکم مطلق ازین کند از داخل و خارج و ثابت و منقلب و سعد و نحس و افتد اعلم طریق اهل مصر حکما و مصر اعتماد کلی بر مثلثات کنند و آن چنان باشد که اگر سوال سائل از اتصال باشد نظر کند تا آن سوال بکدام خانه تعلق دارد و در نزد یک آن خانه چه شکل آمده است و از هر دو چه شکل بیرون می آید پس شکل خانه سوال و شریک و نتیجه هر سه و داخل باشند حکم مطلق کند بر حصول مراد و اگر خارج باشند بر لا حصول و اگر ثابت بود در توقف بماند و اگر منقلب بود بر آید و باز از دست برود و گویند بعضی از مراد بر آمد و بعضی نه و در جمله سعد با سانی و نحس بد شواری و اگر سوال از انفصال بود نظر کند اگر شکل و شریک و نتیجه خارج باشند مراد بر آید و اگر داخل نه و ثابت در توقف و منقلب در زود سعد با سانی و نحس بد شواری و اگر مختلف افتد مثل آنکه یک داخل باشد و یک خارج یا یک ثابت و یک منقلب نظر کند در نقطه های شکل و شریک و نتیجه از نقطه آتش و باد بر آورده حکم رفتن کند و از نقطه آب و خاک حکم آمدن و اما احکام مثلثات اشکال شانزده گانه را بتفصیل در مسئله علمی ده بیان کنیم در خامنه انشاء الله تعالی طریق هندیان بدانکه اهل هند از خانه ۱۴ و مقصود و میزان حکم کنند و ۱۴ را آینه رمل گویند و پانزده را قفسه رمل و اگر مختلف باشند از اول و مقصود شکلهای بیرون آرند از ۱۴ و ۱۵ شکلهای نیز بر آرند و از هر دو شکلهای ضرب کنند و اگر آن شکل در رمل موجود باشد دلیل بر حصول مراد گیرند و اگر معدوم بود بر لا حصول یا از اغلب نقطه گویند چنانکه گذشت طریقی رومیان اهل روم از چهاردهم و مقصود حکم کنند اگر تساوی بود و اگر مختلف باشد از آتش اول و باد دوم و آب سوم و خاک چهارم شکلهای بیرون آرند و از خاک پنجم و آب ششم و باد هفتم و آتش هشتم شکلهای بیرون آرند از هر دو



شکلی و آنرا صلیب الرمل خوانند و اگر این صوت تا چهار دهم تسادی بود دلیل حصول مراد باشد و اگر مخالف بود در هر دو شکلی بیرون آرند و انان حکم کنند طریق اهل طرایلوس بدانکه طریقه اهل طرایلوس بطریق نجوم است چنانکه خانه بارها به بروج دهند خانه اول محل خانه دوم شورخانه سوم بخونا و علمای هندسین اشکال را بگویند نسبت کنند حکم ایشان چنانست که اگر کیمیا در اول آید گویند مشتری در محل است و عدد دارد نیک حالت اگر قبض الداخل در اول آید گویند آفتاب در شرف است پس چنانکه دلیل نجوم بود حکم کنند و بعضی به بینند و گویند که نیک حالت است باید حال بران حکم کنند چنانکه اگر مشتری راجع باشد گویند کیمیا این زمان نحس است و قس علی هذا و صاحب تحف مع ذکر هذا طریق حاصل این مجموع را بطریق اخبر باقائه چند ذکر کرده بود ما نیز اکتفا به این ذکر کردیم تا طریق ضبط احکام بر طالب آسان تر گردد و بر فال بدانکه بنیاد احکام از خانه اول است تا دوازدهم در هر خانه شکل سعد آید دلیل سعادت باشد و نحس دلیل نحس است انفاخل حکم آمدن و انفاخ حکم رفتن و از ثبات توقف و از منقلب تردد و وسع و بآسانی و نحس بدشوار و دیگر از مثلثات حکم کنند چنانکه بر احوال نفس و مال شکل هم شاهد آورده اند از سعد بر سعادت و از نحس به نحس است و انفاخل بر زیادتی و از خارج بر نقص مال آن ثابت بر توقف و از منقلب بر انقلاب احوال نفس و دخل و خروج مال سعد یا سانی و نحس بدشواری از اول خانه مقصود شکلی بیرون آرند و اگر لسان الامر خوانند و صلاح و فساد از دوی دانند و نزد بعضی از حکما مغرب لغی و اثبات از ۱۵ است و سبب صلاح و فساد از تکرار دوی چنانکه اگر در خانه اول تکرار کند از سبب نفس بود و در دوم از سبب مال و کلماتی الملخص و تحقیق دیگر است و بیان لغی و اثبات و اشارت بمقصود آن شکل سیزدهم و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ است و ازین چهار دوی را گواهی گیرند و آن سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را قاضی و شانزدهم را لسان الامر ثانی پس اگر سوال از اتصال باشد چون توقع و تحصیل و شواهد و قلصه داخل باشند و لسان الامر گواهی دهد بر دخول دلیل تمام شدن مراد باشد و اگر یکی داخل باشد و یکی خارج باشد و میزان منقلب و شانزدهم داخل مراد حاصل شود و اگر همه خارج باشند دلیل ناتمام مراد بود سعد با اختیار و نحس بدشوار و اگر سوال از انفصال بود چون سفر داشتن انغم و خلاصی از بیماری و حامله و اشکال خانها و مذکور خارج باشند دلیل تمام مراد باشد و داخل نه ثابت توقف و منقلب تردد بر نوع سابق و بدانکه شکل سیزدهم گواه است بر نهم و دهم و اول و دوم و سوم و چهارم و چهاردهم گواهاست بر یازدهم و بر دوازدهم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم و شکل پانزدهم قاضی است که سائل از سوال می کند



و شانزدهم لسان الامرثانی پس سوال باز اتصال باشد و شکل سیزدهم و چهاردهم داخل باشند مراد برآید و اگر پانزدهم  
 منقلب بود شانزدهم داخل سائل توقع دارد ولیکن به چندان که بود که سائل را مراد باشد و اگر شانزدهم  
 خارج باشد چیزی حاصل شود سعد یا ساء و خمس بد شواری و اگر شانزدهم ثابت باشد در توقف  
 افتد و سائل ترک نتوان گفتن و اگر خمس بود خود بر نیاید و اگر سیزدهم خارج باشد سائل خود مراد ترک کند  
 و اگر پانزدهم و شانزدهم داخل باشند مقصود حاصل شود لا محاله و اگر سیزدهم منقلب بود سائل  
 سرگردان بود و اگر ثابت باشد تمحیر بود و اگر سوال از بیع و شری و غیره باشد به بیند اگر شکل پانزدهم  
 منقلب بود و سیزدهم خارج و ۱۴ داخل دلیل بود که تکم شود سائل و مسؤل و میزان سعد باشد آسان  
 برآید و در وی راحت بود و اگر خواهد که بداند که پیشانی او کدلم جانب بود نظر کند اگر در سیزدهم خمس باشد  
 سائل پیشانی شود و چهاردهم مسؤل و پانزدهم متوسط و شانزدهم در باب بیع حکم ندارد و الله اعلم  
 و صاحب نهایت العقول که آنرا مختصر نهایت العقول نام کرده گفته است که بدانکه کسحاب زناتے  
 در اصول احکام شش چیز نگاه دارند که هر کس نگویند و نهان دارند و آنرا مقارنۃ المضیات خوانند  
 اول مراتب دوم اشتراک سوم مزاج چهارم امتزاج پنجم تیسیر ششم طرح اگر کسی برین شش عمل قادر  
 شود او را هیچ چیز دیگر احتیاج نیفتد اما مراتب رمل پنج است و آن اینست رباعی و خماسی و سداسی  
 و سباعی و ثمانی و رباعی محمد ثمانی است یعنی طوق ضد جماعت است و خماسی ضد تسامی است  
 و سداسی را ضد نیست پس اگر شکل خماسی در خانه سباعی نشیند و شکل سباعی در خانه خماسی آن  
 مراد حاصل نبود و دلیل ترک باشد و سبب از تکرار شکل توان دانست و اما اشتراک بر دو گونه است  
 یکی اشتراک شرکت چنانکه از روی مثلثه بیرون آمد یعنی شکل و شریک و نتیجه اگر موافق  
 باشد دلیل بر آمدن مراد باشد و اگر عکس باشد حکم بر عکس کند و درین عمل محل عقد نگاه دارد و درین  
 چنانست که نگاه بشکل متولد کند اگر نقطه فرو متولد شده باشد آن شکل را کشاده خوانیم اگر از نیمه  
 بسته باشد زوج گویم و از فردی و زوجی نیم بسته و درین عمل بسیار باشد که داخل خارج شود و  
 خارج داخل دوم اشتراک وجودی چنانکه سائے از خاصیت سوال کند به بیند تا آن خانه بکلم تعلی وارد  
 و در آن خانه چه شکل نشسته است آن شکل بر گوشه تخته بنهد و خداوند خانه مادر بیلوس و بی ز چهار و شکل  
 بیرون آورد و از آن دو شکل یک شکل کرده اند و حکم کند بشرکت شکلی که در خانه سوال نشسته  
 باشد و اگر آن شکل که در خانه سوال نشسته است صاحب سکن باشد احتیاج بیرون آمدن  
 نباشد خانه مقصود با چهاردهم ضرب کند و از روی حکم کند و اما مزاج نیز دو نوع است



یکے چنانکه ایام هفته اندی بیرون آید و کو بی غبی آفتاب در اول یکشنبه زیره در دوم آدینه و دوم چنانکه شکل  
 در خانه بود که او بان خانه موافق طبع باشد مثل شکل آشی یا بادی و شکل آبی یا خاکی که در خانه آبی و خاکی مزاج  
 یافته باشد مراد حاصل شود و اگر بر عکس این باشد نمی شود اما امتزاج آن بود که شکلی از دو شکل تولد کند و اگر  
 از دو سعد بر آید امتزاج سعادت یافته و اگر از دو غس تولد کند امتزاج نحوست یافته شود و آن شکل غس بود  
 اگر چه بصورت سعد باشد اما تیسر جواب و سوال است از سائل هر چه مردم سوال کنند از تیسر توان دانست و  
 تیسر مل جماعتی تا دوازده خانه پیش نرهند و باز از اول گیرند و در کتاب نهایت الحقول همچنین میان کرده ایم  
 اما آنچه ما بران عمل می کنیم تا شانزدهم خانه است زیرا که چون بیوت ربلی شانزده است اما تیسر شانزده خانه  
 باید پس سوال سائل نگاه کنیم و از آن خانه چندان که ما را باید بشماریم آنجا که برسد مقصود بود چنانکه مسبین  
 شد در فصل دوازدهم در بیان سیر مل ماطر و در موضع خود مذکور خواهد شد و این از اسرار است تهمی  
 کلامه در جامع الاسرار گفته است که در شکل میزان از نقاط فردی و دو لقاط می باشد یا چهار نقاط اما اگر  
 دو لفظ بود هر آینه یکے خفیف تر بود و یکے ثقیل تر آنکه خفیف تر است به نسبت به آن ثقیل تر علوی باشد  
 و آن دیگر سفلی و علوی دلیل سائل است و سفلی دلیل مسؤل پس اگر دلیل مسؤل در امهات افتد نظر  
 باید کرد تا در نبات آن نقطه تسخیل می شود یا نه و استحالت نقطه آن باشد آتش نشیند یا آتش در مرتبه آب  
 خفیند یا خاک در مرتبه باد یا باد در مرتبه خاک و آنچه غیر این باشد استحالت بت باشد و استحالت دلیل است  
 بر عدم حصول مطلوب و اگر نقطه تسخیل نشده باشد بنگریم تا از مرتبه خود بالا گرفته است یا زیرا اگر بالا رفته  
 است دلیل است بر وقوع آن امید و حصول مطلوب بزیاده از آنکه امید میدارد و اگر بر عکس باشد  
 حکم بر عکس کند و بر کز خود دلیل است بر حصول مطلوب بقدر امید و اما اگر چهار نقطه باشد و نقطه علوی  
 تیسر باید کردن و بعضی نقطه اول و آخر گرفته اند و اگر چهار را تیسر کنند هم شاید و در جای دیگر گفته است  
 هم در کتاب مذکور که چون نقطه آتش بنقطه باد متصل شود آن محازبت چرا باشد یا رطوبت حکم آن نظر  
 و نطق بود و سعادت و اتصال آتش با آب تضاد باشد و هلاک و انقلاب آتش بلندی و عزت باشد و  
 انقلاب هوا بصورت آب حصول مراد و اتصال باد و محبوب و انقلاب هوا بخاک مخالفت و هلاک باشد و  
 انقلاب آب با آتش ضدیت تمام افتاده باشد و دشمنی با فراط و انقلاب آب با خاک دلیل موافقت  
 باشد میان سائل و مسؤل و دلیل حصول روزی و کسب و معیشت بود و آب و خاک چون آتش شود  
 و دلیل بود بر مخالفت میان دو نفس و اگر اتصال طلب کند نشود و رنجور را دلیل مرگ باشد  
 ولیکن زندانی خلاصی یا بدو الله اعلم انتهى کلامه و بدانکه تکرار از جمله اسرار مل است



فاینان برده که شکل خانه مقصود یا غیر خانه مقصود یکجا باد و جاهای باز آید هر یک از جاهای خبر و اگر سال برین  
 قادر شود فالهاست عیب سائل را بگوید مثالش چنانکه سوال از رنج بود و در ششم انیس چه یا نتم مگر  
 و پنجم گفتیم اگر چه رنجور است سخت است اما شفا یابد زیرا که انگیس که در خانه خوبی و فرق باشد باز آید و چنانکه  
 در اول جماعت دیدیم گفتیم نفس متحرک است چونکه تکرار و پنجم دیدیم گفتیم بجهت فرزند با پدر محبوب چنانکه در  
 اول نصرت الخراج یعنی یا نتم و در پنجم تکرار داشت گفتیم که نفس به سفر خواهد رفت یا از مسافری می رسد  
 و باز در دوم جماعت دیدیم و در یازدهم تکرار داشت گفتیم بتوقف از کیمه گاه امید حاصل شود و در یک  
 جماعت طریق بهفتم گفتیم از راه باشد چنانکه شکل خانه هفتم و نهم مکرر دیدیم گفتیم که سائل با امتحان آمده است  
 زیرا که شکل خانه هفتم که بیت الغرض است در خانه علم باز آمده و در مجموع گفته است که تکرار خانه مقصود سائل  
 را از سبب صلاح و فساد بیاگاهاند چنانکه اگر در خانه اول تکرار افتد از قتل نفس و حیوة و اگر دم افتد  
 از قبیل مال و همچنین اگر دوازدهم افتد از قتل دشمنان و اگر در سیزدهم افتد از قبیل طالب و اگر در چهاردهم  
 افتد از قبیل مطلوب و اگر در پانزدهم افتد از قبیل متوسط بود چنانکه در رجب و شریع و دلال و  
 دو کلاه قاضی و در تظلم سلطان و استادان احکام تکرار و در رجب دارند و نوشتن و بر مال که سخن  
 تکرار گوید سخن او بشیر بصواب آید و الله اعلم و نیز بدانکه از جمله اصول حکام انقلاب است و انقلاب  
 بر انواع است چنانکه بعضی گفته اند که بست و در انقلاب است و بعضی شانزده گفته اند اما آنچه  
 مشهور و معمول اکثر نیست از آن جمله ذکر گفتیم نوع اول انقلاب است از جهت حکم مطلق کردن  
 از میزان و آن را انقلاب حکم ضم حسن گویند چنین گوید استاد این صناعیت شیخ ابی عبد الله محمد زانی  
 رحمه الله تعالی که هر که انقلاب نداند هرگز حکم مطلق گفتن نتواند و کیفیت انقلاب حکم مطلق چنان  
 است که اہمات را در نباتات ضرب کند و اہمات سازد و میزان البته جماعت بود از سیزدهم و چهاردهم  
 حکم مطلق کنند که بر بود و نابود و تفصیل این سخن آنست که شکل اول با پنجم ضرب کند و پنجم با ششم و  
 سوم با هفتم و ۴ با ۸ پس چهار شکل حاصل شود از اہمات سازد و رطل تمام کند و خاصیت این  
 اہمات آنست که در نباتات نیز همین چهار شکل باز آید و میزان رطل لا محاله جماعت و اگر سوال  
 از اتصال بود مثل کلج و شرکت مالی و قبض آمد نظر کنند میزان انقلاب اگر جماعت از دو شکل داخل  
 متولد شده باشد مراد بر آید اگر از دو خارج باشد نیاید اگر دو ثابت توقف ماند و از دو منقلب در انقلاب  
 و در جمله سعد یا سالی و غم یا شوری و اگر سوال از انفصال باشد مثلاً آنکه رنجور است شفا  
 یابد و محبوس خلاص شود و حامله آسان زاید و اگر میزان از دو خارج متولد بود مراد بر آید و



دازد و داخل نه دازد و ثابت دلیل ثبوت بود دازد و منقلب آمدن و شدن در جمل سعاد باسانی و غش  
 بدشواری فائده اگر خواهد که قبل از انقلاب بدانند که جماعت از کدام دو شکل متولد می شود بر شکل که در  
 میزان اصل باشد میزان انقلاب از دو مثل آن متولد شود نوع سوم انقلاب او تا داز جبت امیس  
 و فتح الیوم و این چنان بود که اولی و چهارم و پنجم و دهم را امهات سازد و در مل تمام کند و حکم از سیزدهم  
 چهارم کند در بود و نابود و سعد و غش نوع سوم انقلاب و تا لو تمد آن چنان بود که از اول و سیزدهم  
 شکله بیرون آورد از چهارم و چهاردهم شکله و از پنجم و پانزدهم شکله و از دهم و شانزدهم شکله و این چهار  
 شکل را امهات سازد و در مل تمام کند و از چهاردهم و پانزدهم حکم کنند بر بود و نابود و در مصبلح گفته است  
 که صاحب کشف سخنی درین انقلاب دارد تا کدام شکل با رتعال خود آید انان حکم کند نوع چهارم  
 از برای غالب و بر بخور و گر خیمه و دزد و برده امهات با بنات زنده در مل تمام کند و حکم و غافه غالب و بر بخور  
 غالب و مغلوب و رفتن کند و جمله احکام ازین انقلاب باشد قلت و این همان انقلاب اول است  
 لیکن حکم از میزان نیست کمالا یعنی نوع پنجم تا ص از برای دزد و پرده شکل خانه سوم و پنجم  
 و یازدهم و پانزدهم را امهات بسازد و در مل تمام کند و حکم انان کند از برای این خانه اصل امهات  
 و بنات و متولدات و زوائیات نوع ششم چون رمل زنده با ضی اول مرتبه اول از دوم و سوم و از سیزدهم  
 سوم و از چهارم مرتبه چهارم خواه فرو خواه زوج یعنی صلیب شکل سازد و از پنجم و ششم و هفتم و نهم و یازدهم  
 زین هر دو شکل شکله بیرون آورد حکم انان کند نوع هفتم از شکل مقصود و شکل شانزدهم شکله بیرون  
 آورد اگر سعد داخل بود مقصود حاصل شود و غش خارج بود بخلافات این باشد نوع هشتم آتش امهات  
 و باد بنات و آب متولدات و خاک زوائیات را امهات سازد و در مل تمام کند نوع نهم انقلاب  
 است که میزان بگرد و شکل خانه اول با بحیان زنده و دوم با حمزه و سوم با بیاض چهارم با کلبس چهارم  
 شکل محصول را امهات سازد و در مل تمام کند که میزان نگردد و حکم مطلق کند از میزان و سیزدهم و چهاردهم  
 در بود و نابود نوع دهم انقلاب رمل سال است و در خانه گفته شد انشاء الله تعالی و دیگر بدانکه  
 غلبه اشکال در رمل قوتی عظیم دارد و احکام و سچنانست که اگر کسی در رمل غلبه کند حکم کند  
 بر قوت نفس و حیات و هر چه بدان تعلق دارد و دلیل بود بر گم شده و جنگ و طلب و کارهای با سعادت  
 مثل شادی و غیره و نیز گواهی دادن پیش قاضی رسیدن بر مرتبه بزرگ و سلامتی و بخور و خلاصه اسیر و زندان  
 و سفر با سلامت و اگر چه در رمل غلبه کند دلیل بر حاصل شدن دزدی و چیزهای بسیار بر چیزهای  
 که مثل برنج و غیره بدست آید و باز ماندن از سفر و نقل و حرکت و کشید و دزدیده بدست آید



گواه او ششم است و اگر نباشد دلیل بسیار آید لیل بود که گم شده و زودیده و گریخته باز نیاید و حاجتداد و نقص  
ماند بر نیاید دلیل بود بر تبه ستی از مال و در شرافت دادن و جنگ و گریه بسیار و سخن و بتان میان زن  
و شوهر و اگر غلبه کند دلیل بود بر قتلها و جنگ و بکارهای فساد و سلامت و رنجور و حامله و این شکل  
پاسبان رطل است از جهت آمیزش او با همه اشکال و شکل گواه اولست و اگر نباشد دلیل بود بر با هم  
و غلبه و تملیل و تکبیر و کارها و دور چیزهای سخت و خارج را بقصود رساند و زن آبستن نرینه نیاید و گواه هفتم  
اوست و اگر نباشد دلیل بود بر جنگ و خصومت و بند و زندان و رنجور و زن و آبستن و شکنجه  
کردن و کور مرده و گله گوسفند که بدست آید و گواه او یازدهم است و اگر غلبه کند دلیل بود بر دل  
تنگی و پریشانی خاطر و غائب نبود بر سر و زن حامله را خطر باشد و اولی بار داسی که فرزندان بنیاد  
آید و زندانی را بد باشد بیمار را کار سهل تر شود یا برگ یا به صحت و دندیده و گریخته و گم شده بدست  
آید و گواه او بیستم است و اگر غلبه کند دلیل بود بر زیان و خون ریختن و کارهای سخت و دور و اگر  
قبض الخارج گواهی دهد دلیل بود بر و آتش و آبستن و تمام شود و زندانی ویرماند و در پنج  
ونیک باشد طلبگار سلطان و دود رسوا شود و در مفتاح الکنوز گفته است اگر حمزه غلبه کند و  
در حسانه نشیند که ناظر باشد بخانه اول یا نه و دلیل بود بر رنجور و و اگر در خانه غلبه کند که سابقا  
از طالع باشد حکم بر فتح و فساد و حمزه درین چند خانه دلیل فتح باشد ۴ و ۵ و ۹ و در خانه  
۱۲ دلیل غضب دشمن باشد انتهی کلامه و گفتاند که حمزه در چهارم دلیل بود بر گفتگو و در مقام یا جنگ  
باید دانست اعلم و اگر غلبه کند دلیل کند بر باری گران و کاپی در کارها و حامله را کار تمام شود و اگر  
نتیجه حمزه باشد رنجور را کار تباها شود و زندانی بیرون آید و طلب کار سلطان را بد باشد و زیان کند  
هر جا که طلب کند و اگر غلبه کند دلیل بود بر رنج و دگر و غم و رنجور را بد باشد و فتنه را زیاده کند و دلتنگی  
بود و نیک باشد کسی را که مفر کند و زود باز آید بمراد و قوت لشکر باشد و بسیار شوند و آنچه در دست  
باشد بگیرد و گواه او سوم است و اگر غلبه کند دلیل بود بر سخت رنجور و گفته اند دلیل جنازه است  
و سهل کند حرکت و سفر را دلیل بود بر گله گوسفند و بیرون آمدن کسی و زودیده بدست آید و غائب  
گشت و اگر غلبه کند دلیل بود بر کارهای تمام در دست و سائل را برادر رساند در حاجتها و  
بدچون فساد زنان و لواط و رنجور شفا یابد و مسافر زود برسد بوطن خود و اگر نباشد دلیل بود  
بر ترس نهان و نفس سائل و زیادتی دهم فاسد و کسیکه ادا نیت کند بر زودیده و بکارهای  
طلب دینا کند که در آن ترس باشد و دلیل بود بر زودیده و چیزهای که از دست دفته باشد و مسافرا



زیان باشد و غائب رانیز و سلامتی بخور باشد و در افتتاح الکنوز گفته است که اگر چه غلبه کند دلیل بود بزرگ  
 بسیار و اگر چه غلبه کند دلیل بود بر غلبه دیکار با سکه که اندک است رفته باشد و دلیل بود بر آنکس که طلب  
 فقر کند سعادت آنکس که طلبگاری سلطان کند و زندان خلاص یابد و دعوی درست شود و دل  
 سائل شاد شود و در افتتاح الکنوز گفته است که اگر چه غلبه کند دلیل بود بزرگ و مال و معاش و  
 غلبه کند دلیل بود بر چهار پایان بزرگ بر کسانیکه جنگ روند و مسافران و زندان را دلیل خلاص  
 و سفر ناهن شود و در بخور باید باشد که صورت تخمه مرده شوی باشد و حامله بپاک شود و بر شاهد حکم کند  
 و اگر غلبه کند دلیل بود بر دشمن از مراد حاجت و با خبر برادر رسیدن و دلیل بود بر زنی که بکر باشد و بخور  
 را به باشد و چنان کم باشد بخور خلاص یابد و نیک باشد حاکم و عمل دار و چهارم اورا قوت دهد و اندک  
 و در رساله صحیحی گفته است که اگر نفی اخذ و معتبه الخارج در اول آید یا در رمل غلبه کند یعنی از سر  
 بگذرد سائل جنب باشد یا زبان مانع باشد از مقاله ثانیه در احکام عملیه این فن و آن  
 شتمل است بر دوازده فصل فصل اول در احکام خانه اول چنان سائل سوال از نفس خود کند نظر کند در شکل  
 در خانه لول فتاده است اگر شکل خارج باشد دلیل بود که سائل با دل بجای دیگر است و نیست  
 بر رفتن و اردو یا از خارج چیزی می طلبد اگر شکل سعد باشد رفتن بجای است و اردو باشد  
 دلیل بود بر تندرستی و اگر نفس خارج باشد بے ارادت و بے اختیار و اگر شکل سعد داخل باشد دلیل  
 بود بر آنکه سائل رادل بخیر است که از پیش دی دور است و تمصیل آن می طلبد یا از برتر و ستر  
 یکس بود و نیز دلیل بود بر سکونت دل و اقامت با اختیار خود و اگر داخل نفس بود مراد سائل بد شواری حاصل  
 آید و بآن باشد که سائل بر خود و شوار می پندارد و دلیل بود بر اقامت بے اختیار و بے ارادت  
 و نیز دلیل بود که سائل راست قضا دهد یا شرکت یا خصوصیت یا محاسب بود که دلیل سکونت نفس و  
 دل تنگی بے اختیار است و اگر شکل منقلب بود دلیل است که دل سائل متروک و منقلب احوال بود  
 در کار می سرگردان شده باشد هر ساعت بنوع اندیشه و راهی زبده و باز آن راهی باطل کند  
 اگر سعد باشد با اختیار خود و کار می باشد که سائل را در آن کار و دقتی باشد و نیز دلیل بود بر تندرستی  
 اگر نفس باشد دلیل بود بر غم و غصه که از بر کار نادر و واجب باشد حذر باید کرد از عقل و سستی که  
 درین خانه و تندرستی اگر شکل ثابت بود دلیل باشد که اندیشه های بسیار در دل سائل باشد  
 و عقبتن احوال بود و تمیز اگر سعد باشد از قبیل کارها می باشد که تعلق بخیر داشته باشد  
 دلیل بود بر تندرستی و اگر نفس باشد مثل پیشه دلیل کار می فاسد است و خوف و بیم مند باید کرد



ماضی این خانه دو زدهم بود و حال خود مستقبل و سبب صلاح و فساد از تکرار اول گو به چنانکه در مقامات  
تفصیل بیان کرده است و گفته اگر سوال سائل از اول تن و جان بود نظر کند در خانه اول که چه شکل  
گشته و اگر شکل سعد باشد دلالت کند بر قوت نفس و شوکت روح و صحت بدن و اعتدال مزاج  
و نیکوی احوال سائل اگر آن شکل در خانه دهم تکرار کند جاده و شمت بیفزاید و از باد شاه تربیت استمال  
یابد و از مادر و شغل و عمل و نکوی بیند و اگر در یازدهم تکرار کند از دوستان منفعت و فوائد یابد و امید  
برید و اگر در پنجم مکرر شود غرم و شادمان گردد و قاز محبوب و فرزندان نکوی بیند و سخنها و چیزهای  
خوش شنود و از تحفه و هدایا بهره مند گردد و اگر در ششم مکرر شود دلیل تغییر مزاج شود و در هفتم قوت  
انواع و تکرار و خصمان باشد و افتادن و گفتگو با آن جماعت و در هشتم اندک خوف باشد  
و در دهم از دشمنان زحمت یابد اما حال چهار یا یان بزرگ و نیکو بود و اگر در خانه اول شکل خمس  
باشد حال سائل بخلاف مذکور بود و اگر در دهم مکرر شود نقصان احوال مذکور بود و در یازدهم برین قیاس  
بخلاف گذشته بود و در دهم از دشمنان زحمت بیند اما حال آن جماعت بدشواری گذرد و در ششم  
دلیل تغییر مزاج و حادث گشتن رنجور بود و در هفتم با ازواج و مصوم گفتگوی بود و در هشتم دلیل خوف  
و خطر باشد و اگر شکل ممتزج بود در خانه اول حال تن و جان سائل میان بود و در تنگ و بدی در  
هر خانه که تکرار کند بحسب قوت حکم کند باید که داخل و خارج و ثابت و منقلب چنانکه نموده اند در میان  
احکام اهل مغرب هدایا در تحفه ناصری گفته است و اگر سوال از اثبات عمر باشد از اول و چهارم شکل  
بیرون آرند و از آن گویند سعادت و خوش است و اگر سوال از اثبات کار شود از اول و چهارم شکل  
بیرون آرند و از آن حکم کنند از داخل و خارج و سعد و غم باشد علم نکته و احکام عوارض بدن مثل زخم و  
و امثال این اشکال ناقص حکم کند یعنی شکلها که نقطه ایشان نمر بود در میزان رمل واقع نشود و آن  
شکل است پس نظر باید کرد که ناقص در کدام خانه آمده است موافق آن حکم کند و بر جراحت آن عضو  
که در آن خانه که منسوب است بآن جراحت که شکل بروی دلالت می کند نسبت اعضا و بخانها بدینگونه  
بود خانه اول دلیل بود بر روی ۲ و در قفا و گردن ۳ و کتف و دستها ۴ بر سینه و هر عضو که در آن



درست ۵ بر سبیل و تیگاہ ۶ و بر سر ناف و شکم ۷ بر آن واکه تناسل و مقعد ۸ سبر اکتین در آنها ۹ بر زانو ۱۰  
 بر ساق ۱۱ بر کعب ۱۲ بر قدم ۱۳ و دلالت اشکال بر انواع جراحتها بدین گونه است ۱۴ دلیل است بر هر جراحتی  
 که از اسباب غیر ظاهر پیدا شود و چون فرح و دلیس که از عفونت فتاده انا از بدن پدید آید و بے مضرت بود  
 ۱۵ و انگیس دلیل است بر هر جراحتی که از اسباب ظاهرو باطن پیدا شود چون افتادن از جاسے بلند  
 و دندان بنگ و شکستن عضو و آنچه بدین مانند ۱۶ دلیل است بر هر جراحتی که از اسباب خارج پیدا شود  
 و چون سوختن آتش و گزیدن سباع بر حشرات و بریدن آهن و مانند آن ۱۷ دلیل است بر هر جراحتی  
 که از اسباب ظاهرو باطن تولید کنند و سبب ظهور وی از سردی و بلغم باشد یا از علتی که از سبب  
 سرما و آب و حیوانات آبے آئیده گردد ۱۸ دلیل است بر هر جراحتی که از زخم نیزه و تیر و خنجر و تیغ و آنچه  
 بدین مانند پدید آید ۱۹ دلیل است بر هر جراحتی که از زخم شمشیر و کار و آنچه بدین مانند پدید آید ۲۰ دلیل است  
 بر هر جراحتی که از زخم کار و آنچه بدین مانند و قلع کناره و تادک و سوزن و مانند آن پیدا شود ۲۱ دلیل است  
 بر هر جراحتی که از تیر زین و سطره چاق و آنچه بدین مانند رسیده باشد و اگر خواهد که حکم کند که این زخم از چه  
 سبب رسیده است نظر کند تا آن شکل کجا بر ریشه است از آنجا حکم کند بدین گونه که اگر در اول بود از  
 جمت کارے که نفس تعلق دارد و اگر دوم بود از قبیل مال و معاون و اگر سوم بود از قبیل برادر و خواهر  
 و اقربا و علی هذا القیاس و اگر حامی دیگر بر ریشه باشد نظر کند تا آن شکل خداوند کدام خانه است از آن خانه  
 حکم کند و الله اعلم **فصل دوم در احکام خانه دوم** نظر کند درین خانه تاجه شکل آمده است اگر خارج  
 بود دلیل خروج مال بود سعد با اختیار و غنس بے اختیار و اگر داخل باشد حکم بر دخول مال باشد و قوت کیسه  
 گاه سعد با سانی و غنس بدشوایی و اگر شکل دوم ثابت باشد دخول و خروج هر دو در توقف باشد لیکن  
 اگر ثابت غنس باشد چیزی ندارد و اگر منقلب بود بر دخول و خروج سعد با اختیار و غنس بے اختیار و اگر  
 خواهد که از ناضی حکم کند بر شق مذکور حکم باید کرد و چنانچه بنگرد و خانه اول اگر شکله سعد خارج باشد دلالت کند  
 بر آنکه مال بوده باشد و بارادت و اختیار خرج کرده باشد و اگر غنس باشد بے اختیار و ناگاه بوده  
 است و اگر ثابت بود و دلیل است بر ثبوت ناضی سعد با اختیار و غنس بے اختیار و بے ارادت و اگر



منقلب بود حکم کند دحل و خراج بود و است سعد بارادت و خمس بے ارادت و همچنین اگر از مستقبل خواهد  
 نظر کند در خانه سوم اگر شکل داخل بود بگوید که بعد ازین ترا مال حاصل خواهد شد سعد با سانی و خمس بدشوار  
 اگر ثابت سعد بود حکم کند مال حاصل می شود اما بتوقف و درنگ اگر خمس باشد دلیل بود که سائل  
 امیدوار باشد و امید بود و همیشه بهت حصول مال اما کن مدتی مدتی کشد مال حاصل نگردد و اگر  
 خارج بود حکم کنند که مال تو بعد ازین کم خواهد بود و آنچه هست به خرج رود و اگر سعد شود باختیار و اگر خمس  
 بود بے اختیار و ناگاه و اگر منقلب باشد حکم بر آمدن مال و باز اندوست بیرون شدن بود سعد با سانی  
 آید و در و خمس بسختی و بدشواری و در ملخص گفته است که نظر باید کرد در خانه دوم اگر شکل داخل سعد بود  
 مثل  $\text{---}$   $\text{---}$   $\text{---}$  دلیل بر قوت کیسه گاه و فتوح باشد و راحت از معاون و رسیدن غائب و نگو  
 ر هیچ و شلری و آبادان شدن کیسه گاه و اگر داخل خمس باشد مثل انگیس  $\text{---}$   $\text{---}$   $\text{---}$  دلیل بر قوت کیسه گاه  
 باشد اما بدشوار و معاون یاری نکنند هیچ و شرعی و می نباید کردن و غائب برسد بی اختیار  
 و اگر ثابت سعد باشد مثل  $\text{---}$   $\text{---}$   $\text{---}$  دلیل بود بر توقف کیسه گاه اما بالآخره مال باید باختیار  
 و معاون بار می کند و غائب برسد بتوقف و اگر ثابت خمس باشد مثل  $\text{---}$   $\text{---}$   $\text{---}$  دلیل بود بر بدی حال  
 کیسه گاه و کوشش باید داشت که تا دزد چیزی نبرد و بدی هر چه بدی خانه تعلق دارد و اگر  
 سعد خارج باشد  $\text{---}$   $\text{---}$   $\text{---}$  دلیل بود بر خرج کیسه گاه باختیار و معاملات میان بود و معاون یا رے  
 مذکور باختیار و اگر خمس خارج باشد  $\text{---}$   $\text{---}$   $\text{---}$  دلیل بود بر تلف کیسه گاه و بدی و هر چه بدی خانه  
 تعلق دارد و حذر کند از در و اگر منقلب سعد باشد  $\text{---}$   $\text{---}$   $\text{---}$  دلیل بود که کیسه گاه هر ساعت بر گونه دیگر  
 باشد و هر چه بدی برود باختیار و معاون بار می کند و هیچ و شرعی نیکو بود و اگر خمس منقلب باشد  
 مثل  $\text{---}$   $\text{---}$   $\text{---}$  دلیل بود که کیسه گاه دشوار آید و اسباب بدی و بدی و معاملات حذر  
 کند و در مقالات نفیسه گفته است اگر سوال سائل از جهت چگونگی مال و معاش بود نظر کند  
 در خانه اول و ۲ تا چه شکل آمده است و اگر سعد داخل باشد و ۱ و ۵ و ۱۶ تکرار کند دلیل بود  
 بر نگوئی حال مال سائل و زیادت شدن با سانی بے رنج و از شغل و عمل و کسب و کار و  
 منفعت و بدن و آن اشکال اگر خمس داخل باشد و تکرار درین خانه کند بهم مال یا بد بدشوار  
 و اگر آن شکل خارج باشد مال داخل نشود و آنچه باشد خرج شود سعد بارادت و خمس بے ارادت  
 و اشکال منقلب در خارج باشند و اشکال ثابت مد داخل از سعد و از خمس چنانکه گفته اند حکم کند اگر خواهد  
 اما باید که صاحب ضمیر توقع مال از چه کس دارد یا بسبب چه مال قبض کند نظر کند در خانه



دوم تا چه شکل آمده است و در کجا تکرار کرده حکم از آنجا کند چنانکه اگر در اول تکرار کند توقع مال از نفس خود  
دارد یا از سبب نفس خود قبض مال کند و اگر در دوم باشد یعنی جای دیگر تکرار نکرده باشد از مثل معاملات  
باشد و اگر سوم از قبیل ملل برادران و خواهران و خویشان و نقل حرکت و اگر تکرار در چهارم باشد از قبیل بد  
و املاک و شرایع و در پنجم از جهت فرزندان یا هدیه و در ششم از غلام و کنیز و عم و گوسفند و زن گذشته بشو  
و اگر در هفتم از آن و شریک یا دام دارد توقع دارد و اگر در هشتم از قرص و میراث و یا امانت که جائز شهادت باشد  
یا زنده توقع دارد و اگر در نهم از سفر و علم و اگر در دهم از شغل و عمل یا بادشاه یا مادر یا استاد یا همکار و اگر در  
یازدهم از دوستان و بزرگان امیدوار دارد و اگر در دوازدهم از دشمنان و چهار پایان بزرگ یا اسیر و مجوس بعضی  
گفته اند که اگر جای دیگر تکرار نکرده باشد نظر کند در آن شکل که در دوم آمده باشد تا سکن او کجاست بر منهای  
آن شکل و آنخانه حکم کند مثلاً شکل که در دوم بود نصرة الداخل است و سکون و یا نهم است در یازدهم حمزه بود  
گفتم تا شخصی سرخ چهره دوستی داری و از او حاصل می شود یا از سبب او قول دیگر آنست که شکل اول  
یا دوم ضرب کند به بیند که تکرار در کدام خانه کرده است به مزاج آنخانه سخن گوید اگر سوال کند که مراد تحصیل  
مال خواهد بود یا نه نظر کند در آن چهار شکل که زوائد اند بعضی شواهد گویند یعنی سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم  
و شانزدهم اگر داخل باشند دلیل بر تحصیل مال باشد و مال بیاید سعد آسانی و غنص بدشوارس و اگر  
بعضی سعد بود و بعضی غنص حکم بر اغلب کنند و اگر غنص سعد مساوی بود بعضی آسانی حاصل شود و بعضی  
بدشوارس و اگر خارج باشند و سعد را بد تحصیل کم باشد و خرج بیش از داخل اما با اختیارس و اگر غنص  
باشند تحصیل مال چیز نباشد و آنچه باشد نیز از دست بیرون رود بے اختیار و اگر بعضی سعد و بعضی غنص  
حکم بر اغلب کند اگر مساوی باشند چنانکه با اختیار داخل شود هم چندان بے اختیار خرج بشود و در بعض  
گفته است که اگر بعضی داخل باشند و بعضی خارج حکم از اغلب کند و اگر مساوی باشند نقطه شکل سیزدهم  
و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم جمع کنند اگر نقطه آتش و باد بیشتر بود حکم رفتن کنند اگر نقطه آب و  
خاک بیشتر باشد حکم آمدن کند و اگر ثابت باشند بیشتر و سعد تحصیل مال بدرنگ و توقف باشد اما آسانی  
و اگر غنص باشد تحصیل مال نباشد و حال بیت المال بقدر عتد شکل که در بر مل بعد و خود نشسته است



هر باشد تا اگر بعض سعد بود یعنی خمس حکم بر اغلب کند و اگر مساوی بود و بعضی دلیل بعد بر یکی دے و بعضی بر دیگری  
 و اگر منقلب سعد باشد دلیل بود بر آمدن مال و باز بخرج رفتن با اختیار و آسانی و خوشحالی و اگر منقلب  
 خمس باشد در آمدن کم باشد و داد ستد بسختی تا اگر بعضی سعد و بعضی خمس باشد حکم بر غالب کنند  
 و اگر بعضی مساوی باشد چنانکه با آسانی خرج در حال باشد همچنان که بسختی باشد اگر کسی داخل  
 و یکی خارج و یکی ثابت و یکی منقلب باشد بقدر اعدای که در مل آمده است باشد چهار قسمت گیرد و  
 هر یک قسم را بر طبیعت شکل حکم کند از داخل و دخل و از خارج خروج و از ثابت ثابت و ثبوت آمدن و از منقلب  
 آمدن و شدن سعد با اختیار و آسانی و خمس بے اختیار و دشواری اگر برسد که معامله شود یا نه اگر دوم خان  
 خارج باشد فروخته شود و اگر داخل خریده شود و منقلب بعضی خریده و بعضی فروخته ثابت سعد توقف  
 سعد باشد و خمس زیان اگر برسد که معامله کردن چون باشد نظر کند در خانه دوم و هشتم تا نتیجه هر دور باشد ششم  
 ضرب کند تا چه متولد شود اگر سعد داخل باشد معامله کند و منقلب بسیار بیند خامه که در او تا دیا مائل تکرار کند  
 و در اقسام باقی منقلب باشد ترک بهتر و بعضی گفته اند در یازدهم و چهاردهم بنگرد و دوم را شریک سازد و اگر شکل  
 داخل بوده باشد خریدن بهتر بود اگر خارج سعد فروختن بهتر و اگر ثابت سعد نگاه داشتن بهتر خاصه که در او تا د  
 و بمائل او تا د تکرار کند تا اگر خمس باشد زیان رسد خاصه که در زائل تکرار تا اگر منقلب سعد بود  
 نمود بخرد و نود و فروشد بهتر بود تا خیر کردن درین صورت زیان رساند و اگر خارج خمس یا منقلب خمس بود  
 معامله نکردن بهتر بود و در تحفه ناصری گفته است که دهم را دینیم ضرب کند و حکم کند از سعد و خمس و  
 بعضی دیگر گفته اند نظر کند اگر شکل دهم سعد بود صاحب دهم تکرار نکند بسیار منفعت برسد و  
 اگر شکل مذکور خمس بود تکرار بد باشد یعنی ادله و بعضی تفصیل دیگر کرده اند و گفته اند که اگر معامله  
 معدوم یا رسد بود دوم را با دهم ضرب کند و حکم نیک و بد سے از حاصل آن ضرب کند و اگر نیات رسد بود  
 دوم را با چهارم ضرب کند و اگر غلام مستوره بود دوم را با ششم ضرب کند اگر ستور بزرگ و ستم بود دوم را  
 با دوازدهم ضرب کند صاحب نهاییه العقول در مختصرش گفته است اگر معامله کند خواهد که بداند که سود  
 کند یا زیان شکل دوم را با پنجم ضرب کند و آنچه حاصل آید کیسه گاه طالب گویند و ششم در چهار دهم  
 ضرب کند حاصل کیسه گاه مطلوب بود و از هر دو شکلی بیرون آرند اگر در امهات تکرار کند سائل و سؤل  
 هر دو را سود بود و اگر هر دو ربح بود هر دو را سود باشد قسماً این وقت که آن شکل سعد  
 باشد و اگر آن شکل خمس باشد گرد آن معامله نباید گردید و اگر معدوم بود و بخسانه و بے بنگرد  
 و اگر سعد نشسته بود نیک بود و اگر خمس بود اندوهر رسد که امر دوازدهم از خریدن و در وقتن



سوده یا نه در بیت المال و یا زوهم نظر کند اگر بر دوسعه باشد داخل سود تمام بود اگر یک سعه بود  
 و یک غس و نتیجه هر دو را بنگرد و اگر سعه یا ششده و سستی نگر و نیکو بود و اگر هشتمی نگر و آزار و خصومت باشد  
 خاصه که غس باشد اگر بر سنده کار من امر و چگونه خواهد بود نظر کند در خانه اول و هفتم اگر بر دوسعه  
 سود باشد سعادت تمام باشد و اگر یک سعه و یکی غس بود نتیجه هر دو تکرار بد کند عذر باید کرد اگر بر سنده که  
 علم دادن چون بود نظر کند اگر شکل دوم داخل باشد و سعه و صاحب دوم باشد شکل دوم تکرار شود و تا و داخل  
 کند دام بد و اگر ثابت بود با استگی بد و اگر خارج و منقلب بودند بد حاجت که تکرار بد کرده باشد یعنی  
 اعم انانکه بطریق استقراض بد و اگر بر سنده که قبض مال چون بود نظر کند اگر طالع سعد بود و صاحب طالع تکرار  
 نیکو کند و هفتم ضعیف بود حال قبض کند خاصه که هفتم داخل باشد اگر در طالع سیزدهم داخل باشد و در هفتم و  
 چهاردهم خارج طالب طلب کند اما مطلوب نمی دهد و اگر در طالع سیزدهم خارج بود و هفتم و چهاردهم  
 داخل مطلوب بد اما طالب نستاند اما نظر باید کرد در پانزدهم اگر شکل سعد بود بعد از حصول پانزدهم بود و اگر  
 غس باشد بر نیاید خاصه که خارج باشد و اگر دوسعه ششم و دوازدهم داخل سعد بود حاجت بر آید و اگر غس  
 باشد بر نیاید خاصه که خارج و منقلب باشد اگر بر سنده قرض بزودی گذارده شود یا نه نظر کند اگر در اول  
 جبه بود یا ناکه و در دوم و در ششم و در ششم نکر بود بشارت دهد بسا کل که قرض گذارده شود و اگر در اول دوم و  
 یا انکیس یا عقله یا ثانیه در سوم و ششم و ششم کر شده باشد دلیل بود که قرض بیشتر بود و آنچه هست بر وی گذارده  
 بشود و اگر در ششم و در دوازدهم کریم زندان دهند بود دلیل است که قرض او گذارده گردد با سانی و باختیار  
 و اگر شکل غس بود در ششم و چهاردهم و سیزدهم و هفتم کر شود دلیل است که قرض گذارده نشود با سانی و اختیار گذارنده  
 جامع اما اگر قدم غائب بد نظر کند دوم اگر خارج باشد در انجاشل  $\equiv$  غائب برسد بشرطیکه  
 شکل اول داخل باشد چون  $\equiv$  و اگر در دوم داخل باشد یا خارج نوع مثل  $\equiv$  و اگر در  
 خانه اول  $\equiv$  بود غائب نو برسد دلیل آنکه این چهار ثابت الاصل اند و اگر خلاف این بود حکم  
 بر عکس این باشد بعضی گفته اند که نقطه را جمله رمل بشمارد و چهارگان طرح و بد اگر یک ماند زود برسد  
 و اگر دو ماند بعد از چند روز برسد و اگر سه ماند بدل ندارد که بیاید و اگر چهار ماند هرگز نیاید **قلست**  
 و این مسئله منقول از کتاب فقال است و طایفه آنست که او در اینجا میان داخل و ثابت فرق نکرده  
 است و همه را داخل گفته است و خارج و همچنین میان خارج و منقلب بلکه همه خارج گفته است و پیروی  
 در مجموعه گفته است که آنچه در اول باشد اگر در دوم و یا زوهم کر شده باشد دلیل بود بر قدم غائب و در سگی  
 باشد و اگر در نهم باشد یا با هفتم و چهارم کر باشد و شکل داخل بود بر قدم غائب در سگی باشد



و اگر در ۳ یا ۴ شکل ۲ خارج باشد غائب در راه باشد و در جابجاء الاسرار گفته است  
 که اگر سوال از قدم غائب بود در خانه دوم نگیرد اگر شکلی که صاحب پنجم یا هفتم است در دوم آید یا در طالع  
 دلیل است بر قدم غائب و اگر شکلی که صاحب هفتم است در دهم موجود نباشد اما آن شکل که در دوم  
 است چون او را با صاحب دوم ضرب کند صاحب پنجم و هفتم بیرون آید دلیل است بر قدم غائب  
 اگر نقطه خاک که در آن شکل باشد قوی تر باشد دلالت و نقطه آب که دلیل اتصال است یا غائب  
 و هوای دلیل نطق چیز و تاسی دلیل دیدن غائب است و صاحب هفتم را اگر در او تا د بیایم خاصه  
 دهم و یازدهم دلیل است بر رسیدن خبر و نامه اگر سعد باشد دلیل است بر خبر خوش و اگر  
 نحس باشد دلیل است بر خبر ناخوش و نیز دلیل است بر قدم غائب و آمدن صاحب پنجم در طالع یا  
 در خانه دوم دلیل است بر خبر است و نامه و نحس بر دروغ و بدین سبب قدم غائب از دوم گویم  
 و این مجرب است و شاید که از عدد آن شکل گویم که در دوم است و الله اعلم و بقیه احکام غائب  
 در فصل هفتم گفته شود انشاء الله تعالی اگر کسی چیزی بگوید که داده باشد و خواهد که بداند  
 که باز رسد یا نه شکل دوم در هفتم ضرب کند آنچه حاصل آید چهار دهم هر چه بیرون آید دلیل بود اگر  
 دلیل در پانزدهم و یازدهم و چهار دهم و دوم باز آید دلیل که بے زحمت باز دهد و اگر ششم و هفتم  
 و هشتم و دوازدهم تکرار کند دلیل بود که بزمحت باز بیاید اگر زنی سوال کند که شوهر من بر سر من زن  
 کند یا نه و اگر کند یا ندارد باشد یا نظرنه کند در خانه دوم اگر داخل باشد کند و پائدار باشد و اگر خارج  
 باشد نکند و اگر کند پائدار نباشد و اگر ثابت بود در توقف افتد و اگر منقلب بود جزو و باشد و اگر در  
 و نکردن بعضی گفته اند لیکن نه کند و الله اعلم.

**فصل سوم در احکام خانه سوم** چون کسی از حال برادران و خواهران و اقرباء و نقل و حرکت از خانه  
 بخانه یا بدکان یا از حرکت نزدیک سوال کند بنگرد در خانه سوم تا چه شکل آمده است اگر داخل سعد  
 باشد دلالت کند بر استقامت و سعادت و نیکی و حال ایشان و هر چه بدین خانه تعلق دارد و نقل  
 و توقف افتد با اختیار و اگر نحس بود دلیل است بر ناخوشی و هر چه بدین خانه تعلق دارد و سکون در مقام  
 بے اختیار و نامراد سائل از خویشان و اگر خارج سعد بود دلالت کند بر حرکت برادران و اقربا  
 نمکی حال ایشان و سفر نزدیک با اختیار و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی حال ایشان و سفر ناگاه و بیفایده  
 و بے اختیار و دوری میان سائل و ایشان اگر منقلب سعد باشد دلالت کند که حال ایشان خوش  
 باشد و هر ساعت نیکی باشد با اختیار و اگر نحس باشد دلیل است بر گردانی ایشان و تردد بیفایده



و بے اختیار و با صاحب ضمیر بد سگال باشند و اگر تکرار بر تریج و مقابله یا مقارنه کرده باشند و صاحب تحفه  
 گفته است از اول و سوم شکلی بیرون آرد و از آن حکم کند بر راحت یا مضرت از آن برای و سے ثابت  
 سعد باشد دلیل بود بر نیکوئی حال ایشان و بجای خود ساکن بودن اختیار و دوست سائل باشند از  
 ایشان فائده یافتن بد رنگ و اجتماع و جماعت به از بیاض بود درین خانه زیرا که  $\equiv$  ملائجه مربع  
 است و اگر غرض بود دلیل است بر بدی حال ایشان که در کار مشکل متحرمانده باشند و هر شاعرت  
 سے زنده و ترساک باشند با سائل بد سگال باشند و حکم ماضی ایشان از دوم کنند و مستقبل از جمله  
 مدد تحفه گفته است اگر سوال از نقل نزدیک باشند از سوم گوید خارج سعد آسانی بود با صلاح و داخل  
 سعد با صلاح بود و شوار باقی اشکال کرده باشد اعلم و در مقالات نقیبه گفته است اگر سوال از حال  
 بر اهلان و خواهران بود اگر در خانه سوم شکل سعد باشد در خانه اول و دهم و یازدهم تکرار کند حال ایشان  
 نیکو باشد و جاه و شمت آن جماعت بفرزاید و امید آنها بر آید و میان ایشان و سائل همان گاری  
 باشد و اگر آن شکل در ششم و هشتم و دوازدهم تکرار کند دلیل اندک رنجوری و بدیشانی احوال  
 ایشان باشد و اگر شکل غس در خانه اول و سوم واقع شود و تکرار درین خانه کند حکم بر عکس اول باید کرد  
 و اگر سوال از جهت سفر نزدیک یا نقل و تحویل بود از مقامی بمقامی نظر کند در خانه اول و سوم اگر  
 درین خانه اشکال سعد باشد آن نقل و حرکت نیکو بود و اگر آن شکل در پنجم و یازدهم تکرار شود در آن حرکت  
 بخرمی و خوشدلی بسیار باشد و امید ما بر آید و اگر آن شکل که در سوم افتد غس بود حال و نقل و حرکت  
 بد بود و در آن زحمتها باید و اگر آن تکرار در ششم و دوازدهم کند آن نقل و حرکت مبارک نباشد و  
 اگر در پنجم و یازدهم تکرار شود آن نحوست کمتر باشد انتهای کلامه و قفال گفته است که اگر سوال کنند که  
 برادر خواهر خویش با من چونند شکل اول با سوم زنده ناخچه بیرون آید بنگرد که کجاست است و در انجا  
 خطی دارد یا نه حکم اینان کند و اگر معدوم بود بنگرد که خانه او کجاست و حکم آن از ماضی و مستقبل کند و اگر کسی  
 سوال کند که عوم سگس دارم بدو جانب برین که کدام بهتر است بگوید که نزدیک سفر نزدیک  
 سوم است و در نیم بنگرد که کجاست ششم است اجازت بدان جانب دهد اگر کسی سوال کند بجای میروم  
 بنگر که راه ایمن است یا بدو اول معلوم باید کرد که نزدیک میزود یا دور گفتم که نزدیک سوم است و در پنجم  
 نظر کند اگر درین خانه با شکل سعد خارج باشد در آن خانه محفوظ بود و حکم بر اینی راه باید کرد و اجازت  
 گفتن و شکل داخل باشد یا ثابت حکم باید کرد که نیروی اگر سعد باشد گفتن که مانعی خواهد پیدا شدن که با اختیار  
 ترک کنی یا اگر غس باشد خوف باید داد که فرود و اگر در و دیزان بیند بلکه درین صورت که داخل و ثابت و غس







مرب کند و حاصل را بادل که نفس صاحب ضمیر است آنچه متولد شود از سعد و نحس حکم بر آن کند و باید که دتمو مائل  
و تدو زئیل و تدو را نگهدارد و تا حکم بر قوت و ضعف تواند قلمست و این مثلثه که نقل کردیم در باب تعبیر صاحب  
بجای است و واضح آنست که تعبیر طایفه نهم گوید چنانکه در تقدیم فکر کردیم و الله اعلم بالصواب -

**فصل چهارم در احکام خانه چهارم از پدر و ملک و عاقبت کار و بار عمر و دین و غیر اینها بفرمانده خانه چهارم**  
شکل آمده است اگر داخل سعد باشد ولادت کند بر سعادت حال پدر و نیکوئی و عمر و عاقبت و صاحب ضمیر و ستقامت  
پدر به جای خود با اختیار و افزونی املاک و فائده یافتن صاحب تمیز از پدر با اختیار و آسانی و اگر نحس  
باشد دلیل بود بر بدی حال پدر و عاقبت بر سائل و استقامت پدر در مقام خویش بے اختیار و فائده  
یافتن سائل از پدر و آبرنج و سخته و پدر باد بے نیک باشد و اگر سعد خارج باشد دلیل بود  
بر خروج پدر از وطن خود با اختیار و آسانی و فروختن سرای و املاک با اختیار و عاقبت عمر سائل نیک  
باشد و فائده یابد از پدر و آسایش و اگر نحس باشد دلیل بر ناخوشی حال پدر و دور شدن از صاحب ضمیر  
بے اختیار و ناگاه و خرابی سرای و املاک او بیرون شدن بے اختیار و ناگاه از دست و بدی عاقبت  
سائل و اگر ثابت سعد بود دلیل بود بر ثبوت حال پدر و استقامت و بے عاقبت سائل نیکو باشد  
و سرای و ملک در دست بماند و تحصیل بوقف و اختیار و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی حال پدر و  
عاقبت سائل و املاک و سرای و تغییر در جهت خونی و یاد نموی که با کسی بروی ستودارد و با سائل  
نیک نباشد و از پدر هیچ فائده نماند اگر منقلب سعد باشد دلیل بود بر نیکوئی حال پدر و عاقبت عمر  
سرای املاک گاه فروخته شود و نیکوئی نباشد با اعتبار آسانی و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی  
حال پدر و عاقبت عمر سائل سرای و املاک خریدن و فروختن بے اختیار و زیان دیدن از جهت  
داد و ستد و املاک حال ماضی پدر از سوم و استقبال از پنجم حکم کند چنانکه بکرات معام شد و در تقاضای پنجم  
گفته است که اگر سوال از نیکوئی احوال پدر و املاک عاقبت امور باشد بگرد خانه چهارم اگر شکل سعد بود  
و دلالت کند بر نیکوئی حال پدر و املاک و عاقبت امور و نیکوئی اگر آن شکل تکرار نیک کند مثل پنجم  
و دهم و یازدهم بغایت نیک باشد و اگر در خانه های تکرار کند مثل ششم و هفتم و دوازدهم از سعادت  
آن شکل بکلم بدیده اگر چهارم شکل نحس باشد حکم بر خلاف سعد باشد باید کرد و اگر در خانه های سعد  
مکرر شود از نخست آن نگه دارد و اگر در خانه های بد مکرر شود بغایت بد باشد و اگر متزنج بود بر حسب قوت  
و تکرار در خانه های حکم باید کرد و اگر سوال جهت خریدن ملکی بود نظر کند در خانه چهارم و پنجم اگر درین دو خانه  
اشکال سعد باشد آن ملک بایده خرید که بغایت نیک است و از دخل و مثال آن منافع و فوائد بیند و اگر



شکل چهارم نخس باشد و نجم سعد آن ملک خراب بود اما اند فل مثال آن انتفاع یا بند و اگر چهارم سعد و نجم  
 نخس باشد حکم بر عکس باید کرد و تکرار آزاد در خانهاست سعد و نخس نگاه باید کرد و اگر در خانه دهم شکل سعد باشد  
 در آن ملک درختان میوه دار باشد اگر آن شکل سعد نیکو حال باشد حال درختان آن موضع به قوت  
 باشند و اگر ضعیف حال باشد درختان ضعیف باشند و اگر تکرار شکل بیستم در او تا بود درختان را لولشانی  
 باشند و اگر در سائل الا دما بود قدیمی باشند اگر در سائل بود میان حال باشند و لیکن درختان  
 بسیار دیگر نشانند و اگر دهم شکل نخس باشد درختان آن موضع خشک و بی بر باشند طالع نیز نظر کند  
 و اگر شکل سعد بود بر دیگران موضع مردمان نیکو باشند اگر تکرار آن در خانهاست سعد بود امین و راست  
 قول باشد و اگر در خانهاست نخس باشد کذاب و در فعل باشد و اگر در هفتم شکل سعد بود آب علف آن بقعه  
 نیکو بود و اگر نخس بود بر خلاف آن بود و اگر سوال بحیث سعاد و نحوست سراسر بود و نظر کند در خانه اول و  
 چهارم اگر درین هر دو خانه اشکال سعد باشند دلالت کند بر سعادت و مبارکی آن و اگر تکرار آن اشکال در خانه  
 پنجم بود دلیل کثرت خرمی و خوشحالی بود و در آن سراسر و اگر تکرار دهم و یازدهم بود دلیل بود بر زیادت شدن جاه  
 و ملک و بر آمدن امیدها و اگر تکرار آن شکل در خانهاست نخس بود سعادت او بکاهند و اگر در او و ششم  
 شکل نخس باشد حکم بر خلاف آن باید کرد و اگر در خانهاست بد تکرار کند بغایت بد باشد و اگر در خانهای  
 نیک و سعد تکرار کند نحوست آن چندان نباشد و اگر این شکل تکرار نکند در هر خانه علوه نظر  
 باید کرد و حکم آن چنانکه دلالت کند باید کرد مثلاً اگر در دوم شکل سعد باشد حال مال و معاش  
 سائل نیکو بود و در سوم حال برادران و خواهران و نقل و حرکت سائل نیکو بود و حکم باقی خانها برین قیاس باید  
 گفت اے انتهای کلامه و در تحفه ناصری گفته است که اگر سوال از عاقبت کار خود باشد از اول و ششم  
 شکله بیرون آرد و از چهارم و چهاردهم و از هر دو شکل شکله خارج نماید آن شکل دلیل باشد بر سعادت و نحوست تکرار  
 آن شکل صلاح و نساد معلوم گردد چنانچه اگر در خانهای راحت تکرار کند راحت بود و در خانهای رنج خوف دشمن و  
 مضرت بود و اما علم و اگر خواهد تاباند که پدر یا صاحب خمیر دوست است یا نه نظر کند در شکل چهارم  
 تا کجا تکرار کرده است حکم توان کرد اگر در پنجم و ششم تمام دوست باشد و در سوم و یازدهم نیم دوست و در دهم نیم  
 دشمن و در هفتم تمام دشمن و اگر در ششم و هفتم و یازدهم تکرار کرده است نه دوست باشد و نه دشمن و سائل را از  
 پیغام نه باشد و فعال گفته است اگر سائل سوال کند که حال من با پدر من چون باشد اول را با چهارم  
 ضرب کند و حکم از آن کند اگر بر سرند که حال پدر عاقبت کار و ملک از کشت و مقام نیکوست یا نه نظر کند  
 در شکل ششم اگر سعد باشد صاحب چهارم نیک حال باشد خاصه بنظر سعد با طالع پیوند دلالت کند

در اول و چهارم شکله و از یازدهم و چهارم شکله

در پنجم و ششم شکله

در ششم و هفتم شکله



بر راحت و منفعت و سعادت یافتن از پید و ملک گشت و مقام و عاقبت کار و صاحب مصباح و تحفه الرمل  
 ذکر کرده است که چون خواهد که بدانند شهر خود سعادت است یا در ملک دیگر نظر کنند در اول و چهارم سه  
 دلیل سعادت و قوت بود در شهر خود و در باطن خود و اگر هفتم خمس باشد همچنین اگر در اول خمس باشد و در چهارم  
 همچنین و هفتم سعدان مقام آن سفر باشد و لیکن در مجموعه گفته است اگر کسی سوال کند که مراد درین موضع خوشتر  
 باشد یا در موضعی دیگر نظر کنند در خانه چهارم و دهم و چهارم موضع اول است و دهم موضع دیگر که هم خمس است و  
 کدام سعد است حکم از آن کند قلست این نقل موافق است با منتخب مفاتیح آنجا که گفته است بدانکه چهارم مقام خود  
 است و خانه دهم آن موضع که خواهد رفتن و نزد این فقیر آنست که از هر دو باید گفت اگر پرسند که ملک  
 بدست آید یا نه نظر کنند در شکل چهارم اگر داخل بود یا شریک یا مستولی یا ناظر داخل بقوت بدست آید  
 و اگر آن نظر تریج و مقابله بود و خمس باشد و دوی را مدعی بدست بنگردد تا کدام بقوت تراست اگر صاحب  
 چهارم بد حال بود آن مع فاسد گردد و اجازت با نافتد اگر صاحب طالع و صاحب چهارم با هم متعلق باشند  
 اگر بد دوستی پیوند با سانی و اگر بد دشمنی پیوند بد شواری اگر صاحب طالع و دهم و صاحب چهارم در طالع بود  
 چنانکه خواهد میسر گردد این حکم در همه امور بکار می آید نظر کنند بطالع و در خانه مقصود اگر پرسند که مرا با پدر به بودن  
 بهتر بود یا دوری از پدر بهتر بود نظر کنند اگر شکل طالع و صاحب چهارم بد دوستی پیوند بد پیش پدر بودن بهتر و  
 اگر بد دشمنی پیوند دوری بهتر و اگر بد دوستی نگردد و نه دشمنی هر دو برابر باشند اگر پرسند که مرا از مال و مثال  
 بد نصیبی باشد یا نه نظر کنند در شکل پنجم اگر سعد بود و شریک مستولی سعد صاحب پنجم نیک حال بود و طالع  
 بد و ضعیف او را از مال بد نصیبی است البته خاصه که صاحب پنجم در طالع و یازدهم و دهم تکرار کند که تمامیت رسد  
 بی نقصان و در چهارم و مسائل میانه و در زائیل اندک با خود برسد خاصه که بد حال باشد و اگر کسی سوال کند  
 که عمارت خواهم کرد یا نه نظر کنند در خانه چهارم و در ششم که گواه است بد ششم نیز اگر سعد باشد بگوید که نیک  
 است و اگر خمس باشد نه اگر و زنی سوال کند که می خواهم که بشوهر بگیرم بدنگر که کدام بهتر است اول را  
 با چهارم زند که موضع اوست و همچنین اول را با دهم زند که مقصد اوست و حکم بر سعد و خمس کند که  
 کسی سوال کند ستمه دختر دارم یک بشوهر دادم دیگران را به بین که قضا هست یا نه و دختر دوم را از  
 ۲ و آن اول را از پنجم و آن سوم را از هفتم حکم کند و این هر سه مسئله دختر منقول از مجموعه است اگر پرسند  
 که دفین است یا نه رمل نند به نیست آن موضع که ظن دفین دارد و دو شکل خانه نهم در ششم  
 ضرب کند حاصل ضرب اگر در رمل بود یا عطله بود و دفین هست و باقی نه در تحفه ناصری گفته است از چهارم  
 و ششم شکلی بیرون آید اگر در رمل موجود باشد هست و اگر داخل بود برسد و ثابت توقف بدست آید







خاکی پیوسته باشد آن دفين نیز زمین بود یا دیوار سے یا جابجاء تار یک اگر آن شکل معبد بود یا بعد اگر غرس بود نیاید  
دیگر باید که طول و عرض دمتق او معلوم باشد و استادان گفته اند که طول بگزر باشد و عرض ۴ و جیب باشد  
و دمتق با صیغ و عمل طول علی مافی غایه الاصول چنانست که بشمار نقطه های آتش ریل از اول تا شانزدهم آنچه  
بود هر خانه ریل یک باشد آنجا که برسد بیند که آن شکل چند مرتبه دارد و چند جا تکرار دارد و چند مرتبه عنصر شکل طول  
بود و عمل عرض بنقطه یاد کنند دمتق بنقطه خاک چنانکه گفته شده همین است در مجموع و آنچه درین باب در مختصر  
این فن مذکور است اما امام فن شیخ زناست که در بعضی مؤلفات خود ازین بسوط تذکر کرده بود مستحسن مردم  
و کلاً زنا بعد ازین چنین گوید شیخ زناست که در دفين پیدا کردن لاچار هست از دو امر یکی آنکه معلوم  
کند که دفين هست یا نه و شرط وی آنست که ریل کشند بآن نیست و نظر کنند در خانه چهارم و ششم و  
هشتم اگر شکل داخل است و در آنجا سکنی دارد دلیل است بر آنکه در آنجا دفين باشد اگر خارج باشد دفين  
نباشد نوع دیگر اگر ریل ضلعی بود دفين باشد و اگر قطری بود دفين نبود و آن چنان باشد که اگر بر دوم  
شکل زوجیت ریل ضلعی است و اگر شکل فرد است قطری است نوع دیگر اگر ریل در مرتبه سفلی و سبائی و قانی  
بود دفين باشد والا نباشد نوع دیگر اگر شکل دوم چهارم داخل بود دفين باشد اگر خارج بود نه باشد اگر دوم  
آنست که بلائکه وقت است که دفين آشکارا شود باد بطریق دانستن و آنست که شکل دوم  
با شکل ششم ضرب کند و حاصل را با هشتم شاکت و مزاج دهد شکل دوم با ششم ضرب کند و حاصل با  
شاکت و مزاج دهد حکم آشکارا و اخفا سے ازان گوید و درین موضع عبارت مصباح چنین واقع است  
که طویق دانستن وی آنست که شکل دوم با شکل ششم و شکل ششم شاکت و مزاج دهد و اگر باد در مرکز  
باد یا در غیر مرکز قوت می گردد و نقطه می شکافند شاید که دفين آشکارا شود و گونه چگونه دفين می طلبد و عبارت  
جامع فقال چنانست که اگر در تسکینها و دایره های مزاج پیدا یابد یعنی آتش در مرکز آتش و باد در مرکز باد و  
آب در مرکز آب و خاک در مرکز خاک با غیر قوت می گردد اگر نقطه می شکافند شاید که دفين آشکارا شود و آن  
مجموعه معلوم شود که دفين هست و ظاهرش قریب است باید که بران سطح موئی بکشد چنانچه چهار ربع  
آن ربع تا چهار جهت مشرق و مغرب و جنوب و شمال راست باشد چنانچه ضرب کرده باشد  
میزان آن ضرب را به بیند که بکدام جهت از جهات عالم تعلق دارد از شرق و مغرب و جنوب و شمال  
آن ربع تعیین کند و سه ربع دیگر را بگذارد و آن گاه آن معین را بچهار قسم کند و باز ضرب کند  
چنانکه اول قسم و آن ربع را چندان بدین نوع قسمت کند که مقدار یک شریک باشد از آن بکا و دو  
بردارد مثلاً بعد از رعایت شرائط سابقه ضرب کردیم این صورت حاصل شد



شرائط این عمل ندیم این بود

جائگہ دین	جائگہ
جائگہ	جائگہ

آنکه میزان الفرب را دیدیم و  
قبضه داخل بود قبضه الداخل  
تعلق بمجنوب و شمال تعلق دارد  
آن ربع تعیین کردیم و اربع  
دیگر آنکه ششم میزان را دیدیم  
ممود و برین قیاس می باید چندان قسمت کردن تا بمحل مقصود برسد و در  
جامع فعال گفته است نقطه اشکل اول نیم و ششم و سیزدهم جمع کن و ازان  
قدیم و ششم و نیم چهار نیم نیز جمع کن ازان سوم و ششم و یازدهم و با نوزدهم  
جمع کن ازان چهارم و ششم و دوازدهم و شانزدهم نیز جمع کن بعد اجد البشاره  
بهین که کدام یک زیاده است که دین را از جانب باشد در باب گفته و  
وندیده و غیره همین محل را چنانکه آتش شرق با و شمال آب غرب خاک جنوب ازان  
عمل طول عرض و عمق باید کرد تا بدان هر یک نوعی گفته اند اما آنچه سهل  
جود بود اینجا ذکر کنیم بدانکه چون طالب معلوم کند که دین چیست یا نه خواهد کرد اند  
طول می چه مقدار است نقطه نای اشکال ۱۶ اگر نه در جمع کن از جفت و طاق و  
۱۶ طرح کن آنچه باقی ماند بخانه خمس کند بهر خانه که تمام شود نقطه آن شکل را  
از جدول طلب کند و دیگر عدد خانه را ببیند و از یک طرف جدول طلب کند  
و ببیند که اتصاف هر دو در کدام خانه است در آن خانه چند شست است آن  
عدد طول دین باشد عمل عرض می چنان باشد که نقطه با و شکل اگر نه جمع کند و  
عمل پیشین کند که برسد عرض بود و عمل عمق نقطه آب خاک جمع کند و باقی  
عمل محمول که آنجا که برسد عمق دی باشد و جدول از طول عرض عمق پیدا

[illegible]

مل محمود کند آنجا که برسد عمق دی باشد و جدول را بطول عرض عمق پیدا کند آنست که در صفی آینده مرقوم است



مقادیر ہر یک از ابعاد کند

کتابخانه عمومی  
کتابخانه عمومی

11	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1	0	1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100	101	102	103	104	105	106	107	108	109	110	111	112	113	114	115	116	117	118	119	120	121	122	123	124	125	126	127	128	129	130	131	132	133	134	135	136	137	138	139	140	141	142	143	144	145	146	147	148	149	150	151	152	153	154	155	156	157	158	159	160	161	162	163	164	165	166	167	168	169	170	171	172	173	174	175	176	177	178	179	180	181	182	183	184	185	186	187	188	189	190	191	192	193	194	195	196	197	198	199	200	201	202	203	204	205	206	207	208	209	210	211	212	213	214	215	216	217	218	219	220	221	222	223	224	225	226	227	228	229	230	231	232	233	234	235	236	237	238	239	240	241	242	243	244	245	246	247	248	249	250	251	252	253	254	255	256	257	258	259	260	261	262	263	264	265	266	267	268	269	270	271	272	273	274	275	276	277	278	279	280	281	282	283	284	285	286	287	288	289	290	291	292	293	294	295	296	297	298	299	300	301	302	303	304	305	306	307	308	309	310	311	312	313	314	315	316	317	318	319	320	321	322	323	324	325	326	327	328	329	330	331	332	333	334	335	336	337	338	339	340	341	342	343	344	345	346	347	348	349	350	351	352	353	354	355	356	357	358	359	360	361	362	363	364	365	366	367	368	369	370	371	372	373	374	375	376	377	378	379	380	381	382	383	384	385	386	387	388	389	390	391	392	393	394	395	396	397	398	399	400	401	402	403	404	405	406	407	408	409	410	411	412	413	414	415	416	417	418	419	420	421	422	423	424	425	426	427	428	429	430	431	432	433	434	435	436	437	438	439	440	441	442	443	444	445	446	447	448	449	450	451	452	453	454	455	456	457	458	459	460	461	462	463	464	465	466	467	468	469	470	471	472	473	474	475	476	477	478	479	480	481	482	483	484	485	486	487	488	489	490	491	492	493	494	495	496	497	498	499	500	501	502	503	504	505	506	507	508	509	510	511	512	513	514	515	516	517	518	519	520	521	522	523	524	525	526	527	528	529	530	531	532	533	534	535	536	537	538	539	540	541	542	543	544	545	546	547	548	549	550	551	552	553	554	555	556	557	558	559	560	561	562	563	564	565	566	567	568	569	570	571	572	573	574	575	576	577	578	579	580	581	582	583	584	585	586	587	588	589	590	591	592	593	594	595	596	597	598	599	600	601	602	603	604	605	606	607	608	609	610	611	612	613	614	615	616	617	618	619	620	621	622	623	624	625	626	627	628	629	630	631	632	633	634	635	636	637	638	639	640	641	642	643	644	645	646	647	648	649	650	651	652	653	654	655	656	657	658	659	660	661	662	663	664	665	666	667	668	669	670	671	672	673	674	675	676	677	678	679	680	681	682	683	684	685	686	687	688	689	690	691	692	693	694	695	696	697	698	699	700	701	702	703	704	705	706	707	708	709	710	711	712	713	714	715	716	717	718	719	720	721	722	723	724	725	726	727	728	729	730	731	732	733	734	735	736	737	738	739	740	741	742	743	744	745	746	747	748	749	750	751	752	753	754	755	756	757	758	759	760	761	762	763	764	765	766	767	768	769	770	771	772	773	774	775	776	777	778	779	780	781	782	783	784	785	786	787	788	789	790	791	792	793	794	795	796	797	798	799	800	801	802	803	804	805	806	807	808	809	810	811	812	813	814	815	816	817	818	819	820	821	822	823	824	825	826	827	828	829	830	831	832	833	834	835	836	837	838	839	840	841	842	843	844	845	846	847	848	849	850	851	852	853	854	855	856	857	858	859	860	861	862	863	864	865	866	867	868	869	870	871	872	873	874	875	876	877	878	879	880	881	882	883	884	885	886	887	888	889	890	891	892	893	894	895	896	897	898	899	900	901	902	903	904	905	906	907	908	909	910	911	912	913	914	915	916	917	918	919	920	921	922	923	924	925	926	927	928	929	930	931	932	933	934	935	936	937	938	939	940	941	942	943	944	945	946	947	948	949	950	951	952	953	954	955	956	957	958	959	960	961	962	963	964	965	966	967	968	969	970	971	972	973	974	975	976	977	978	979	980	981	982	983	984	985	986	987	988	989	990	991	992	993	994	995	996	997	998	999	1000
----	----	---	---	---	---	---	---	---	---	---	---	---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	------



این جدول که مکرر نوشته شد موافق  
نوشته خواجه صاحب قدس سره است

حروف الهیاء	÷	≡	÷	÷	÷	÷	÷	÷	÷	÷	÷	÷	÷	÷	÷	÷	÷
ا	۱	۵	۱۰	۱۱	۲	۳	۱	۱۱	۴	۱۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
ب	۳	۱۱	۱۶	۳۰	۱۰	۹	۱۳	۱۰	۱۱	۱۲	۷	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۸	۱۲	۲	۳	۱۲	۴	۵	۹	۶	۴	۷	۸	۹	۱۱	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۵	۱۱	۹	۱۹	۱۰	۱۵	۱۲	۳	۱	۷	۹	۱۳	۲	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۵	۹	۱۳	۱	۳	۲	۳	۵	۱۸	۷	۹	۳	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۹	۷	۲۸	۱۴	۷	۱۴	۱۵	۱۸	۷	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
ز	۱	۷	۳	۷	۴	۳	۲	۱۴	۵	۱۱	۷	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
ح	۲۰	۱۱	۴	۱۸	۱۸	۱۸	۱	۴	۸	۹	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
ط	۲	۱	۳	۱۳	۱۸	۱۸	۱۱	۱۴	۱۴	۵	۴	۷	۵	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
ع	۲	۲۹	۱۴	۱۲	۱۰	۱۶	۳	۴	۴	۱۴	۱۰	۷	۸	۷	۸	۹	۱۰
ب	۷	۸	۵	۹	۱	۹	۱۴	۴	۱۰	۸	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
ی	۱۵	۱	۲۲	۳۰	۳	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۵	۹	۱۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
کر	۲	۳	۴	۷	۵	۱۲	۱۵	۴	۷	۱۸	۷	۹	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
ی	۱۴	۴	۳	۱۱	۱۴	۱۱	۱۱	۳۲	۱۶	۹	۵۰	۱۹	۱۲	۵	۴	۱۱	۱۲
ی	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۸	۱۰	۱۹	۱۲	۵	۴	۹
ی	۴	۷	۱۳	۶	۹	۱۰	۱۳	۱۴	۲۲	۱۱	۱۰	۱۱	۱۱	۹	۲	۷	۲۲











فرزند باشد و باقی نه و اگر سوال کند که زن محل دارد یا نه اگر تخم و ششم داخل باشد و نهم نه بود حامله است و اگر  
 سوال کند که پسر خواهد بود یا دختر اول را در هفتم ضرب کند آنچه برآید در تخم ضرب کند و آنچه بیرون آید بر آن حکم کند یعنی  
 در تخم ضرب کند اگر شکل نر بود پسر و اگر شکل ماده بود دختر و الله اعلم اگر سوال کند که مرا چند فرزند باشد نظر کند  
 تا شکل تخم چند جا تکرار کرده است حکم عدد آن کند همچنانکه در قاعده عدد بیان کرده شد اگر تکرارش نباشد بگردان  
 شکل که در خانه تخم آمده است تا سکین او کجا هست از خانه وی یا تخم دهم را آورد که عدد فرزند باشد که او را خواهد  
 و اگر غس داخل باشد دلیل بود بر ناخوشی حال فرزندان و معشوقان و میت المال پدید آمدن صاحب ضمیر  
 اناییشان و فرزندان فراموشی نکنند و اگر کنند با اختیار و خوشنودی پدید کنند و اگر از فرزند نابوده سوال کنند  
 باشد اما بدشواری و آن فرزند فاسق باشد و کارهای سخت اختیار کند چون کار کل و مانند آن چون چاه کنی  
 خشت پزی و اگر شکل خارج سعد بود دلیل باشد بر خوشی فرزندان و خوشی حیات ایشان از صاحب ضمیر  
 برای گرفتن ایشان با اختیار و معشوقان همچنین آنچه فائده اندک رسیدن بسائل و فرزندان و معشوقان و ثمره  
 املاک و میت المال پدید آمدن بخرج باشد و اگر سوال از فرزند نابوده باشد حکم کند که نخواهد بود و سائل بارود  
 خود ترک کند و طالب نباشد و اگر خبر آید راست آید و خوشی در خوشی آن از خانهای سعد و غس حکم کند و اگر خارج  
 باشد دلیل بود بر ناخوشی حیات فرزندان و معشوقان و دوری گرفتن ایشان از بے اختیار و ناگاه از غایت  
 خشم و دلیل بود بر گریز ایشان و سخن سخت اناییشان بسائل رسیدن و میت المال پدید آمدن املاک تلف  
 بشود و چیزی به صاحب ضمیر نرسد و خبر دروغ باشد و اگر سوال از فرزندان برین وجه کند که باشد یا نباشد حکم کند  
 نباشد و از آن سبب در طالع نیست که فرزند باشد و اگر ثابت سعد باشد خود امکان نمود در بودن فرزند و حسرت  
 در دل صاحب ضمیر باشد و اگر سوال از برای فرزندان باشد که در حال هستند دلیل بود بر خوشی حیات فرزندان و  
 معشوقان و راحت سائل از ایشان اما بد رنگ توقف و میت المال پدید آمدن رنگ باشد و هر یک حال باشد  
 و ثمره املاک همچنین خبر راست باشد و اگر  $\equiv$  یا  $\vdash$  باشد روز چهارشنبه خبر یا کتابت برسد و اگر غس باشد  
 دلیل بود بر ناخوشی حیات فرزندان و معشوقان و تجمیری ایشان از جهت خوف و ترس که ایشان را باشد  
 یا دعوی بر کسی نارد یا کسی دعوی بر ایشان دارد از براس و ام یا میراث ایشان تخصیص ششم شکل  $\vdash$  باشد  
 با سائل بدین باشد و خبر باید کرد که ایشان فائده نیاید و ثمره املاک و میت المال پدید آمدن از فرزندان هم باشد  
 و زیان افتد و خبر دروغ باشد اگر متقلب سعد باشد سائل ملایم از طلب فرزند یا معشوق مترو و خاطر باشد و بودن  
 فرزند امکان دارد و حال فرزندان و معشوقان و فرحت باشد و فائده متوسط از ایشان با اختیار و  
 آسانی بسائل رسد و ثمره املاک و میت المال پدید آمدن باشد با اختیار و خبر راست باشد و اگر







تعبیه گفته اند از نخ و ششم متولد شود اگر شکل مؤنث باشد دختر بود اگر مذکر باشد پس اگر پرسند که بوقت زو  
 راید یا شب از طالع گویند روز یا شب اگر پرسند که چند ساعت آن روز یا آن شب به صاحب طالع گردد که  
 چندم طالع است اگر پرسند که چه طالع زاید شکل نهم را ببیند که کدام میج تعلق دارد آن برج طالع باشد اگر پرسند که  
 عمرش چند بود اگر در خانه نجم خمس بود بسالی میرود اگر سعد بود از نجم تاد و از دهم و شکلیان سعد بگرد و بعد نقطه نجم ازل  
 طرح کند آنچه باقی ماند عروسی آن بود اگر پرسند که این فرزند بزیاری و سعادت یا بدیاری و نیک بخت بود یا نه  
 نظر کند در شکل نجم اگر سعد بود صاحب نجم در او تاد بود خاصه اول و دهم تکرار کند یا در یازدهم تکرار کند نیک بخت  
 شود و سعادت مند بود و معروف گردد در عز و شرف و اگر در او تاد دیگر کمتر ازین مائل میان زائیل خوار اگر پرسند  
 فرستادن پیغام و رسول چگونه بود اگر در خانه نجم شکل سعد بود صاحب نجم نیکو حال باشد و نیکو است و اگر  
 برعکس بود برعکس حکم کند اگر صاحب نجم صاحب طالع به سعد پیوند و نیکو بود خاصه که در او تاد بود اگر خمس پیوند و منع  
 او را خاصه در زائیل اگر پرسند که رسول و پیغام فرستاده ایم چون باشد نظر کند اگر صاحب طالع یا خداوند نجم  
 به سعدی پیوند نیکو است و مقبول و اگر صاحب نجم در او تاد بود برسد خاصه در اول و دهم در غایت زود  
 برسد و او تاد دیگر در مائل میان زائیل خوار و اگر خمس پیوند قبول نمیشود محروم گردد و اگر نظر نباشد  
 سخن برسد در میان فاسد گردد خاصه صاحب نجم خارج از نظر طالع یا صاحب طالع بود و اگر نظر دومی پیوند  
 آسانی و موافقت افتد و زود قبول افتد و اگر نظر دشمنی پیوند و بسیار دشواری و مخالفت افتد در میان آزادی  
 بعد از آن قبول افتد خاصه طالع خمس بود و اگر در نجم سعد بود که عاقبت برآید و در مقالات نفیسه گفته است که چون سوال در  
 جهت فرزندان بود نظر کند در خانه نجم تا چه شکل آمده است اگر شکل سعد بود حال فرزندان سائل نیکو  
 بود و اگر تکرار آن در خانه های سعد بود دلیل صحت و سلامتی در نکوئی احوال جماعت آن بود اگر خمس بود در خانه نجم دلیل  
 ضعف حال فرزندان باشد و اگر تکرار آن در خانه های خمس بود دلیل رنجوری و پستی آن جماعت بود اگر تکرار آن در  
 خانه های سعد بود پستی آن کمتر بود اگر بخت آن بود که مراف فرزندان باشد یا نه نظر کند در خانه نجم اگر شکل سعد داخل بود  
 بدان خانه و تکرار آن در یازدهم و چهاردهم و شانزدهم بود دلالت کند که آن شخص یا فرزندان مبارک پی در پی

سوال اگر صاحب طالع در خانه نجم باشد و در او تاد بود برسد خاصه در اول و دهم در غایت زود  
 برسد و او تاد دیگر در مائل میان زائیل خوار و اگر خمس پیوند قبول نمیشود محروم گردد و اگر نظر نباشد  
 سخن برسد در میان فاسد گردد خاصه صاحب نجم خارج از نظر طالع یا صاحب طالع بود و اگر نظر دومی پیوند  
 آسانی و موافقت افتد و زود قبول افتد و اگر نظر دشمنی پیوند و بسیار دشواری و مخالفت افتد در میان آزادی  
 بعد از آن قبول افتد خاصه طالع خمس بود و اگر در نجم سعد بود که عاقبت برآید و در مقالات نفیسه گفته است که چون سوال در  
 جهت فرزندان بود نظر کند در خانه نجم تا چه شکل آمده است اگر شکل سعد بود حال فرزندان سائل نیکو  
 بود و اگر تکرار آن در خانه های سعد بود دلیل صحت و سلامتی در نکوئی احوال جماعت آن بود اگر خمس بود در خانه نجم دلیل  
 ضعف حال فرزندان باشد و اگر تکرار آن در خانه های خمس بود دلیل رنجوری و پستی آن جماعت بود اگر تکرار آن در  
 خانه های سعد بود پستی آن کمتر بود اگر بخت آن بود که مراف فرزندان باشد یا نه نظر کند در خانه نجم اگر شکل سعد داخل بود  
 بدان خانه و تکرار آن در یازدهم و چهاردهم و شانزدهم بود دلالت کند که آن شخص یا فرزندان مبارک پی در پی











نقطه بآرد طالع را با طالع بزند و بنگرد اگر دوستی پیوند در دلیل دوستی و اخوت میان هر دو بایدار باشد  
 و در سال در آن حال بنگرد و شکل زبرد و مرغ اگر متصل باشند میان هر دو جماع بسیار رود و اگر دوستی پیوند و  
 بخشنودی و اگر دشمنی پیوند و آزار و خصومت و اگر نظر دشمنی بر یک بود خصومت گاه گاه بود و اگر مقابله بود در دام در  
 جنگ باشد اگر مرغ غس بود و انطرف مرد باشد و نه ره غس بود از طرف زن بود اگر در پنجم سعد باشد خارج بود  
 محبوب محبت ندارد خاصه که در اول غس بود سائل کم قدر بود پیش می اگر فهم سعد داخل بود بسبب آنکه دخول  
 رفته باشد فراغتش باشد و اگر غس داخل باشد بسیار غم و غصه و ناتوانی بود و اگر غس خارج باشد ندامت امور  
 ماضی داشته باشد و حرص عظیم و اشتیاق بسبب و عمل میسر نشود و اگر غس ثابت باشد اشتیاق تر و متجری و ناتوانی  
 و توقف امور بود بسبب دیگری اگر غس منقلب باشد دور و رویه بود و عشو دروغ نماید و از کسی دیگر دوستی دارد و کسی  
 دیگر را دوست دارد و ازین بگسلد و بدان پیوند و بعاقبت منع افتد و بسبب دشمنان فروماند و غم خاصه که  
 صاحب پنجم بد حال باشد و پشیمانی معشوق و محبوب را باشد اگر سعد منقلب باشد گاه میل کند و گاه نکند و اگر  
 سعد ثابت باشد فراغت دل و نستی محبت و متجرب بود بسبب خود در کتاب مجموع بعضی ازین معنی را بعبارت بسوخته  
 ذکر کرده است و گفته که بآب در احکام دوستی سائل و مسؤل عنه نظر کنند و در خانه سائل و مسؤل تا سوال  
 آنکه باشد اگر سوال از فرزند باشد نظر کند در خانه پنجم و اگر از معشوق بود در خانه یازدهم و اگر از زن حلال  
 باشد در خانه هفتم و علی هذا تا کدام سعد کدام غس اند آنکه سعد باشد دلیل بر آسایش و محبت کند و آنچه غس  
 باشد بر شقت و غصه و بیقراری باشد و دلائل اشکال برین گونه است و دلیل است بر فراغت نستی  
 محبت و دلیل بود بر شرد و عجب و سرکشی و اشتیاق نبود و دلیل است بر آسایش دل و طالب  
 بودن مسؤل عنه بر وجهیکه تحصیل مراد پیش سائل معین داند و اندک مایه تعجیل بود و دلیل بود بر  
 فراغت دل از آن قبیل که دخول رفته نباشد یا یقین می داند که نباشد که در آن تعجیل نمی کند

فصل در بیان دلالت  
 دلالت بر محبت و دوستی  
 دلالت بر دشمنی و عداوت  
 دلالت بر فقر و غنا  
 دلالت بر سلامتی و بیماری  
 دلالت بر طول عمر و کوتاهی آن  
 دلالت بر ثروت و فقر  
 دلالت بر جاه و جاه طلبی  
 دلالت بر عجز و کبر  
 دلالت بر خردی و دیوانگی  
 دلالت بر عفت و فساد  
 دلالت بر حیا و بی حیا  
 دلالت بر شجاعت و ترس  
 دلالت بر دلاوری و پستی  
 دلالت بر خردی و دیوانگی  
 دلالت بر عفت و فساد  
 دلالت بر حیا و بی حیا  
 دلالت بر شجاعت و ترس  
 دلالت بر دلاوری و پستی

فصل در بیان دلالت  
 دلالت بر محبت و دوستی  
 دلالت بر دشمنی و عداوت  
 دلالت بر فقر و غنا  
 دلالت بر سلامتی و بیماری  
 دلالت بر طول عمر و کوتاهی آن  
 دلالت بر ثروت و فقر  
 دلالت بر جاه و جاه طلبی  
 دلالت بر عجز و کبر  
 دلالت بر خردی و دیوانگی  
 دلالت بر عفت و فساد  
 دلالت بر حیا و بی حیا  
 دلالت بر شجاعت و ترس  
 دلالت بر دلاوری و پستی  
 دلالت بر خردی و دیوانگی  
 دلالت بر عفت و فساد  
 دلالت بر حیا و بی حیا  
 دلالت بر شجاعت و ترس  
 دلالت بر دلاوری و پستی



چون دلیل بود بر نشاط و خوری و خوشنودی از معشوق و حرص وی در آن و حصول مراد از معشوق  $\equiv$  دلیل بر اشتیاق بسیار و غصه و تمسک مراد بنا سیدی  $\equiv$  دلیل بود بر ندامت از امور ماضی و اشتیاق بسیار غصه و حرص عظیم بر آن سبب که وصل میسر شود  $\equiv$  دلیل بود بر شتاب زدگی و بقیاری و غصه  $\equiv$  دلیل بر اشتیاق و شتاب زدگی و تحیر و ترس  $\equiv$  دلیل بود بر تردد و ماندگی خاطر و غصه خوردن اما حد کثرت بود  $\equiv$  دلیل بود بر اشتیاق و تردد و شتاب زدگی و تحیر و فرود ماندگی و رفتن خاطر و غصه خوردن  $\equiv$  دلیل بود بر اندیشه بسیار و حسد غیر و بیدلی از جهت خشم و کینه موافق تکرار خانه  $\equiv$  دلیل بود بر فراغت اما تردد بود و مسئول عنه را آنکه باو می محبت است یا نه و بر همین معنی دلیل است که حسد کمتر بود  $\equiv$  دلیل بود بر فراغت و این شکل نیز آن حکم دارد که تردد بود و مسئول عنه را که باو می محبت است یا نه  $\equiv$  دلیل بود بر اندیشه و اشتیاق بسیار و غصه همیشه  $\equiv$  دلیل بود بر خوشدلی از قبیل معشوق و نشاط از دلیلی که نظر کند تا کدام شکل مکرر شده است از سائل و مسئول عنه اگر در خانها می محبت مکرر شده است دلیل بود بر دوستی و اگر در خانها می دشمنی مکرر شده دلیل بود بر دشمنی و خانها می دوستی سائل و مسئول عنه سوم و پنجم میاز دهم است و خانه دشمنی هر دو چهارم و هفتم و دهم و دوازدهم است پس اگر شکل سائل مکرر شده باشد در خانه محبت مسئول عنه او را دوست می دارد یعنی سائل را و اگر شکل مسئول عنه تکرار کرده باشد در خانه محبت سائل مسئول عنه را دوست می دارد و باقی را برین قیاس حکم کند قدر جامع الاسرار گفته که اگر سوال از فرزند کند حکم از پنجم کند و اگر از فرزند فرزند پرسد حکم از نهم کند که پنجم پنجم است و پدر از چهارم و چهارم هفتم که چهارم چهارم است و هم از سوم و چهارم گوید و برادران و خواهران مادری از خانه دوم که پنجم خانه مادر است و از عشق و معشوق و هموس سوال کند از پنجم یا یازدهم حکم کند و بعضی گفته اند که از پنجم بشرکت یا نهم و اگر سوال کند که دوست نو خواهم گرفت از خانه ششم گوید و زن که از وی جدا شده است هم از خانه ششم گوید و زن در نکاح در آن از خانه هفتم و آنکه خواهد کرد از خانه هشتم و عمل نو از خانه یازدهم و چهارم پادشاه فریدون از خانه سیزدهم جمله برین ترتیب حکم باید کرد و الله اعلم بالصواب











و باز برین اندام عاتبت خلاص با بدانان پنج نوع دیگر از اول دیشتم شکل بر آورد از هجدهم و هشتم و یقون  
 دیشتم بیرون آورد از هر دو شکل و حکم مطلق انلان شکل کند بر وجه مذکور در غایت الاصول گفته است که  
 اگر خواهد تا بدانند که بهر جور بپیر و یا نه چهارم دیشتم ضرب کند و حکم مطلق انلان کند اگر چه یا یا یا یا  
 یا بر بل غلبه کند باشد و انکیس در اول و پنج و عقله در پنجم و در نهمه معنی عقله در شانزدهم صفت گو  
 یمنه در دیشتم کفن و پنبه و پنج در دیشتم نقش و اگر غلبه نکرده باشد عدد بیرون آورد و عدد دهد و در  
 نهمه معنی عقله در دیشتم گو را اعتبار کرده است چنانکه می گوید لظلم اجتمع و بیاض در شش و هشت  
 کفن و پنبه و چنانچه و هشت است انکیس نیز در اول با عقله در عافیت زد و عمل به صفت  
 گو را به بچه و چو حور یا دیگر این که با دانلودن و دیشتم گفته است که شکل چهارم و یقون شکل دوم  
 دیشتم ضرب کند و اگر این چهار شکل در دیشتم نگار کند و آن شکل غس بود بهما به پیر و در مختصر یا مر  
 شیرازی گفته است اگر دیشتم شکل سعد باشد خارج بهما به شود و اگر سعد داخل بود و غلبه نکرد  
 باشد هم به فا اگر غس داخل یا خارج بود آن روز یا آن شب که بدان شکل منسوب است و بال  
 بهور باشد از آن تا در بعضی معنات حکم بهما را از دیشتم گفته است از غس خوف و از سعد صحت و  
 فعال گفته است که چون رمل بهاس بهمانده باشد بنگرد اگر چه در اول و دیشتم بود  
 صفت که خاکی است از گود بر آوردند و اگر باشد مطلق خاک گور است و اگر چه باشد

از دیشتم بیرون آورد از هر دو شکل و حکم مطلق انلان کند بر وجه مذکور در غایت الاصول گفته است که  
 اگر خواهد تا بدانند که بهر جور بپیر و یا نه چهارم دیشتم ضرب کند و حکم مطلق انلان کند اگر چه یا یا یا یا  
 یا بر بل غلبه کند باشد و انکیس در اول و پنج و عقله در پنجم و در نهمه معنی عقله در شانزدهم صفت گو  
 یمنه در دیشتم کفن و پنبه و پنج در دیشتم نقش و اگر غلبه نکرده باشد عدد بیرون آورد و عدد دهد و در  
 نهمه معنی عقله در دیشتم گو را اعتبار کرده است چنانکه می گوید لظلم اجتمع و بیاض در شش و هشت  
 کفن و پنبه و چنانچه و هشت است انکیس نیز در اول با عقله در عافیت زد و عمل به صفت  
 گو را به بچه و چو حور یا دیگر این که با دانلودن و دیشتم گفته است که شکل چهارم و یقون شکل دوم  
 دیشتم ضرب کند و اگر این چهار شکل در دیشتم نگار کند و آن شکل غس بود بهما به پیر و در مختصر یا مر  
 شیرازی گفته است اگر دیشتم شکل سعد باشد خارج بهما به شود و اگر سعد داخل بود و غلبه نکرد  
 باشد هم به فا اگر غس داخل یا خارج بود آن روز یا آن شب که بدان شکل منسوب است و بال  
 بهور باشد از آن تا در بعضی معنات حکم بهما را از دیشتم گفته است از غس خوف و از سعد صحت و  
 فعال گفته است که چون رمل بهاس بهمانده باشد بنگرد اگر چه در اول و دیشتم بود  
 صفت که خاکی است از گود بر آوردند و اگر باشد مطلق خاک گور است و اگر چه باشد

از دیشتم بیرون آورد از هر دو شکل و حکم مطلق انلان کند بر وجه مذکور در غایت الاصول گفته است که  
 اگر خواهد تا بدانند که بهر جور بپیر و یا نه چهارم دیشتم ضرب کند و حکم مطلق انلان کند اگر چه یا یا یا یا  
 یا بر بل غلبه کند باشد و انکیس در اول و پنج و عقله در پنجم و در نهمه معنی عقله در شانزدهم صفت گو  
 یمنه در دیشتم کفن و پنبه و پنج در دیشتم نقش و اگر غلبه نکرده باشد عدد بیرون آورد و عدد دهد و در  
 نهمه معنی عقله در دیشتم گو را اعتبار کرده است چنانکه می گوید لظلم اجتمع و بیاض در شش و هشت  
 کفن و پنبه و چنانچه و هشت است انکیس نیز در اول با عقله در عافیت زد و عمل به صفت  
 گو را به بچه و چو حور یا دیگر این که با دانلودن و دیشتم گفته است که شکل چهارم و یقون شکل دوم  
 دیشتم ضرب کند و اگر این چهار شکل در دیشتم نگار کند و آن شکل غس بود بهما به پیر و در مختصر یا مر  
 شیرازی گفته است اگر دیشتم شکل سعد باشد خارج بهما به شود و اگر سعد داخل بود و غلبه نکرد  
 باشد هم به فا اگر غس داخل یا خارج بود آن روز یا آن شب که بدان شکل منسوب است و بال  
 بهور باشد از آن تا در بعضی معنات حکم بهما را از دیشتم گفته است از غس خوف و از سعد صحت و  
 فعال گفته است که چون رمل بهاس بهمانده باشد بنگرد اگر چه در اول و دیشتم بود  
 صفت که خاکی است از گود بر آوردند و اگر باشد مطلق خاک گور است و اگر چه باشد











بیمار خانه دهم بریادتی و نقصان آن مرض چون سل زده باشد نظر کند درین خانه ها اگر در اول شکل سعد  
 باشد دلیل بود که آن طبیب فاضل حاذق و مشفق باشد اگر شکل باشد حکم بر خلاف این همداگر در چهارم  
 شکل سعد باشد دلیل بود که بشریت و غذای که می خورد و بهتن او نافع باشد و اگر شکل غس باشد  
 بر خلاف این بود اگر در ششم شکل آلتی با بادی یا آب یا خاکی بود حکم کند که ماده آن مرض از طبع  
 طبیعت آن شکل بود و سبکی و گرانی و سهولت و صعوبت مرض از اشکال خارج و داخل و ثابت و متقلب  
 و سعد و غس و متخرج و تکران آن از خانهای سعد و غس باید گفت اگر در دهم شکل سعد باشد دلیل بر نیکوئی احوال  
 می باشد و در این زمان مرض برده و اگر شکل غس باشد دلیل بر دریدی حال بیمار و زیادت شدن  
 رنج و اندک علم و اگر زنی سوال کند بد شوازی زایم یا با سانی زایم نظر کند خانه ها اگر سعد غلیج بود با سانی بناید  
 و بیم نبود و اگر غس خارج بود با سانی ناید اما بیم بود و بعضی گویند که بیم نبود و اگر خارج غس باشد با سانی ناید اما  
 بیم بود و اگر داخل سعد بود یا ثابت سعد بد شوازی ناید اما بیم نبود و اگر داخل یا ثابت غس بود بد شوازی ناید و  
 بیم هلاکت باشد و حکم منقلب چون حکم خارج است اگر بر سر این زن حامله است یا نه شکل اول با هضم زنده  
 و شکلی بیرون آوردن آن حکم کند از دخل و خارج و تری و مادی و کدای حال و تقال گفته است در  
 مجموعه که اگر کسی سوال کند که حامله سلامت ناید یا بد شوازی ناید و نرسیدی بروی  
 بماند یا نه نظر کند در خانه ششم که خانه فرزند است که هنوز در شکم مادر است نظر

نظر کند که با یکدیگر شده است  
 اگر در اول است از نفس خود باشد و اگر  
 در دوم از قبیل بیان و معالجه کردن و در سوم از قبیل  
 نژاد و خانگی و علی بنی و علی بنی و علی بنی و علی بنی  
 خانه و اندک علم و اگر زنی سوال کند بد شوازی زایم یا با سانی زایم نظر کند خانه ها اگر سعد غلیج بود با سانی بناید  
 و بیم نبود و اگر غس خارج بود با سانی ناید اما بیم بود و بعضی گویند که بیم نبود و اگر خارج غس باشد با سانی ناید اما  
 بیم بود و اگر داخل سعد بود یا ثابت سعد بد شوازی ناید اما بیم نبود و اگر داخل یا ثابت غس بود بد شوازی ناید و  
 بیم هلاکت باشد و حکم منقلب چون حکم خارج است اگر بر سر این زن حامله است یا نه شکل اول با هضم زنده  
 و شکلی بیرون آوردن آن حکم کند از دخل و خارج و تری و مادی و کدای حال و تقال گفته است در  
 مجموعه که اگر کسی سوال کند که حامله سلامت ناید یا بد شوازی ناید و نرسیدی بروی  
 بماند یا نه نظر کند در خانه ششم که خانه فرزند است که هنوز در شکم مادر است نظر

نظر کند که با یکدیگر شده است  
 اگر در اول است از نفس خود باشد و اگر  
 در دوم از قبیل بیان و معالجه کردن و در سوم از قبیل  
 نژاد و خانگی و علی بنی و علی بنی و علی بنی و علی بنی  
 خانه و اندک علم و اگر زنی سوال کند بد شوازی زایم یا با سانی زایم نظر کند خانه ها اگر سعد غلیج بود با سانی بناید  
 و بیم نبود و اگر غس خارج بود با سانی ناید اما بیم بود و بعضی گویند که بیم نبود و اگر خارج غس باشد با سانی ناید اما  
 بیم بود و اگر داخل سعد بود یا ثابت سعد بد شوازی ناید اما بیم نبود و اگر داخل یا ثابت غس بود بد شوازی ناید و  
 بیم هلاکت باشد و حکم منقلب چون حکم خارج است اگر بر سر این زن حامله است یا نه شکل اول با هضم زنده  
 و شکلی بیرون آوردن آن حکم کند از دخل و خارج و تری و مادی و کدای حال و تقال گفته است در  
 مجموعه که اگر کسی سوال کند که حامله سلامت ناید یا بد شوازی ناید و نرسیدی بروی  
 بماند یا نه نظر کند در خانه ششم که خانه فرزند است که هنوز در شکم مادر است نظر















باشد علی الخصوص شریک و مستولی بود یا تاخر ششم و دوازدهم بود اگر حمزه و مزاج غائب بود خود رفته باشد  
خاصه که اشکال سعد خارج در ششم و دوازدهم باشند از سرشتی و شکری رفته باشند ترس و بیم ندارد چون از او  
خواهد زیست چون بیاید باز گیرند اگر از چهار پایه گم شده پرسد اگر حمزه یا مزاج او غائب بود خود رفته باشد و اگر  
بمزاج حاضر باشد و چنین ناظر یا در مثلثه باشند زده بوده بود اگر ششم و دوازدهم سعد داخل میثابت  
بود زده است کسیکه دند نبوده باشد و بزرگ اصل بود باز کرده بودند بدست آید اگر سعد خارج بود  
خود رفته باشد و اما در ماند و بدست کسی در آید که زده نبود بدست آید اگر شواهد نیکو بود و تکرار در او تا و  
و یا مائل او تا بود و اگر در زائل تکرار کند شواهد بد بود بدست نیاید اگر معد منقلب باشد محکم بسته بودند بقا  
همه وقت خود رفته است اگر تکرار نیکو بود و شواهد نیکو بدست آید باز زده بدست کسی آید که دند نبوده  
اگر خمس منقلب بود زده بوده است بدست کسی بود که چیزی را بیرون غارت کرده است و دور  
برده است نه بد تکرار در او تا و مائل بود و شواهد نیکو که بدست آید بعد از مدتی بد شواری و اگر خمس  
خارج کسی برده بود دور که نیاد و هرگز خاصه که تکرار در زائل باشد و شواهد بد و اگر خمس داخل میثابت  
بود زده بوده بود اما دوسه و بجای پنهان کرده باشند بد تکرار در خانه اول شکل سعد بود تکرار نیکو بود و شواهد  
نیکو بود که بد و کار در آخر یا بد خودش را نه اگر از نشان حیوان پرسند بدانکه حمزه دلالت میکند بر جراحات و قی  
بر مردم گنده یا گوش بریده و قضا داخل قبضه پنجم اگر قی و پنجم ششم یا دوازدهم یا دوازدهم یا بیست و یکمین  
ازین نشانه باشد که گفته می شود در طالع یکی ازین پنج شکل بود  $\text{---}$   $\text{---}$   $\text{---}$   $\text{---}$   $\text{---}$  و آن شکل اول و پنجم  
یا در ششم یا دوازدهم یا در دوازدهم یا در چهاردهم آمده باشد یکی ازین نشانه بود که گفته می شود  
 $\text{---}$  نشان دارد یا ریش زیر عورت  $\text{---}$  جراحات دارد  $\text{---}$  داغ نو دارد  $\text{---}$  داغ گنده دارد  $\text{---}$  دم گنده  
بود و اگر پرسند که آن نشان چندانست بنگر که شکل ششم در چند خانه تکرار کرده است آن نشان  
چندان بود و الله اعلم بالصواب و عنده ام الكتاب

این مسئله که بس نفیس و غریب است و منقول از کتاب ملقط

اگر پرسند که سر پوشیده بماند یا نه صاحب نهایی گفته است نظر کند در خانه ششم که سرها را بدان تعلق بود و اگر  
در خانه اول همان شکل بود که در خانه ششم است و داخل بود پوشیده بماند و اگر خارج بود پوشیده بماند  
و اگر منقلب بود مترد بود در تعیین اگر سعد بود دلیل بود بر نیکی و خمس بر بدی و بعضی استادان  
ضبط ازین گفته اند و آن چنان است که نظر کند در خانه ششم اگر شکل ثابت یا داخل بود











غلام و چهار پای روزی باشد یا نه نظر کند اگر صاحب ششم و دوازدهم بطلع یا صاحب طالع بسعد می پیوندد  
روز سه منده بود که از وی آسودگی بیند اگر ادعا بود زود مالک میان نائل دید اگر نحسی پیوندم روز سه باشد  
اذا از وی نیا ساید و شقت کشد اگر نه پیوندد هرگز روزی منده نباشد از غلام و چهار پای مگر بندی و نقصان در  
مقالات نفیسه گفته است اگر رمل بحبت احوال بندگان و بیع و شرا سه ایشان زده باشد  
نظر کند در خانه ششم اگر شکل سعد باشد و تکرار در خانه های سعد کرده حال بندگان نیکو باشد و اگر تکرار  
در خانه های نحس باشد حال بندگان میانه بود و اگر شکل نحس در ششم باشد حال بندگان بد باشد و اگر آن  
شکل در خانه های نحس تکرار کند حال بین طائفه در غایت بدی باشد و اگر در خانه های سعد تکرار کند چنان بد  
نباشد بعضی اصحاب بین فن گفته اند  $\equiv$  یا  $\equiv$  اگر در خانه ششم باشد رمل بحبت بندگان هندی یا  
حبشی و یازنگی زده باشد حال آن جماعت نیکو باشد چه این دو شکل بایشان منسوب اند همچنین  $\equiv$   
در ششم برای حال بندگان ترک نیکو بود و دلالت اشکال بر بندگان بدین منوال است  $\equiv$  به بندگان  
بیش و زنگی  $\equiv$  منسوب است به بندگان هندی  $\equiv$  منسوب است برک و خطای  $\equiv$  بالائی و خفای  $\equiv$   
بدی و داری و گزینی  $\equiv$  منسوب است بطائفه که در اصل بنده نبوده باشند و ایشان را بغارت و ظلم از ولایت  
خود برده باشند و چون یکی از اشکال در خانه ششم آید حال بین طائفه که بدان شکل منسوب است نیکو باشد  
و اگر خواهد که بنده بخرد و نظر کند در امهات رمل و خانه ششم اگر در بین خانه اشکال سعد باشد آن بنده را تمام  
خرید که مهارک باشد و در آن پشیمانی نبود اگر آن اشکال در خانه های سه سعد مکرر شوند در غایت

سعد داخل است در خانه ششم و دوازدهم بطلع یا صاحب طالع بسعد می پیوندد  
روز سه منده بود که از وی آسودگی بیند اگر ادعا بود زود مالک میان نائل دید اگر نحسی پیوندم روز سه باشد  
اذا از وی نیا ساید و شقت کشد اگر نه پیوندد هرگز روزی منده نباشد از غلام و چهار پای مگر بندی و نقصان در  
مقالات نفیسه گفته است اگر رمل بحبت احوال بندگان و بیع و شرا سه ایشان زده باشد  
نظر کند در خانه ششم اگر شکل سعد باشد و تکرار در خانه های سعد کرده حال بندگان نیکو باشد و اگر تکرار  
در خانه های نحس باشد حال بندگان میانه بود و اگر شکل نحس در ششم باشد حال بندگان بد باشد و اگر آن  
شکل در خانه های نحس تکرار کند حال بین طائفه در غایت بدی باشد و اگر در خانه های سعد تکرار کند چنان بد  
نباشد بعضی اصحاب بین فن گفته اند  $\equiv$  یا  $\equiv$  اگر در خانه ششم باشد رمل بحبت بندگان هندی یا  
حبشی و یازنگی زده باشد حال آن جماعت نیکو باشد چه این دو شکل بایشان منسوب اند همچنین  $\equiv$   
در ششم برای حال بندگان ترک نیکو بود و دلالت اشکال بر بندگان بدین منوال است  $\equiv$  به بندگان  
بیش و زنگی  $\equiv$  منسوب است به بندگان هندی  $\equiv$  منسوب است برک و خطای  $\equiv$  بالائی و خفای  $\equiv$   
بدی و داری و گزینی  $\equiv$  منسوب است بطائفه که در اصل بنده نبوده باشند و ایشان را بغارت و ظلم از ولایت  
خود برده باشند و چون یکی از اشکال در خانه ششم آید حال بین طائفه که بدان شکل منسوب است نیکو باشد  
و اگر خواهد که بنده بخرد و نظر کند در امهات رمل و خانه ششم اگر در بین خانه اشکال سعد باشد آن بنده را تمام  
خرید که مهارک باشد و در آن پشیمانی نبود اگر آن اشکال در خانه های سه سعد مکرر شوند در غایت

سعد داخل است در خانه ششم و دوازدهم بطلع یا صاحب طالع بسعد می پیوندد  
روز سه منده بود که از وی آسودگی بیند اگر ادعا بود زود مالک میان نائل دید اگر نحسی پیوندم روز سه باشد  
اذا از وی نیا ساید و شقت کشد اگر نه پیوندد هرگز روزی منده نباشد از غلام و چهار پای مگر بندی و نقصان در  
مقالات نفیسه گفته است اگر رمل بحبت احوال بندگان و بیع و شرا سه ایشان زده باشد  
نظر کند در خانه ششم اگر شکل سعد باشد و تکرار در خانه های سعد کرده حال بندگان نیکو باشد و اگر تکرار  
در خانه های نحس باشد حال بندگان میانه بود و اگر شکل نحس در ششم باشد حال بندگان بد باشد و اگر آن  
شکل در خانه های نحس تکرار کند حال بین طائفه در غایت بدی باشد و اگر در خانه های سعد تکرار کند چنان بد  
نباشد بعضی اصحاب بین فن گفته اند  $\equiv$  یا  $\equiv$  اگر در خانه ششم باشد رمل بحبت بندگان هندی یا  
حبشی و یازنگی زده باشد حال آن جماعت نیکو باشد چه این دو شکل بایشان منسوب اند همچنین  $\equiv$   
در ششم برای حال بندگان ترک نیکو بود و دلالت اشکال بر بندگان بدین منوال است  $\equiv$  به بندگان  
بیش و زنگی  $\equiv$  منسوب است به بندگان هندی  $\equiv$  منسوب است برک و خطای  $\equiv$  بالائی و خفای  $\equiv$   
بدی و داری و گزینی  $\equiv$  منسوب است بطائفه که در اصل بنده نبوده باشند و ایشان را بغارت و ظلم از ولایت  
خود برده باشند و چون یکی از اشکال در خانه ششم آید حال بین طائفه که بدان شکل منسوب است نیکو باشد  
و اگر خواهد که بنده بخرد و نظر کند در امهات رمل و خانه ششم اگر در بین خانه اشکال سعد باشد آن بنده را تمام  
خرید که مهارک باشد و در آن پشیمانی نبود اگر آن اشکال در خانه های سه سعد مکرر شوند در غایت



















اهل رمل شکلی بود در هفتم ضعیف و بود میان ایشان جمعی نباشد و گفتگوی پیوسته باشند سیزدهم و چهاردهم  
 همین حکم دارد اما اگر در میزان رمل بیست و نهم دلیل گفتگوی بود و چون افشال رمل دلالت کند بر بودن نکل اگر  
 سائل سوال کند که زن پیرست یا برنا و خوب است یا زشت نظر کند در خانه هفتم اگر بیست و شش یک  
 او بیاض بود بدین نوع بیست و شش آن زن برنا و خوب روی دیگر باشد و اگر بیست و هفتم حکم دارد و اگر  
 سعد فاسح باشد همچنین بیست و هشت دلیل بود که این زن خوب و نیک زندگانی باشد اما بکر نباشد اگر  
 اشکال خمس خارج باشد مثل بیست و نه باشد آن زن بد خلق و زشت روی بود و بد زندگانی باشد و بکر  
 نبود و اگر این اشکال بیست و نه باشد دلیل بود که آن زن بکر است و صاحب محل و نیک زندگانی باشد  
 و اگر این شکل بود بیست و نه بکر باشد اما خوب روی و خوش خلق نباشد و اگر شکل ثابت در دوم و هفتم این بود دلالت  
 کند بر آنکه زن بکر باشد و اگر اشکال سعد در هفتم آید دلالت کند که خوب روی و خوش خلق بود و از خمس در هفتم  
 حکم بر خلاف این باید کرد و اگر سوال کند که آن زن از چه نسل باشد بگوید و در هفتم اگر یکی از این سه شکل بیست و  
 بیست و یک باشد حکم کند که آن زن از خاندان بزرگ باشد و اهل صلاح و ائمه دین و سادات بود اگر یکی  
 از این سه شکل بیست و دو بود حکم کند که از نسل ملوک و متعلقان پادشاه باشد و چون یکی از این دو شکل  
 بیست و سه آید از نسل پند و این و بنده زادگان باشد و باقی اشکال را برین قیاس حکم کند  
 چنانچه در نسوبات اشکال رمل گفته اند و در تحفه تا صری گفته است

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

زن نامی که نیست در خانه میهنم کند اگر سعد واصل کند که زن خود است  
 در خانه میهنم کند که نکاح فرمایم که در این زن سالم است یا کلام نقل  
 است یا نه از خانه میهنم حکم کند اگر غفلت بود و دلیل  
 کند که بکشد یا نه در هر یک از اینها



که اگر خواهم که بدانم که زن از چه قوم است در هفتم بول بد اهل است  
بوی اهل صلاح و دگر قوم بزرگ ط و ز از اهل طرب و دین ا و د اهل صلاح  
م و م اهل علم و د و ع تمارل و ح حبس و بکنه انعام و قع فی السین و لی رجع الی کلام المقالات  
و اگر سوال کند که او مراد دست دارد یا نه نظر کند در خانه هفتم و چهارم و چهارم و پانزدهم و شانزدهم اگر دین  
خانما این شکلی آیند:  $\frac{1}{2}$  میان ایشان زود جدائی افتد و اگر در پانزدهم غفلت آید از و ضد و اگر در خانه  
مذکور همان اشکال خارج باشند هم زود جدائی افتد و اگر اشکال خارج باشند هم داخل جدائی باشند و اگر در  
چهارم و هفتم و چهارم و پانزدهم و شانزدهم اشکال سد داخل باشد یا ثابت آیند میان ایشان  
جدائی نباشد و اگر آن شکل داخل و ثابت نخس باشند هم جدائی نباشد اما اکثر اوقات در  
زیمت باشند اگر شکل هفتم و یا چهارم در دوم تکرار کند آن زن مرد را بغایت دوست  
دارد و اگر شکل اول و یا سیزدهم در هفتم و چهارم تکرار شود آن مرد زن را بغایت  
دوست دارد و اگر در هفتم و چهارم شکل نخس خارج باشد آن زن مرد را  
خواهد و اگر در پنجم و یا زدهم اشکال سد باشند میان ایشان دوستی بسیار باشد از هر دو طرف و  
اگر شکل نخس باشد حکم بر خلاف این باید کرد و اگر بخت مردی رمل زند خانه اول و سیزدهم  
بد و تعلق دارد چه او سائل است و هفتم و چهارم زن را بد و پس اگر در اول و هفتم و سیزدهم  
و چهارم اشکال منفرد آیند از میان ایشان اتفاق و سازگاری نبوده و بدون خجسته و مینان  
و دلیل گفتگوی باشد حکم شرکان و ضد آن و خصمان ندیم برین ترتیب باید کرد که نموده آمد اگر در  
که زن از خویشان است یا از بیگانگان بنگرد و شکل هفتم تا کجا مکرر شده است اگر در چهارم مکرر  
شده است از خویشان پدر سائل باشد هم از سوم خویشان سائل باشد اگر در دوم از کسان  
بود که در تحت فرمان سائل و اشرافان و سائل باشد و باقی خانما را برین قیاس حکم باید کرد و اگر  
در هفتم و دوازدهم و سیزدهم و دیگران مکرر شود از بیگانگان باشد و علم و در جامع الا سیر گفته است

۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰



که درگاه نحس در هفتم سائل باشد هیچ کاری از وی راست نشود و هرگاه که شکل هفتم سعد باشد و گواه نیز  
 سعد باشد دلالت بر نگوئی کار در بر آمدن حاجت کند و دیگر هرگاه که نبه در هفتم باشد یا شکلی نرینه سائل  
 همیشه زنا کند و بجلال میل نه کند و دیگر هرگاه که در هفتم باشد بدانند که سائل همیشه زنا کند و بجلال میل  
 نه کند و دیگر هرگاه در هفتم شکل نحس باشد و در هشتم سعد بود بجمع بگرام کند بعد از آن بجلال میل کند و الله اعلم  
 احکام سارق و مسروق فقال گفته است اگر جمیع را بپارند که دزد در بین میان است یا نه  
 بیرون رمل برآید دزد برده زده باشد اما رات را با بنات ضرب کند و رمل یکه استخوان کند پس بنگرد  
 که جماعت در کجا است و شریک وی کدام شکل است اگر داخل است دزد حاضر باشد اگر خارج است  
 دزد و حاضر نباشد و اگر شکل داخل غلبه کند در خانه دزد و بیت المال و دزد در میان ایشان بود اگر خارج  
 باشد بغیر این اسباب بود و اگر شکلی در ضرب اول افتد مثل این  $\div$   $\div$   $\div$  مال ازان کس  
 طلب کن که رمل بنام او زده باشی یعنی پیش او باشد که از دزد نباشد بود اگر چند رمل کنند و جماعت  
 بیرون نیاید خالی تحمل کند یک لحظه و بعد از زمانی دیگر هر یک که رمل زند و باید که ازان جماعت که  
 جمع شده باشند بدو تقسیم کنند زن رطری و مرد رطری و بنام هر یک همدار رمل زند اگر آن مثلث که  
 از پیش گفته ازانام یکی حاصل شود آهسته سر پیش او برود و بگوید که مال نوداری باز می اندازی و گرنه  
 تراسوای کنم اگر گوید که من ندارم مهالغه کن اما رسوا کن و اگر شکل اول و دهم شکلی بدر آورد یعنی  
 در رنگ و قد و پوشش و غیره صورت زند باشد و نتیجه ۵ و ۱۱ دزد برده باشد اگر پرسند که بین  
 از میان ما کدام یک دزد است عدد شکل پنجم و ششم و هفتم بشمارد و بنیاد از دست راست  
 کند آنجا که برسد دزد او باشد انتی کلامه و در مصباح گفته است اگر جمیع سوال کند  
 که بین دزد در میان ما هست یا نه رمل بکشد اگر  $\div$  یا  $\div$  علی اختلاف القولین در رمل  
 باشد دزد در میان ایشان باشد والا فلا و در لفظ و رباب دزدیده تلف شده گفته است

اینکه اگر در هفتم سائل باشد هیچ کاری از وی راست نشود و هرگاه که شکل هفتم سعد باشد و گواه نیز  
 سعد باشد دلالت بر نگوئی کار در بر آمدن حاجت کند و دیگر هرگاه که نبه در هفتم باشد یا شکلی نرینه سائل  
 همیشه زنا کند و بجلال میل نه کند و دیگر هرگاه که در هفتم باشد بدانند که سائل همیشه زنا کند و بجلال میل  
 نه کند و دیگر هرگاه در هفتم شکل نحس باشد و در هشتم سعد بود بجمع بگرام کند بعد از آن بجلال میل کند و الله اعلم  
 احکام سارق و مسروق فقال گفته است اگر جمیع را بپارند که دزد در بین میان است یا نه  
 بیرون رمل برآید دزد برده زده باشد اما رات را با بنات ضرب کند و رمل یکه استخوان کند پس بنگرد  
 که جماعت در کجا است و شریک وی کدام شکل است اگر داخل است دزد حاضر باشد اگر خارج است  
 دزد و حاضر نباشد و اگر شکل داخل غلبه کند در خانه دزد و بیت المال و دزد در میان ایشان بود اگر خارج  
 باشد بغیر این اسباب بود و اگر شکلی در ضرب اول افتد مثل این  $\div$   $\div$   $\div$  مال ازان کس  
 طلب کن که رمل بنام او زده باشی یعنی پیش او باشد که از دزد نباشد بود اگر چند رمل کنند و جماعت  
 بیرون نیاید خالی تحمل کند یک لحظه و بعد از زمانی دیگر هر یک که رمل زند و باید که ازان جماعت که  
 جمع شده باشند بدو تقسیم کنند زن رطری و مرد رطری و بنام هر یک همدار رمل زند اگر آن مثلث که  
 از پیش گفته ازانام یکی حاصل شود آهسته سر پیش او برود و بگوید که مال نوداری باز می اندازی و گرنه  
 تراسوای کنم اگر گوید که من ندارم مهالغه کن اما رسوا کن و اگر شکل اول و دهم شکلی بدر آورد یعنی  
 در رنگ و قد و پوشش و غیره صورت زند باشد و نتیجه ۵ و ۱۱ دزد برده باشد اگر پرسند که بین  
 از میان ما کدام یک دزد است عدد شکل پنجم و ششم و هفتم بشمارد و بنیاد از دست راست  
 کند آنجا که برسد دزد او باشد انتی کلامه و در مصباح گفته است اگر جمیع سوال کند  
 که بین دزد در میان ما هست یا نه رمل بکشد اگر  $\div$  یا  $\div$  علی اختلاف القولین در رمل  
 باشد دزد در میان ایشان باشد والا فلا و در لفظ و رباب دزدیده تلف شده گفته است







اگر در دهم آید در همان بمسایه است و اگر در سوم آید در همان کوچه باشد و اگر در چهارم  
 آید سابق بیکانه است و در جامع الاسرار گفته است نظر باید کردن بصاحب بیت سابق اگر در زائل  
 موجود است و در چهارم سائل است دزد در مقام است دهم در شهر است و اگر صاحب هفتم در هفتم است  
 دزد در آن مقام است و اگر شکلی در هفتم است و نه صاحب هفتم و نه صاحب چهارم است و نه صاحب  
 هشتم است و نه صاحب پنجم اما در چهارم تکرار کرده است پس دزد در آن مقام آمده شد هست  
 و اگر قطع افتاده است در هم دزد در آن مقام آمده و شده نیست و اگر صاحب هفتم در خانه حرکت است  
 دزد حرکت کرده است و اگر در خانه سائل است و شوار حاصل شود و اگر در عاشر و حادی عشر  
 باشد حاصل شود و اگر صاحب هفتم در رمل موجود نبود نظر باید کردن تمامی اشکال که در بیوت افتاده  
 است و هر یک را با صاحب او زندن یعنی ضرب کردن و دیدن تا صاحب هفتم از کدام خانه بیرون می آید حکم  
 ازان کند چنانکه اگر از چهارم بیرون می آید گوئیم که دزد در مقام است و اگر از خانه نهم و سوم بیرون می آید گوئیم  
 در سفر است و اگر سوال از غلام گرغیته باشد بجای صاحب هفتم و شکل هفتم صاحب ششم و شکل نهم را بقتضا  
 کنیم و اگر بکنیزک باشد یا خواجه سرای همچنین اگر از غلام بزرگ باشد این اعمال نسبت با خانه دوازدهم کنیم  
 اگر از چهار پایکم شده باشد همچنین در همه اشکال مطالب در دوم سائل آید یا در طالع که مثلثه دوم است  
 دلیل است بر آنکه مطلوب یعنی غلام یا کنیزک گرغیته یا چهار پایه خود و اگر صاحب آن شکل زحل باشد  
 و آن شکل شکل مقلد آن مطلوب را گرفته بیارند تکرار شکل مطلوب دلیل عدد آن جماعت باشد اند و غلام  
 و غیر آن باشد علم اگر پسند که دزد یکی باشد یا بیشتر نظر کنند و شکل هفتم اگر در یک خانه مکرر شده باشد  
 دزد و دتن باشد اگر در دو خانه مکرر شده باشد سه تن و فس علی بنده اگر تکرار نگردد باشد یک تن باشد  
 و اگر سوال کنند که دزد چه شکل دارد حکم آن از منسوبات شکل هفتم باید کرد و اگر پسند که دزد در شهر است یا نه  
 نظر کنند در خانه چهارم و دهم اگر در بین خانه سائل شکل داخل یا ثابت باشد دزد در شهر بود و اگر خارج  
 باشد دزد در شهر نباشد و بعضی گفته اند اگر منعکس باشد دال بر آنست

اگر در دهم آید در همان بمسایه است و اگر در سوم آید در همان کوچه باشد و اگر در چهارم  
 آید سابق بیکانه است و در جامع الاسرار گفته است نظر باید کردن بصاحب بیت سابق اگر در زائل  
 موجود است و در چهارم سائل است دزد در مقام است دهم در شهر است و اگر صاحب هفتم در هفتم است  
 دزد در آن مقام است و اگر شکلی در هفتم است و نه صاحب هفتم و نه صاحب چهارم است و نه صاحب  
 هشتم است و نه صاحب پنجم اما در چهارم تکرار کرده است پس دزد در آن مقام آمده شد هست  
 و اگر قطع افتاده است در هم دزد در آن مقام آمده و شده نیست و اگر صاحب هفتم در خانه حرکت است  
 دزد حرکت کرده است و اگر در خانه سائل است و شوار حاصل شود و اگر در عاشر و حادی عشر  
 باشد حاصل شود و اگر صاحب هفتم در رمل موجود نبود نظر باید کردن تمامی اشکال که در بیوت افتاده  
 است و هر یک را با صاحب او زندن یعنی ضرب کردن و دیدن تا صاحب هفتم از کدام خانه بیرون می آید حکم  
 ازان کند چنانکه اگر از چهارم بیرون می آید گوئیم که دزد در مقام است و اگر از خانه نهم و سوم بیرون می آید گوئیم  
 در سفر است و اگر سوال از غلام گرغیته باشد بجای صاحب هفتم و شکل هفتم صاحب ششم و شکل نهم را بقتضا  
 کنیم و اگر بکنیزک باشد یا خواجه سرای همچنین اگر از غلام بزرگ باشد این اعمال نسبت با خانه دوازدهم کنیم  
 اگر از چهار پایکم شده باشد همچنین در همه اشکال مطالب در دوم سائل آید یا در طالع که مثلثه دوم است  
 دلیل است بر آنکه مطلوب یعنی غلام یا کنیزک گرغیته یا چهار پایه خود و اگر صاحب آن شکل زحل باشد  
 و آن شکل شکل مقلد آن مطلوب را گرفته بیارند تکرار شکل مطلوب دلیل عدد آن جماعت باشد اند و غلام  
 و غیر آن باشد علم اگر پسند که دزد یکی باشد یا بیشتر نظر کنند و شکل هفتم اگر در یک خانه مکرر شده باشد  
 دزد و دتن باشد اگر در دو خانه مکرر شده باشد سه تن و فس علی بنده اگر تکرار نگردد باشد یک تن باشد  
 و اگر سوال کنند که دزد چه شکل دارد حکم آن از منسوبات شکل هفتم باید کرد و اگر پسند که دزد در شهر است یا نه  
 نظر کنند در خانه چهارم و دهم اگر در بین خانه سائل شکل داخل یا ثابت باشد دزد در شهر بود و اگر خارج  
 باشد دزد در شهر نباشد و بعضی گفته اند اگر منعکس باشد دال بر آنست



که برود باشد سعد یا خنجر و نحس بے اختیار و اگر ثابت باشد متوقف است گفته اند که اگر هفتم و نهم مکر باشد  
بیرون رفته است گفته اند اگر چهارم و هفتم هر دو خارج باشند از شهر بیرون رفته است و اگر داخل باشند هنوز در شهر است  
و اگر یکی داخل بود و یکی خارج هر دو را با هم زنده و از حاصل حکم کند و اگر سوال از رنگ جامه و زد کنند از یازدهم گوید  
و اگر از قلم زد و پند از دهم گوید اگر بپسند که دزد مال دارد یا خرج کرده است نظر کند در خانه هشتم اگر شکلی  
داخل یا ثابت در آن خانه باشد مال خرج نکرده بود و اگر خارج باشد خرج کرده است و اگر منقلب باشد  
بعضی را خرج کرده سعد یا سانی و نحس بد شوارسی اگر بپسند که دزد در کدام ربع است نظر کند در شکلی  
که دلیل دزد است یعنی هفتم سائل در کدام خانه تکرار کرده است و اگر در اول و دوم و نهم و سیزدهم بود ربع شرق  
و اگر در سوم و چهارم و دهم و پانزدهم بود ربع جنوب و اگر در پنجم و ششم و یازدهم و شانزدهم بود ربع شمال  
و اگر در هفتم و هشتم و دوازدهم و چهاردهم بود ربع غرب و اگر تکرار نکند به بیند که صاحب کدام خانه  
است تا شکل هفتم را با صاحب خانه بیچد یا خداوند خانه ضرب کند و تکرار دوی یا عنصر دوی بنگرد  
ناری در شرق و بادی در غرب آبی در شمال خاکی در جنوب و همچنین از طالع تا و تد الارض یعنی چهارم  
ربع شرق بود و کودک و مذکور اند تد الارض تا غارب یعنی هفتم ربع جنوب و جوان مؤنث و او  
و تد غارب تا و تد وسط السماء یعنی دهم ربع غرب و و کسل و مذکور اند و تد وسط السماء تا طلوع رمل شمالی  
و هر مؤنث نوع دیگر نظر کند هفتم سائل اگر ناری بود شرقی و مذکور اگر بادی بود غربی و نیز اگر آب  
بود شمالی و مؤنث و اگر خاکی بود جنوبی و مؤنث و در تحفه شاهی گفته است که اگر بپسند که دزد در کدام جانب  
رفته است از چهارم و ششم و بقول از نهم بیرون آرد و جهت ازان گوید و الله اعلم و اگر بپسند  
که دزد در خانه گجا در آمده است نفس در در طلوع زنده آنچه حاصل آمد بنگرد که کجاست اگر در اول  
یا چهارم طالع بود دزد از نقب در آمده باشد از هم تا - از در در آمده باشد از ۱۰ تا از سقف در آمده  
باشد از ۱۰ تا طلوع از دیوار در آمده باشد شرقی و غربی و جنوبی و شمالی و دیوار را از تولید نفس سارق  
و هم از طلوع حکم کند و بعضی از حکما حکم کنند که آنچه از نفس سارق و هم طلوع تولد شده باشد اگر آنست بود  
از سقف در آمده بود و اگر بادی بود اند دیوار و اگر آبی بود اند و اگر خاکی بود از نقب در آمده باشد و الله اعلم  
و اگر سوال از مال دزدیده باشد نظر کند اگر شکل خانه دوم داخل سعد باشد آن چیز را برده باشد  
سائل دروغ می گوید و اگر نحس داخل باشد همه ران موضع است اگر خارج سعد است خود خرج  
کرده است یا جابای انداخته یا جابای فراموش کرده است اگر خارج نحس باشد دزد برده است  
و نه مجرب گفته است اگر کسی چیزی داشته باشد چون طلبه نیابد و خواهد که بداند که این چیز را دزد















[illegible][illegible]



که دلیل آمدن غائب است اگر تکرار در اموات بود سالی و اگر در نباتات بود ماهی و متولدات هفت زواید است  
دوم - وزی اگر گوید که غائب شناسست یا بیگانه هفتم را برند با صاحب خانه و متولد معلوم کند که چیست  
و کجا شسته است حکم از آن کند در مصباح گفته است اگر سوال کند از غائب که زود برسد یا دیر در شکل  
دوم نگاه کند اگر خارج محسوس است چون  $\equiv \equiv \equiv$  گوید که این غائب از آن مقام بمقامی دیگری رود و اگر  
شکل خارج سعد باشد چون  $\equiv \equiv \equiv$  غائب زود بیاید یعنی باید که دوم و سوم و نهم خارج باشند  
و شکل چهارم می باید که داخل باشد و اگر برعکس باشد برعکس کند اگر پرسند که احوال غائب چون  
است در نگاه کند و حال غائب بداند اگر سعد داخل آید خوشحال بود و اگر محسوس باشد بر خلاف  
اگر خواهد که بداند که غائب مرده است یا زنده نقطه ماهی بادی از اول تا ۱۵ بشمارد و در خانها  
۳ نیز نگاه کند تا چه شکل آمده است عدد نقطه آخر از زوج و فرد بداند که چند است آن نقطه را که  
از اول تا ۱۵ شمرده بود در عدد تقاطع سوم نمیب کشد آن قدر که باشد بعد از آن ۱۵ طرح کند آنچه بداند از اول  
یک یک بداند آنچه برسد اگر شکل آتشی یا بادی منتهی شود غائب زنده بود و شکل آب و خاکی خلاف این  
باشد باد و نیز گفته اند که در خانه هفتم نگاه کند اگر زمین احوال بود  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  غائب  
زنده باشد و اگر این اشکال بود  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  مرده باشد اگر پرسند که غائب زود بیاید یا نه نظر کند  
در خانه ۳ و ۹ هر چه باشد باندگیر ضرب کند آنچه بیرون آید اگر در اموات یعنی اول و دوم و سوم و چهارم زود  
آید خاصه اگر نتیجه سوم و نهم داخل بود البته زود بیاید و اگر خارج بود دیر آید سعد بر او و محسوس بمراد و نیز در  
دوم که خانه مقام غائب است نظر کند اگر در اول داخل است یا بیرون آمده اگر شکل خارج آمده باشد شوی  
و یا ر خود شود خاصه که در  $\equiv \equiv \equiv$  باشد و نیز در خانه ۱۵ نگاه کند اگر سعد داخل بود برسد اما بد حال بود اگر  
خارج آید دیر آید در نقطه گفته است ضرب بر ۱۱ کند و بنگوید و از دهم تا چه شکل است اگر سعد است  
خارج بود زود آید اگر در داخل بیرون باشد و ثابت خود نیاید و منقلب حرکت آمدن کند اگر پرسند که در چند روز است یا نه و اگر



اهمات اقدام: بود در آن شهرست والا فلا بوجه آخر مگر در اول و نهم و پانزدهم و اگر سعد بود داخل باشد هنوز ازان مقام حرکت نکرده است و اگر شکل اول در نهم و یا شکل نهم در سیزدهم بود و خارج بود بمقین که غائب دور است و اگر در پنجم شکل آتشی یا بادی متحرک بود یا زدهم و شانزدهم داخل باشد غائب در آن روز یا در آن هفته برسد و بر کما که به مکرر شده دلیل بود بر رسیدن غائب بسلامت اگر داخل بود غائب بیاید یا نامه برسد بوجه آخر اگر شکل هشتم خارج باشد غائب از شهر بیرون آمده است و اگر در خانه سیزدهم آمده باشد غرض سفر کرده باطل کند در حال غائب جمله نقطه های رمل بشمار دو و هشت و هشت طرح کند و آنچه باقی ماند آنرا به بیوت قسمت کند آنجا که شمارش سپری شود و اگر آن شکل سعد است حالش نیک است و اگر نحس بود حالش بد است و در باب درآمدن غائب ضرب رمل کند و آن گاه بنگرد و اگر در اول و نهم و پانزدهم و بقولی سعد داخل بود و در برسد و اگر نحس داخل بود هنوز حرکت نکرده است و اگر در هفتم خارج سعد بود و در طرف دیگر وارد و در راه است و اگر در هفتم نحس خارج است ازان مقام و در تر و در حیران است و اگر شکل اول در نهم بود یا نهم در سیزدهم بود خارج بودند و پانزدهم و شانزدهم داخل باشند حکم کند که در آن روز برسد و اگر و و و در خانه نیک مکرر شده باشد غائب برسد یا نامه و برسد جهت غائب در شکل هفتم بنگرد تا بکدام جهت تعلق دارد که غائب در همان جهت باشد

و اگر در اول و نهم و پانزدهم و بقولی سعد داخل بود و در برسد و اگر نحس داخل بود هنوز حرکت نکرده است و اگر در هفتم خارج سعد بود و در طرف دیگر وارد و در راه است و اگر در هفتم نحس خارج است ازان مقام و در تر و در حیران است و اگر شکل اول در نهم بود یا نهم در سیزدهم بود خارج بودند و پانزدهم و شانزدهم داخل باشند حکم کند که در آن روز برسد و اگر و و و در خانه نیک مکرر شده باشد غائب برسد یا نامه و برسد جهت غائب در شکل هفتم بنگرد تا بکدام جهت تعلق دارد که غائب در همان جهت باشد

و اگر در اول و نهم و پانزدهم و بقولی سعد داخل بود و در برسد و اگر نحس داخل بود هنوز حرکت نکرده است و اگر در هفتم خارج سعد بود و در طرف دیگر وارد و در راه است و اگر در هفتم نحس خارج است ازان مقام و در تر و در حیران است و اگر شکل اول در نهم بود یا نهم در سیزدهم بود خارج بودند و پانزدهم و شانزدهم داخل باشند حکم کند که در آن روز برسد و اگر و و و در خانه نیک مکرر شده باشد غائب برسد یا نامه و برسد جهت غائب در شکل هفتم بنگرد تا بکدام جهت تعلق دارد که غائب در همان جهت باشد



بجهت بنده غائب و چهار پایه غائب هم برین وجه حکم کند اما در خانه ششست نظر کند که بکدام جهت تعلق  
دارد بمشارکت او حکم کند فی المدت و گفته اند که مال اگر خواهد که تحقیق بداند که غائب تا چند روز خواهد  
رسید ۴ و ۵ را با هم ضرب کند و ۹ را نیز با هم ضرب کند و از نتیجه این چهار شکل نتیجه بتاند و از آن حکم کند اگر  
ازین دو شکل یکی بود یعنی تا یک ماه برسد و از یک شنبه یا شب پنجشنبه و اگر ازین دو شکل یکی بود  
تا چهل و پنج روز برسد و از سه شنبه یا شب شنبه و اگر ازین دو شکل یکی بود تا یک هفته بود تا هفده روز برسد  
و از چهار شنبه یا شب یکشنبه و اگر ازین دو شکل یکی بود تا یک سال و نیم برسد و از شنبه  
یا شب چهارشنبه و اگر ازین شکل یکی بود تا دو نیم سال برسد و از شنبه و اگر ازین شکل یکی بود تا بست  
و پنج روز برسد و از جمعه و اگر ازین دو شکل یکی بود تا یک هفته برسد و از شنبه و اگر ازین شکل یکی بود تا یک  
سوز برسد یا تا روز جمعه اگر ازین شکل بود تا بست و یک روز برسد و از سه شنبه و الله اعلم نوحه دیگر  
اگر اولها شانزدهم و پانزدهم و سیزدهم جفت بود و آخر با طاق یا بر عکس حکم بر روز و هفته و ماه بود و اولها  
و آخر با طاق بود حکم بر ساعت بود و روز بود اگر همه جفت بود حکم بر ماه و سال بود و الله اعلم انتی کلامه و  
در تحفه شاهی گفته است که اگر نصرت الخاسر در رمل غلبه کند غائب از جای بجای برود و در  
مصحح جافرانندارد و غلبه طریق نیز همین حکم دارد و اگر چهارم و چهاردهم سعد اند بشرکت میزان غائب زنده  
است و اگر شکل ۴ در لهیات تکرار کند بزودی بمقام برسد اگر پسند که غائب مال دارد یا نه از شکل که  
غائب بدو پیوسته است یعنی گویند و گفته اند اگر دهم و قبض الداخل و دوم نصره الداخل بود مال دارد  
و خوشوقت است اگر غریبه یا بیاید مفلس است و دیگر جماعتی شکل ششم با چهاردهم ضرب کنند اگر نتیجه آن  
داخل باشد و در رمل موجود باشد دلیل مال است که غائب دارد و این خبر است اگر پسند که  
غائب مفلس است یا نه اگر دوازدهم در ششم تکرار کند خسته است و اگر ششم تکرار کند نیز خسته است و  
بب که از آن مرض برهد و غالب نیست که بمیرد و اگر چهاردهم باشد در حبس است اگر پسند که زن  
دارد نظر کند شکل سیزدهم اگر تکرار در هفتم کرده باشد سعد بود دلیل آنست که غائب زن دارد و الا فلا  
تمام کلام بعضی از علمای رمل گفته اند اگر در هفتم شکل سعد بود احوال غائب خوب است و اگر خسر بود بدو  
احسن هفتم و خارج نهم اگر خواهد که بداند که غائب نزد آید یا نی نظر کند سوم و نهم و چهاردهم اگر خارج  
نمید بزودی آید اگر داخل بر چنین اگر شکل سوم و نهم را هم ضرب کنند آن شکل که متولد شود اگر امهات تکرار کند  
و آید و الا فلا اگر کسی پرسد که شرکت می کنم نیک است یا نه افراد رمل را جمع کن تا پانزدهم و دودو  
را جمع کن اگر یکی ماند نافع بود و اگر دو ماند فی نوحه دیگر شکل هفتم با اول ضرب کند حاصل ضرب اگر







و بر برگ مخافات چون قتل از جای افتادن ناگاه و اگر منقلب سحر باشد مثل بخت و دلیل بود که از خوف  
بیرون آید باند خوف افتد اما باکی نباشد و عاقبت آن نیک باشد و مال غائب و میراث بعضی برسد و بعضی  
نی بختیار و اگر سوال از حال مرگ باشد دلیل بود که مرگ می سخت بود و افتادن و خیزان باشد و حسرت بسیار  
و بدل و بماند اگر منقلب غم باشد مثل بخت از خوف خالی نبود و خند باید کردن و مال غائب میراث  
بعضی برسد و بعضی نی بختیار و مرگ بدتر از آن بود که در منقلب سعد گفته ایم و نیز دلیل بود که نفس می تباد شود و بخت  
عظیم میرود و اگر سوال کند که مرگ می از چه سبب خواهد بود و نظر کند در شکل ششم تا کجا تکرار کرده است در هر خانه که  
تکرار شده باشد بدان سبب بود که آن خانه بومی مسوب است پس اگر در اول بود از سبب کاری باشد  
که از نفس تعلق دارد و اگر دوم بود از جهت مال یا معاوانان و اگر سوم بود از جهت خویشان یا نقل حرکت  
و اگر چهارم بود از سبب پدر و املاک و یا مانند در زیر دیواری و اگر پنجم بود از قبیل چیزی تکرار کرده باشد  
یا از قبیل عاشق و معشوق و فرزند و هدیه و در ششم از قبیل بیماری و غلام و کنیزک و غم و گزیدن حیوان  
و اگر هفتم از سبب زنان و شرکایان و دام دار و خصم و اگر هشتم از قبیل میراث و گفته اند که بنگرد که سکون آن  
شکل و کدام خانه است بر مزاج آن خانه حکم کند و اگر در نهم تکرار کند از قبیل سفر و دین و خواب باشد و اگر دهم  
از سبب کار مادر و عمل پادشاه و کاری که بموجب شریعت شریف باشد و اگر یازدهم از قبیل دوستان و  
فرزندان زن یا شوهر که از کس دیگر باشد و اگر دوازدهم از سبب دشمنان یا بنده و زندان یا سلب  
یا بهائم چون شیر و گاو و پلنگ و آنچه بدینها ماند یا چهار پایان بزرگ و اگر سوال از قرض باشد بنگرد که از  
قرض دادن می پرسد یا از قرض شدن اگر سائل قرض از کسی خواهد نظر کند در خانه ششم که  
یت المال غائب است اگر خارج باشد و دوم داخل حکم کند که مسئول عنه قرض دهد و سائل قبض مال کند  
مجموعین اگر ششم و دوم تکرار کند و چهاردهم داخل باشد قبض مال کند و اگر دوم و دوازدهم و پانزدهم داخل باشد  
قبض مال کند و اگر دوم خارج باشد و ششم داخل قرض داده نشود و سائل قبض مال نکند

[illegible]



ثابت و منقلب را نیز حکم کند بر حسب اتکال و در تحفه ناصری گفته است که اگر سوال کند که مال غائب  
یا قرضی که می خواهد برسد یا نه از اول و هشتم شکلی بیرون آید اگر داخل بود و چهارم هم نیز داخل بود یا بیرون  
یا منقلب سعد باشد برسد و الا نرسد و الله اعلم اگر سائل بکسی قرض می دهد نظر کند در خانه هشتم دوم  
اگر دوم خارج باشد و هشتم داخل سائل مال دهد و مسئول عنه ستاند اگر دوم داخل باشد و هشتم خارج بود  
نه سائل دهد نه مسئول عنه ستاند اگر سعد بود از آن سود بیند و اگر غرض بود زبان کبد و همچنین است  
حکم میراث و مال غائب و نیز در مقاصد گفته است که اگر سوال از میراث و مال غائب بود نظر کند در خانه  
هشتم اگر شکل داخل سعد باشد حکم کند که مال غائب و میراث برسد باسانی و اختیار و اگر غرض داخل  
باشد مال غائب و میراث برسد اما بسختی و دشواری و قرض صاحب ضمیر زیادت شود بے اختیاری  
و اگر شکل خارج سعد باشد مال غائب و میراث نرسد و اگر رسد کم رسد و سائل با اختیار خود ترک کند  
و قرض زود بگذارد با اختیار و آسانی و اگر غرض خارج باشد مال غائب و میراث نرسد و تلف شود و سائل  
ترک کند بے اختیار و اگر ثابت سعد بود مال غائب و میراث بر جای باشد و صاحب ضمیر برسد  
با آسانی اما به درنگ و قرض وی دیر گذارد و شود و نه افزایش و نه کاهش بلکه بر یک حال باشد و اگر غرض باشد  
ان مال غائب و میراث چیزی نرسد و حیث بر صاحب ضمیر رود و قرض بغایت دیر کشد و نه افزایش و نه کاهش و  
دلیل بود بر بدی و اگر منقلب سعد بود حال و میراث غائب بعضی برسد با اختیار و آسانی دلیل بود بر نیکی و  
قرض بعضی بگذارد بعضی نه و تواند بود که دیگر بستاند و اگر غرض باشد چیزی نرسد و دلیل بود بر بدی  
و حیث که بر صاحب ضمیر بگذرد و خصومت کردن با اهل میراث بے اختیار و دزدی کردن اندامان  
مال الله اعلم در مقالات نفیسه گفته است که اگر سوال کند از خوف و خطر نظر کند در خانه اول و هشتم اگر درین  
دو خانه اشکال سعد خارج باشد سائل را هیچ نکیست و آفت نرسد و اگر غرض خارج باشد از واقعه که در دل بود  
خلاص یا بد بیرغ و بی زحمت و اگر در نجانهای سعد داخل باشد اندک خوف باشد اما زحمت بسائل نرسد  
و اگر شکل غرض داخل باشد دلیل خوف باشد بسیار نکیست و آفات بود و اگر در خانه چهارم آید و در  
خانمات مذکور اشکال غرض باشد بیم کشتن بود با چندان بزمند سائل را که خون آلوده شود و اگر بجای  
محمد و نبی بود هم بد باشد و اگر شکل هشتم یا اول در خانه هشتم یا دوم تکرار کند دلیل زحمت  
بسیار باشد و آن تکرار در چهارم بد بود و اگر او تا در اشکال سعد باشد و در هشتم شکل غرض بود  
بعد از زحمت بسیار آنان واقعه خلاص یا بد اگر سوال از مال زن باشد یا شریک و در خانه هشتم  
شکل سعد داخل بود آن جماعت را مال تمام بود و اگر شکل خارج بود چیزی نرسد و آفته باشد



فاگر شکل هشتم در اول بود یا دوم و یا سیزدهم که شود سائل از مال آن جماعت نصیب تمام یا بدو اگر در  
یا زدهم و چهاردهم و پنجم تکرار کند هم نصیب یا بدو اگر شکل هشتم تکرار کند از آن مال هیچ بسائل نرسد و اگر  
سوال از حصول میراثی بود یا مال غائب بمیراثی که بعد از حکم باید کرد یعنی از تکرار هشتم از خارج و داخلی  
والله اعلم بالصواب

### فصل نهم در احکام خانه نهم

از سفر و علم و خواب که نظر کنند در خانه نهم تا چه شکل آمده است اگر خارج سود آمده باشد یعنی  $\equiv$   
دلیل بود بر فوت حاصل در سفر و راحت دیدن از سفر اما علم نیاورد و دین درست و خواب دروغ  
باشد و هیچ تعبیر نباشد و اگر نفس خارج  $\equiv$  باشد سفر باشد اما فائده نبود و علم ترک کند دنیا موزد و  
خواب دروغ بود و اگر داخل سعد بود مثل  $\equiv$   $\equiv$   $\equiv$  دلیل بود که سائل با اختیار ترک سفر کند و  
بر خود مثل دشوار پیدا میکند زود نیکو بود و علم بیاورد و خواب راست باشد و اگر داخل نفس مثل  $\equiv$   
باشد دلیل بود بر بدی حال سفر و سفر نشود و خواب دروغ باشد و اگر ثابت سعد باشد مثل  $\equiv$   
دلیل بود بر توقف سفر اما اگر زود نیکو بود دلالت کند بر آموختن علم و خواب راست باشد اگر ثابت  
نفس باشد یعنی  $\equiv$  دلیل بود بر بدی سفر و زود برسد و در راه بود و خواب دروغ بود و تحصیل علم نباشد و اگر  
منقلب سعد مثل این  $\equiv$  باشد دلیل بود بر بودن سفر و زود بازگشتن با اختیار و راحت و علم آموزد

انهاست که در خانه نهم تا چه شکل آمده است اگر خارج سود آمده باشد یعنی  $\equiv$   
دلیل بود بر فوت حاصل در سفر و راحت دیدن از سفر اما علم نیاورد و دین درست و خواب دروغ  
باشد و هیچ تعبیر نباشد و اگر نفس خارج  $\equiv$  باشد سفر باشد اما فائده نبود و علم ترک کند دنیا موزد و  
خواب دروغ بود و اگر داخل سعد بود مثل  $\equiv$   $\equiv$   $\equiv$  دلیل بود که سائل با اختیار ترک سفر کند و  
بر خود مثل دشوار پیدا میکند زود نیکو بود و علم بیاورد و خواب راست باشد و اگر داخل نفس مثل  $\equiv$   
باشد دلیل بود بر بدی حال سفر و سفر نشود و خواب دروغ باشد و اگر ثابت سعد باشد مثل  $\equiv$   
دلیل بود بر توقف سفر اما اگر زود نیکو بود دلالت کند بر آموختن علم و خواب راست باشد اگر ثابت  
نفس باشد یعنی  $\equiv$  دلیل بود بر بدی سفر و زود برسد و در راه بود و خواب دروغ بود و تحصیل علم نباشد و اگر  
منقلب سعد مثل این  $\equiv$  باشد دلیل بود بر بودن سفر و زود بازگشتن با اختیار و راحت و علم آموزد

انهاست که در خانه نهم تا چه شکل آمده است اگر خارج سود آمده باشد یعنی  $\equiv$   
دلیل بود بر فوت حاصل در سفر و راحت دیدن از سفر اما علم نیاورد و دین درست و خواب دروغ  
باشد و هیچ تعبیر نباشد و اگر نفس خارج  $\equiv$  باشد سفر باشد اما فائده نبود و علم ترک کند دنیا موزد و  
خواب دروغ بود و اگر داخل سعد بود مثل  $\equiv$   $\equiv$   $\equiv$  دلیل بود که سائل با اختیار ترک سفر کند و  
بر خود مثل دشوار پیدا میکند زود نیکو بود و علم بیاورد و خواب راست باشد و اگر داخل نفس مثل  $\equiv$   
باشد دلیل بود بر بدی حال سفر و سفر نشود و خواب دروغ باشد و اگر ثابت سعد باشد مثل  $\equiv$   
دلیل بود بر توقف سفر اما اگر زود نیکو بود دلالت کند بر آموختن علم و خواب راست باشد اگر ثابت  
نفس باشد یعنی  $\equiv$  دلیل بود بر بدی سفر و زود برسد و در راه بود و خواب دروغ بود و تحصیل علم نباشد و اگر  
منقلب سعد مثل این  $\equiv$  باشد دلیل بود بر بودن سفر و زود بازگشتن با اختیار و راحت و علم آموزد







و در همانند اگر صاحب طالع بخداوند نهم و سوم بسدی پیوندد مبارک باشد با منفعت باشد اگر خمس پیوندد و زیاده  
رسد تا اگر متصل نباشد سفر نیز نباشد البته اگر از صلاح و فساد مال پرسند نظر کند اگر صاحب دوم در اول  
دویم و یا نزد هم تکرار کند دلیل سعادت و راحت یافتن بود از روی مال خاصه سعدی پیوندد و بقوت آن  
حکم کرده شود بغایت سعادت و دولت اگر تکرار رسد و تا بود تمام سعادت باشد و در مائل میان و در زائل اندکی  
بود و تا بود از حصول ناسد گردد خاصه پانزدهم خمس بود اگر صاحب دوم طالع را به چند یا بحسب بدستی  
پیوندد و خاصه سعد آن مال بی نقصان حاصل آن بود اگر نظر صاحب دوم بدستی طالع بود باسانی اگر نظر بدستی  
نگیرد بشواری اگر تکرار صاحب دوم ساقط از نظر طالع بود یا صاحب طالع را به هیند و شکل مرغ بدستی پیوندد و  
زیان و نقصان مال بود بسبب و روان و حرامیان تا اگر شکل زحل در بین بسبب افت و ظلم کردن اگر  
پرسند که کدام طرف برود نظر کند تا هفتم سائل چه شکل است آتش شرق و باد غرب و آب شمال و خاک جنوب  
کذا فی المقاصد و صاحب شخص از استادان خود را پیت کیده است که اگر سوال کند که سفر از کدام جانب  
است سوم در اول ضرب کنند و آنچه بیرون آید در نهم ضرب کنند پس نگاه کند اگر شکل آتشی باشد جانب شرق  
با و آب و شمالی و خاکی جنوب اگر پرسند که سفر خشک کند یا دریا تکرار شکل هفتم با صاحب هفتم  
بنگردد اگر در خانه آب بود سفر دریا کند و غیر ازین خشک همچنین اگر هفتم سائل شکلی بود که عنصر آب و باد  
دارد سفر دریا کند و اگر از غیر ازین عنصر آبیخته شود سفر خشک کند اگر پرسند که کدام طرف بهتر بود نظر کند  
در صاحب یا نزد هم و شکل یا نزد هم که کدام طرف منسوب است آن طرف بهتر بود اگر سواری پیوندد و آسانی  
راحت میدهند و اگر نه پیوندد سختی و مشقت بیند و الله اعلم در مقامات نفیسه گفته است که اگر سائل از  
سفر باشد که آن سفر آفته یا نه نظر کند و خانه نهم و اول و پانزدهم و شانزدهم اگر اشکال خارج باشند دلیل  
نفاق افتادن سفر باشد سعد باسانی و خمس و شواری یعنی بارادت و غیر ارادت و اگر درین خانه ای بگوید  
شکال داخل و ثابت باشند آن سفر کرده نشود اگر شکل داخل باشد و میزان نه هم دلیل باز افتادن سفر  
در سائل سوال کند که من بسفر می روم حال من درین سفر خوب باشد یا نه نظر کند در طالع و در خانه نهم  
درین و در خانه اشکال سعد باشند و یک انسان در خانه دهم یا پانزدهم تکرار کند آن سفر بغایت مبارک  
است باشد در آن سفر جاه و شتمت او بفراید و این تکرار در پنجم نیز خوب باشد و در پانزدهم  
مادر سفر بدست بماند اگر شکل اول در چهارم یا در دوازدهم بود دلیل زحمت بسیار باشد در سفر  
آن تکرار در ششم بود دلیل بود بزرگ زحمت در بخور س باشد و اگر در هشتم تکرار شود دلیل خوف بسیار  
شد و اگر در هفتم یک ازین سه شکل  $\equiv$   $\equiv$   $\equiv$  آید و در ششم نیز تکرار کند بغایت بد باشد دلیل







ویده باشد و اگر تکرار آن در او تادو یا مائل الاوتاد باشد سائل را اندک زحمتی رسد صدق  
باید دادن تا آن بدی زائل شود و اگر تکرار در خانها سائل بود آن خواب راست نباشد  
تعبیر آن بعکس باید کردن و بعضی اناس تادان گفته اند که حکم خواب و چگونگی آن از شکل سوم و تکرار  
آن باید کردن اما از هفتم صحیح تر است و بیشتر بدین اند و الله اعلم و در تفسیر نامری در حکم  
خانه نهم گفته است که اگر شکل خواجه یا منقلب سعد درین خانه افتد بسفر برود و نیکو بود و داخل  
و ثابت در توقف افتد یا سائل بر خود دشوار می دارد و راه از ششم و موضع مقصد از هفتم  
بازگشتن از تکرار نهم در پنج سفر از سوم و نهم و شکلهای که برد و از دهم ناید اندا غلب حاصل  
حکم کند بر آمدن و خواجه نه و ثابت در توقف و منقلب خبر رسد و از تکرار هفتم صلاح و فساد نفس  
غائب و الله اعلم و در فایات الاصول گفته است که اگر سوال از مسافر بود و شکل هفتم در نهم  
تکرار کند یا در سوم مکرر شود و مسافر در راه باشد و الله اعلم و در مقاصد گفته است که جمیع احوال سفر  
و آسانی و سختی از طالع گوید و حال متلع از دوم و حرکت از سوم و قی که بخانه باز آید خرم بود  
یا غمناک از چهارم آنجا که برسد مکرر باشد یا شاد از پنجم و چهارم یا سه سفر از ششم در آنجا  
که برود نیک و بد از هفتم خرید و فروخت از هشتم چه پیش آید و در راه از نهم عاقبت مسافر در میان  
آن شهر از دهم سود و زیان و بازگانه از یازدهم عاقبت سفر از دوازدهم و الله اعلم فائده  
اگر سوال کند که کسی سوگند می خورد چه بین که راست است یا دروغ نظر کند در خانه نهم اگر  
سعد باشد راست و اگر غمض باشد دروغ کذا فی المجموعه و الله اعلم بالصواب و الله الموفق و الموفق

### فصل دهم در احکام خانه دهم

چون سائل سوال کند از کیفیت کار سلطان و شغل و عمل پادشاه و هر چه بدین خانه منسوب است نظر کند در خانه  
دهم اگر سعد داخل بود حکم کند بفائده سائل از کار و عمل پادشاه و هر چه بدین خانه تعلق دارد با اختیار و آسانی  
و در آن عمل پائیدار بماند و نگوئی بافتن سائل از هر چه یاد کردیم اگر غمض باشد در آن کار و عمل اگر چه بماند  
اما بسختی و ناکامی و بی اختیار و فائده نایافتن از هر چه بدین خانه تعلق دارد بدخواری و بدی رسد بوی  
و اگر خارج سعد بود دالت کند بر قوت عمل پادشاه اما فائده اندک باشد و آن عمل را با اختیار خود ترک  
کند یا به حرمت از عملش بیرون کند چنانکه زیان مالی بوی نرسد و دلیل بود بر بیکی و هر چه باین خانه  
تعلق دارد اگر غمض باشد دلیل بود بر ترک کردن عمل و معزولی صاحب خمیر و بی اختیار و دینار



از بادشاه و عمل و مادر و زن پدر و غمزاگان و استادان و هر چه بدین خانه تعلق دارد و می آن باشد که او را  
 زیاده افتد و اگر منقلب سعد بود موافق آن از سعد و نحس حکم کند و اگر ثابت سعد باشد دلیل بود بر فائده  
 انکار و نیکو بر وجه بدین خانه منسوب است اگر نحس باشد دلیل بود بر تحیر و ترس صاحب ضمیر زکار بادشاه  
 و فرماندهن انکار و گرفتار شدن در دست بادشاه و ظلم و ستم و بر بدی و هر چه بدین خانه منسوب است  
 صاحب ملخص گفته است که اشکال ثابت مطلق بدین خانه نحس اند هر چهار را  $\equiv \equiv \equiv \equiv$  حکم بد  
 است که دلالت می کند بر بدی شغل و عمل و فائده نایافتن و هر چه بدین خانه تعلق دارد به باشد و  
 تصریح کرده است یا آنکه اجتماع رانیز درین خانه و بال است و ظاهر این سهواست از قلم ناسخ زیرا که  
 و بال در مقابل سکون است یعنی مجموع جماعت و سکون اجتماع در چهارم نیست تا و بالش در دهم باشد مگر  
 اینکه مرادش از و بال ضعف باشد نه و بال اصطلاحی فتاوی اگر منقلب سعد باشد دلیل بود بر میان  
 بدون شغل و عمل و کار یا بادشاه و هر چه بدین خانه منسوب است و فائده میان به صاحب ضمیر رسیدن و دلیل  
 بود بر تردد و دران کارگاهی گوید که ترک کنم و باز در عمل رود لیکن ترک کردن و گفتن بهود آسانی و اختیار و  
 باشد و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی عمل صاحب ضمیر و دران عمل سرگردان و پریشان باشد  
 و یا نمرود بسیار باشد که این عمل بمن پادشاه باشد یا نه سود کند یا زیان گاه کارها کند گاه گدازد اختیار  
 و او را هیچ فائده نباشد و دلیل بود بر بدی منوبات این خانه در چگونگی برآمدن کارها و دنیا مدن بر  
 چهار شکل یعنی ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ اندازد داخل دهد اگر داخل باشند زود بر آید و اگر خارج باشند  
 بر نیاید و اگر ثابت بد رنگ بر آید و اگر منقلب بعضی بر آید بعضی نه اگر خواهد که بداند که بادشاه یا مادر  
 یا زن پدر یا غمزاگان یا استادان یا صاحب ضمیر در چه مقام اند و دوست اند یا دشمن نظر کند در شکل  
 خانه دهم تا تکرار در کجا کرده است اگر تکرار در خانه نهم و نهم کرده است که این خانهای تثلیث اند تمام دوست  
 باشند اگر در سوم و یازدهم که این خانها سه تسلیم ندیم دوست و اگر در هفتم تکرار کرده است تمام دشمن  
 و اگر در چهارم و دهم تکرار کرده است نیم دشمن و اگر در دیگر خانه ها باشند دوست و نه دشمن اگر در بیست  
 که عاقبت عمل وقت محاسبه با خداوند عمل چون باشد نظر کند اگر صاحب طالع و خداوند وسط السمار بدی  
 بود و نحس در چهارم باشد عاقبت بد باشد اگر نظر همایون بود و در چهارم باشد خصومت و آزادی  
 باشد اما عاقبت نیکو بود و اگر نظر دوستی نگردد از یک دیگر خشنودی یا بند چنانچه مراد دوست و اگر صاحب  
 طالع بد حال بود از ان عمل منفعت نباشد اگر صاحب دهم بد حال بود یا در نازل باشد دلیل معزولی  
 و از عمل اگر شکل یازدهم بد حال بود ملامت و تشننج بسیار باشد اگر اندیشه در کار کند چنانکه گوید























رملی بایند و آزاد و قسم کرد و قسمیکه آن امسات دهم و دهم و دهم و دهم باشد  
 سائل را بود و قسمی دیگران نباشد و یا زدهم و دوازدهم و چهاردهم و شانزدهم مانند  
 مسؤل عنه را بود و هر دو طرف نظر کند اگر دو طرف مائل اشکال خارج بیشتر باشد  
 سائل غالب بود و اگر دو طرف مسؤل عنه بیشتر بود و غالب بود و بعضی گفته اند که نظر  
 باید کرد تا اشکال کدام طرف را شهادت بیشتر است که آن طرف نزاع بود و در استن  
 در آن چنانست که هر شکلیکه در خانه خود افتاده باشد در چهار شهادت بود و آنکه در  
 خانه عدد افتاده باشد در سه شهادت و آنکه در خانه مربع یعنی روز بود یک شهادت  
 بود و آنکه در خانه حروف است او را دو شهادت پس آن شهادت را جمع کنند و بنگرند  
 اگر طرف سائل شهادت بیشتر بود حکم بر غالبیت سائل کنند و اگر طرف مسؤل عنه را شهادت  
 بیشتر بود حکم بر عکس این بود و بعضی دیگر گفته اند که نقطه های فرد هر دو طرف بشمارند  
 هر کدام بیشتر بود غالب او بود و اگر هر دو برابر باشد حکم کند که صلح خواهد بود و بعضی  
 گفته اند که در هر کدام طرف اشکال سعد بیشتر بود و غالب باشد اگر هر دو طرف  
 برابر بود نظر کند در خانه دهم که بطرف سائل است اگر شکل سعد بود سائل غالب  
 باشد و الا علم و در کتاب مجموعه الرمل گفته است که خان اول دوم و دهم و سیزدهم سائل  
 باشد و هفتم و هشتم و دوازدهم و چهاردهم مسؤل عنه را پس نظر کند بآن چهار شکل که  
 بسائل تعلق دارد و بآن چهار شکل دیگر که مسؤل عنه را باشد هر کدام که بقوت تر باشد  
 ظفر ویرا بود اگر خواهد تا بداند که میان ایشان صلح می شود یا نه نظر کند بآن چهار شکل  
 که بسائل تعلق دارد یا مسؤل عنه اگر شکلی از جانب سائل مسؤل عنه رفته باشد

و اگر در خانه حروف است او را دو شهادت پس آن شهادت را جمع کنند و بنگرند  
 اگر طرف سائل شهادت بیشتر بود حکم بر غالبیت سائل کنند و اگر طرف مسؤل عنه را شهادت  
 بیشتر بود حکم بر عکس این بود و بعضی دیگر گفته اند که نقطه های فرد هر دو طرف بشمارند  
 هر کدام بیشتر بود غالب او بود و اگر هر دو برابر باشد حکم کند که صلح خواهد بود و بعضی  
 گفته اند که در هر کدام طرف اشکال سعد بیشتر بود و غالب باشد اگر هر دو طرف  
 برابر بود نظر کند در خانه دهم که بطرف سائل است اگر شکل سعد بود سائل غالب  
 باشد و الا علم و در کتاب مجموعه الرمل گفته است که خان اول دوم و دهم و سیزدهم سائل  
 باشد و هفتم و هشتم و دوازدهم و چهاردهم مسؤل عنه را پس نظر کند بآن چهار شکل که  
 بسائل تعلق دارد و بآن چهار شکل دیگر که مسؤل عنه را باشد هر کدام که بقوت تر باشد  
 ظفر ویرا بود اگر خواهد تا بداند که میان ایشان صلح می شود یا نه نظر کند بآن چهار شکل  
 که بسائل تعلق دارد یا مسؤل عنه اگر شکلی از جانب سائل مسؤل عنه رفته باشد

و اگر در خانه حروف است او را دو شهادت پس آن شهادت را جمع کنند و بنگرند  
 اگر طرف سائل شهادت بیشتر بود حکم بر غالبیت سائل کنند و اگر طرف مسؤل عنه را شهادت  
 بیشتر بود حکم بر عکس این بود و بعضی دیگر گفته اند که نقطه های فرد هر دو طرف بشمارند  
 هر کدام بیشتر بود غالب او بود و اگر هر دو برابر باشد حکم کند که صلح خواهد بود و بعضی  
 گفته اند که در هر کدام طرف اشکال سعد بیشتر بود و غالب باشد اگر هر دو طرف  
 برابر بود نظر کند در خانه دهم که بطرف سائل است اگر شکل سعد بود سائل غالب  
 باشد و الا علم و در کتاب مجموعه الرمل گفته است که خان اول دوم و دهم و سیزدهم سائل  
 باشد و هفتم و هشتم و دوازدهم و چهاردهم مسؤل عنه را پس نظر کند بآن چهار شکل که  
 بسائل تعلق دارد و بآن چهار شکل دیگر که مسؤل عنه را باشد هر کدام که بقوت تر باشد  
 ظفر ویرا بود اگر خواهد تا بداند که میان ایشان صلح می شود یا نه نظر کند بآن چهار شکل  
 که بسائل تعلق دارد یا مسؤل عنه اگر شکلی از جانب سائل مسؤل عنه رفته باشد

و اگر در خانه حروف است او را دو شهادت پس آن شهادت را جمع کنند و بنگرند  
 اگر طرف سائل شهادت بیشتر بود حکم بر غالبیت سائل کنند و اگر طرف مسؤل عنه را شهادت  
 بیشتر بود حکم بر عکس این بود و بعضی دیگر گفته اند که نقطه های فرد هر دو طرف بشمارند  
 هر کدام بیشتر بود غالب او بود و اگر هر دو برابر باشد حکم کند که صلح خواهد بود و بعضی  
 گفته اند که در هر کدام طرف اشکال سعد بیشتر بود و غالب باشد اگر هر دو طرف  
 برابر بود نظر کند در خانه دهم که بطرف سائل است اگر شکل سعد بود سائل غالب  
 باشد و الا علم و در کتاب مجموعه الرمل گفته است که خان اول دوم و دهم و سیزدهم سائل  
 باشد و هفتم و هشتم و دوازدهم و چهاردهم مسؤل عنه را پس نظر کند بآن چهار شکل که  
 بسائل تعلق دارد و بآن چهار شکل دیگر که مسؤل عنه را باشد هر کدام که بقوت تر باشد  
 ظفر ویرا بود اگر خواهد تا بداند که میان ایشان صلح می شود یا نه نظر کند بآن چهار شکل  
 که بسائل تعلق دارد یا مسؤل عنه اگر شکلی از جانب سائل مسؤل عنه رفته باشد



















در بار

عزیز

شکل

در بار

عزیز

شکل

در بار

عزیز

شکل

در بار

عزیز

شکل

در بار

عزیز

شکل

در بار

تقصان و محبوس را بجم قتل است اگر منقلب سعد باشد دلیل بود که دشمن هر زمان بگونه باشد  
 در میانزند و نوازان باز آید و گاه دشمنی کند و گاه نکند و هیچ زبان از روی بصاحب ضمیر  
 نرسد و اگر چه دشمن نیک حال باشد و چار پایه از دست برود و باز بدست آید باختیار  
 و محبوس خلاص شود و باند بندافتد اما هیچ مغفرت نرسد و اگر نخس باشد دلیل بود که دشمن  
 دشمنی کند بے اختیار و مکر و غدر اندیشد بدان سبب که اگر او را به آموزی کند خد را باید کرد و خاسته  
 روزهای سه شنبه و شنبه دلیل بود بر بدی حال دشمن و چار پایه از دست برود و باز آید محبوس  
 را بجم بود اگر خواهد تا بداند که دشمن از چه سبب دشمنی می کند در شکل بود از دهم به بنید تا کجا تکرار  
 شده از آن حکم کند اگر در اول بود از جهت نفس سائل بود و اگر در دوم بود از جهت مال و معاون  
 اگر در سوم بود از جهت اقربا و نقل و حرکت بود و اگر در چهارم بود از سبب سرس و  
 املاک و علی هذا القیاس و قوت و ضعف دشمن از خانه دوازدهم گوید و اگر شکل دوازدهم  
 در سکن باد در عدد یا در مزاج یا در شرف یا در فرج یا خطی دیگر بود دلیل بود  
 بر قوت دشمن بقدر خطر آن حسانه و اگر این شکل در دبال و بیوط و طرح بود  
 دلیل باشد بر ضعف دشمن اگر شکل نخس باشد دلیل بر کوشش و قصد دشمن مرصاحب  
 ضمیر را و اگر سعد باشد دلیل بود بر فراغت دشمنی و ایمنی صاحب ضمیر از وی و اگر  
 خواهد بداند که دشمن شخص بزرگ است یا مجهول و یا معروف بنظر و اگر شکل دوازدهم در دتد  
 انا و تا دتکار کند دشمن بود از بزرگان و اگر در مائل تکرار کند شخصی معروف بود و اگر در زائل تکرار  
 کرده باشد فرومایه مجهول و اگر سوال کند که دشمن برین ظفر یا بد یا من بر و س  
 نظر کند اگر شکل اول و دوم و نهم بقوت تراز هفتم و هشتم و دوازدهم بود سائل  
 ظفر باید بر دشمن و اگر شکل هفتم و هشتم و دوازدهم بقوت تراز باشد از  
 اول و دوم و نهم ظفر دشمن را بود بر سائل و اگر میزان یا یا یا یا یا یا یا  
 میان ایشان صلح افتد و اگر گوید که صلح بایدار بود یا نه اول را با دوازدهم ضرب  
 کند حاصل اگر سعد ثابت بود بایدار باشد و باقی بعضی گفته اند که  
 عاقبت حال از سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم گوید که زواند  
 و شواهد اند و اگر داخل سعد باشد دشمن بر دشمنی بمساند و اگر خارج سعد  
 باشد دشمن ترک دشمنی کند و صلح پیدا شود باختیار را ما قصد سائل



کشند اگر غرس باشد بر دشمن بماند قصد کند اگر خارج غرس باشند دشمن ترک دشمنی کند  
 بے اختیار اما صلح نباشد اگر ثابت باشد صلح نباشد و دشمن همان دشمن باشند اما بر  
 سران کار نرسد اگر غرس باشد صلح نباشد دشمن قصد کننده بود و اگر منقلب سعد  
 بود دلیل شود بر صلح دایمی سائل اما پاندار نباشد و گاهی جنگ و عریه کند اگر غرس  
 باشد دلیل بود بر کرد حیل و عریه سائل اما یمن نباید و اینی نبود و صلح نبود و اگر پرسند  
 که محبوس خلاصی یا بدیانه نظر کند اگر شکل طالع یا صاحب طالع در او تادیر و دیر بماند و در  
 بند اگر در مائل بود میان و اگر در زائل بود و در خلاص یا بدیانه اگر ششم و دوازدهم خلج  
 بود بقوت نبود خلاص یا بدیانه اگر داخل و ثابت بود دیر ماند در بند و اگر سعد بود بر راحت  
 ها اگر غرس بود بر حمت و اگر منقلب غرس بود ازین زندان بر ندانی دیگر بدش و اگر سعد  
 بود خلاص یا بدیانه زندان افتد اگر سوم و نهم و یازدهم اشکال سعد باشد بقوت  
 از غایت کس خلاص یا بدیانه صورت و صفت آن سعد باشد نوعد دیگر اگر پرسند که  
 محبوس یا بچار یا حامله یا کسی در محنت دنیا در شغلی یا در زندگی باشد خلاص یا بدیانه نظر کند  
 و خانوادگی و در هم و در هم و یازدهم کفای سعادتی اند اگر شکل داخل آید باشد از شغلی  
 خلاص یا بدیانه و سعادت رسد بشرطیکه در ششم و هشتم و دوازدهم که خانهای شقاوت اند  
 و محنت و درویشی و نامروری اند شکل خارج بود خاصه سوم و نهم که مداین خانها  
 ساقط دهند خارج باشند اگر شکل سعد باشد سعادت باشد با سالی غرس بد شوارس  
 اما اگر بعضی داخل و بعضی خارج بود هر کدام که قوی بود حکم او را بود و اگر برابر باشند مانع  
 وسط را ضرب کند حکم ازان کند و اگر بر عکس مذکور بود حکم بر عکس کند و در بعضی  
 مسائل در بیان حکم محبوس گفته است اگر دوازدهم شکل خارج بود محبوس از بند بیرون  
 آید سعد با سالی و غرس بد شواری و اگر شواهد مد کند و اگر داخل بود در بند بماند سعد بر راحت  
 و غرس شغلی و ثابت حکم داخل دارد و اگر منقلب بود از بند بیرون آید و باز در بند افتد  
 و اگر دوازدهم و هشتم و سوم یا بدیانه قتل و مرگ باشد در بعضی نسخ سوم را ذکر کرده است  
 و اختصار بر دوازدهم کرده است و در مجموعه هم گفته است که محبوس ملازخانه چهارم و  
 ششم و هشتم و دوازدهم حکم کند و شیخ شهاب الدین بقول در کتاب سر الرزائل شیخ زنگانی  
 در بعضی از مصنفات ذکر کرده اند اگر شکل اول را با هشتم ضرب کند و از حاصل ضرب حکم

محبوس را در محنت دنیا در شغلی یا در زندگی باشد خلاص یا بدیانه نظر کند  
 و خانوادگی و در هم و در هم و یازدهم کفای سعادتی اند اگر شکل داخل آید باشد از شغلی  
 خلاص یا بدیانه و سعادت رسد بشرطیکه در ششم و هشتم و دوازدهم که خانهای شقاوت اند  
 و محنت و درویشی و نامروری اند شکل خارج بود خاصه سوم و نهم که مداین خانها  
 ساقط دهند خارج باشند اگر شکل سعد باشد سعادت باشد با سالی غرس بد شوارس  
 اما اگر بعضی داخل و بعضی خارج بود هر کدام که قوی بود حکم او را بود و اگر برابر باشند مانع  
 وسط را ضرب کند حکم ازان کند و اگر بر عکس مذکور بود حکم بر عکس کند و در بعضی  
 مسائل در بیان حکم محبوس گفته است اگر دوازدهم شکل خارج بود محبوس از بند بیرون  
 آید سعد با سالی و غرس بد شواری و اگر شواهد مد کند و اگر داخل بود در بند بماند سعد بر راحت  
 و غرس شغلی و ثابت حکم داخل دارد و اگر منقلب بود از بند بیرون آید و باز در بند افتد  
 و اگر دوازدهم و هشتم و سوم یا بدیانه قتل و مرگ باشد در بعضی نسخ سوم را ذکر کرده است  
 و اختصار بر دوازدهم کرده است و در مجموعه هم گفته است که محبوس ملازخانه چهارم و  
 ششم و هشتم و دوازدهم حکم کند و شیخ شهاب الدین بقول در کتاب سر الرزائل شیخ زنگانی  
 در بعضی از مصنفات ذکر کرده اند اگر شکل اول را با هشتم ضرب کند و از حاصل ضرب حکم



کند که خلاص یابد یا نه بر حسب فکلی که آمده باشد و در افتتاح گفته است که شکل خانه را بادل ضرب کند  
و همچنین ۸ را باد دوازدهم ضرب کند و شکلی بیرون آرد از آنجا حکم کند که خطا نباشد اگر خارج باشد بیرون  
آید اگر داخل باشد در بند همانند دیراگر ثابت باشد در توقف افتد و اگر منقلب باشد بیرون آید و باز  
در بند شود و اندام علم بد لک و مولانا غیاث الدین یزدی در جامع الاسرار گفته است اگر بر سنده که  
بنمی و زندانی خلاص یا بد بیان ر ملی زندان چهارم و هشتم فکلی تولد کند و از هفتم و نهم فکلی بانهر دو فکلی  
بر آرد و آن شکل را در ششم نهند و نگردد اگر خارج است یا داخل اگر خارج است و سعد چون  $\equiv$  و مانند  
آن زندانی خلاص یا بد بزودی و اگر داخل سعد بود و یکشده و اگر نخس داخل بود مثل  $\equiv$  این در زندان بمیرد  
و اگر نخس خارج بود مثلاً  $\equiv$  و  $\equiv$  بے اختیار ر خصم بیرون آید برضا بسبب گریختن و مانند آن و  
اگر حرمه در چهارم بود البته خوب زندان دارد و هم بودیم کشتن باشد و اگر  $\equiv$  یا  $\equiv$  در هم بود زندانی نا  
بیاد زندان گردون و اگر  $\equiv$  بود بزمست و شفقت تمام خلاص یا بد و اگر غیر اینها بود بیرون آید با سائے  
و اندام علم در مقالات تعیه گفته است که اگر سوال از کیفیت حال دشمنان باشد نظر کنند مغادره و اندام  
که اگر یکی از اینها شکل  $\equiv$   $\equiv$   $\equiv$  یا  $\equiv$  آید دلالت کند بر قوت دشوکت دشمنان و نکوی احوال  
ایشان اما سائل را فرسی از ایشان نزد چاهین اشکال خمس است نه رسانند تا اگر از ان اشکال که  
در دوازدهم آمده باشند و در میان دوم و پنجم یا طالع مکرر شود میان دشمنان و سائل صلح افتد و ترک  
عداوت کند و اگر اول و هفتم مکرر شود یا در سیزدهم و چهاردهم میان سائل و دشمنان گفتگوی جنگ  
و جمل شود و اگر از این اشکال  $\equiv$   $\equiv$   $\equiv$  یا  $\equiv$  در دوازدهم بود دلالت کند بر بدی حال دشمنان  
اما آن جماعت در دشمنی مهاله نمایند و قصد ها کنند و ایم درین حیلته و کییدی باشند اگر حیوان باشد  
که شکل سعد در طالع بود آن جماعت بر سائل تضرع می نمایند و اگر از این اشکال  $\equiv$  یا  $\equiv$  در دوازدهم آید  
دلالت کند بر پشیمانی وضعف حال دشمنان و نیست شدن آن جماعت و اگر از این اشکال  $\equiv$   
 $\equiv$  یا  $\equiv$  در دوازدهم آید حال دشمنان متوسط بود و قوت وضعف و اگر شکل دوازدهم در یازدهم و بیستم  
پنجم و یاد اول مکرر شود در میان سائل و آن جماعت صلح افتد و اگر در سیزدهم و چهاردهم و هفتم مکرر شود میان  
ایشان و سائل گفت و گوی بود و اگر در ششم یا در هفتم مکرر شود دلیل بر پشیمانی وضعف آن جماعت بود  
اگر  $\equiv$  در دوازدهم آید نظر کند اگر از او شکل سعد نوی متولد شده باشد حکم بر عداوت و قوت دشمنان ملایم  
و اگر از او شکل نخس متولد شده باشد حکم بر دوستی وضعف حال آن جماعت باید کرد و اگر از او شکل هر چه متولد  
بود حکم در میان بودن حال کند و اگر سوال از جهت جار یا بان بزرگ باشد نظر کنند در خانه دوازدهم











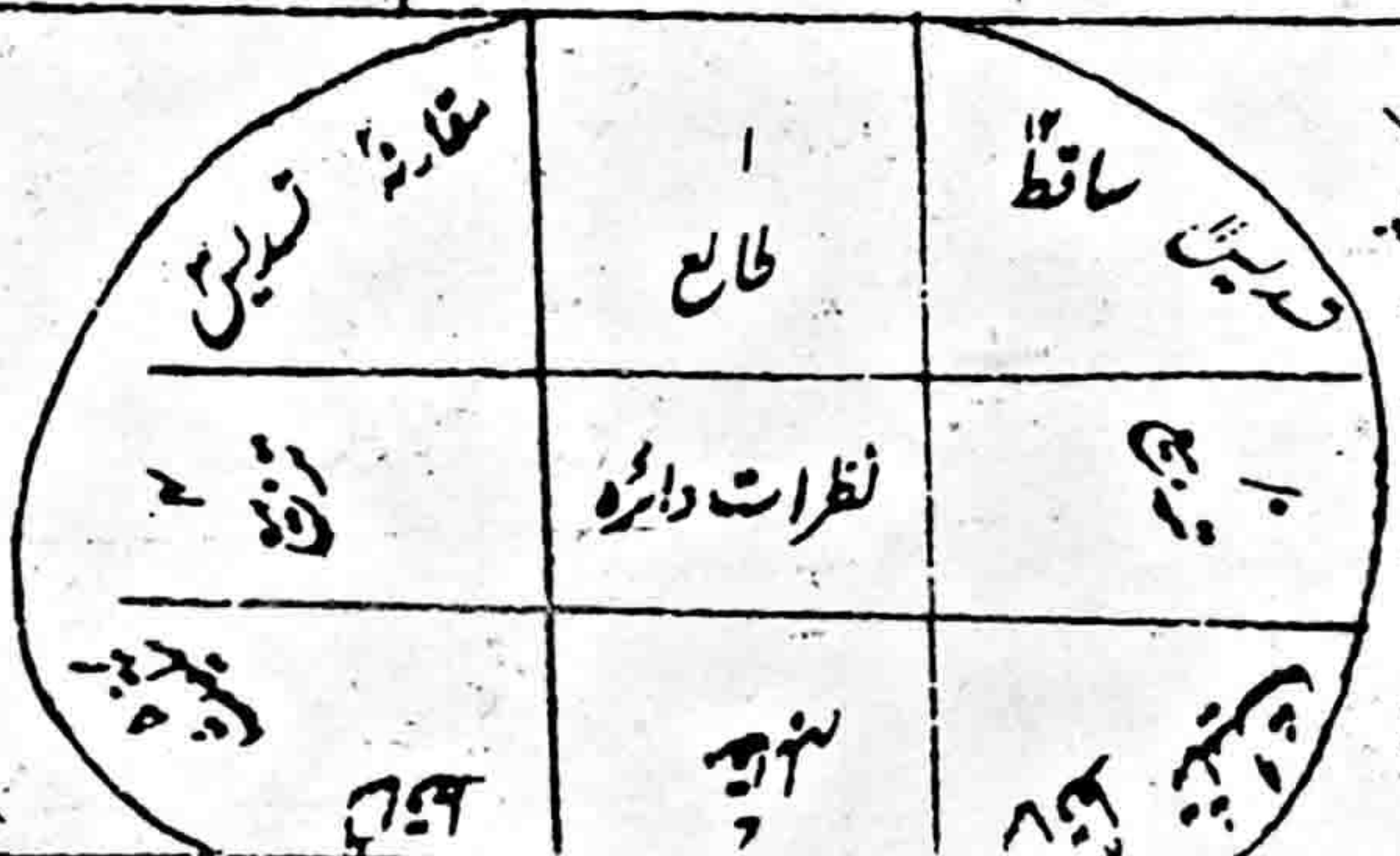








بدانکه این طریقی بیرون آوردن حروف اول هم ازین جدول انجمن است که از اول و سیزدهم شکلی برآورد و بخاطر  
که در کدام خانه هست و صاحب کدام خانه هست و مدد هر دو خانه را بگیرد یکی از طرف بالا و یکی از طرف پهلوی یکی  
بیاید پس بنگرد که در آن خانه چه حرف هست و آن حرف اول بود از آن اسم شانش رمل کشیدیم و اول را  
با سیزدهم ضرب کردیم بیرون آورد و در خانه ششم یافتیم از کتبه این جدول ۶ گرفتیم و او صاحب  
دوم است به تسکین بزوجه از کتبه دیگر جدول ده گرفتیم چونکه دو بینجا آمد این حرف س یا نهم حرف دوم  
از ۱۴ و ۱۳ شکلی برآورد و بنگرد که در رمل چندم خانه است و صاحب چندم است و در مدد هر دو را جدول  
طلب کند و رمل سلیم کند آنجا که بهم رسد حرف آن خانه بگیرد که حرف دوم است از اسم شانش از همان  
رمل از چهارم و چهاردهم شکلی بیرون آوردیم و آن این بود و او صاحب هشتم است ولیکن بیاید  
در رمل غائب است و بیاید بود که صاحب خانه نهم است و هشتم و نهم درین جدول چون یک  
دیگر ملحق شدند از جانبین حرف س یا نهم حرف سوم درین رمل از پانزدهم و هفتم صورتی بیرون آوردیم  
و آن این بود و او در سوم یا نهم و او صاحب دوم است از یک طرف جدول ۳ گرفتیم و از طرف  
دیگر دوم حاصل شد و در ملحق هر دو یا نهم حرف دال سائل را گرفتیم نام توسعه است تصدیق کرد حرف  
چهارم از دهم و شانزدهم شکلی بیرون آوردیم همان عمل که یاد کردیم حرف چهارم حاصل شود و حرف پنجم  
خانهای طاق نقطه طاق بگیرد و از شانزدهم شانزدهم طرح کند باقی را بخانه های قسمت کند آنجا  
که برسد به بیند که در آن خانه چه شکل است بطریق سابق عمل کند حرف پنجم بیرون آورد حرف ششم  
نقطه طاق شکل اول و چهارم و هفتم و دهم بگیرد و شانزده گانه طرح کند باقی بخانه های بخش کند آنجا که برسد  
بنگردد که در آن خانه کدام شکل است بطریق معهود عمل کند حرف هشتم حاصل شود و حرف نهم نقطه طاق شکل  
سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم جمع کند و شانزده گانه طرح دهد آنچه باقی ماند بخانه های قسمت کند  
آنجا که برسد به بیند که چه شکل است برقرار گذشته عمل کند حرف هفتم حاصل شود و الله اعلم و در بعضی نسخ



فائده اگر کسی حروف را از خط است  
کند درین دایره تقاضا نماید و تمام آنرا کند که  
در هر خانه که خواهد باشد در هر وقت که خواهد

که هر که در خانه نموده است پس این حرف  
آن حکم کند

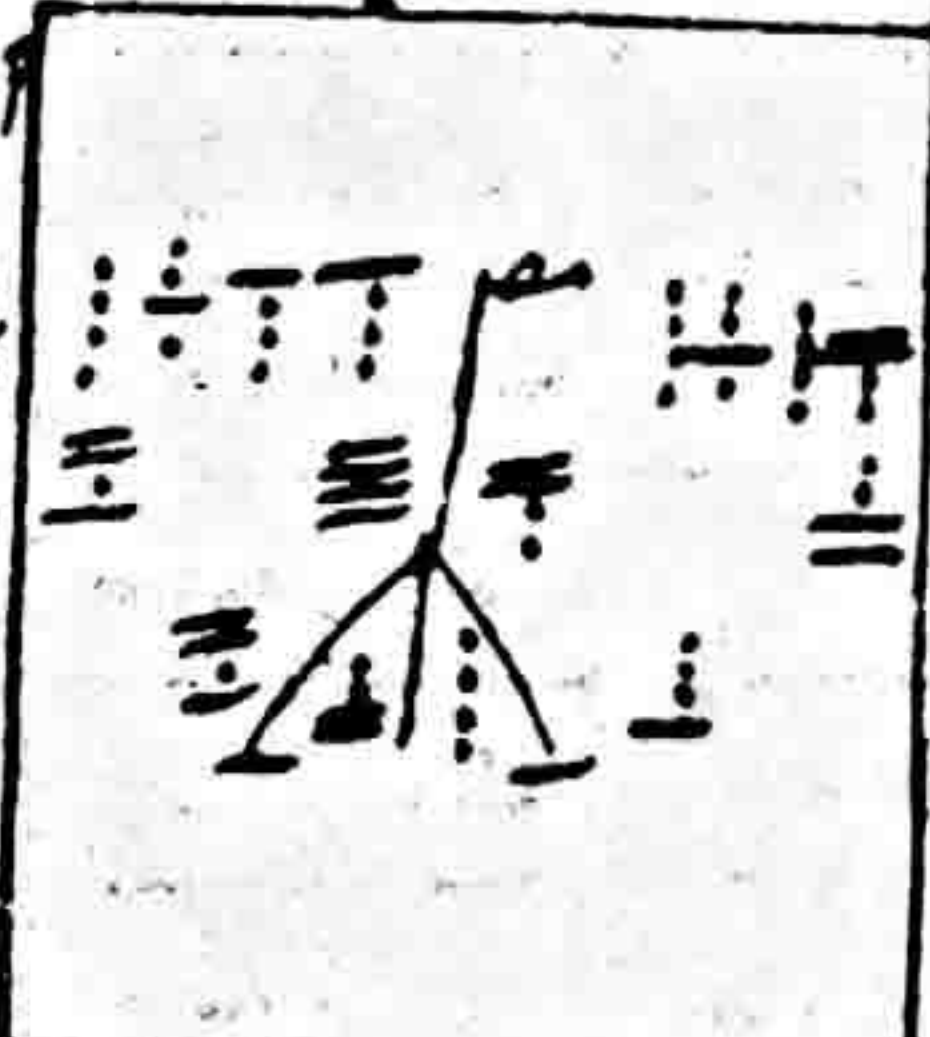


ترتیب در رمل موجود نباشد بهیند که آن شکل صاحب کدام خانه است و در سکن او کدام شکل نشسته  
 پس عدد خانه او سکن آن شکل کس در آن خانه واقع است بگیرد بطریق مذکور عمل نماید وانشاء علم بالصواب اگر  
 خواهد که بداند که اسم چند حرف است نظر کند که صاحب طالع یعنی جود یعنی فرع در کدام خانه است تمام آن کس  
 همان قدر حرف باشد بحسب خانه یعنی اگر در خانه هفتم باشد هفت حرف باشد و قس علی هذا اگر در طالع بود بنگرد  
 عدد نقطه شکل دوم چند است و اگر در دوم بود بنگرد که عدد نقطه شکل طالع چند است همان قدر حروف بود  
 و اگر در سوم بود سه حرف و اگر در چهارم بود چهار حرف و اگر در پنجم بود پنج حرف و اگر در ششم بود شش  
 حرف و اگر در هفتم بود هفت حرف و اگر در هشتم بود شش حرف و اگر در نهم بود پنج حرف و اگر در دهم  
 بود چهار حرف و اگر در یازدهم بود سه حرف و اگر در دوازدهم بود بنگرد که عدد نقطه شکل اول چند  
 است همان قدر حرف شود و اگر در سیزدهم بود بنگرد که عدد نقطه شکل چند است همان قدر حرف بود  
 و اگر در چهاردهم بود چهار حرف شود و اگر در پانزدهم بود هفت حرف و اگر در شانزدهم بود چهار حرف و اگر  
 در رمل نبود نظر کند که شکل طالع صاحب کدام خانه است آن قدر حرف بود و انشاء علم مسئله در احکام  
 یارندگی و باد و سرما و گرا که در کدام روز بود از قول سید المحکمات از سماطیة الهیاتی فاین احکام از آن گاه  
 معتبر باشد که آفتاب در برج عقرب آید تا آنکه در پانزدهم درجه باز رود و طریقه این عمل چنانست  
 که در اول ماه رملی کشد تا پانزده خانه از هر خانه حکم هر روز کند بترتیب و بعد از پانزدهم روز رملی  
 دیگر بزند چنانکه گفته از هر شکلی حکم روزی کند اما احکام هر شانزده شکل را بجدول با تمام نام بتدی  
 و معرفت آن احکام ضابطه باشد و جدول اینست -

سر آفتاب بود	برگرم در آفتاب	اول وقت آفتاب	رملی بود و در سکن
بر آفتاب بود	بر آفتاب بود	بر آفتاب بود	بر آفتاب بود
بر آفتاب بود	بر آفتاب بود	بر آفتاب بود	بر آفتاب بود
بر آفتاب بود	بر آفتاب بود	بر آفتاب بود	بر آفتاب بود
بر آفتاب بود	بر آفتاب بود	بر آفتاب بود	بر آفتاب بود
بر آفتاب بود	بر آفتاب بود	بر آفتاب بود	بر آفتاب بود



مسئله در اصول احکام بطریق طریقه بدانکه این جدول شقوق انا نام عبد الله محمد زنا تے است  
و این جدول طریقه است جهت احکام در بنیاد و بیست پنجاه و شش سوال است و اهل مغربین و اهل  
راغبین دانند و آنرا مقارنات المصنوعات خوانند و هر حاجت که دارند ازین جدول معلوم می کنند و مقبوس است  
میدانند می گویند که اصل هر چه مثل و طریقه عمل همین جدول چنانست که اول سطر تا سوال از یکدک  
خانه است و آن سه عدد که بازای آنخانه نهادو است که هم است پس شکل خانه مقصود را فکلی که  
مدلول است عدول است ضرب کند حاصل باشد که مدلول عدد ثانی است ضرب کند عنصر  
این حاصل ثانی را با عنصر شکل که مدلول عدد ثالث است هم کنند بنحای قسمت کنند و ابتدای طریقه از خانه پنجم  
مقصود کنند آنجا که بایستد آن شکل دلیل بود بود و بنا بود و نیکی و بدی حال سائل مثلاً می کشیدیم و  
آن اینست و سوال از سفر بود که بر دم پانه و در خانه نهم این بود  
بانای این سوال در جدول یافتیم و در ۳ بود و چون ۳ را  
بافرح ضرب کردیم ۹ حاصل شد بعد از آن در جدول یافتیم  
در پنجم ۳ بود چون ۳ را بآن ۳ ضرب کردیم ۹ حاصل  
شد عدد عنصر ۵ بود بعد از آن در جدول یافتیم و در  
خانه اول ۳ بود طریقه کردیم خانه بانا اول گرفتیم طریقه چهارم رسید به در خانه چهارم  
یا فتم بر آنکه سفر کرده شود و نیکو و با راحت باشد باقی را برین قیاس کنند و از نا اهلان  
دارد که بنا اهل چیزه آموختن ظلم است چنانکه از اهل چیزه و اگر قتن داشت اعلم و نیز  
بدانکه اسوله که در مصلح ذکر کرده است که آن بعضی انا سول این جدول است آنرا نیز در  
علوه بیان کنم انشاء الله تعالی و ارقام اعداد این جدول را سخنها ی مختلف یافتیم  
بشوی کنایت جمال لیکن بهما کن تصحیح کردیم بعضی که محتمل بود اختلاف نسخ نهادیم  
بلون حسن



و سوال از سفر بود  
که در میان اول و در خانه پنجم  
و بازای این ۳ بود چون ۳ را بآن ۳ ضرب کردیم ۹ حاصل  
شد عدد عنصر ۵ بود بعد از آن در جدول یافتیم و در  
خانه اول ۳ بود طریقه کردیم خانه بانا اول گرفتیم طریقه چهارم رسید به در خانه چهارم  
یا فتم بر آنکه سفر کرده شود و نیکو و با راحت باشد باقی را برین قیاس کنند و از نا اهلان  
دارد که بنا اهل چیزه آموختن ظلم است چنانکه از اهل چیزه و اگر قتن داشت اعلم و نیز  
بدانکه اسوله که در مصلح ذکر کرده است که آن بعضی انا سول این جدول است آنرا نیز در  
علوه بیان کنم انشاء الله تعالی و ارقام اعداد این جدول را سخنها ی مختلف یافتیم  
بشوی کنایت جمال لیکن بهما کن تصحیح کردیم بعضی که محتمل بود اختلاف نسخ نهادیم  
بلون حسن

و سوال از سفر بود  
که در میان اول و در خانه پنجم  
و بازای این ۳ بود چون ۳ را بآن ۳ ضرب کردیم ۹ حاصل  
شد عدد عنصر ۵ بود بعد از آن در جدول یافتیم و در  
خانه اول ۳ بود طریقه کردیم خانه بانا اول گرفتیم طریقه چهارم رسید به در خانه چهارم  
یا فتم بر آنکه سفر کرده شود و نیکو و با راحت باشد باقی را برین قیاس کنند و از نا اهلان  
دارد که بنا اهل چیزه آموختن ظلم است چنانکه از اهل چیزه و اگر قتن داشت اعلم و نیز  
بدانکه اسوله که در مصلح ذکر کرده است که آن بعضی انا سول این جدول است آنرا نیز در  
علوه بیان کنم انشاء الله تعالی و ارقام اعداد این جدول را سخنها ی مختلف یافتیم  
بشوی کنایت جمال لیکن بهما کن تصحیح کردیم بعضی که محتمل بود اختلاف نسخ نهادیم  
بلون حسن



خانہ اول			جدول مقارنتہ المغیبات اینست			خانہ دوم		
حال نفس	۱	۲	۳	۴	۵	ح	بد	ب
حال زندگانی	۳	۴	۵	۶	۷	د	د	ب
صحت و مرض	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	ما	ہ	بد
مرض اعضا	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	بد	ح	بد
لطف و صحت	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	بد	ن	ے
سکون و حرکت	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	ہ	ن	ے
غم و شادی	۵	۶	۷	۸	۹	ح	د	ب
عسروذل	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	ہ	ے	ح
آسگی و ستانی	۱	۲	۳	۴	۵	ے	ر	ما
ساعت و محنت	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	ر	ت	ر
ابتداءے کارہا	۱	۲	۳	۴	۵	بے	بد	ے
خوبی و زشتی	۵	۶	۷	۸	۹	ن	ر	بد
الصال بہ دست	۵	۶	۷	۸	۹	ما	ہ	ب
حال عمر	۶	۷	۸	۹	۱۰	ہ	ے	ہ
ماضی	ب	و	د	م	ماضی	ا	ن	ب
مستقبل	ب	ہ	ب	ب	مستقبل	ح	ہ	۶

## خانہ اول ایضاً بطرز دیگر خانہ دوم

حال نفس	۰	ح	ط	حال مال	ح	بد	—
حال زندگانی	ح	ے	ہ	خریج داخل	ہ	ے	—
صحت و مرض	ہ	ر	ر	حال عیش	ما	ہ	بد
مرض اعضا	و	—	ا	رسیدن مال	بد	ح	بد
لطف و صحت	ط	ہ	ا	کے برسد	ے	ح	ے



بقیه خانه اول				بقیه خانه دوم			
ح	ط	ه	مرکت و سکون	ح	ح	ح	قرض دادن
ه	و	م	غم و شادی	ح	و	ح	قرض شدن
ع	د	ر	عز و ذل	ح	ح	ه	معامله شود یا نه
ر	و	و	آهستگی و شتابی	ع	و	ع	قدوم غائب
ما	ه	و	ساحت و محنت	ا	—	ا	غنا و فقر
ا	ه	ه	ابتداء و کارها	ع	م	ع	بخل و سخاوت
ه	ر	ط	خوبی و زشتی	ه	ا	ه	یاری و معاونت
ه	ط	ما	اتصال بدوست	ع	ه	ع	ساختن غذا
ر	ح	ر	حال عمر	ه	ع	ه	حال برادر و مادر
—	ه	و	ماضی	ح	ح	ا	ماضی
—	ه	—	و مستقبل	ح	ه	ح	و مستقبل

## خانه چهارم

## خانه سوم

—	ا	ر	حال برادران اقربا	ا	ع	ا	حالت پدر
ط	ما	ه	حال همنشین	ح	ح	ه	حال عاقبت
ط	ه	ح	مرکت نزدیک	ط	ه	و	امن و خوف
ه	ط	ط	خواب و بیدار	ط	ا	و	ملک فروختن
و	ر	ح	ابتداء سفر	ح	ه	و	درخت نشاندن
ط	د	ا	عالمی	ا	ر	ه	ارتفاع ملک
ح	ا	د	جای	ح	ح	ح	مال از برادر رسیدن
ا	ر	ح	سازگاری اقربا	ر	ا	ر	دفعین هست یا نه
ا	ع	و	ساحت و معرفت از همنشین	ح	ع	ح	عاقبت عمر خود
ا	ه	ر	پادشاهی همنشین	ح	ه	ح	عمارت و املاک
ر	ا	ح	رقعت و بازار	ر	ه	ر	دوستی و دشمنی



بقیہ خانہ سوم				بقیہ خانہ چہارم			
۱	۵	و	رفتن بصحرا	۱	۵	و	از باغ تجارت رسید یانہ
۱	۵	ر	ابتداء تعلیم	۱	۵	ح	پدر مال داردیانہ
۱	۵	ر	زراعت کردن	۱	۵	ع	املاک خریدن
۱	۱	ر	ماضی	۱	۱	ر	ماضی
۱	۱	و	مستقبل	۱	۱	و	مستقبل

حانہ سوم				حانہ چہارم			
۱	۱	ر	حال برادران فاقرا	۱	۱	و	حال پدر
ط	ط	ط	حال منشین	ح	ح	و	حال عاقبت
ح	ح	ح	حرکت نزدیک	ح	ح	و	امن و خوف
ط	ط	ط	خواب دیدن	ب	ب	ب	ملک فروختن
۱	۱	۱	ابتداء سفر	ب	ب	ب	درخت نشانیدن
ط	ح	ط	عالمی	۵	۵	۵	ارتفاع املاک
ب	۱	ب	جانبی	ح	۸	ح	مال از برادر برسد
۴	۱	۴	راحت و منشین و مغرت	ح	۵	ح	دوستی و دشمنی
۴	۱	۴	پانڈاری و منشین	ح	۵	ح	عاقبت عمر خود
۱	۴	۱	بہ بازار	۵	۵	۵	از اشجار بر رسید یانہ
۱	۵	۱	زمین بصحرا	ح	۱	۴	پدر مال
۱	۵	۱	ابتداء تعلیم	و	۵	۵	داردیانہ
ح	۱	ح	زراعت کردن	۸	۵	۵	املاک خریدن
۵	۱	۵	ماضی	۵	۱	۵	ماضی
+	+	+	مستقبل	+	+	+	مستقبل

حانہ پنجم				حانہ ششم			
۱	۱	۵	حال فرزند	۱	۵	و	حال ربخو



بقیہ خانہ پنجم				بقیہ خانہ ششم			
و	ه	ر	زست یا ماده	ط	ب	و	رنجوری از چوبست
ے	ر	ه	حامله است یا نه	ے	ر	ر	تا کے بہ شود
ما	ر	ب	بماند یا نه	ر	و	و	بندہ خریدن
ما	ب	و	قضاے فرزند	ب	ه	و	سر پوشیدہ ماند یا نه
ا	ط	ه	حال معشوق	ب	و	و	حال گوسفند
ر	ما	ه	معشوق دست بستہ یوں	ا	ا	د	حال فرزند
ب	ح	و	بویہ برسد یا نرسد	ه	ا	ه	حال خیسیدن زمین
ب	ح	ط	چیزے برسد یا نه	ر	ح	ز	خرید فروخت مرغان وغیرہ
ما	و	ب	از غم در چہ مدت فرج یابم	و	ط	ر	شرکت پدر
ب	ح	و	ازین کس خرم شوم یا نه	ب	ط	ر	مقام برادر
ب	ر	ه	توچ بسیار حاصل شود یا نه	ح	ب	و	بندہ را فروختن
ما	ر	ه	ازین غم برودن	ا	ر	ح	ہمنشین پدر
			آیم یا نه				
ے	ب	ه	رنجوری فرزند	ه	ح	و	عاقبت مراد
و	ا	ا	ماضی	ا			ماضی
ر	ح	ب	مستقبل	ر	ح	ب	مستقبل

حانہ پنجم				حانہ ششم			
ا	ه	ا	حال فرزند	ا	ا	ح	ہمنشین پدر
ر	ر	و	ماده است یا نه	ر	و	و	حال رنجور
ے	ر	و	این زن حاملہ ست یا نه	ط	و	و	رنجوری از چوبست
ے	و	ر	بماند یا نه	ے	ر	و	تا کے بہ شود
ما	و	ح	قضاے فرزند	ے	ح	ح	بندہ خریدن
ط	ط	و	حال معشوق	ے	و	و	سر پوشیدہ بماند یا نه



بقیہ غایہ ہجتم				بقیہ غایہ ہجتم			
و	—	•	حال گوسفند	ح	ا	ح	مشتوق دست بستہ یون
و	•	—	حال فرزند	و	ح	—	ہدیہ رسد یانہ
•	ا	•	فرید و فروخت مرغان	—	و	ما	کے از غم فرح یا ہم
و	و	ا	حال خیسین دین	ط	ح	—	خبر رسید یا نہ
ا	ع	و	فکریت پدر	و	ح	—	از یکس محرم شوم یا نشوم
ر	ط	و	مقام برادر	•	و	—	فتوح بسا رسد یا نہ
ر	ط	—	عاقبت برادر	ا	و	ما	ازین غم بیرون آیم یا نہ
و	—	ح	بندہ را فروختن	•	—	ع	رنجوری فرزند
•	ح	•	ماضی	ا	ا	و	ماضی
—	•	ا	مستقبل	و	ح	ر	مستقبل

## حسانہ ہجتم

## حسانہ ہجتم

ر	ع	ح	بندہ برادر	ط	ر	—	نائب رسد یا نہ
و	ر	ا	خوف نمایم یا نہ	ا	و	ا	زنان شوی نیکست یا نہ
ح	ا	و	سبب مردن	ر	ط	ما	زشتی و خوبے زن
ح	مد	و	بیمار بمیرد یا نہ	ر	ما	ا	اصل زن
ح	مد	—	میراث یا ہم یا نہ	—	ح	ا	شرکت نیکست یا نہ
ح	ر	و	دزد مال فرج کردہ است یا نہ	•	و	ما	حال فائب
ح	ر	و	مقام مشتوق	ر	ح	ط	نشان دزد
•	لو	•	عاقبت فرزند	۱۶	لو	لو	حال گر بخنہ
•	۶	•	رنج برادر تا کے	مد	•	ع	نائب مردہ است یا نہ
•	•	و	آشیانہ تا کی سہا شود	و	ع	۱۶	گوئینہ بیاید یا نہ
•	ع	—	یعنے بچہ مدت بمیرد				دل آملن دارد یا نہ
•	ع	—	مال زن				



بقیہ خانہ ہفتم				بقیہ خانہ ہشتم			
غائب کی برسد	ط	و	-	مشتوق پدر	و	و	و
حال خصم چون است	۱۲	و	۲	پدر مشتوق	و	و	ط
غائب برسد یا نہ	-	و	و	بندہ برادر	و	و	ط
ماضی	۶	و	و	ماضی	و	و	و
مستقبل	۸	و	و	مستقبل	و	و	ط

خانہ ہفتم				خانہ ہشتم			
-----------	--	--	--	-----------	--	--	--

نشان شوی نیکست	۱۱	و	ر	صوف یا بم یا نہ	ا	ا	و
آشتی و خو بے	ما	ط	ر	سبب مردن	و	ا	ح
اصل زن	ا	ح	پ	بیمار بمیرد یا نہ	ب	ر	ح
شرکت نیکست یا نہ	ط	ر	و	میراث یا بم یا نہ	و	ب	ح
حال غائب	ط	ح	ز	دزد مال خرچ کردہ یا نہ	و	ب	ح
نشان دزد	و	ر	و	مقام معشوق	و	و	و
گر بختم	و	ر	و	عاقبت فرزند	ا	و	ح
گویند بیاید یا نہ	و	و	و	مردن رنجور	ح	د	ح
غائب مردہ است یا نہ	ما	ر	و	رنج برادر	ب	ر	و
دل آمدن دارد یا نہ	ط	و	ر	مال زن	ر	ر	و
غائب کے برسد	ط	و	ر	مشتوق پدر	ر	ر	و
حال خصم چہلست	و	و	ب	پدر مشتوق	و	ب	ط
من غائب با ختم یا نہ	-	ا	ر	حرکت ہندگان	ح	ط	و
غائب برسد یا نہ	و	ر	ط	بندہ برادر	و	ر	ح
ماضی	و	ر	و	ماضی	ر	ر	و
مستقبل	ح	ط	ح	مستقبل	ط	ما	ط



## خانه دهم

## خانه دهم

سفر و دیانه	ن	ه	ا	حال بادشاه	ب	-	ک
ایمنی راه	ه	ح	ط	پادشاهی دست	ر	ب	ا
بازگشتن از سفر	ا	ب	ما	فرمان روانی	ما	ر	ا
تعبیر خواب	ح	ما	ه	شغل و عمل جو	ر	ه	ر
آموختن علم	و	ه	ا	به تجارت روم یانه	ز	-	ب
این انتظار یکشتم با یکشتم	ه	ا	ح	صفت به بود	ح	ز	ک
دوستی این	-	ر	ط	حال مادر چوشت	ر	ح	ک
رنجور پدر	ح	-	-	حال زن پدر	ه	لو	ط
این کار درست است یا نه	ر	ح	ط	رنجور و فرزند	ر	ب	ط
درین شرکت حرکت کنم یا نه	ه	م	ح	شریک پدر	ح	و	ک
حال فرزند فرزند	ا	ر	ط	مرگ برادر	ر	ر	د
حال شدن برادر	ما	-	ه	حال الملک و ن	ه	د	ر
مستوقه فرزند	ما	-	ه	ماقبت زن	ه	ر	ط
حال شریک برادر	ر	و	-	فرزند بنده و بنده فرزند	ر	ط	ح
ماضی	ح	ر	ر	ماضی	ا	ا	ا
مستقبل	ک	ح	ک	مستقبل	ح	ا	ا

## خانه دهم

## خانه دهم

سفر و دیانه	ح	ه	ا	حال پادشاه	ک	و	ک
ایمنی راه	ا	ح	ا	پادشاهی دولت	ا	-	ا
بازگشتن از سفر	ا	-	ا	فرمان روانی	-	ه	ک
تعبیر خواب	ما	ا	-	شغل و عمل خود	-	ه	ک
آموختن علم	ح	ا	ه	تجارت روم یانه	-	د	-



بقیه خانه نهم				بقیه خانه دهم			
ا	ه	ح	په صنعت به بود	ح	ه	ع	ع
ح	ا	ع	حال مادر جوان است	ا	ر	ع	ع
ط	ر	—	حال زن پدر	د	ب	—	ع
ر	—	ح	رنجوری فرزند	ه	۱۶	ط	ط
ط	ح	—	شرکت پدر	۶	۲	ا	ا
ا	ه	—	مرگ برادر	ح	۶	ع	ع
و	ح	—	حال املاک زن	ر	ر	ز	ز
ر	ما	—	عاقبت زن	ر	ر	ر	ر
ط	ر	—	فرزند بنده بنده	ه	و	ر	ر
—	ح	—	ماضی	ه	و	ر	ر
ه	ع	—	مستقبل	ح	ا	ا	ا

## خانه یازدهم

## خانه دوازدهم

ه	ط	د	حال دشمن	د	و	د	و
ا	د	ما	دشمنی دشمنان	ما	ر	ر	ا
ه	ح	د	عاقبت دشمنان	د	ر	ر	—
ما	ه	ما	خریدن چهار پایه	ح	و	و	و
د	ط	ما	حال زندانی	د	—	—	—
ا	ه	ع	مال برادر	ا	ما	ما	د
یه	ط	ما	خصومت با دشمنان	ر	—	—	د
ا	ا	ما	صلح با دشمنان	ه	ع	ع	د
ع	ط	ه	رنجوری بنده	و	ع	و	و
ر	ط	ه	شغل و عمل برادر	ع	—	—	ه
ح	ح	ح	خون معشوق	ط	ح	ح	ح







حسانہ سیزدہم				حسانہ چہار دہم			
سفر دور	ح	ہ	ر	گفت و شنیدن	ر	ع	ص
سلامتی	ہ	ط	و	خبر غیبی	و	ط	ح
عاقبت مادر	ر	ی	ر	سبب کار ہوا	ے	ہ	ا
سفر معشوقہ	ے	ر	ا	انسانی و گراتی	ا	ح	ب
مال دشمنی	ہ	ط	ح	عمل معشوق	ح	ر	ط
تفاد و تفا	ہ	و	ہ	دشمن ہمارے	ہ	ح	ا
عاقبت بادشاہ	ر	ے	ا	شکار ہوا ہانہ	ح	ہ	ے
حکام بادشاہ	ہ	ر	ح	در سفر رخ رسید ہانہ	ح	ط	ح
عمل پدر	ر	ح	ا	مرگ شریک	ح	ط	ہ
شریک شریک	ح	ا	ح	سفر بندہ	ر	ط	و
نقل دولت	ح	ا	ح	خون المنکوط	ہ	ح	ا
امید برادر	ا	ہ	ہ	امید پدر	و	ص	ص
عاقبت کار بادشاہی	ے	۲	ر	مقام دولت	۶	ے	ا
مقام بادشاہ	ہ	ہ	ے	دوستان	ح	ر	ط
ماضی	ر	ط	ر	معشوق	ہ	ر	ا
مستقبل	ج	ہ	ے	نقل برادر	ح	ر	و

حسانہ سیزدہم				حسانہ چہار دہم			
سفر دور	ح	ہ	ر	گفت و شنید	ہ	ع	—
سلامتی	ہ	ط	و	خبر غیبی	و	ط	ح
عاقبت برادر	ر	ے	ا	سبب کار ہوا	ے	ہ	ا
مقام بادشاہ	ہ	ط	ح	دوستان	ہ	و	ط
مال دشمن	ہ	و	ہ	عمل معشوق	ہ	ح	ہ



بقیه خانه سیزدهم			بقیه خانه چهاردهم		
ر	۹	ا	ح	د	دشمن برادر
و	و	ح	و	ط	شکار بود یانه
ر	ح	ما	ح	ط	در سفر پنج رسد یانه
ح	ما	ح	ر	ط	مرگ شریک
ح	ما	د	ه	ح	سفر بنده
و	ر	۹	و	ر	خوف منکوح
س	و	ر	ح	س	امید پدر
ه	ه	ر	ح	ر	مقام دوست
س	ر	ر	ر	نخ	ارزانی و گزافی غله
و	ما	ر	ه	س	معشوق نادر شاه
و	س	ا	ح	ر	نقل برادر
تضار تضار			عاقبت کار بادشاه		
عاقبت بادشاه			سفر معشوق		
احکام پادشاه			ماضی		
عمل پدر			مستقبل		
شریک شریک					
نقل دولت					
امید برادر					

خانه پانزدهم			خانه شانزدهم		
ط	ح	ه	ه	د	عاقبت کار با
و	ر	د	و	س	نظر در کار با
ط	ح	ه	ط	س	مزاج رسد یانه
ر	و	س	ط	س	تحقیق کار با
ح	ه	ط	ح	د	دشمن معشوق
ر	ط	س	ر	ط	خاتمت کار با
ح	ط	ا	ر	س	مادر زن
د	و	س	ه	ح	ترک به یا طلب
ح	و	ن	ح	د	معشوق دشمن
ه	ما	ا	و	و	نیک بود یانه
د	ما	و	د	ما	خبر دشمن رسد یانه
جمع			عاقبت کار با		
تفریق			نظر در کار با		
حکمت			مزاج رسد یانه		
فساد			تحقیق کار با		
ضبط کنم یانه			دشمن معشوق		
بیا موزم یانه			خاتمت کار با		
سرخ پادشاه			مادر زن		
برمن بماند یانه			ترک به یا طلب		
امید از معشوق برآید یانه			معشوق دشمن		
اینکس بقاضی برم یانه			نیک بود یانه		
دشمن پدر			خبر دشمن رسد یانه		



حسانه پانزدهم	حسانه شانزدهم
---------------	---------------

جمع	ط	ح	ه	عاقبت کار با	بد	پ	۱۰
تفریق	و	ب	به	نظر در کار با	ر	ب	۹
حکمت	ط	پ	ه	خواج ز حیوانه	ط	س	ح
فساد	ر	و	مد	تحقیق کار با	بد	ط	مد
ضبط کنم یانه	ج	ه	ل	دشمن معشوق	ه	ح	ب
بیان موزم یانه	س	ط	پ	تمت کار با	ر	س	ط
ریخ باد شاه	ح	ط	ا	ماور زن	ر	ب	ه
برمن بماند یانه	ب	و	س	ترک بهتر یا مطلب	س	ما	ط
امید از معشوق بر آید یانه	ح	د	ط	معشوق دشمن	ج	ی	ا
بنگس بقاضی رم یانه	و	ما	ا	نیکی بود یانه	بد	ر	ح
دشمن پدر	ما	ما	۶	خبر دشمن رسد یانه	ه	ما	ما
جنس پدر	ا	ب	ا	سید بود یا زیان	ب	ر	ما
درین تدبیر سود است	۹	ه	ا	خواستن از باد شاه	ب	ما	ا
پایان	ح	ما	مد	این سخن گویم یانه	ه	ه	ح
وکالت	و	مد	ح	ریخ دوستان	۹	مد	ه
این دعوی کنم یانه	ا	مد	ط	عاقبت پدر برسد	س	س	س



مسئله رمال ناجا بودن استحصای مصطلحات این فن تا به نزدنجان عاجز نگردد و مصطلحات این  
 فن بسیار است و آنچه ضروری است اینجا ذکر خواهیم کرد بطریق سوال و جواب اگر سوال کنند که آیا این رمل کلام  
 است جواب چهارم و پنجم و ششم و هفتم که چهارم خانه مطلوب رمل است و پنجم و ششم قافیه  
 حکم است بر حصول و لا حصول آن مطلوب اگر بر سند که میزان رمل کلام است جواب پنجم و ششم زیرا که  
 در رمل غلطی واقع شود یا اولی دانست بآن که مدعی صورت فواید و اگر بر سند لسان الله کلام است  
 جواب پنجم از هر باب خانه اول با خانه مقصود حاصل شود و بعضی استادان تکرار محکم خانه مقصود در  
 لسان الامر گفته اند و تفال هر دو ذکر کرده است و اینکه گفته لسان الامر اول است و لسان الامر  
 ثانی فصل خانه شانزدهم است کلا فی جامع الاسرار و اگر بر سند که صلاح و فساد از کجا معلوم توان کرد  
 جواب صلاح و فساد دو گونه بود یکی میان مقصود و چهارم نقطه فصدی و این فساد باشد  
 ثانی صلاح دوم از تکرار خانه مقصود در خانه یا سه سوختن اگر بر سند رمل چگونه بود جواب  
 ابتدا سه سیر زادل بود خواه اول حقیقی و خواه نسبتی و بی شمار و تا بخانه مقصود رسد و محاسن کثیر  
 استادان شیراز و اندوهم نگارند و باز بادل آید و اهل مغرب با شانزدهم حساب کنند چنانچه  
 امام زناتی در جدول مقارنته المغیبات اعتبار کرده اگر بر سند که مانع معطی در رمل کلام جواب معطی  
 مانع بر دو گونه بود یکی آنکه اگر چهارم و پنجم هر دو موافق مقصود باشد آن معطی بود و اگر مخالف مانع  
 و معطی مانع بعضی پنجم تنها اعتبار کرده اند و دوم آنکه اگر صورت مقصود در خانه و نیک تکرار  
 کرده باشد آن معطی بود و اگر در خانه و بد مانع و اگر بر سند که ناطق و صاحب و متحرک و ساکن کلام  
 است جواب نقطه آتش و باد و ناطق و متحرک اند و نقطه آب متحرک غیر ناطق و خاک صامت  
 غیر متحرک اگر بر سند که مراتب عناصر کلام است جواب ناطق است و باد و خش و آب و خاک و خاک  
 الزل و همچنین آتش تلخ و هوا شیرین و آب شیرین و خاک ترش و بعضی گفته اند آب ترش و خاک تفت  
 و آتش و باد و ناطق و خاک معقول و ناطق مرتبه ایام است و هوا اسامع و آب شور و خاک  
 سنین آتش شرق است و باد شمال و آب غرب و خاک جنوب آتش صغیر است و هوا خون و آب  
 بلغم و خاک سودا و آتش نظر است و هوا لطف و سخن و بعضی گفته اند که آب اتصال خاک منقش آتش رواج است و  
 معقول و آب نفوس و خاک جسم آتش نور و هوا رحمت آب نفرت و خاک ظلمت آتش جبر و ناطق و خاک  
 و آب اسرافیل و خاک عزرائیل و ناطق و هوا بیع و آب غریف و خاک شت آتش عالم است بر سر خانه و کوه  
 و در خانه دیگر و آب یگ خانه دیگر پس آب و خاک یک خانه است و آب و هوا و آتش چهارم و آتش



خشک است و به آگرم در آب سرد و نه خاک سرد و خشک و صاحب جامع الاسرار گفته است که آتش گرم  
بذات و خشک است بعضی ذرات ترست بذات و گرم است بعضی و آب سرد است بذات و ترست  
بعضی و خاک خشک است بذات و سرد است بعضی و الله اعلم و در ثمره گفته است باید دانست که شکل  
که در خانه آید نیز آن شکل را بخانه چیست تا داد و ستد شکل و خانه معلوم شود مثال چون  $\equiv$  در خانه آید  
بیایه سردی دهد و گرمی ستاند و قس علی هذا اگر بر سندان اصول امر ثالث کدام است جواب این چنان است  
که بدانند که مقصود سائل از کدام خانه است شکل آن خانه با سوم زندانچه بیرون آید امر ثالث باشد  
حکم ازان کند کذا فی الصبلح اگر بر سندان اصل چند هست و بر اصلی که از کجا توان دانست جواب اصول  
رملی شانزده است عرض و آن از خانه اول است ب سبب دآن از خانه ۴ ج سرو آن از  
ششم و حاصل و آن از ۱۰ پنجم متزاج و آن از امثله مقصود و ششم اصل و آن شکل بود زوج که ازدو  
فرماید ز نقطه و آن شکلی بود زوج که از دو زوج بدرا یدمج یعنی هفتم شاید قریب آن خانه سوم مقصود است  
ط شاید بعید و آن نهم خانه سوال است می ناظر قریب و آن سوم خانه مقصود بود یا ناظر بعید و آن  
پنجم خانه سوال است یب یعنی او آن شکلی بود از خانه دوازدهم و خانه مقصود بر آید چه یعنی ۳ منطق  
و آن از نقطه های آتش و باد است بد ۱۲ صمت و آن از نقطه های آب خاک است ۵ سکون چنان  
زوج غلبه کنند ۶ چون غلبه کند مسئله در بیان رمل ضلعی و قطری و حکم ازان بنگر اگر خانه سیزدهم رمل  
تزوج است آن رمل ضلعی است و اگر فردست قطری لو عند یک نقطه های رمل بشمارد و اگر از ۲۲ زیاده  
بود از قطر است و اگر کم از ضلعی است و ضلعی دلیل اتصال است و قطری دلیل انفصال طرح قطری ۹۹ بود  
و طرح ضلعی ۱۲۱ مثلاً اگر کسی سوال کند کاین کار کنم یا نه شکل اول یا پنجم زید حاصل باسم عنصلون  
حاصل با عنصر شکل پنجم بگیر و اگر رمل ضلعی بود ۱۲ گان طرح کند و اگر قطری بود ۹ گان مثال شخصی  
استدعای رمل نمود کشیدیم این صورت بطور آید  $\begin{matrix} \vdots & \vdots & \vdots \\ \vdots & \vdots & \vdots \\ \vdots & \vdots & \vdots \end{matrix}$   
فرح در اول بود و پنجم نیز فرح پس  $\begin{matrix} \vdots & \vdots & \vdots \\ \vdots & \vdots & \vdots \\ \vdots & \vdots & \vdots \end{matrix}$   
هر دو فرح با هم ضرب کردیم جماعت حاصل شد  
 $\begin{matrix} \vdots & \vdots & \vdots \\ \vdots & \vdots & \vdots \\ \vdots & \vdots & \vdots \end{matrix}$  با شکل سوم که چ است ضرب کردیم بهم  $\begin{matrix} \vdots & \vdots & \vdots \\ \vdots & \vdots & \vdots \\ \vdots & \vdots & \vdots \end{matrix}$  حاصل شد  
عنصر بود در ابجد پنجم بود  $\begin{matrix} \vdots & \vdots & \vdots \\ \vdots & \vdots & \vdots \\ \vdots & \vdots & \vdots \end{matrix}$  که در پنجم است عدد عنصر و  $\begin{matrix} \vdots & \vdots & \vdots \\ \vdots & \vdots & \vdots \\ \vdots & \vdots & \vdots \end{matrix}$  با هم جمع کردیم شانزده شد و درین  
رمل سیزدهم نیز فرح است  $\begin{matrix} \vdots & \vdots & \vdots \\ \vdots & \vdots & \vdots \\ \vdots & \vdots & \vdots \end{matrix}$  و فردست پس رمل قطری باشد از مثالزده گانه طرح کریم فیه تائید  
در پنجم بود چون با صاحب خانه ضرب کردیم  $\begin{matrix} \vdots & \vdots & \vdots \\ \vdots & \vdots & \vdots \\ \vdots & \vdots & \vdots \end{matrix}$  شد و فرح در اول و پنجم شصته گفتیم ابتدا



















و بدین سبب اور القبض الداخل داده اند و سهم الغیب را سهم القم نیز گویند بدین سبب اور بطریق داده اند  
و مناسبی دیگر بسم السعادت ساکن است بجز و سهم الغیب شکر است بجز پس در احکام بسزارد  
سهم السعادت و سهم الغیب و قاضی جمیع احوال کائنات از سیل و نظر قاضی طلب کند و گواه او را بیدار شدن  
در سعادت و غم و دخول و خروج و اندک علم مسئله در بیان اشکال و نزوح الزوج و فردا فردو  
قاعده آن اینست که معلوم گردد که زوج حقیقی و فرد حقیقی و زوج صوری و فرد صوری کدام است و مقابل و استن  
اینها چنان است که هر شکلی را که صورتش فرد بود مرتبه آتش نیز فرد بود آنرا فردا فرد گویند چون  $\vdash \vdash \vdash$  به هر شکلی  
که صورت و مرتبه آتش هر دو زوج بود آنرا زوج الزوج گویند چون  $\vdash \vdash \vdash$  و به هر شکلی که صورتش زوج و  
مرتبه آتش فرد بود آنرا زوج الفرد نامند چون  $\vdash \vdash \vdash$  و عکس این را فرد الزوج خوانند  $\vdash \vdash \vdash$   
 $\vdash$  و بنامی کتاب افلاکی برانست مسئله اگر کسی حاجتی بدیگرے دارد و خواهد که بداند که آنکس  
حاجت و یا برآرد یا نه شکل پنجم با چهاردهم ضرب کند و شکل اول در مطلوب نفس و از هر دو شکلی بیرون  
آورد دلیل باشد کذا فی النهایت مسئله اگر پسند که فلاکس در خانه است یا نه بنگرد در امهات اگر  
 $\vdash$  یا  $\vdash$  یا  $\vdash$  باید حکم کند که در خانه است و اگر  $\vdash$  یا  $\vdash$  ناظر باشد حکم کند که او را به بیند و اگر ناظر باشد  
حکم کند که او را نه بیند لیکن در خانه است و اگر ازین اشکال هیچ نباید حکم کند که در خانه نیست و اگر  $\vdash$  باشد  
حکم کند که گر خفته است کذا فی منتخب المفاتیح مسئله در بیان فتح النوم بعضی در بیان حکم هر روز که نیک  
است یا نه از قول صاحب النهایت و جامع الاسرار ما داد بر نیست جمعیت و احوال آن روز رطبه  
بزند و اگر چهاردهم و پانزدهم و پنجم سعد آیند دلیل جمعیت است و آن روز بهتر باشد و بدترین اشکال درین  
مقامها اینست  $\vdash$  است و  $\vdash$  و بدترین اشکال درین مقامها این  $\vdash$  و  $\vdash$  و  $\vdash$  و  $\vdash$  بود و  
باقی میان بعضی استادان فرح و عقده را نیز گفته اند که نیک است زیاده و السلام مسئله اگر سوال کند  
که ازین حرکت تشنیع باشد یا نه نظر کند در خانه ششم و هشتم و دوازدهم اگر خارج غم باشد تشنیع باشد و اگر  
سعد بوند باشد خواه داخل و خواه خارج و اگر ازین هر سه یکی غم باشد و در سعد حکم بر سعد کند و اگر غم  
بود و یکی سعد حکم بر غم کند یعنی حکم بر اغلب کند مسئله در بیان احکام هر یکی را از اشکال  
شانزده گان که در امهات مکرر شود  $\vdash \vdash \vdash$  دلیل بود بر شکر اسلام و بیازار و هم مرگ بود  $\vdash$   
 $\vdash \vdash$  دلیل بود بر جماعت نیکو و بر فائده بسیار که جمع شود بر بسیاری خبر  $\vdash \vdash \vdash$  دلیل بر  
کف چیزها و بر لذت و بر آنچه در هیچ خیر نباشد  $\vdash \vdash \vdash$  دلیل بود بر جماعت بسیار و شکر و دریا  
و تاریکی و بر کارے که در مانده بود تمام نشود مگر به الماس و از  $\vdash \vdash \vdash$  دلیل بود بر شیرای کشیده



و نفعان و حرامیان و مکار را مرگ بود  $\equiv \equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر جماعت زنان که جمع شوند در تعزیه  
 و بر شران و گوسفندان ماده  $\equiv \equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر شکر خاجی و ظلم و کافری و بر کسائی که بے دین  
 باشند  $\equiv \equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر خون ریختن و بر علت و پراگندگی و پریکائی کارها  $\equiv \equiv \equiv \equiv$   
 دلیل بود بر آب بسپاردن باران بسیار و گریستن بسیار  $\equiv \equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر کاریکه در وی  
 نرسد نبود و بر جماعت اطفال  $\equiv \equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر بانگ و فریاد و در وی هیچ غیره نبود  
 $\equiv \equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر رایت شکسته و بر تاریکی و فساد حال  $\equiv \equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر اولاد  
 نژاد بر زنان فاسقه بدکار و کودکان و مردان  $\equiv \equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر رایت و علم و حقوق  
 و سرق  $\equiv \equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر قوی هزدان و راه زنان و راه داران و بر ترس و فریاد  $\equiv \equiv \equiv \equiv$   
 دلیل بود بر حرب و خرابی و در وی هیچ خبری نبود مسئله در سوالاتی که سائل می کند و این از جمله اسوله است و صاحب  
 مصباح گفته است که این سوالات از استادان باین ناکس رسیده است با استاد صاحب کشف اگر  
 سوال کند که بنیادین کار کنم یا نه جواب شکل اول یا پنجم زند حاصل با سوم و عنصرین حاصل ثانی با عنصر  
 شکل پنجم جمع کند اگر شکل سیزدهم نفع باشد و دوازده گان طرح دهد و اگر فرد باشد نه گان طرح کند اگر  
 قابل طرح باشد و با بقی خانها را بخش کند و ابتداء از خانه مقصود کند آنجا که برسد حکم از آن خانه و از آن  
 شکل و تکویری باشد و اگر قابل طرح نباشد آن مبلغ را بر خانها بخش کند و کذا فی الا سوله الباقیه البته  
 اگر سوال کند نطق بر آنم یا نه جواب شکل اول یا نهم زند حاصل با پنجم و شکل حاصل با شکل نهم طرح کند اگر  
 سوال کند که این حرکت کنم یا نه جواب شکل اول با سوم زند و حاصل با سیزدهم و حاصل با نهم طرح کند اگر  
 سوال کند که مال من زیاده شود یا کم شود جواب دوم با هشتم زند حاصل با چهاردهم زند حاصل و دوم را  
 طرح کند اگر سوال کند مال من از چه سبب حاصل شود جواب دوم با چهاردهم زند حاصل با پنجم حاصل و چهاردهم  
 طرح کند اگر سوال کند که این مال بقرض دهم یا نه جواب دوم با هشتم زند حاصل با هشتم طرح کند اگر سوال کند  
 که این معامله کنم یا نه جواب دوم با دهم زند حاصل با هشتم و حاصل با یازدهم طرح کند اگر سوال کند که قدم غایب  
 باشد یا نه جواب دوم با هشتم زند حاصل با دهم حاصل و هشتم طرح کند اگر سوال کند که از منشین سود کنم یا زیان  
 جواب سوم با نهم زند حاصل با یازدهم حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند که سفر نزدیک خواهم شاید یا نه جواب  
 سوم با نهم زند حاصل با پنجم سوم طرح کند اگر سوال کند که تعبیر خواب چیست جواب سوم با پنجم زند حاصل  
 با نهم و حاصل و نهم طرح کند اگر سوال کند ملک می خرم چون باشد جواب چهارم با اول زند حاصل با چهارم  
 حاصل و هشتم طرح کند اگر سوال کند که ملک می فروشم چیست جواب چهارم با دوم زند حاصل با پنجم حاصل



فاول را طرح کند اگر سوال کند که دین است یا نه جواب چهارم با ششم زند حاصل با اول حاصل و چهلیم طرح کند اگر سوال کند که عمر من چند است و چند خواهد بود جواب چهارم با سوم زند حاصل و چهارم طرح کند اگر سوال کند که پدر من مال دارد یا نه جواب چهارم با پنجم زند حاصل با هفتم حاصل با اولی طرح کند اگر سوال کند که احوال فرزند من چیست جواب پنجم با دوم زند حاصل با اول حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند که این زن ایتن است یا نه جواب پنجم با دوم زند حاصل با سوم حاصل و ششم طرح کند اگر سوال کند که فرزند من است یا باده جواب پنجم با هفتم زند حاصل با ششم حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند که این فرزند باده یا جواب پنجم با یازدهم زند حاصل با ششم حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند که خبر خوش باشد یا نه جواب پنجم با یازدهم زند حاصل با اول زند و حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند که خبر خوش باشد یا نه جواب پنجم با یازدهم زند حاصل با اول زند و حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند که بیرون آیم یا نه جواب پنجم با یازدهم زند حاصل با چهارم حاصل و اول طرح کند اگر سوال کند که هدیه یا بزم یا نه جواب پنجم با دوم زند حاصل با ششم حاصل و ششم طرح کند اگر سوال کند که مرغ فرزند باشد یا نه جواب پنجم با دوم زند حاصل با یازدهم حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند که حال معشوق چیست جواب پنجم با هفتم زند حاصل با پنجم حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند که حال رنجور چیست جواب ششم با چهارم زند حاصل با دوم حاصل و ششم طرح کند اگر سوال کند که سرخ از چیست جواب ششم با سوم زند حاصل با دوم حاصل و ششم نه گان طرح کند اگر سوال کند که رنجورگی به شود یا نه جواب ششم با دوم زند حاصل با پنجم حاصل چهار طرح کند اگر سوال کند که این بنده بخرم یا نه جواب دوم با دوم زند حاصل با دوم حاصل و یا نه طرح کند اگر سوال کند که بنده میفروشم خوب است جواب ششم با هفتم زند حاصل با دوم ششم طرح کند اگر سوال کند که سر من پوشیده بماند یا نه جواب ششم با دوم زند حاصل با دوم حاصل و ششم طرح کند اگر سوال کند که از حال گو سفندان جواب ششم با پنجم زند حاصل با دوم حاصل و ششم طرح کند اگر سوال کند که زنی خواهم کرد جواب هفتم با اول زند حاصل با چهارم و حاصل و هفتم طرح کند اگر سوال کند که زن صاحب من است یا نه جواب هفتم با یازدهم زند حاصل با پنجم حاصل و هفتم طرح کند اگر سوال کند که این زن اصلی دارد یا نه جواب هفتم با دوم زند حاصل با یازدهم حاصل و هفتم طرح کند اگر سوال کند که این شرکت کنی یا نه جواب هفتم با اول زند حاصل با هفتم حاصل و دوم طرح کند اگر سوال کند که حال غائب چیست جواب هفتم با پنجم زند حاصل با هفتم حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند که غائب مرده است یا نه جواب هفتم با دوم زند حاصل با پنجم حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند که ضد من یا من چیست جواب هفتم



بار دوم زند حاصل با هفتم حاصل و هشتم طرح کند اگر سوال کند که خوف بستر یا نه جواب هشتم مادهم زند حاصل  
 با هفتم حاصل و هشتم طرح کند اگر سوال کند که میراث یا بم یا نه جواب هشتم با سوم زند حاصل بار دوم حاصل  
 و هشتم طرح کند و اگر سوال کند که سفری خواهیم کرد جواب نهم با سوم زند حاصل با پنجم حاصل و اول گان  
 طرح کند و اگر سوال کند که قرض خواهیم کرد جواب هشتم بار دوم زند حاصل با یازدهم حاصل و دهم طرح کند  
 اگر سوال کند که بهار بمیرد یا نه جواب هشتم با هشتم زند حاصل با چهارم حاصل و هشتم طرح کند اگر سوال  
 کند که بچند وقت از سفر باز آیم جواب نهم با یازدهم زند حاصل با دوم حاصل و نه طرح کند اگر سوال کند که  
 ماه ایمن باشد یا نه جواب نهم با پنجم زند حاصل با سوم حاصل و نهم طرح کند اگر سوال کند که دولت  
 بادشاه ثابت است یا نه جواب دهم با سیزدهم زند حاصل با دوم حاصل و دوم طرح کند اگر سوال  
 کند که عساکر فرمان برند یا نه جواب دهم با سیزدهم زند حاصل با پنجم حاصل و اول طرح کند و اگر سوال  
 کند که شغل و عمل چو نیست جواب دهم با دوم زند حاصل با پنجم حاصل و یازدهم طرح کند اگر سوال  
 کند که تجارت کنم یا نه جواب دهم با دوم زند حاصل با هشتم حاصل و دوم طرح کند و اگر سوال کند  
 از خوف بیرون آیم یا نه نظر کند در خانه هشتم و ازین حکم بر داخل و خارج و ثابت و متقلب کند  
 والله اعلم بالصواب

مسئله در بیان محل و ایام و شهر و سنین و حکم مدت ضمیر از آن کند و این از اقوال استاد  
 خواجهد عبدالصمد روشنی است و بهین مدت خواص اهل مغرب گفته اند که لسان الامر که است  
 به بیند که چند عدد دارد و تکرار در کجا کرده است اگر در ماهات بود آن قدر روز بگوید و در نهات  
 مقدار عدد لسان الامر بگفته و در متولدات ماه و در زوایدات سال و بدانکه امهات محل ایام است  
 و نهات محل شهر و متولدات محل سنین چون خواهد که از کمیت روز بداند و ماه و سال معلوم کند بنگرد  
 که شکل لسان الامر یعنی شکلی که از خانه بیرون آید تا کجا افتاده است اگر در امهات واقع  
 شده باشد از روز با سه آن شکل خبر دهد و اگر در نهات باشد از ماهها خبر دهد و اگر در متولدات

سال از سنین است و خانه دارد و کار میبرد و ایام  
 جامع دین است که قصد رفتن آن کار میبرد و ایام  
 چهل و چهارم از آن خانه خبر دین ایام است و ایام  
 و در آن مقام دین ایام است و ایام  
 از آن مقام دین ایام است و ایام  
 مولوی شاه محمد غفر عنه



باشد از مسا اما خبر در آن شکل چنانکه درین جدول نموده شد

روز	۲۱	از ایام	$\div \equiv$	اشکال زحل
ماه	۵۰	از شهر		
سال	۲	از سال		
روز	۱۸	از ایام	$\div \equiv$	اشکال مشتری
ماه	۱	از شهر		
سال	۱	از سال		
روز	۹	از ایام	$\div \equiv$	اشکال مریخ
روز	۱۵	از شهر		
روز	۴۵	از سال		
روز	۶	از ایام	$\div \equiv$	اشکال شمس
روز	۱۰	از شهر		
یک ماه	۵	از سال		
روز	۶	از ایام	$\div \equiv$	اشکال زهرة
روز	۱۰	از شهر		
ماه	۱	از سال		
روز	۶	از ایام	$\div \equiv$	اشکال عطارد
روز	۱۰	از شهر		
ماه	۱	از سال		
روز	۱۲	از ایام	$\div \equiv$	اشکال قمر
روز	۲۰	از شهر		
روز و نیم	۲	از سال		
ماه	۴	از ایام	$\div \equiv$	اشکال جوزهرین
ماه	۶	از شهر		
سال و نیم	یک	از سال		







# جدول فروردول اینست جدول زوج

نقطه	نقطه	نقطه	نقطه	نقطه	نقطه	نقطه	نقطه
۷	۵	۲۱	۸	۲	۳۲	۴	۲
۹	۳	۲۳	۶	۲۰	۲۴	۲	۲
۱۱	۱	۳۵	۴	۱۲	۳۶	۱۲	۱۲
۱۳	۸	۳۷	۲	۱۴	۳۸	۱۰	۱۰
۱۵	۶	۳۹	۹	۱۹	۴۰	۸	۸
۱۷	۴	۴۱	۷	۱۹	۴۲	۶	۶
۱۹	۲	۴۳	۵	۲۰	۴۴	۴	۴
۲۱	۹	۴۵	۳	۲۲	۴۹	۴	۴
۲۳	۷	۴۷	۱	۲۳	۴۸	۱۲	۱۲
۲۵	۵	۴۹	۸	۲۶	۵۰	۱۰	۱۰
۲۷	۴	۵۱	۶	۲۸	۵۲	۸	۸
۲۹	۱	۵۳	۴	۳۰	۵۲	۶	۶

شال سائل استدعای تخرج ضمیر کرد رمل کشیدیم بدین صورت :-

لقاط اول تا پانزدهم شمرده ۲۶ بود و شکل اول زوج در جدول برابر ۲۳۶ برداشتیم هر خانه را نقطه دادیم نهمی بخانه ۱۲ شود و آنجا معتدله بود

موافق اول بود و خانه ۱۲ نیز گفتم پس که سوال از چار ربان باد شمس است سائل تصدیق کرد

دیگر مقدمه در بیان سال رمل که آنرا رمل لوروزی نیز خوانند فاکند ۵ هائیکه بعضی از استادان گفته اند که رمل رمل ساعت روز توروز خوانند و جمعی از استادان معتدلیه برانند که رمل سال



در زمان تحویل آفتاب باید زد و عمل بر اینست پس نخستین باید که زمان تحویل آفتاب معلوم کند  
 بقیه و معرفت آن موقوف بر آنی از اوقات رسدی چون پنج و هشت و نهم و بعضی گفته اند  
 که زمان تحویل رمل بطور میان کشیده غیر خط نیکو نبوده و در حین رمل کشیدن شش رمل بکار  
 به نیت آن سال مانند ماه و چهار فصل بدین رمل کشیده باشد باید که از انقلاب  
 کنند انقلاب رمل سال چنان بود که اشکال ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ ازین رمل کنند بلای  
 تحویل کشیده باشد باینکه برگرد و امهات سازند یعنی شکلی که در خانه سیزدهم آمده باشد  
 بجای اول نهد و شکلی که در خانه دهم باشد بجای دوم نهد و شکلی که در خانه یازدهم  
 بود بجای سوم نهد و شکلی که در خانه چهارم بود بجای چهارم نهد و رمل تمام کند  
 تا شانزدهم خانه بدین نوع چندان انقلاب کند که ثابت شود و ثابت آن بود  
 که شکل اول و سیزدهم و دوم و دهم و سوم و یازدهم و چهارم و پنجم یکی  
 شود پس گاه باشد که بدو لوبت ثابت شود گاه سه لوبت و گاه چهار لوبت و گاه  
 به پنج لوبت و گاه شش لوبت و چون انقلاب از چهار بگذرد به پنج و شش  
 به هفت و هشت و نهم باید بود که حکمی عجیب در آن سال باشد و در مجموع گفته است که اکثر  
 انقلاب میزان طاق آید یا جفت تفاوت نکند اکنون اگر خواهد که احکام یک سال  
 انسان کند باید که شکل اول این رمل که ثابت شده است در سیزدهم ضرب کند و  
 چهارم با چهارم و هفتم با پانزدهم و دهم با شانزدهم تا چهار شکل حاصل آید بعد از آن  
 از آن چهار شکل دو شکل حاصل کند و از آن دو شکل شکلی حاصل کند و از آن شکلی  
 حکم کند که آن شکل طالع آن سال باشد تا دوازده ماه حکمی ازین تواند کرد و هر ماه ازین  
 چهار شکل که حاصل شده باشد با امهات می سازد شکلی از آن بدست می آید و حکم یک ماه  
 دیگر از آن کند چنانچه با دوازدهم ماه ۱۳ از انقلاب کند و حکم بر سود و نخس باید کرد  
 چنانکه نموده می شود اگر نتیجه این شکل باشد حکم کند که درین سال یا درین ماه  
 غلام و چهار پارس و بنده خوار باشد و کسب بسیار باشد و غله را آفت کمتر رسد و میل  
 خدمت مردم بکار با خیر چون نمائنده و صدقه بسیار باشد خاصه در طهران و گیلان و مغان  
 و نیشابور و بلخ و مردم و مکه و سند و بعضی از شلم بعضی عین گندم فرس خواهد و تابستان گرم  
 بود خاصه در حد شرقی و اگر باشد حکم کند که در آن سال یا در آن ماه نعمت بسیار میرسد و

در زمان تحویل آفتاب باید زد و عمل بر اینست پس نخستین باید که زمان تحویل آفتاب معلوم کند  
 بقیه و معرفت آن موقوف بر آنی از اوقات رسدی چون پنج و هشت و نهم و بعضی گفته اند  
 که زمان تحویل رمل بطور میان کشیده غیر خط نیکو نبوده و در حین رمل کشیدن شش رمل بکار  
 به نیت آن سال مانند ماه و چهار فصل بدین رمل کشیده باشد باید که از انقلاب  
 کنند انقلاب رمل سال چنان بود که اشکال ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ ازین رمل کنند بلای  
 تحویل کشیده باشد باینکه برگرد و امهات سازند یعنی شکلی که در خانه سیزدهم آمده باشد  
 بجای اول نهد و شکلی که در خانه دهم باشد بجای دوم نهد و شکلی که در خانه یازدهم  
 بود بجای سوم نهد و شکلی که در خانه چهارم بود بجای چهارم نهد و رمل تمام کند  
 تا شانزدهم خانه بدین نوع چندان انقلاب کند که ثابت شود و ثابت آن بود  
 که شکل اول و سیزدهم و دوم و دهم و سوم و یازدهم و چهارم و پنجم یکی  
 شود پس گاه باشد که بدو لوبت ثابت شود گاه سه لوبت و گاه چهار لوبت و گاه  
 به پنج لوبت و گاه شش لوبت و چون انقلاب از چهار بگذرد به پنج و شش  
 به هفت و هشت و نهم باید بود که حکمی عجیب در آن سال باشد و در مجموع گفته است که اکثر  
 انقلاب میزان طاق آید یا جفت تفاوت نکند اکنون اگر خواهد که احکام یک سال  
 انسان کند باید که شکل اول این رمل که ثابت شده است در سیزدهم ضرب کند و  
 چهارم با چهارم و هفتم با پانزدهم و دهم با شانزدهم تا چهار شکل حاصل آید بعد از آن  
 از آن چهار شکل دو شکل حاصل کند و از آن دو شکل شکلی حاصل کند و از آن شکلی  
 حکم کند که آن شکل طالع آن سال باشد تا دوازده ماه حکمی ازین تواند کرد و هر ماه ازین  
 چهار شکل که حاصل شده باشد با امهات می سازد شکلی از آن بدست می آید و حکم یک ماه  
 دیگر از آن کند چنانچه با دوازدهم ماه ۱۳ از انقلاب کند و حکم بر سود و نخس باید کرد  
 چنانکه نموده می شود اگر نتیجه این شکل باشد حکم کند که درین سال یا درین ماه  
 غلام و چهار پارس و بنده خوار باشد و کسب بسیار باشد و غله را آفت کمتر رسد و میل  
 خدمت مردم بکار با خیر چون نمائنده و صدقه بسیار باشد خاصه در طهران و گیلان و مغان  
 و نیشابور و بلخ و مردم و مکه و سند و بعضی از شلم بعضی عین گندم فرس خواهد و تابستان گرم  
 بود خاصه در حد شرقی و اگر باشد حکم کند که در آن سال یا در آن ماه نعمت بسیار میرسد و



و اهل تجارت را منفعت بسیار باشد و داد و ستد با سالی بود و بادشاهان و رعایا آسوده خاطر باشند و خلق را سعادتمند و امان و نیکی بود و پادشاهان عمل و دلو کنند بر رعیت و استقامت بود و ایشان را بر تخت و کامرانی و خاندان و شهرهای ترکستان و نیشابور و سمرقند و اگر نباشد دلیل بود که در آن سال عروس و دامادی بسیار بود و خاصه در سمرقند و خراسان و بعضی از قوم بخارا و مکران و نیز خراسان و طوس بود و اکثر در آن سال و در آن ماه آشفته گری میزانی بود و بارانها بسیار باشد و تابستان بغایت گرم گردد و در میان مردم آن صوب بود و آفتاب و ابر باران خرابیها بسیار و اختیار را راجیف و ظلم پادشاهان بر رعایا پدید میآید و کارهای بد بسیار پیدا شود و چون در وقت و قتالی و دعوی و مصداقه و قتل سخت و مرگ مخافات و سیلها از نیانکار و سوختن موضعها و کثرت گزندگان چون مازندران و درندگان و گوهر و نیاکانی و تسلط ایشان خصوصاً سیاهان و جابههای خراب در زمین ترکستان و سمرقند و طوس و نیشابور و گنجه و مکران و اگر نباشد دلیل باشد در آن سال یا در آن ماه فراخی و ارزانی و اجتناب و کم باشد کارهای پادشاهان نیکو بود و بیماریهای مردم از رطوبت بود اما سهل گذرد و اگر وی سحر بود و هم برین قبایس حکم بر عکس کند و اگر غرض بود دلیل بر بیماریهای بسیار و از آن چیز که دلالت نماید خاصه در شهرهای فارس و فرات و خوارزم و گرگان و زمین دیلان و گیلان و کابل و تبت و چین و اگر نباشد دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه در میان خلایق دل خوشی و طرب و پیش و نشاط بود و سرخ غله افغان و خیزان بود و باران بوقت آید و بادها خوش و در زنان حامله بیشتر بزرگ آید و هوا لایح و قیل و قنبر بیشتر آید و در میان مردم عشق باز و محبت و طرب و نشاط و عاشقی و معشوقی بسیار بود و پادشاهان نرم دل باشند و خیرهای خوش بسمع ایشان رسانند و در آن سال نرخ اجناس بر یک حال نبود و هر ماهی بر گونه بود و کارهای خوب و خردشان و اهل معامله نیکو باشند و خاصه در شهر روم و کابل و هوسی یا مکران و بعضی از بخارا و چین و شام و مصر و بلخ و قیل و برات و اگر نباشد دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه تنگی و گریزی و در بخارا مخالف بود مثل سودا و مایه و خولیا و سرسام و دلیل بر پنج ملوک و سلاطین و اشراف و نیز عامه زمین بود و رحمت بسیار از جهت غلامان و بندگان و چارهایان و کنیزک کوچک برادر و سدا و ولایت بند و درستان پادشاهان را قوت باشد و لاکن زندگی کم بود و تاریکی و هوا پیدا شود و در بخاری و ساند و عالم بسیار بود و بادی منفعت و ابرهای باران بسیار بود و خاصیت در زمین رنگیان و دهند بر بر و جشی و کوه سنده و اموان و اگر نباشد دلیل باشد در آن سال یا در آن ماه زندگی کم بود و بیماریهای سخت بود و در خراسان بود و کار بر مردمان سخت باشد و آفتابهای سماوی بسیار پیدا شود و ابرهای سبک فائده و بے منفعت بسیار باشد و فیض خاطر ملوک و سلاطین روزگار پدید آید از جهت خندان و مخالفان و دشمنان زمان افتد و بادهای بسیار آمد



ظلم بادشاه بے حد باشد و قوت اهل جبهه و زنگیان و هندوستان و ملوک ایشان و اگر چه بود دلیل  
باشد که آن سال بید بود و یا مایه بد و باران کم بود و بادها بسیار شود و باد شاهان جو و ستم و تعدی  
و ظلم بسیار کنند و دزدان مسلط شوند و در میان مردم امن و امان و استقامت کم بود و از بیم دزدان و  
حرامیان و زیان مردم از دزدان خاصه در زمین ترکستان و دلیل ترس باد شاهان بود و دشمنان و  
مخالفان و دزدان خاصه در زمین اهل قسطنطنیه و خطا و قوت ایشان و ترکان رازیان باشند و دزدان  
خطا و مردم و بعضی از بهار من موند زمین غور و گنجه و اگر چه باشد دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه کارهای  
اهل سفر نیکو بود و باران بسیار هر سالی پر نعمت و ارزانی بود و دلیل بود بر نیکویی و سکون بادشاه در مقام  
خود و عدل و داد کردن و میل و رغبت مردم تحصیل علم و صنعت بای شریف چون هندسه و نجوم و غیره  
و غیره و اگر ببارت و باران و زندگی هر روز و شب بود و کار اهل دریایه نیکو بود و طالع ملک فارس و خراسان  
بقوت بود و مردم خوشدل و خوش حال باشند خاصه در شهرهای هرات و طائفان مقام و بابل و رود و مرو و نخل  
و فرات و مصر و اگر چه باشد دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه بارندگی اندک بود و یا بزرگان رازیان  
بسیار افتد و اگر چه دندک را آندکتر نند و زخم و باران میانه بود و در دریایا و دهر سخت جمد و کشتیها  
غرق شود و اگر گرم بود و بادها صنعت دهد و گرم شود و قوت باد شاهان مشرق بود و عامه بیماری  
بود و گرمی و خشکی و لیکن اندک باشد و اقلیم چهارم خوش و بر شهرهای که قبضه داخل تعلق دارد و گرانیان  
نکته خاصه در پیشاپه و سمرقند و بعضی از بخارا و اگر چه باشد دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه مردم دل خوش  
بودند و ددایان باشند و زخم از زان بود و دلیل بود بر عدل بادشان و راحت و منفعت و رغبت بسبب آن  
و قوام کارهای مردم با سالتش عدل بادشاه و بارندگی و منفعت و میوه های بی آفت بسیار باشد و سب  
غواصان نیکو بود و مردم را کشتاکش بسیار شود و خیر بسیار از دست ایشان بر آید خاصه در اقلیم ششم و  
آن شهرهای که بر شتری تعلق دارد و کار سادات و قضات و ائمه و مفتی بغایت نیک باشد و حیوانات  
بسیار باشد و خود گندم فراوان و ارزان بود خاصه در شهرهای سند و گیلان و نیشاپور و بلخ و مردم و  
اسکندریه و شام و چین و اگر چه باشد دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه بارندگی اندک بود و گه با کم شود و  
سفرهای مختلف روی نماید و بادهای بسیار جمد و بادها و کشتی ها غرق شوند بسبب باد مختلف و گواهی و ساخت بود و  
فاسد باشد و بیماریهای معصب پیدا آید و زخمها و اکثر از گرمی و خشکی بود و باد مختلف جمد و تاریکی هوا  
سخت بود و حیرانی شهرها از زلزله و رعد و برق و دشمنان باد شاه ظالم بودند و تنها پیدا آید و سلاطین ظالم باشند  
و بر رعایا ظلم کنند و شکی و فتنه و خرابی و شهرهای پیدا آید خاصه در آبادیهای هندوستان و زنگبار و جشم



و اگر بخشن بندگان و ضائع شدن چهار ا و نزوج بد بود  $\equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر جنگ و خصومت با مردم  
 بد اصل و ناتوانی غائب در بیم و غم و بیماری سخت و بظلم با دشاه بر رعیت و درین هیچ خبر نبود  $\equiv \equiv \equiv$   
 $\equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر دعوی کردن با کسی ناقص از قبیل خسارت مال با زن فاحشه یا کنیزک بیمار را حال بد بود  
 $\equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر حصول مال و جمعیت مال غائب سلامت باشد و برسد و اما سفر و حرکت بد بود و  
 خریدن حیوان نیک است و فروختن بد باشد  $\equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر خیر و نامه از غائب یا دوستی برسد و در خیر  
 و فروخت و کار و کسب بود و و قنکی از جبهه زنان و ملبوسات ایشان  $\equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر نکوئی عاقبت  
 و کسایش و کار و کسب و خیر و راحت دوستان و زنان و سفر نیکو و رسیدن غائب سلامت  $\equiv \equiv \equiv$   
 دلیل بود بر نکوئی عاقبت و کسایش کار و راحت از بادشاه و محاربه و بمی از خون و اگر شواهد غس باشند  
 بر خلاف این بود و سفر و شغل و عمل را نیک بود و غائب سلامت برسد  $\equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر رسیدن  
 مراد و مبارکی و دلخوشی از دوستان و سلامتی نفس و نکوئی عاقبت و کسایش کارها و دعوی  
 بسر برد اما سائل اند که خائف بود

### باب هشتم

و احکام حرم  $\equiv \equiv \equiv$  این مثلث دلالت کند بر جنگ و خصومت از قبیل مال چون از مرغ و جام  
 رنگین و برگختن بندگان و جمع شدن قومی بخراب خوردن و خریدن حیوان  $\equiv \equiv \equiv$  دلیل بود بر سفر و  
 حرکت لشکر و خون ریختن و ترس و بیم از بادشاه و از مردم بد اصل و نیز دلیل است بر غم داند و جنگ  
 و خصومت بجهت قبض مال یا چهار پایی یا غلام و کنیز و بقول اهل مغرب ضمیر از زبان بود و نیز دلیل است  
 بر دید و زیان  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند بر غم داند و از جنگ خصومت برای قبض مال یا چهار پایان  
 یا غلام و کنیز و بقول اهل مغرب ضمیر از مال بود و دلیل باشد بر فرو بهمن کا مازین سبب  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت  
 کند بر خسارت مال و دعوی از برای میراث و خریدن غلام و کنیز و نکاح هیچ خبر نبود و غائب را این  
 رسیده باشد و سفر بد باشد اما شرکت را نیک است  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند بر نکوئی عاقبت و کسایش  
 کسب و کار و بر تبه رسیدن و یافتن مراد و سفر مهارک بود بر خیر و راحت از بادشاه و بر سفر و نقل حرکت از جای بجا  
 و منفعت و عیش و تماشا و شقایزی غائب بود و برسد و بر کار که کند مهارک بوده چیزهای قیمتی خریدن  
 $\equiv \equiv \equiv$  دلیل است بر سفر و حرکت و خیر و خوبی و راحت از زنان و دوستان و زود به رسیدن و بر کسایش  
 کار و کسب و مقصود رسیدن  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند بر سفر و حرکت و خیر و راحت از زنان و دوستان و زود به رسیدن  
 و کسایش کار و کسب مقصود رسیدن  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند بر بزرگی و ثری و کلح تلف شده زود به رسیدن







سوم بودی = دلالت کند بر حصول زردنفره و خریدن چهار پا و کاس سازی زمان و عیش و تماشا  
 و شراب خوردن و حامله لیس زاید = دلالت کند بر تجارت و عمارت و ملک و دوست و کار خیر  
 زدن و ضلوع شد و اگر نخته بدست آید و سلامتی غائب و از دوستان بمقتدر رسیدن =  
 دلالت کند بر سفر و حرکت و چهار پا خریدن و تلف شده بدست آید و رسیدن غائب بسلامت مراد  
 رسیدن و عشق بازی باز نهائی فاحشه و زانده از زنان دیدن = دلالت کند بر خسارت مال و گنجین  
 بندگان و ترس از جنت بپای غائب بسلامت برسد و نکاح میانک بود و دلیل بود بر دعوی از میراث =  
 دلالت کند بر جمع شدن با دوستان و مراد یافتن و قبض مال و کسب و جمع شدن  
 باز زنان و نکاح کردن و صحت بیمار و بدست آمدن ضائع شده = دلالت کند بر قبض مال و  
 خریدن غلام و کنیز و جمع شدن باز زنان و رسیدن غائب بسلامت و خلاصی حامله و بامید  
 رسیدن و سفر سهاک کردن و یافتن راحت از بزرگان = دلیل بود بر رسیدن غائب  
 و کسایش کارهای بسته و نکونی عاقبت و خلاص یافتن از غم و عیش و نکاح را نیک بود =  
 دلالت کند بر سفر و حرکت و غم دانه و فریبگی کارها و خسارت ملبوسات و دستگی از زنان و ضائع  
 شدن چهار پا و دست در کارگران ندن و پشیمان شدن و دعوی باغ کردن = دلیل بود  
 بر خسارت مال و اگر نختن بند و برنجوری حامله و خریدن حیوان و زن خواستن و باز پشیمان شدن  
 = دلالت کند بر سفر و حرکت و ضائع شدن ملبوسات و رسیدن غائب و قبض مال و کسایش  
 کار بر خصوص میان زن و شوهر و انباز

### باب دوازدهم

در احکام عتبه الخارج = این مثلث دلالت کند بر خسارت و زیان چهار پا و غلام و کنیز و اندوه  
 و فریبگی کارها و جمع شدن بر فساد و بر سر زن حامله نابکار و بر خسارت و سفر = دلالت کند بر سفر  
 و حرکت و دعوی و ناسازگاری میان دوستان و زن و شوهر و شریک و بر رفع حکام = دلالت  
 کند بر غم و فساد و خسارت مال و اگر نختن بندگان و چهار پا و ترس و بیم از جنت و خوف بیمار و غائب را  
 الم رسیده باشد = دلالت بود بر سفر و حرکت و نقل از جای بجای و خسارت مال و ملبوسات  
 زنان و فریبگی کارها و کسب بے موجب و دل بستگی از جانب فرزندان با دوستان =  
 دلالت کند بر جمع شدن یا بزرگان و غیر و راحت از ایشان و تحصیل مال و علم و خریدن غلام و کنیز  
 و راحت و حرکت = دلالت کند بر اجتماع با دوستان و طلب حاجت و برادر رسیدن



وزن خواستن و مشقباری و منفعت از غلام و کنیز خریدن و راحت یافتن از بادشاه وقت نشانی  
ولایت کند برغم داند و دزدبستگی کار با انا و فرقت میان زن و شوهر و از بازو جنگ و نهوست  
وزیان مال و خیانت بندگان نشانی و ولایت کند بر سفر و حرکت و ضلوع شدن چهار پا و اگر نخست بندگان  
و دعوی بسبب میراث و بر بکارت بودن حرام و ترس و بیم از بزرگان نشانی و ولایت کند بر سفر و حرکت  
از جانب بادشاه و راحت رسیدن از کار پا و کسب و کشایش و عزت و مرتبه یافتن و نکوئی عاقبت  
قبض مال و رسیدن بامید نشانی و ولایت کند بر کشایش کار و کسب و راحت از بادشاه و زنان  
بزرگ و بمقصود رسیدن و عیش و طرب و صحت بیمار نشانی و ولایت کند بر خریدن چهار پا و راحت  
رسیدن از زنان یا انا مردان و ترتیب یافتن و حامله و بیمار و محبوس و زندانی و خلاص یا به  
نشانی و ولایت کند بجمعیت و عیش و بر خریدن چهار پا و سعادت و کشایش کار و کسب و نکوئی عاقبت  
و خوشی از غائب که سلامت برسد و مراد حاصل شود نشانی و ولایت کند برغم داند و بسبب قبض  
مال و گفتگو کردن و خوشی از زنان و ناسازگاری با ایشان و سفر را بدو نشانی و ولایت کند  
بر سلامتی نفس و خوشی از زنان و دوستان و خسارت مال ایشان و بیماری دراز کشه و از زبردستان  
خیانت بیند نشانی و ولایت کند بر سفر و حرکت و کار پاسه بسته وزن خواستن و حامله و خلاص  
یا به و بیماری و دراز کشه نشانی و ولایت کند بر سعادت و نکوئی عاقبت و کشایش کار یا بی بسته  
و خرید و فروخت وزن خواستن و سفر را نیک بود و بر گفتگو پیش بزرگان و دود و ترس و بیم اما  
عاقبت خیر بود

باب سمیرو، سم

در احکام نفی الخدعه ÷ ÷ این مثلث دلالت کند بر خسارت مال غنم و اندوه و از مردم بد حاصل  
جنگ و خصومت و هزیمت لشکر با دوزندگان و لواطه و دست در کارهای مکروه زدن و عشق بازی و عیش  
و طرب ÷ ÷ دلیل بود بر سفر و حرکت و گریختن زیروستان و غم از قبیل زنان یا کنیز یا غلام یا کس  
غائب که دیر تر برسد و عشق بازی نند میسر شود و بدان زن هیچ خیر نبود ÷ ÷ دلالت کند بر تلف  
شدن مال و غم و اندوه و فرو بستگی کار و کسب و بزدنا و لواطه و در همه کارها بسیار بد است ÷  
÷ دلالت کند بر گریختن بندگان و زنان قلاش و غم از قبیل و زندان و سفر نامبارک و بدی  
حال غائب و آلمانان برسد و هیچ خبر نبود و زنان مایه باشد نیز و بیمار راغه ÷ ÷ دلیل بود بر سفر  
و برای قبض مال یا طلب غائب و گریخته زد و بدست آمد بمعاذنت دیگران و گفتگو از قبیل سعد و زبان و



و خرید و فروخت طبعیات چه به دلیل کند بر سلامتی نفس و زیان مال و تلف حیوان و بیماری است باید  
 اگر سفر نزدیک کند زیان منده شود و گفتگو بود از قبیل زنان و مردان به به دلیل بود بر شغولی یا در سفر  
 و زیان مال و قبض مال اگر چه شاهد بود دلیل بود بر گنجین بندگان و زیروستان و خیانت ایشان  
 به به دلالت کند بر خسارت مال و جنگ و خصومت و بیماری و بیم بود و حال غائب نیز می بود و گرفته  
 و شمار بدست آید و بکارت برودن نیک است و باقی بد به به دلالت کند بر نکوئی عاقبت و سفر  
 میان بود و امید برسد بخیر و مهار که با وی به به دلالت کند بر کشائش کار و کسب و خریدن  
 غلام و کنیز و بدست آمدن حیوان و رسیدن امید به عشق بازی با زن همیله و خرج دمان کردن  
 به به دلالت کند بر عروسی و عشق بازی با زنان و کنیزان و تلف شدن عمر درین معنی  
 و کشایش کار بهای بسته و برآمدن مقصود با انواع به به دلالت کند بر زن حامله  
 و بیمار که بر سر سفر و زیان مال و زن خواستن و عشق بازی و قبض مال را بغایت نیک است  
 از انواع به به دلیل بود بر سفر و نیر و راحت از باد شاه و بزرگان و قبض مال و دست درین  
 زدن و ضلوع گم شده بدست آید به به دلالت کند بر خیر و راحت از زنان و بزرگان بر عیش عشرت  
 با این قوم و حامله زینه زاید به به دلیل بود بر تمیعت زنان و عشق بازی و رفتن نزد باد شاه  
 و غائب زود برسد درین باب غیر است به به دلالت کند بر نکوئی عاقبت و کشایش  
 کارها و قبض مال و سفر بهای مختلف سبب اختیار و اگر مره به به شاهد بود دلیل است بر جنگ  
 و خصومت و خون کردن و اگر شاهد بیاض بود به دلیل کند بر جمل سعادت و خرمی و  
 عیش و طرب و الله اعلم

### باب چهاردهم

در احکام معتبه الداخل به به این مثلث دلالت کند بر سعادت و کشایش کارها  
 و کسب و قبض مال و عیش و تماشا با دوستان و جمع شدن در عروسی و شادی با انواع  
 به به دلالت کند بر سفر و حرکت و تجارت حیوانات و غلام و کنیز و جمع شدن از برای  
 قسمت مال میراث یا مال زنان و گفتگو به بین سبب و اگر شاهد مره به به بود جنگ واقع شود  
 به به دلالت کند بر گفتگو از قبیل مال بضاعه است اما بعضی بدست آید و اندوه و فو بسگی کاستها  
 و ناسازگاری میان زن و شوهر و بازار و دوستان به به دلالت کند بر خسارت مال و  
 خیانت بندگان و غیره و بیماری و از کشیدن و گفتگو بسبب زنان فاحشه و الله اعلم



۱۰ دلالت کند بر خیر و سعادت و کشایش کار و کسب و صحت بیمار و زن فحاستن و غلام  
 و چهار پایان خریدن و دعوی بر اے مال بضاعت و غائب را کار بنظام بود اما قدری زیان رسیده  
 و سفر را بد بود ۱۱ دلالت کند بر سفر و حرکت و خسارت حیوان و خرید و فروخت را نیک بود  
 نکاح و شرکت مذموم بود و بیمار را بیم بود و دزدیده بدست نیاید ۱۲ دلالت کند بر سفر و حرکت  
 و جنگ و خصومت از سبب ملبوسات و نکاح را نیک بود ۱۳ دلیل بود بر سلامتی نفس و  
 و خوشی از جانب زنان و عشوق و رسیدن برادر و شرکت را نیک بود اگر نقی الخد ۱۴ یا بود جنگ خصومت  
 و زیان مال بود ۱۵ دلالت کند بر قبض مال از سفر و خریدن حیوان و بر خیر و راحت دیدن از  
 بزرگان و برادر رسیدن از زنان و دوستان ۱۶ دلالت کند بر قبض مال و روزی که  
 بسا کل رسد و کشایش کار و کسب و سفر مبارک و بیع و شرع لغایت نیک بود و شرکت و نکاح  
 خوب باشد و ضائع شده بدست آید ۱۷ دلیل بود بر غم و اندوه و خسارت مال و گریختن بندگان  
 و خیانت کاری زیر دوستان و زنان و فرو بستگی کار و کسب و ترس از بادشاه ۱۸ دلیل بود  
 بر سفر و حرکت از جانب بادشاه و بیمار را بیم بود و خریدن حیوان و قماش را نیک بود و زنان را بد است  
 ۱۹ دلالت کند بر بدی حال غائب و بیمار و فرو بستگی کار با و غم و اندوه از انواع و خسارت  
 مال و گریختن بندگان و ضائع شدن چهار پایان اگر زن خواهد بداصل بود و تمام نشود ۲۰  
 دلیل بود بر سفر و حرکت برای قبض مال و دعوی از قبیل ملبوسات زنان و سازگاری از انواع اما عمارت  
 و ملک را نیک بود ۲۱ دلالت کند بر زیان مال و بدی حال غائب در سفر و خسارت حیوان  
 بود و مشق بازی و عیش کردن نیک بود و زن خواستن مذموم بود ۲۲ دلیل بود بر غم و اندوه  
 از قبیل بیمار و پشیمانی از کار کرده و ناسازگاری از انواع واقع شود و خصومت پیش حکام و تلف شده  
 اما بعضی بدست آید بعضی نه

### باب پانزدهم

و احکام اجتماع ۱۰ این مثلث دلالت کند بر سرداری و خلافت میان دوستان و بدی  
 حال بیمار و خریدن زرد نقره و غلام و کنیز و قماش بقدر شواهد و ضارغ شده بدست آید و سفر را بد بود  
 ۱۱ دلالت کند بر صلح کردن و دوستان و کسانیکه صاحب شمشیر باشند و عیش و طرب  
 از زنان و امر دان و ملوئی شرکت و خلاصی بیمار و کشایش کار و کسبها ۱۲ دلالت کند بر شرکت  
 و تزویج و خریدن غلام و کنیز و ضائع شده بدست باز آید و نیز نامه و پیغام از غائب



دوستی یا عزیزی آید یا از سفر باز آید ۱۱ ۱۲ دلالت کند بر غم مانده و گفتگوی و ناسازگاری از  
 انواع و خبر از بادشاه و بزرگان و رسیدن غائب و دل شغولی از برای فرزندان و نکاح مذموم بود  
 ۱۳ ۱۴ دلالت کند بر سفر و حرکت و کشایش کار و کسب و مرتبه یافتن و دعوی بسبب قبض  
 مال بیمار صحت یا بد و غائب سلامت برسد و نکاح پسندیده بود ۱۵ ۱۶ دلیل بود بر سفر و  
 حرکت بسبب قبض مال و حیوان و کشایش کار و کسب و سعادت رسیدن بکام دل و گریخته  
 بدست آید ۱۷ ۱۸ دلالت کند بر سفر و حرکت و رسیدن غائب و خرید و فروخت از انواع  
 و کشایش کار و کسب و نکوئی عاقبت و مبارکی نکاح و عیش و طرب و عشق بازی ۱۹ ۲۰  
 دلیل بود بر زیان مال و بیرون آمدن خون از اعضا و خریدن زر و نقره و جامه زنان و رسیدن  
 غائب سلامت و پیغام از دوستان ۲۱ ۲۲ دلیل بود بر خریدن چهار پا و جمعیت ساختن  
 و قبض مال و رسیدن غلام و کنیزک و غائب سلامت بود و نیز دلیل بود بر سفر دریا ۲۳ ۲۴ دلالت  
 کند بر جمع شدن زنان و مردان و کار راستی و عروسی و دعوی مال و میراث و عمارت کردن ملاک سازگار  
 میان دوستان ۲۵ ۲۶ دلالت بود بر سفر و حرکت و خیر و رعایت کشایش کار و کسب و عشق بازی جمع شدن  
 با دوستان و عشرت کردن و ظفر یافتن بر دشمن ۲۷ ۲۸ دلیل بود بر سفر کردن با زنان و عقد و تزویج  
 و بیع و شری و خیر و راحت و ظفر یافتن بر دشمن و بیمار صحت یا بد ۲۹ ۳۰ دلالت کند بر سفر کردن  
 بسبب دل ماندگی از بادشاه و برداشتن فرزندان و ضائع شدن چهار پا و ملبوسات ۳۱ ۳۲  
 دلالت کند بر خریدن چهار پا و خیر و راحت از بادشاه و خسارت از استمالت دیگران و بر عیش و  
 طرب و عشق بازی و بکام دل رسیدن و صحت بیمار ۳۳ ۳۴ دلالت کند بر سلامتی نفس و قبض  
 مال و کشایش کار و کسب از خریدن حیوان و رسیدن غائب یا کسی عزیز دیگر و عشرت  
 کردن باین قوم و نکوئی دیدن از زنان ۳۵ ۳۶ دلیل بود بر حرکت و سفر و خیر و راحت و کشایش  
 کار و کسب و در بسته و نکاح و شرکت و معاملت را پسندیده است

### باب شانزدهم

در احکام طریق مثلث ۱ ۲ این مثلث دلالت کند بر عزت و مرتبه و اقبال سعادت و نکوئی عاقبت  
 سفر و برادر رسیدن و سلامتی نفس و نظام کار غائب و قبض مال ۳ ۴ دلالت کند بر سلامتی مسافر و غائب و  
 تحصیل مال از زنان و کار راستی ایشان و بیع و شری و بیرون رفتن باین درست بی اختیار ۵ ۶ دلالت کند بر غم و  
 اندوه و فرزند بستگی کار و کسب و باز نسیان فتادن مقصود ناسازگاری با دوستان و دشمنی از قبیل زنان فرزندان







غالب سلامت و گم شده بدست آید و همواره با بودی نه به دالت کند بر جمع شدن بر سر زن حامل  
یا بیمار که برود ترسند و خریدن غلام و کنیز و بر کشتی نشستن و بند و زندان و فرو بستگی کار باشد نه دلیل  
معدوم جمع شدن با زنان و پیش و طرب و محصل مال و شرکت و نکاح و چیزی که از دست رفته است  
بیا بد و مفرکه و دعوی سبب میراث با حیوان کند و مانند علم نوع دیگر و معرفت انواع استخراج  
نقطه در بری و آن آنرا گویند که نقطه بریزند و شکل استخراج کنند و مطلوب شکل اول در خانه سوم  
نهند و مطلوب شکل دوم در خانه چهارم نهند و در مل تمام کنند از دائره ابدح و بعضی بدائره خدا فرین  
این عمل کنند و این عمل از سپرز تا قی علیه الرحمه نقل کنند اما در مل سلطانی آنست که آن را یک شکل نقطه  
ریزند و بر تپ از دائره ابدح یا بزوح آنرا تمام کنند و این را از استاد این قفال نقل کنند  
و در مل هوایی آنست که چون دو کس باشند مال یکی را بگوید که نیت کند یا خود نیت کند و یک کشت  
یاد و یا آنچه خواهد بردارد یا بداد چون چهار نوبت میشود فرد را فرد دیگر و زون ج را زون ج فاین را نیز تسکین  
ابدح عمل کنند تا تمام شود و این طریق اهل مغرب است و بعضی در مل زیری برین قاعده استخراج کنند  
که چون دو شکل بنگارند اول و دوم و با اول و دوم شکل سوم سازند و آب اول و ۲ و خاک اول  
و ۲ شکل چهارم کنند و بعضی عکس شکل اول را در سوم نهند و عکس دوم را در چهارم و در عکس و قول است  
یکی آنکه عکس  $\equiv$  است و از  $\equiv$  و دیگر آنکه عکس  $\equiv$  است و عکس  $\equiv$  و اول و دقوی  
ماشته اند اکنون استادان متاخرین قرعه قرار داده اند از جهت پریشانی خاطر از کاهلی چه در عمل  
و عین نقطه طویق آنست که هیچ چیز بخاطر نرسد تا نقطه تمام شده اند مل موافق آید و آن درین روزگار  
بسیر نیست پس بر قرعه بجهت آسانی جمیع محاسن قرار داده اند نوع دیگر چهار سطر نقطه ها زنند و از فرد و زونج  
آن سطر شکلها پیدا سازند و به بیند که آن شکل چند عنصر دارد و بعد آن عنصر از تسکین اشکانات اشکال  
شکل بگیرد و در دوم وضع کند و همچنین به بیند که شکل دوم چند عنصر دارد و بعد آن عنصر شکل از تسکین  
اشکانات بگیرد و در سوم وضع کند و عنصر شکل سوم به بیند که چند است بعد آن عنصر از تسکین اشکانات  
شکل بگیرد و در چهارم وضع کند چون امهات تمام شود و شانزده اشکال استخراج نماید  
و حکم هر چیزی از خانه موافق قاعده که مشهور و معروف است نماید و این را ضابطه عنصر گویند  
و مؤلف برهان شاهی آورده که اگر مل نند و شکل اول بحیان باشد و خواهد که از یک شکل تمام  
لاکجه را استخراج کنند پس بتوالی تسکین بدین نوع بنویسد  $\equiv$   $\equiv$   $\equiv$   $\equiv$  اگر چه ضابطه ها  
استخراج مل می خواهم که بسیار بنویسم فاما مال را غیر از تماشا فائده نیست و برای برهان علمی







و من گوید و یار دیگر مل شروع کنند نوع دیگر از نقطه طالع ملاحظه کند تا چه شکل هست اگر بحیان بود  
بدانکه ابعث به راد دوم جاببد و نیز راد سوم و در چهارم  $\equiv$  داشته امهات درست کنند  
شانزده شکل درست نماید بعضی برانند که اشکال شانزده گانه از منازل قمر بوقت طلوع و غروب  
حاصل شد چنانچه از برآمدن شریا به متصور است و از برآمدن میزان به حاصل کرده اند و از طلوع  
مغده گانه به ظاهر گشته و از گاه طلوع و گاه غروب به بنظر آورده و از انداز و ظهور گاه طلوع  
و غروب  $\equiv$  و از جهت گاه طلوع به برآمده و از غروب عکس این به بر آورده اند و از عوا گاه طلوع و  
غروب به تگون نموده و از زیان و اکیل گاه طلوع به قرار یافته داده اند و از جدی گاه طلوع و  
غروب به فیصل یافته و باقی شش شکل را ازین حاصل نموده شانزده خانه را تمام کرده احوال  
ساکل معروض گردانیده اند فائده بدانکه استادان این فن قرعه و رمل قرار داده اند و رقم فرد و زوج  
بر نقش کرده اند باید که قرعه کمتر از دوازده درم و یاد دوازده شقال یاد دوازده توله نباشد و بهتر آنست  
که شانزده درم بود چرا که اشکال رمل شانزده است و قرعه از فلزات و از استخوان حیوانات توان ساخت  
و نقش قرعه بحروف نجی است که هشت عدد و قرعه که بدو میل گندمانیده اند رقم نموده و نیز هر عدد و قرعه چهار پهلوی  
دارد ازین لازم که هر چهار پهلوی قرعه نموده خود بدین دستور که رقم شود از روی اول شکل  $\equiv$  ظاهر شود  
و از روی دیگر  $\equiv$  به جدول اینست -

ه	ه	ه	ه
ه	ه	ه	ه

ه	ه	ه	ه	ه	ه
ه	ه	ه	ه	ه	ه
ه	ه	ه	ه	ه	ه
ه	ه	ه	ه	ه	ه

و رقم باقی چهار عدد بسطر اول است که رقم شده چلین

رقم باید کرد که درست باشد و چون قرعه رمل ندانند و از هشت عدد و قرعه چهار شکل امهات حاصل شود باقی  
اشکال را بضابطه معمول بر آورده شانزده شکل حاصل نماید و احوال ساکن عرض نماید و الله اعلم بالصواب

### انواع دیگر من خلاصه الزم

در بیان دانستن مضوبات شکل نشانهای خط و خال و زخم سوختگی و غیره از سر تا بقدم پس بدانکه چون  
نیت کرده رمل ندی نظر کن در طالع اگر  $\equiv$  باشد بگو که نشانی در سر است چونکه بحیان بسر تعلق دارد  
و شکل چون باوی است شاید که از آتش باشد و اگر  $\equiv$  باشد بگو که نشانی بر گردن است چونکه  
قبض الداخل بر گردن تعلق دارد و اگر  $\equiv$  باشد بگو شمش و شکل فاکی است شاید که چند



خال باشد و چند زخم از کلوخ رسیده باشد و اگر بنده باشد بگو که نشانی برکت و بیشانی است چون که قهر و کج بکتف  
 تعلق دارد و اگر رسیده که چند است بگو که چهار است و شکل چون ناری است شاید که نشانی از آتش  
 باشد اگر جماعت باشد بگو که نشانی بر دست و بازو و عدد نشان از گواه و چون شکل خاکی است شاید  
 که از سنگ و کلوخ رسیده باشد و اگر فروغ باشد بگو که نشانی بر کمر و پهلو دارد و اگر رسیده که چند است  
 بگو که هفت و شکل چون باد است شاید که از افتادن شده باشد و اگر بنده عقده باشد بگو که نشانی بر شکم  
 و ناف دارد و اگر رسیده که چند است بگو که پنج است و شکل چون خاکی است شاید که چون کلوخ  
 رسیده باشد و اگر بنده اینکس بود بر خصیتین باشد و عدد نشانی چهار باشد و شکل چون خاکی است از  
 سنگ و سنگریزه باشد و اگر بنده باشد نشانی بر آلتین و عدد نشان دو باشد و اگر بنده باشد  
 نشانی بر زانو ها است و عدد نشان سه بود و اگر بنده بود دلیل نشان بر ساق است و عدد نشان سه بود  
 و اگر بنده باشد نشانی بر پاشنه پا بود و عدد نشانی هفت باشد و اگر بنده بود نشان بر قدم بود و عدد نشانی  
 شش باشد و اگر بنده بود نشانی بر ساق و عدد نشانی هفت بود و اگر بنده بود نشانی بر دست و  
 بازو بود و عدد نشان نه باشد و اگر بنده باشد نشانی بر خصیتین بود و عدد نشان پنج بود و اگر بنده باشد  
 نشانی بر ساق بود و عدد نشان ده باشد ۲۵ نو عدد دیگر اگر رسیده که سائل یا رسا است یا فاسق  
 اگر در خانه اول شکل خمس رسیده یا رسا است و اگر شکل خمس بود فاسق باشد

### فصل از قول ارسطو

اگر سوال کنند که پی غرض و کاری بروم چگونه باشد بعد تکمیل ریل نظر کنند در خانه اول و در طالع اگر بنده  
 بود آن کس خویش را پوشد و از تو بگریزد و اعتبار نکند با آنکه محبوس است یا بجایه بازداشته آید و اگر  
 بنده باشد ملاقات و غرض بمصوب نماید و در مدت مراد از وی تمام بیا بے و اگر بنده بیا بید  
 بدانکه از تو پنهان شود و اگر بنده آید و از میان راه بینی و اگر بنده آید و از بخود بیمار یابی و اگر بنده آید  
 از جاس خود بیرون آید و اگر بنده بود او را بیمار در یابی اما نگین اندنه بگین بسبب چیزیکه گم شده است  
 و اگر بنده بیا بید بدانکه آنکس بسوی قوتی می آید و از راه باز گردد و اگر بنده آید بعد از مدت  
 ملاقات شود و اگر بنده آید آن کس را بیا بید اما از جاس و دیگر رفته باشد و اگر بنده آید آن کس را که  
 می طلبی هلاک شده است و او را هرگز نیاید و اگر بنده آید از میان راه باز گردی و در آنه بینی  
 و اگر بنده آید آن کس را به بینی اما در شغل گران مصروف و یا بسوی بد و مال فاکده بدانکه هر شکل  
 ساکن خود صاحب نسوبات آن خانه است اگر بنده و دیگر و اشیاء خود همراه بردارد و صاحب

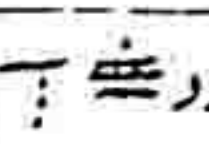

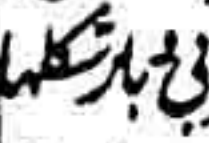







میزان را فرد دادیم و باز اگر در سیزدهم و چهاردهم از شکل زوجان و فردان باشد میزان را هم بشکل از  
زوجان شماریم پس این سبب مختلف باشد و این قدر درین باب بنمودیم تمام است

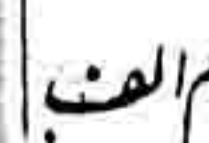
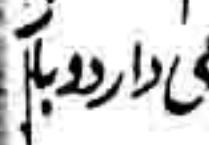
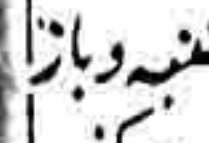
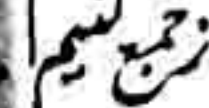

### باب در بیان نود و شش نقطه

که در آنم نوشتیم و این نود و شش نقطه را چهار قسم کرده اند قسم اول را چنین صورت بود  و این است و چهار نقطه است روح و فرد و مجموع و دو نقطه آتشی فرد است و دو نقطه هادی  
فرد است و دو نقطه آبی فرد است و دو نقطه خاکی فرد است مجموع نقطه فرد آن هشت است و زوجان  
شانزده نقطه است و هشت نقطه را شانزده نقطه را جمع کنی هشت و چهار شود و این چهار شکل نقطه  
که بنمودیم اینها شرقی اند و مثل این سه جهت دیگر اند و هشت و چهار نقطه و شکلهای جنوبی این  
چهار شکل اند  و این هشت نقطه فرد و شانزده نقطه روح و باز شکلهای و نقطهها این چهار شکل چنین  
است  و این نیز هشت نقطه فرد است و شانزده نقطه روح و مثل اول است مغربی و باز شکلهای  
و نقطهها چنین اند  و این نیز هشت نقطه فرد دارد و شانزده نقطه روح شمالی این است  
نود و شش نقطه و شکلهای که بر چهار ربع قسمت کرده شد این قدر درین که بنمودیم کفایت است

### باب در بیان شکلهای فرد و شکلهای روح الفرد

که کدام اند شکل چهار نقطه باشد و چون او را تنصیف کنی که نصف وی دو دو باشد این شکل را زوج خوانند  
و باز شکلهای که هشت دارد و تنصیف کنند چهار چهار شود این شکل را زوج خوانند دیگر شکلهای که پنج نقطه دارد  
یا هفت آن شکل را تنصیف کنی که سه بیرون آید از جهت کسری این شکل را فرد خوانند و دیگر شکلهای که  
شش نقطه دارد و این شش نقطه را تنصیف کنی هر نصف سه سه بود این شکل را زوج الفرد  
خوانند دانسته شد که علم نموبر سه قسم است بهر قسم علم جداگانه است چون در اول گفته شد  
که میزان مختلف است

### باب در بیان اشکال

که در هر خانه چند شکل خدمت می کند یعنی هر شکل در هر خانه چه قوت دارد خدمت این را گویند  
در خانه اول  بحیان است این شکل را دو قوت است قوت اول سکون دارد و قوت دوم اله  
حروف و از عدد اول و باز شکل  میگیرد و فرج در اول عدد دارد و باز شکل  میگیرد و این نیز در اول می دارد و باز  
شکل  دیگر چنین در اول  میگیرد و این نیز در اول  میگیرد و این نیز در اول















## تسکین چہارم

این تسکین و تسکین حروف گویند

ابن کبر جیش رست ہشت و سٹ

一、二、三、四、五、六、七、八、九、十、十一、十二、十三、十四、十五、十六、十七、十八、十九、二十、二十一、二十二、二十三、二十四、二十五、二十六、二十七、二十八、二十九、三十、三十一、三十二、三十三、三十四、三十五、三十六、三十七、三十八、三十九、四十、四十一、四十二、四十三、四十四、四十五、四十六、四十七、四十八、四十九、五十、五十一、五十二、五十三、五十四、五十五、五十六、五十七、五十八、五十九、六十、六十一、六十二、六十三、六十四、六十五、六十六、六十七、六十八、六十九、七十、七十一、七十二、七十三、七十四、七十五、七十六、七十七、七十八、七十九、八十、八十一、八十二、八十三、八十四、八十五、八十六、八十七、八十八、八十九、九十、九十一、九十二、九十三、九十四、九十五、九十六、九十七、九十八、九十九、一百。

محض لفظ و تسکین دیگر از حرفا هر شکلی چند حرف ا ب ج

[illegible]

ہومی ک ل م ن س ع ف ض ق ر ش ٹ ث خ و ط ض ر غ استا و ز ن ا تے ت ک م

۱۴ ایقغ را بر نه خانه ثبت کرده است چنین مثال اول بحیان را در

داره است در خانه اول او در خانه هشتم و او و انکیس در خانه دوم ب و او و در خانه

حسن داد و نفعی الحمد ساول می داد و در خانه، ششم ض و قبض الخارج را در اول رخ داد و در خانه

سوم ل قبض الداخل مادرخانه دوم ک دادو خانه نهم ط بياض مادر دوم رد ادو در خانه

چهارم و حمه را در خانه اول ق در خانه سوم ج نصره الداخل را در خانه سوم ش را در خانه

۲ بدین مثال۔ اے قیام کربلا شہ شہ دہشت گاہ سے دہشت خیز

*(Faint handwritten notes or bleed-through from another page)*

در آن طاق و در آن عمارت را در خانه چهارم است و در خانه ستم و بیست و چهار

و اما در این باب که در حاشیه بسم الله الرحمن الرحیم در حاشیه

رداده. اما در عین حال داد و ستد اجناس را در خانه قسمی دارد و در خانه

س کاد و لوی در خانه، هم س کاد و بوی در خانه، هم س کاد و دود در خانه، هم س کاد و

و تسکین الہیوت در خانہ اول

چهار عدد از چنین ۲ و در خانه دوم و ششم عدد دارد چندی ۶ و در خانه سوم عدد بیست و پنج ۵ و در خانه

چهارم چندین ۱۴۰ و در خانه پنجم چندین ۱۸ و در خانه ششم عدد چندین ۲۴ و در خانه هفتم عدد

چندین ۳۱ در خانه هشتم مد و چندین ۳۰ و در خانه نهم مد و چندین ۲۸ و در خانه دهم مد و چندین

مدرخانه یازدهم عدد پنجم ۶۹ و در خانه دوازدهم عدد پنجم ۸۱ و در خانه سیزدهم عدد پنجم ۴۲

دفعه چهاردهم عدد پنجمین ۸۰ و در خانه پانزدهم عدد چندین ۲۳ و در خانه شانزدهم

چشمین ۱۳۹ و در عدد اللون بعضی درست



## باب در بیان راندن نقطه

میزان تا بدینکه این راندن نقطه بر چهار وجه اند و هر وجهی باز منقسم بر دو قسم اول راندن نقطه از  
 میزان است تا با مهمات و راندن دوم از میزان است تا به نهایت که بجای ایستد این نقطه و سوم  
 راندن نقطه از طالع تا کما یستد آن نقطه و بر کدام شکل بند **مثال** اول چنین بود آتشی  
 طالع در خانه پنجم رسد و آن بخانه یازدهم رسد و از آنجا به چهاردهم رسد و از خانه چهاردهم  
 بر میزان رسد یک راندن نقطه نیست و وقتی باشد که این نقطه آتشی از طالع بر پنجم رسد و در خانه  
 یازدهم بند و وقتی باشد که همین نقطه از خانه یازدهم در گذرد و در خانه چهاردهم به بند و وقتی باشد  
 که از خانه چهاردهم در گذرد و در میزان بند و وقتی باشد که در میزان به بند یک راندن نقطه این است  
 و راندن نقطه دوم چنین بود که نقطه آتشی طالع در خانه نهم آید این نقطه درین خانه بند و حکم او گفته  
 شود و باز همان نقطه از نهم در گذرد و در خانه سیزدهم رسد اگر آنجا بند حکم دیگر بود و اگر آن نقطه از  
 خانه سیزدهم در گذرد و در میزان رسد و بند و این را نیز حکم دیگر بود و اگر این نقطه در میزان به بند  
 حکم دیگر بود

## و راندن نقطه بلون دیگر

از نقطه بادی از طالع بخانه ششم رسد و در ششم آتشی شود و اگر این نقطه یازدهم بند و حکم حکم دیگر  
 و اگر از یازدهم بگذرد و این نقطه در خانه چهاردهم بند و حکم این نقطه دیگر بود و اگر این نقطه از چهاردهم  
 در گذرد و در پانزدهم بند و حکم این نقطه دیگر بود و اگر در میزان نه بند و کشاده ماند  
 حکم او دیگر بود

## و باز راندن نقطه بلون دیگر

چنین بود نقطه آبی طالع در خانه پنجم رسد و آنجا آتشی گردد و اگر این نقطه در دوازدهم بند  
 این نقطه دیگر بود و اگر این نقطه از دوازدهم در گذرد و در خانه چهاردهم بند و حکم این نقطه دیگر بود  
 اگر این نقطه از چهاردهم در گذرد و در میزان بند و حکم این نقطه دیگر بود و اگر در میزان نه بند  
 و کشاده ماند این نقطه دیگر بود

## و باز راندن نقطه بلون دیگر

طالع آبی طالع در ششم رسد و آتشی شود و نقطه که در خانه دوازدهم بند و حکم این نقطه دیگر بود و اگر این نقطه  
 از دوازدهم در گذرد و در خانه چهاردهم بند و حکم این نقطه دیگر بود و اگر این نقطه از خانه



چهاردهم درگذرد و در میزان بنده حکم این نقطه دیگر و اگر این نقطه در میزان نشاده مانده حکم دیگر  
**باب در بیان احکام نقطه**

که در هر سوئع بنده چون نقطه آتشی از طالع بخانه پنجم رسد و باز نقطه بادی در خانه ششم رسد  
 آتشی پنجم و آتشی خانه ششم در خانه یازدهم بنده و اگر در یازدهم نصره الداخل بود دلیل کند که  
 دلنگی باشد و در آخر برآمدن کارها بود و اگر نقطه یازدهم درگذرد و در خانه چهاردهم بر نصره الداخل  
 دلیل کند که از زنان و بندگان و مال تعرض و دلنگی بود و اگر این نقطه از چهاردهم درگذرد و در  
 بنده نصره الداخل دلیل کند که از جهت سفر یا غائب از جهت زنان دل مشغولی بود و کارها  
 برآید و باز این نقطه آتشی طالع و خانه دوم در نیم بنده و نصره الداخل دلیل کند که سفر را استغفار  
 کند و خواهی ماسه مختلف بیند و از جهت عمل و علم اندیشه منده بود و از زنان خطر بیند و اگر این  
 از نیم درگذرد و بخانه سیزدهم بنده دلیل کند که از جهت زنان خصومت شود و دعوی پیدا کرد  
 و سفر به اختیار شود تا از کسان ملوک و تنگی رسد و اگر این نقطه از سیزدهم درگذرد و در میزان  
 بالنصره الداخل بنده دلیل کند از جهت زنان رثه و دستور با غائب و تنگی رسد و دعوی پیدا  
 کرد و یا کسی را تمت کنند و یا از مقام خود بیرون شود و از جهت فرزندان دل مشغول شود

### باز لون دیگر

نقطه آتشی طالع در پنجم رسد و باز نقطه بادی طالع در خانه ششم رسد این نقطه در خانه یازدهم بنده  
 بر قبض الداخل دلیل کند که از جهت مال نفع رسد و عنایت برسد و امید کارها برآید و از ملوک  
 نکوئی رسد و اگر این نقطه از یازدهم درگذرد و بخانه چهاردهم بنده دلیل کند برآمدن کارها و رسیدن  
 مراد و غائب شدن بر دشمن و اگر این نقطه از خانه چهاردهم درگذرد و بر میزان بنده بر قبض الداخل  
 دلیل کند بر توقف کارها و تاخیر و دعوی ظاهر گشتن در کار زنان و شرکا

### باز لون دیگر

نقطه آتشی طالع و نقطه آتشی خانه دوم در خانه نهم بنده و در قبض الداخل دلیل نفع و سود از مال  
 از سفر باشد یا غائب رسد و بر کاری که باشد نیکو بود و برآید و اگر نقطه آتشی درگذرد و در خانه سیزدهم  
 بر قبض الداخل بنده و از طرف بندگان و زنان نکوئی بود غائب بدست آید

### باز لون دیگر

نقطه آتشی در خانه پنجم رسد و باز نقطه بادی طالع در خانه ششم رسد از نقطه پنجم و ششم عتبه الداخل



خانه یازدهم بند در میان کند برآید ن کارها و رسیدن خبرهای خوش از بخت زنان و خوشیای نگوئی به  
از بندگان و بیمار دستگی باشد و اولین نقطه ازین دو خانه درگذرد و در خانه چهاردهم بند دلیل کند که  
در بخت بندگان نگوئی بود و بدست آمدن غائب و از نوک نفع بود و برآمدن کارهای زیاده باشد

### بازر لون دیگر

نقطه آتشی طالع و خانه دوم در نهم عقبه الداخل بند دلیل کند سلامت رسیدن از سفر  
فاصل شدن مال و نعمت و برآمدن کارها از بزرگان و رسیدن غائبان و اگر این نقطه آتشی از  
نهم درگذرد و در خانه سیزدهم عقبه الداخل بند دلیل کند که از خوف زنان دل مشغول گردد و از  
بجارت نفع رسد و سود رسیده شود و گریخته و تلف شده بدست آید و بیمار را

خط بود

### بازر لون دیگر

نقطه آتشی طالع در نهم رسد و بان نقطه باد طالع در ششم آتشی شود و نقطه آتشی ششم در خانه  
یازدهم در بیاض بند دلیل کند برپیداشدن کارها و سفر و برآمدن کارهای زنان و سارگاری  
بن طائفه باشوهران و اگر نقطه از یازدهم درگذرد و در خانه چهاردهم در بیاض بند دلیل کند  
از رحمت مال یا از غائب یا از سفر دل مشغول بود و کارهای عمارت و زراعت  
پیدا گردد و از زنان دعوی پیدا شود

### بازر لون دیگر

نقطه آتشی طالع و نقطه آتشی خانه دوم اگر در نهم بند در بیاض دلیل کند که علامات سفر پیدا  
گردد و از مقامی نقل کند و از رحمت بیماری یا بنده دل مشغول گردد و از عمل و علم دولتی نصیب  
گردد و اگر این نقطه از نهم درگذرد و در خانه سیزدهم در بیاض بند دلیل کند از رحمت زمان اندک  
دل مشغول گردد و از رحمت ملک و اسباب نفع رسد و الله اعلم بالصواب

### بازر لون دیگر

نقطه آتشی طالع و نقطه آتشی دوم در حمزه نهم بند دلیل کند که از رحمت سفر یا از براس غائب  
بیشه مند باشد و از رحمت عاقبت دل مشغول شود و اگر از نهم درگذرد و در خانه سیزدهم  
در حمزه بند دلیل کند که از رحمت زنان دعوی بر خصمان بود و نیز دلیل شدت و  
تجارت باشد



## بازن لونی دیگر

اگر نقطه آتشی در خانه پنجم آید و باز نقطه بادی طالع در خانه ششم آید و این دو نقطه در خانه  
پانزدهم بند برانگیس دلیل کند که از جهت غائب شده یا بیمار یا از زنان و تسکین بود بر خصم مقالا  
شود و اگر این نقطه از خانه پانزدهم در گذر و در خانه چهاردهم برانگیس بند دلیل کند که از جهت خصمان  
و غائب و از زنان و تسکین شود

## بازن لونی دیگر

نقطه آتشی طالع و نقطه آتشی خانه دوم در خانه نهم برانگیس بند دلیل کند که از جهت زنان و شرکیان  
یا از مال میراث دل مشغول گردد و یا از غائب و یا از فرزند یا بیماری گفتگو بود و چون از خانه نهم این نقطه  
در گذر و در خانه سیزدهم برانگیس بند دلیل کند که رسیدن غائب بود یا رسیدن فتوح باشد  
و برآمدن کارهای مشکل برادر باشد

## بازن لونی دیگر

نقطه آتشی طالع در پنجم رسد و باز نقطه بادی طالع در خانه ششم آتشی شده در خانه پانزدهم بند بر حمره  
دلیل کند از جهت گریخته و غائب شده از بیم ترس و اندیشه باشد و از جهت زنان خصوصیت بود و  
ذهبی و باز اگر این نقطه از خانه پانزدهم در گذر و در خانه چهاردهم بر حمره بند و دلیل کند که غائب را  
خوف بود و قلبه در دوان بود و کارهای بد ظاهر گردد و تهمت بتلا شود و آخر سلامت بود

## بازن لونی دیگر



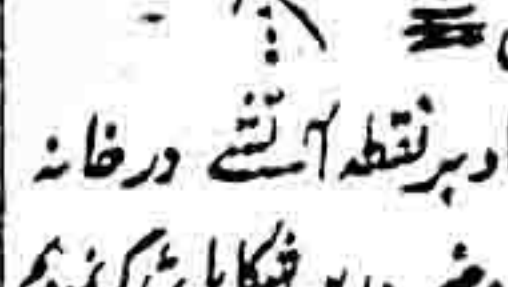
نقطه آتشی فرط طالع در خانه پنجم رسد و باز نقطه بادی طالع در خانه ششم رسد آتشی گردد و این دو نقطه  
آتشی در خانه پانزدهم بند بر اجتماع دلیل کند بر آمدن حاجت و طلب کردن چیزی و اتصال  
بر یافتن اگر این نقطه از پانزدهم در گذر و در خانه چهاردهم بند بر اجتماع دلیل کند که اجتماع پیدا  
گردد و زنان یا گفتگو بر خصمان یا تجارت کردن بود

## بازن لونی دیگر

نقطه از خانه چهاردهم در گذر و در خانه پانزدهم بند بر اجتماع و این اجتماع را درین مقام ممکن است  
نظر کند که در سیزدهم از چه شکل آمده است اگر در خانه چهاردهم حمره بود و در خانه  
سیزدهم و بیاض بود و در خانه چهاردهم نیز بود این بود از جهت زنان اجتماع  
طلب کردن بود



## باب در حال راندن نقطها

که از میزان تا بنته کجا بند و هر شکلی و سخن که در آن باشد چنین که درین رمل  و در اینها نظر کردیم در میزان عقله آمده بود نقطه آتش عقله از بحیان دارد که  در خانه سیزدهم است باز آن نقطه آتش از نقی الخمد دارد و از دهم باز آن  نقطه از چهاردهم دارد از عتبه الخارج آتش و این نقطه بر عتبه الخارج ایستاد بر نقطه آتش در خانه پنجم خاکی گشت و باز آن نقطه در خانه یازدهم بر عتبه الخارج بسته احکام و ضمیر درین شکل باشد که نمودیم

## باز نقطه خاکی عقله

که در میزان است از انگلیس دارد که در خانه چهاردهم است و باز نقطه فرو انگلیس از طریق دارد و از خانه دوازدهم و طریق آن نقطه را که در خانه هفتم است و باز آن نقطه را از خانه چهارم دارد که در روی عتبه الخارج است و باز آن نقطه را بر نقی الخمد دارد و در خانه دهم و باز آن نقطه آبی بر بحیان بسته در خانه سیزدهم یکی نقطه آتش عقله بر عتبه الخارج بسته و خاکی نقطه عقله بر بحیان بسته و احکام ضمیر ازین دو شکل گفته در راندن نقطه چنین بود که نمودیم این قدم کفایت است درین باب

## فصل

درین فصل حالات نقطها بگویم در امهات اول نقی الخمد آمده بود و نقطه اول در خانه پنجم آتشی بود و نقطه آبی نقی الخمد و در هفتم رسید آنجا آتشی شد و باز نقطه خاکی طالع در طالع خاکی بود و در خانه هشتم رسید آتشی شد و همین نقطه بر میزان می رسید آتشی بود و آن یکی نقطه است از آتشی طالع و پنجم آید آتشی بود و همان نقطه بر خانه یازدهم رسید آتشی بود و همان نقطه در چهارم رسید نیز آتشی بود و باز همان نقطه بر میزان رسید آتشی بود و این یکی نقطه که سیر کند تا برسد

## و باز از طالع نقطه آتشی

طالع در نهم رسید آتشی بود و با در خانه سیزدهم رسید آتشی بود و این یکی نقطه که سیر کند تا بر میزان رسید و باز در طالع یا در خانه هشتم رسید آتشی شود و این تا بر میزان آتشی بود و این نقطه را هادی آتشی و بند و باز نقطه آبی طالع در خانه هفتم رسید آبی آتشی بود و از هفتم در دوازدهم رسید آتشی بود و باز از دهم و چهاردهم رسید آتشی بود و باز از چهاردهم بر میزان رسید آتشی بود و مرد و انا جمله که این نقطه در اصل آتشی نیست اینجا رسید آتشی شد این نقطه را آبی آتشی گویند و باز نقطه خاکی طالع در خانه اول خاکی بود و در خانه هشتم رسید آتشی شد و این تا بر میزان رسید آتشی گویند و آب



این نقطه خاکی آتشی بود و این نقطه بنیا بابا را آید و نیز در همه حکمها بابا را آید و بیشتر بنیا بابا بود

## فصل

الکون چند کلمه از حالات نقطه و حال نقطه بگوئیم

مثال در طالع جودله آمده بود و نقطه آتش را در عرض نجم آمده بود و اینجا آتشی گشت این نقطه باز در طول هم آتشی بود و طول خانه نهم و سیزدهم و میزان این خانه با طول گویند این نقطه آتش تا میزان عکس نباشد و هزار از نجم این نقطه تا میزان رسد این نقطه آتشی را عکس نیست و نقطه بادی و آبی و خاکی طالع را عکس است و دیگر نقطه ها سه خانه دوم را در نقطه ها سه خانه سوم را در نقطه ها سه خانه چهارم را عکس باشد چنین کرد باز چون جودله در خانه اول نقطه آتشی باشد و در خانه دوم نقطه آتشی باشد و در خانه سیزدهم رسد بر نقطه الحدا این نقطه آتشی در میزان است و در میزان است و در خانه هشتم رسد آتشی گشت صورت است و در میزان است و در خانه چهارم رسد و در میزان است و در خانه اول نقطه آتشی بود و در طالع و جودله تا میزان و یکی نقطه خاکی جودله در هشتم رسد میزان و نقطه خاکی آتشی است و نقطه آتشی طالع در میزان با آتشی نصره الداخل و خاکی و آتشی از یک قسم بود و الله اعلم بالصواب

## فصل

درین امهات با وی نقطه جودله از طالع در خانه ششم شد و باز نقطه آتشی از شکل خانه سوم آبی تا بیست و پنجم شد و باز نقطه آتشی شکل خانه چهارم خاکی نقطه نجم گشت و بیشتری علم در عکسها و نقطه است اینقدر که در بنیاب گفتیم کفایت محبت و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع والمآب

## باب در بیرون کردن ضمیر از هر لون

لما بعضی بیرون کردیم ضمیر و جدول با نهادیم که سابقا نموده شد اما اول ضمیر گفتا سه استادان بگوئیم چنین گویند که نظر کنیم در امهات که چند نقطه فرد آمده است آن نقطه را شمار کنیم و بنیادها را در تقسیم کنیم هر کدام خانه که سیری شود ضمیر در آن خانه بود یا در شکل یک طریق را نیست نوع دیگر است که یکی از شکل اول امهات نقطه آتش خواه زوج باشد خواه فرد و از شکل خانه دوم بادی و از شکل خانه سوم آبی و از شکل خانه چهارم نقطه خاکی و از این نقطه ها یک شکل داین را در خانه نجم ضرب کنند و یک شکل پیدا کنند پس ضمیر در آن شکل بود یا در آن خانه که آمده باشد و اگر ضمیر روشن نشود آن شکل را که از نجم پیدا کرده باشد



ببین که چیت نقطه دارد آن عطبار را بخانه بنشین کن بهر خانه که رسد ضمیر از آن شکل با انسان خانه گو  
نوع دیگر در ضمیر گفتن بگیر نقطه ها به شانزده خانه را از زوج و فرد مضاعف کن بر دی چترین دیگر و این  
مجموع دوازده گان طرح کن و آنچه باقی ماند نقطه کم از دوازده یا دوازده بود بخانه بنشین کند بر هر که آن  
که رسد ضمیر در آن خانه بود یا در آن شکل نوع دیگر بگیر از منطقه از شکل نهم بود بخانه نقطه آتشی خواه تعین خواهد کرد  
بگیر از شکل دهم نقطه بادی دیگر از شکل باز دهم نقطه آبی دیگر از دوازدهم نقطه خاکی یکی شکل کن که ضمیر در آن شکل  
بود یا در آن خانه نوع دیگر در بیرون کردن ضمیر بگیر آن شکل فرد آن نقطه زوج آن از شانزده و جمع کن و  
دوازده گان طرح کن هر کجا که نقطه تمام شود ضمیر در آن شکل بود یا در آن خانه نوع دیگر شکل طالع را در سیزده  
ضرب کن و خانه اول بنه و آن شکل طالع را در چهارم ضرب کن و بجای دوم بنه و باز شکل طالع در سوم  
شکل ضرب کن و بجای سوم بنه و باز شکل طالع را با شکل چهارم ضرب کن و بجای چهارم بنه و این چهار  
شکل امهات سازد مثل تمام کن و از منطقه یک شکل بیرون کن بر آن طریق که از خانه نهم نقطه آتشی بگیر  
خواه زوج و خواه فرد و از دهم نقطه بادی و از یازدهم نقطه آبی و از دوازدهم نقطه خاکی که یک  
شکل شود و این شکل را طلب کن تا بجای بی ضمیر در آن شکل یا در آن خانه بود نوع دیگر طالع را با شکل نهم  
ضرب کن و آن شکل را در پنجم بنه و بنگر که این شکل در کجا آمده باشد ضمیر در آن خانه یا در آن شکل بود  
نوع دیگر بگیر شکل دهم را در شکل شانزدهم ضرب کن و بنگر که این شکل را در کجا یا بی ضمیر در آن شکل بود  
یا در آن خانه اینست بیرون کردن ضمیر از قول استادان

## فصل

در بیرون کردن ضمیر از قول ملا حسین نقال دلی باید که علم زوج افراد بداند مثلاً جماعت هشت نقطه داند  
و این شکل زوج است پس از مجموع این هشت و نقطه گزینیم و باز همان هشت نقطه است از مجموع هشت  
یک نقطه گزینیم برای آنکه زوج سه بود و فرد یکی و این شکلهای شانزده اند و هشت شکل ایشان  
فرد و هشت شکل دیگر زوج از شکل زوجان دو نقطه می گیریم و از شکل فردان یک نقطه می گیریم  
اکنون نظر بر این نمودار سه زوج افراد و امهات نهادیم چنین بدین صورت جدول است  

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶


نظر کردیم در طالع اجتماع بود این شکل را از نقطه زوج زوج گزینیم و در باز در خانه  
دوم  $\frac{1}{2}$   $\frac{1}{2}$   $\frac{1}{2}$   $\frac{1}{2}$   $\frac{1}{2}$   $\frac{1}{2}$   $\frac{1}{2}$   $\frac{1}{2}$  نظر کردیم قبض الداخل آمده بود و نیز شکل زوج است اندی نیز دو نقطه  
گزینیم زوج و باز در خانه سوم نظر کردیم قبض الداخل آمده بود و از  
نیز دو نقطه گزینیم زوج باز نظر کردیم در خانه چهارم که عتبه الحاسج آمده بود







## باب

در بیان آنکه یک شکل که در میزان آید شکل نودج آن بود و ضمیر چگونه بیرون باید کردن اول باید که علم زوج  
 فرد بدانی درین علم نودج فرد یکا آید شکل زوج نودج بود و شکل فرد فرد بود از شکل نودج دو نقطه می گیریم  
 و از شکل فرد یکی نقطه بگیریم و این قضیه را نگاه باید و آنگاه کفون امهات نهادیم و در آن نودج نهمه این است  

 نظر کردیم در خانه چهارم بودله آمده بود و کمترین نقطه بودله زوج نقطه  
 بود آن نقطه نودج بودله از خانه سوم امهات تعلق دارد  
 یک ضمیر بر خانه سوم رسید بر قبض الداخل فاین سخن گفته شده است که مستوی  
 این چهار شکل چهاردهم است

باز نظر کردیم در خانه سیزدهم بحیان آمده بود آن نقطه آتشی فرد بحیان از بودله دارد از خانه پنجم ضمیر  
 بر بودله رسید در خانه پنجم صادق است دلیل کند که ضمیر آن صادق است از مال بود یا الزل یا از  
 فرز معیاره تسیر نقطه میزان کنیم در میزان قبض الداخل آمده بود و نقطه خاکی قبض الداخل از بودله دارد از  
 خانه چهاردهم آن نقطه آتشی بود و باز بودله آن نقطه خاکی را که از خانه یازدهم تعلق دارد و نقی الخند  
 و باز نقطه خاکی نقی الخند و باز نقطه دارد از شکل بودله و باز بودله این خاکی نقطه را از آتش نقطه بحیان دارد  
 از خانه چهارم و این یک نقطه است که بر دو طرف سیر کند آن بحیان باز بحیان که در خانه  
 چهارم است آن نقطه آتشی او بر خانه دهم دارد و باز آن نقطه آتشی از خانه دهم بر خانه  
 سیزدهم رسید این نقطه بر قبض الداخل است در نقطه آتش میزان باز نقطه طالع بحیان آتشی  
 و پنجم دارد بر نقطه آتشی بودله آن نقطه آتشی بر خانه یازدهم دارد بر نقی الخند و باز آن نقطه آتشی  
 بر قبض الداخل که میزان است بر دی پشت از دو طرف از بودله بحیان که در طالع است و دیگر بحیان که  
 در چهارم است این نقطه آتشی قبض الداخل نشیند ضمیر و قبض الداخل و بر بودله آمده است اینقدر  
 که نمودیم درین باب کفایت است و الله اعلم


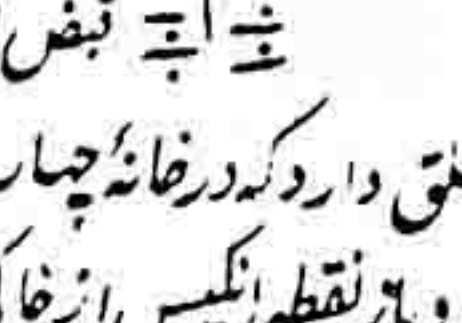
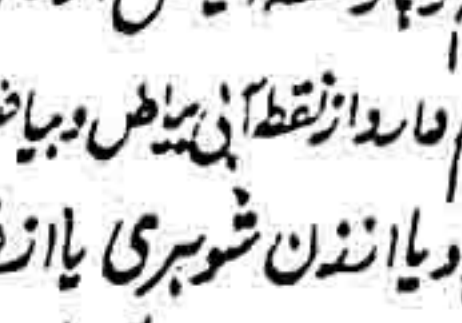
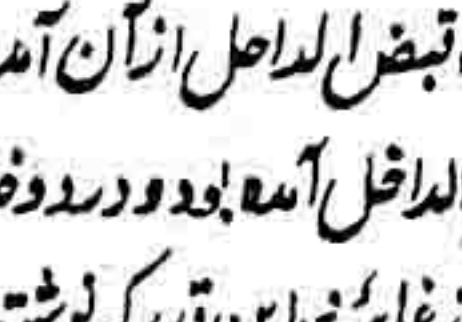
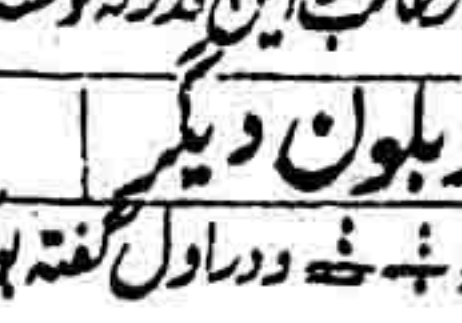
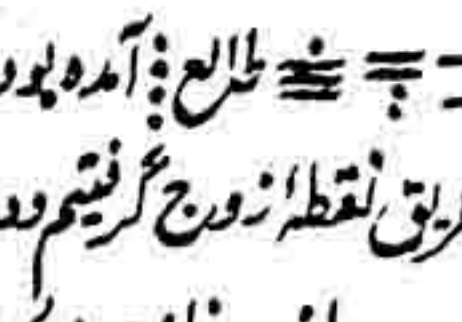
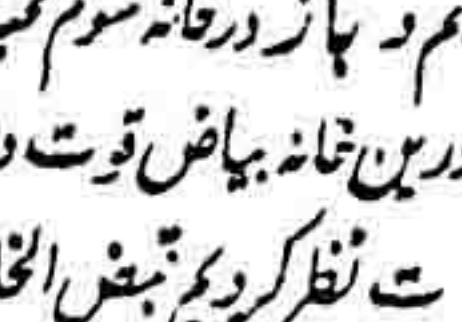
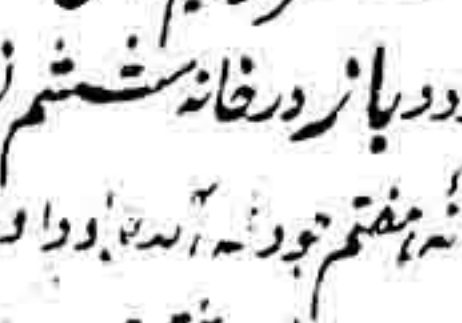
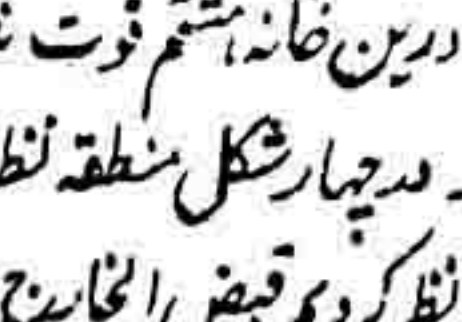
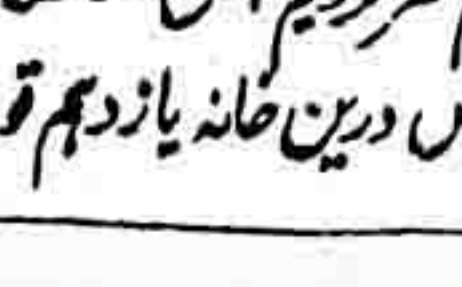
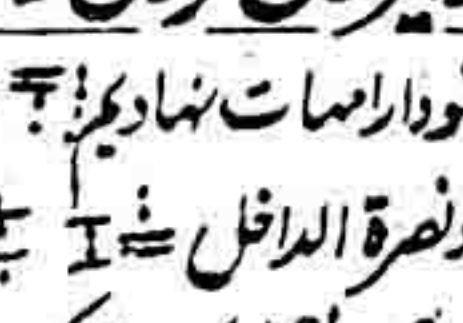
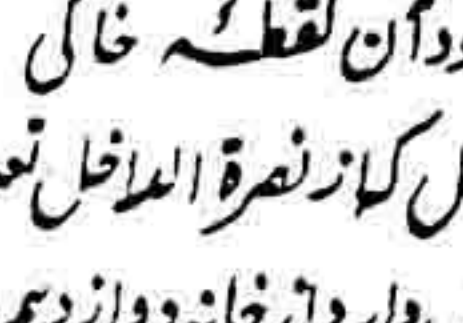
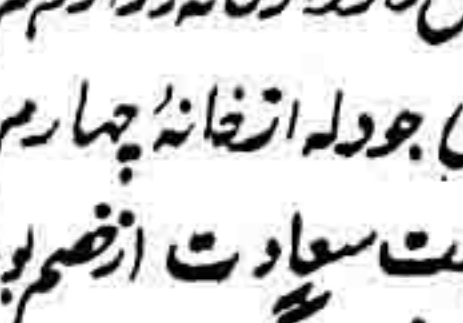
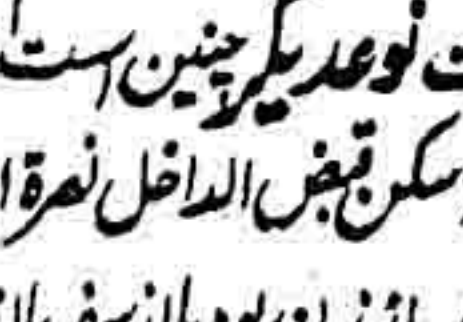
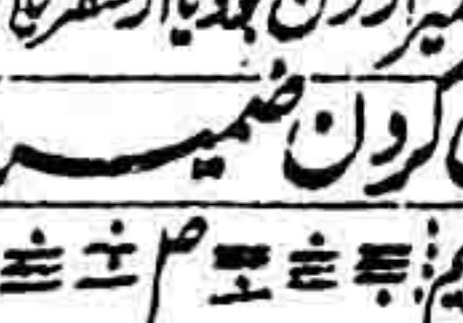
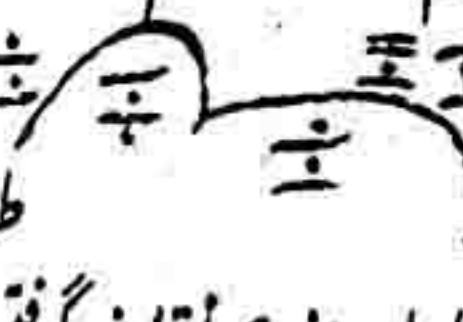
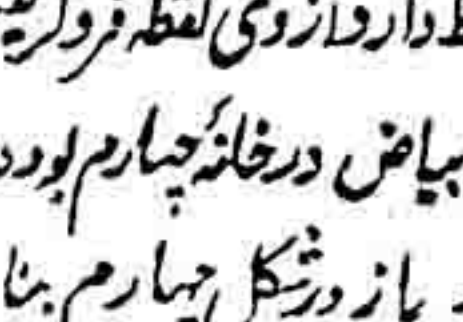
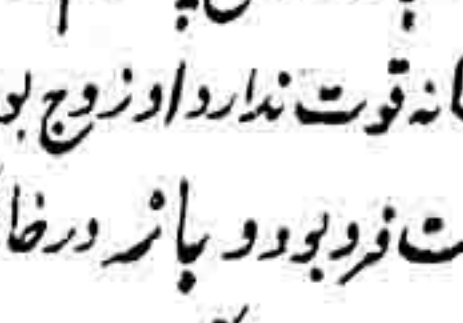
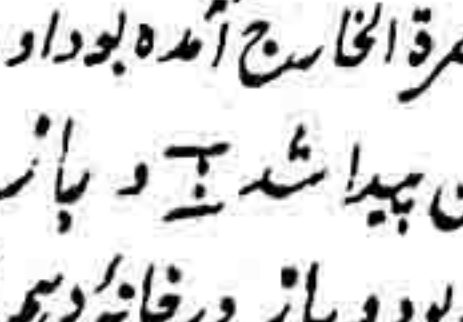
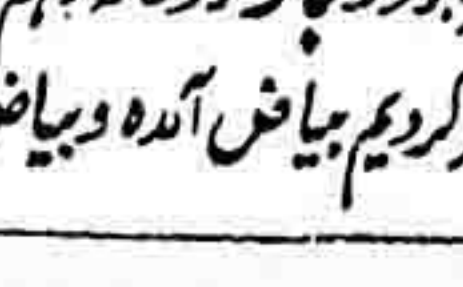
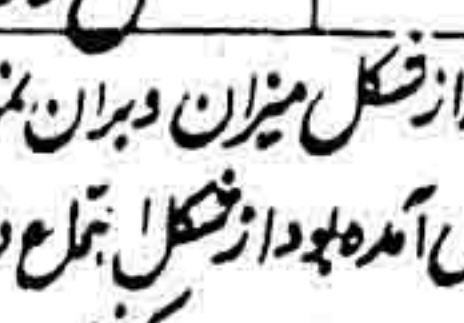
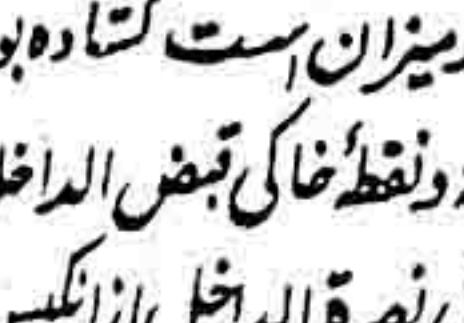
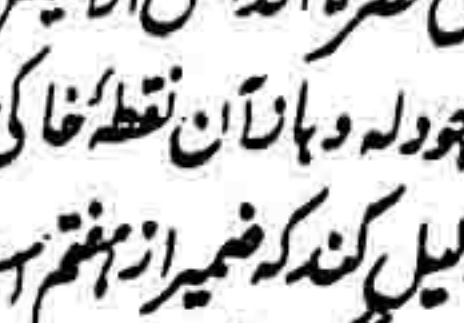
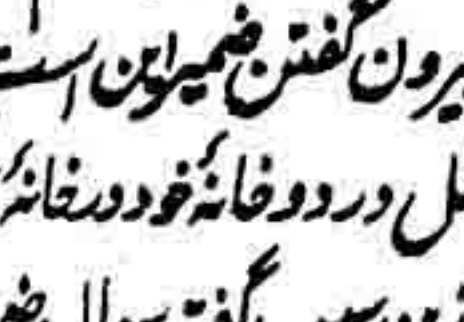
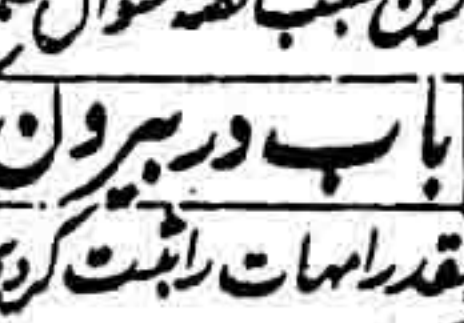
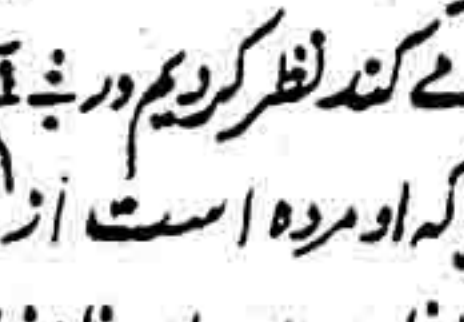
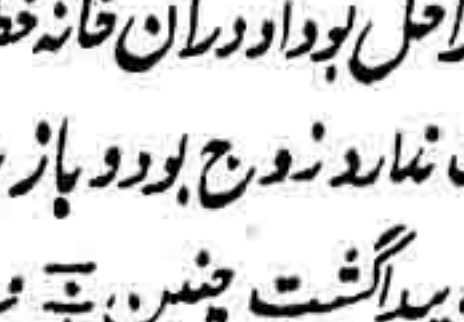
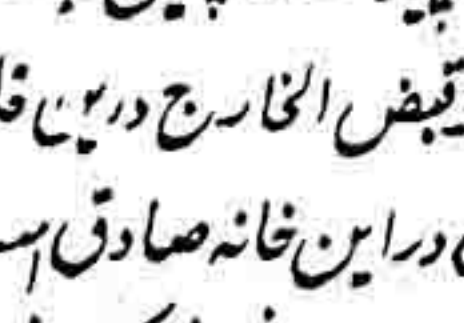
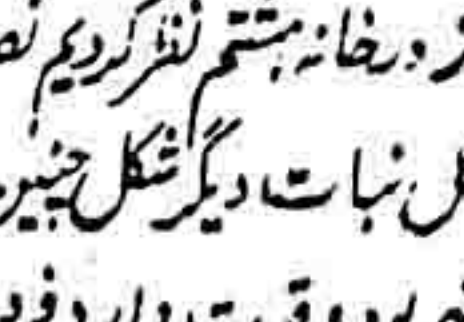
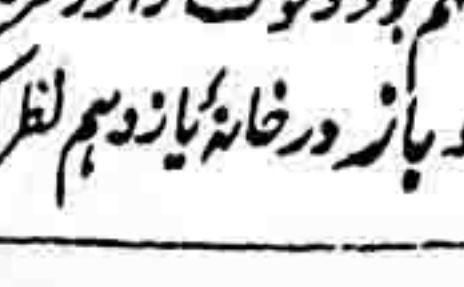
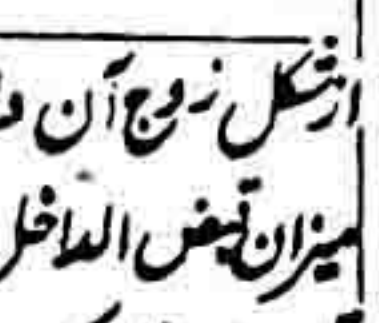
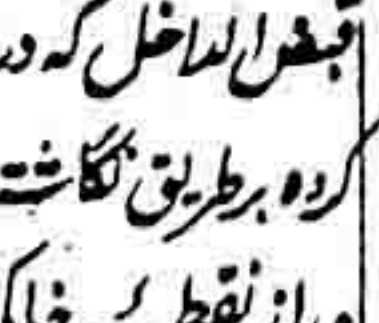
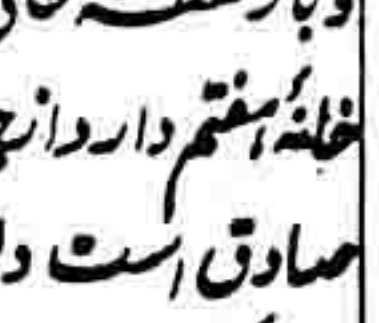
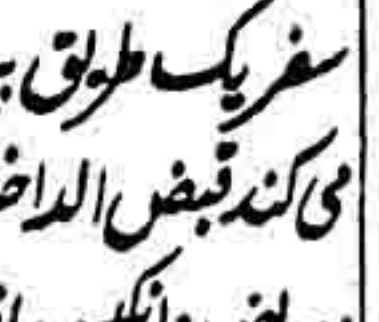
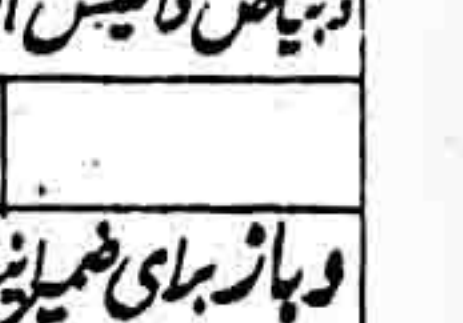
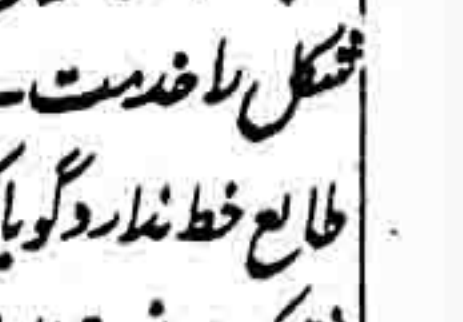
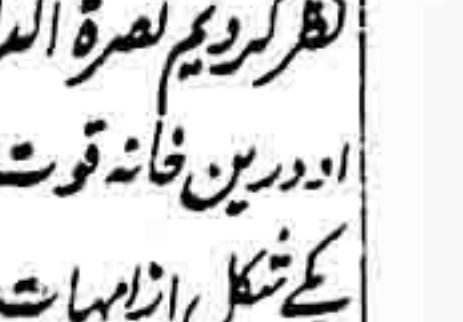
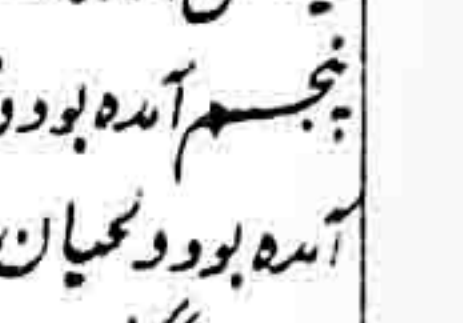
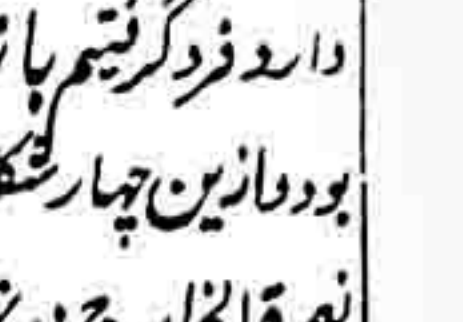
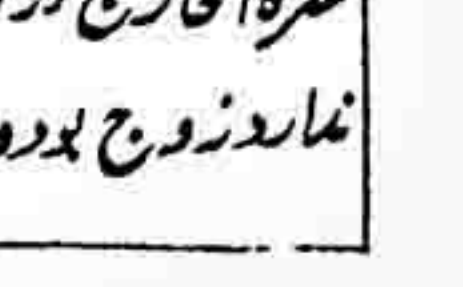
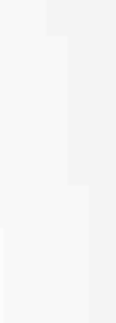



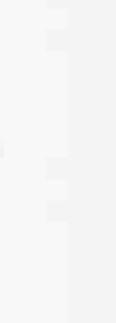
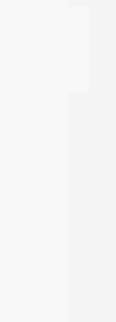
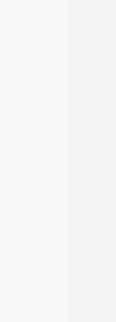
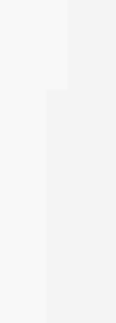
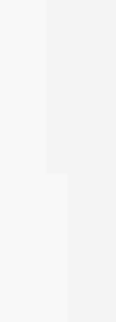

## باب در بیان آن شکل

که در میزان آید و آن شکل را چندین امهات بود از شکل زوج آن و از شکل فرد آن ۹۸۵ و یکی  
 شکل که در میزان بود از شکل نودج آن چندین امهات بود و چنین ۴۸۵ و باز از شکل فرد آن چندین  
 امهات دیگر و چنین ۴۸۵ و باز پشت که در میزان عمل آیند چندین امهات باشد ایشان را



آن شکل فرد آن و زوج آن چنین ۵۳۶ آن هشت شکل را که در میزان نمودیم

## فصل در بیرون کردن ضمیر

از شکل زوج آن و از شکل میزان و بران نمودار امات نهادیم:                                                     



درست بود باز در خانه دو دانه هم نظر کردیم یکس بود یکسین نیکانه قوت ندارد و روح بود از چهار شکل منطبق  
بیک شکل پیدا شد چنین است باز در خانه سیزدهم نظر کردیم اجتماع آمده بود اجتماع درین خانه قوت ندارد  
در سیزدهم بود باز در خانه چهاردهم نظر کردیم لصره الداخل آمده لصره الداخل درین خانه  
قوت دارد و فساد بود

در باز در خانه پانزدهم نظر کردیم قبض الداخل بود قبض الداخل در پانزدهم قوت دارد فرد بود نظر  
کردیم قبض الخارج آمده بود قبض الخارج در شانزدهم قوت دارد فرد بود از چهار موازین این یک شکل  
پیدا شد چنین است از امهات و بنات و منطقه و موازین و ازین شانزده شکل چهار شکل همچون گذشته  
است و عدد عناصرین چهار شکل چندین ۱۰۲ این عدد دوست این عدد و عدد و عدد و عدد و  
عناصر قبض الداخل قسمت کردیم بیرون آمد چندین ۱۶۱۶ طرح کردیم با و تا اگر ۱۲۱۲ طرح کنیم باز  
مانده و این عدد شش است این شش عدد بر خانه قسمت کردیم بر خانه ششم تمام شد در خانه  
ششم بحیان آمده بود و بحیان درین خانه صادق ضمیر در ششم است درین سکه اینقدر که درین  
باب که نمودیم تمام است و الله اعلم فانگه اگر شکل ۳ در خانه سعد آید دلیل خیر و حصول بود اگر شکل  
نفس در خانه نفس آید دلیل شر و فساد و قوت مقاصد بود اگر شکل سعد در خانه نفس آید در اول حال بود  
آخرینکی انجامد و اگر شکل نفس در خانه سعد افتاد اول حال نیک باشد و آخر بد بود

### باب در عدد عناصر

در هر شکل پانزده شکل آوردیم الا آغاز از بحیان کنیم بحیان را یک نقطه آتشی است اول نقطه آتشی چندین است  
عدد عناصر بود چندین ۳۶ عدد عناصر قبض الداخل چندین ۲۷ باز عدد عناصر قبض الخارج  
چندین ۲۳ باز عدد عناصر نفی الخد چندین ۳۹ باز عدد عناصر عقله چندین ۲۵ باز عدد عناصر انکس چندین  
۱۱ باز عدد عناصر مره چندین ۱۱ باز عدد بیاض چندین ۱۴ باز عدد عناصر عقله چندین ۲۵ باز عدد عناصر  
چندین ۱۶ باز عدد عناصر مره چندین ۱۱ باز عدد بیاض چندین ۱۴ باز عدد عناصر لصره الخارج چندین ۲۵  
عدد عناصر لصره الداخل چندین ۳۵ باز عدد عناصر عتبه الخارج چندین ۲۴ باز عدد عناصر لصره الداخل  
باز عدد عناصر عتبه الداخل چندین ۴۱ باز عدد عناصر طریق چندین ۵۵ عدد عناصر یا نزدیم شکل  
چندین ۴۵۵ و این چهار صد است که نمودیم عناصر مجموع پانزده شکل و جماعه را عدد عناصر نیست

### باب در بیرون آوردن ضمیر از چهار عنصر

در هر یک از آتشی فرد از اول تا پانزده خانه نظر کنند که چند شد باز نقطه های آبی فرد پانزده خانه



و درندگان مسلط شوند و اگر نباشد دلیل کند که در آن سال یا در آن مبارندی باشد که بود آن قند که بود  
 سمناک بود یا عمد یا برق صاعقه باشد و این مردم مستوجب در اطراف دزدان و مفسدان و غورتان  
 بسیار پیدا شوند و مسلط و خلایق نا امید بسیار کنند و آتش بسیار گردانند و باد شاهان شود الا و ال  
 بودند از جهت آنکه مخالفان بر خیزند و نعمت گاه گران و گناه ارزان بود و سلطان عدل را کار فرماید و  
 نفع بد شود و خونریزش بسیار بود و غلبه لشکر ترک و قوت ایشان باشد خاصه در اقلیم خیم و از هر سو عدل  
 نباشد و زخم و بگریزی نه خاصه در شهرهای ترکستان و بابل و بابل و سلطنتیه و خطا و دم بعضی از بزرگواران شهر گنج  
 و اگر نباشد دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه خوشی عیش و طرب در میان خلایق بسیار باشد و با سندی تمام  
 آید بوقت و باد شاهان عدالت بسیار کنند و قوام و نظام کارهای تمام خاصه کارهای طرب و نعمت و میوه فراخ باشد  
 و چهار پای بزرگ را قوت باشد و حال اهل طرب نیکو بود و بادها به خوشی معتدل و ندمان باشد  
 در خلایق خاصه در شهرهای اقلیم سوم و دوم و کابل و کرمان و بعضی از بخارا و شام و یمن و مصر و بلخ و  
 اگر نباشد دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه مردم خوشنما باشند و کارهای به نظام بود و خلایق  
 اهل قلم و محاسبان و بنحان و لیانیان باشند و حال باد شاهان به قورسها اندوختی باشد اما از سکون دی  
 میانه باشند بر دستان متفکر باشند و دلیل بود و خلایق به طر عطاران جوهریان و نقاشان و بادها بارانها  
 و بر قمار آن سال و در آن ماه دارد اغلب در سوز چهارشنبه و در نماز آن شوق و کایای مردم نیک  
 نسق کنند و خاصه در شهرهای فارس و فرات و عراق و خواندم و کرکان و یمن و لیمان و گیلان و کابل و قزاق  
 و چین و اگر نباشد دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه خلایق منقلب حوال بود و کار نقاشان کنند و گونه  
 گوناگون فکر و اول سال بکثرت بارندگی نبوده از جانب مغرب و در جانب مشرق بسیار بود و بارندگی خشکی شود  
 و آب چشمه ها و چاهها و دریاها با بکا هد و بادها بسیار آید و دشمنان از اطراف پدید آیند و کار نیکان و در مالان و  
 حاسوسان نیکو شود و دروغ و بهتان در میان خلایق بسیار بود و زجر و خاری و دلال بسیار بود و خاصه در شهرهای  
 عراق و طائفان و حزیل و بابل و اندک علم فائده در اسرار حکم سال چون رمل تمام نده باشد مگر از جمله  
 اشکال رمل در ربعها تا در یک ششم غالب است و در کدام خانه فرو آمده است حکم سال از آن کند چنانکه  
 اگر شکل آبی غالب باشد نظر کنند کدام ربع فرو آمده است اگر در ربع شرقی بود یعنی در خانها و شرق  
 دلیل باشد که بدان ربع باران بسیار باشد اگر سود بود بارانهای سودمند با منفعت باشد اگر غس باشد  
 بی منفعت و نیا لکار و بهر خطر باشد اگر بعضی سود و بعضی غس بود حکم بر اغلب باران کند و اگر اشکال آبی در  
 ربع غربی بود حکم کند که در آن سال بارش بسیار باران در جانب مغرب بود و اگر در جانب جنوب و جنوب و اگر در جانب شمال



سال دالراشکال انشی در خانهای شرقی بود حکم کند آن سال باز ندی در جانب شرق  
اندک بود اگر بالغایت سعد باشد دلیل سعادت هست تا اگر نحس باشد دلیل نحس است و طالع  
باد شاه نیز برین قیاس باید نمود یعنی اگر شکل سعد بود دلیل باشد نه طالع بادشاهان شرقی و کینه  
باشد اگر نحس بود دلیل بر بدی نواحی شرق بود و مرگ مفاجات و جنگ و فتنه و عیبه و بدی  
آید و گویا سخت و زیانکارها و هلاک مردم در نواحی و ناهمینی دلشویش دادن دندان ابلجیات  
و کاسه از غلبه دندان و فساد و تسلط شدن سباع چون شیر و گرگ و پلنگ و غیره حشرات  
چون مار و عقرب غیره قحط و تنگی و آب چشمه ها بکاهد و آتش مومعه را بسوزد و زخمها گوناگون پدید آید  
و طالع طالع رادار بربع چهار گانه برین قیاس حکم کند و اگر شکلهای بادی غلبه کند بر بناگر که در کدام ربع  
طلوع کرده است و اگر سعد بود حکم کند که در آن ربع بادهای قوی خوش و سودمند بود که قوت  
بدرش نبات در آن بود و چهار پایان بزرگ را قوت بود و مردم را راحت بود و کار دیران  
و مطربان نیکو بود و اگر نحس بود بر خلاف این باشد پس دلیل بود بر برنجهای گوناگون و زیان  
چهار پایان و خبرهای بد و اراجیف و غیر آنها و اگر شکل های خالی غالب بود و سعد بود حکم کند  
که در آن سال دسان نواحی ایمنی و آسودگی و نعمت بسیار رویشدنی بود و کشت را آفت نرسد  
و نباتات نیکو و عید و کار شرافت و دسا و دها قین نیکو بود و خصوصاً در نواحی جنوب و اگر نحس  
باشد بر خلاف این بود دلیل باشد که در آن سال تنگی و خشکی و محلی و ریخ زیان بسیار بود و نکبت  
و زیان و تباهی میوه ها بود و اندک علم بدانکه خانهای شرقی نیست اول ۵ و ۹ و ۱۲ و خانهای  
غربی نیست ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ و خانهای جنوبی نیست ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ و خانهای شمالی نیست ۲  
و ۶ و ۱۰ و ۱۴ و شکلهای شرقی نیست ۱ و ۵ و ۹ و ۱۳ و شکلهای غربی نیست ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ و شکلهای جنوبی  
نیست ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ و شکلهای شمالی نیست ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ و این قول امام زاهد شیخ عبد الله  
محمد زنائی است و اصح اقوال است فاکده در احکام فصول رجب و آنچنان بود که چون رمل چهار انقلاب  
تألیف شده باشد امهات را بفصل بهار دهد و نبات را از خود یا از دیگری در فصل تابستان منولات را فصل  
فرزان و نباتات را فصل رستان حکم از آن کند و قسمت یا م فصولی باشد که آن رجب چنان بود که بیست و نه روز  
شکل اول دهد و بیست و دو روز شکل دوم بیست و سه روز شکل سوم و بیست و چهار روز شکل  
چهارم تا راست آید و الله اعلم در محصل گفته است در باب دانستن سال ماه و روز و اگر خواهد که  
بماند که در آن سال یا در آن ماه یا در آن روز چه کار میباید کرد و در این باب نیز میباید















دوازدهم حکم چهار پایان و حکم داخل و خارج و سعد و نحس بود و اندک علم نوع دیگر از رمل سال آنست  
که در زمان تحویل آفتاب به نیت احوال خود یا سالی تا روز نوروز دیگر رمل کشد و سز بر دوازدهم نویسد  
که این شخص را هر روز احوالش چنین بود و آنرا تقویم الرمل خوانند پس برای هر روز باید که انقلاب کند از  
رمل اصل و این معنی اجمالاً چنان بود که شکل اول در ۳ زنده ۵ در ۹ در ۱۱ و ۱۲ در ۱۵ و این چهار  
شکل باز دو شکل کند و دیگر شکل ۲ و ۴ زنده ۶ و ۸ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۴ و این چهار شکل نیز دو کنند و این هر دو  
و آن دو چهار شکل باشد امهات سازند و رمل تعلم کند و گویند که درین اختلاف است که یا آنان دو شکل  
که سابق حاصل شده است یکی را از اول سازند و یکی را دوم و یا یکی را اول و یکی را سوم و در دو شکلی دیگر  
چنین نماید و امهات سازند و رمل تعلم کند و حکم آنان کند و این طریقت مرویست از خواجہ نصر سلسله والدین بطوکی  
قدس سره و اگر امهات مکرر شود انقلاب کنند با امهات اصلی و در تحفه ناصری گفته است چنانکه  
بنحمان تسعیر بود سال به سال کرده اند و مالان از بهر کار بر غیر هم حکم روز و سال کنند و غیره و ضرورت  
میزد بیاگاهانندش پس چون خواهند که حکم روز و هر روز شخص کنند اگر طالع آن شخص را دانند بطالع طالع  
وی رمل به نیت مال آن شخص زنند اگر طالع وی ندانند بر وزی سعد نظری نیک و ساعت مسعود  
و طالع وقت از نجومست پاک رملی زنند از آن رمل حکم کلی سال کنند از دوازدهم خانه که در آن سال هر خانه  
چگونه باشد و از سعد و نحس و نفع و نقصان چنانکه حکم نفس از اول حکم مال اندوم حکم برادران و خواهران  
و اقربا و نقل نزدیک و دورش از ۳ و علی هذا القیاس بدان کلی بود و آن سال و آن رمل بر نایب ثبت کند  
بعد از آن اول در ۳ ضرب کنند ۴ در ۴ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۵ و ۱۰ و ۱۶ و این چهار شکل لامهات سازند و رمل  
تمام کنند و همچنین انقلاب و تداوت می کنند تا غیر رمل اصل نیست و چهارم انقلاب کنند و از هر یک  
سال پانزدهم روز حکم کنند و طریق حکم چنان است که در جدول نموده ایم که هر شکل در هر روز دلالت  
هر چه کند چنانچه از صورت اول حکم در اول کنند از دوم حکم روز دوم همچنین تا پانزدهم روز حکم کنند از  
یک رمل روز ۱۶ را از انقلاب رمل دوم حکم کنند بر ترتیب اول تا سه صد و شصت روز تمام شود  
و طریق نهادنش چنان است که دوازده ورق جدول باشد بر صفحه چهار در خانه اول اسابع  
در دوم بنا و غرب در سوم شکل که آمده باشد و در چهارم حکم روز از اخیر و شر چند روز نموده چنانچه  
درین صفحه ثبت کردیم و بالقی را برین قیاس حکم کند و در صفحه دیگر اول نیکی یک در از در خانه اول اسابع  
در دوم ایام عرف در سوم شکل که آمده باشد و در چهارم حکم روز در غیر و شر چند روز نمود از درین صفحه ثبت  
کردیم و بالقی ازین قیاس کنند و در صفحه دیگر احکام است شکل ایام بار نمودم تا استخراج را دستوری بود و نمودار



## و تقویم الرمل نیست

## الاحکام

الاصحاح  
الاعتراف  
الاشکال

۱	ـ	درین روز جمعیت باشد و حرکت افتد با اختیار و با اهل صلاح پیوند و فتوح باشد
ـ	ا	فتوح و جمعیت بود و مال بقض در آید و خرم شود و مراد بدست آید
۲	ـ	درین روز جنگ و فتنه و دلتنگی باشد و گرفتاری خاطر از مردم خیس
۳	د	دلیل جمعیت و خرمی باشد و شادی روی دهد رسیدن بمراد بود
۴	ه	درین روز خرمی و فتوح بود و راحت از اهل طرب و خبر خوش برسد
۵	و	درین روز دلیل غم و دل تنگی و خصومت و نومیدی بود
۶	ز	درین روز دلیل غم و مانده باشد بکام دل رسد یا سختی یافتن مراد از اهل معنی
۷	ح	درین روز دلیل سرگردانی و غم و مانده بود و از خصومت خذر باید کرد
۸	ط	درین روز مراد یافتن جمعیت بود و رسیدن خبر خوش بیرون آمدن از غم و جمعیت بود
۹	ق	درین روز تردد و خاطر باشد اما در آخر روز خیر شود و از ازا کا بر ملوک
۱۰	ک	درین روز تردد و خاطر و دلیل حرب و جنگ خصومت باشد خذر باید کرد
۱۱	گ	درین روز دلیل بود از جماعت دوستان رنجش بخاطر رسد
۱۲	خ	درین روز دلیل به غم بود و پراگندگی خاطر بود و از اول دنیا آخر سال باشد میباید کرد
۱۳	د	درین روز شادی بود و بمراد رسیدن و راحت یافتن از دوستان
۱۴	ز	درین روز نقل و حرکت افتد و انان جمعیت یا بد و مراد حاصل شود
۱۵	ح	درین روز در مزاج انقلاب زهر جبت لیکن بخوشی مبدل گردد و مراد حاصل گردد



الاصحاح	≡	⋮
کتاب	دلیل بود بر جمعیت و حرکت با اختیار و صحت اهل صلاح	دلیل جمعیت باشد و قضا اهل بود و اندوستان خرم و خوشدل شدن با اختیار و محبت اهل صلاح
کتاب	دلیل حرکت نفس بود ایمنی و خرمی و فتوح و خبر خوش از غائب برسد	دلیل قدم غائب است مال از غیب بدست آید و خرمی و خبر خوش
کتاب	دلیل تندرستی حرکت نفس بود پیوستن با اهل صلاح و شادی	اندک تشویش بود و در آخر روزگار با صلاح آید و راحت بود
کتاب	دلیل امن و صلاح و پیوستن با اهل علماء و فتوح اندک باشد	دیرین روز جمعیت و کشایش بود پیوستن بدوستان و راحت دیدن از ایشان
کتاب	امن و مراد و تندرستی و فتوح و پیوستن با فضلا و فائده یافتن از ایشان	فتوح یافتن برادر رسیدن و از غم بدر آمدن و پیوستن با اهل ذنب
کتاب	فریخت و فتوح بود و پیوستن با اهل علم و سعادت و نشاط	راحت و نتایج و خرمی و عشرت و چیزیکه از دست رفته باشد بدر آید
کتاب	دلیل تشویش بر آگندگی و غم بی اختیار و زیان در بیت المال بی اختیار	گر نشکی طبع در اول روز و کشایش و نفع و فتوحات آخر روز بود



الاسموع	≡	
یک	دلیل ننگی بود حرکت افتد و بر بی اختیاری از مردم خیس احترام باید کرد	دلیل فتوح اندک باشد محافل قاضی با اهل علم و صحبت افتد
دو	تشویش و پراگندگی بعد از خیسان حذر باید کرد و فراغت بهتر بود	جمعیت برکشایش بود و پیوستن با اهل علم و با اهل هنر راحت بود
سه	جنگ فتنه و دل بستگی و اگر ننگی خاطر از بهشتیان حذر باید کرد	تشویش خاطر بود اما هیچ زیان نبود و با اهل علم پیوند -
چهار	تردد و غم بود دشمنی سخت بود از مردم ناسزا حذر ادب	جمعیت و غمی بود و پیوستن با اهل هنر و راحت دیدن از ایشان
پنج	حرکت بی اختیار و پراگندگی بی فتوحی لیکن زیان نباشد خیر بود	فتوح و راحت از دوستان و پیوستن با اهل هنر علم جستن از ایشان
شش	غم و پراگندگی و دعوی و گفتگوی و حرکت و در بے اختیاری چیز از دست دادن	جمعیت و غمی و خبر خوش برسد و پیوستن با اهل هنر
هفت	تردد و پریشانی خاطر بود و در آخر روز نیکو از گفتا و کردن حذر کند	پراگندگی و غم و دعوی و گفتگو با اهل قلم در آخر در بصلاح آید



الاستیج	÷	÷
کینه	خرمی بود و امید حاصل شود از دوستان و بعد عارضه	سرگردانی و فتوح اندک و گفتگو بسیار بود
دین	خرمی بد طرب و خبر خوش شنیدن جمعیت و قدم فایز باشد	غم و تشویش بود از بد اصلا خنده باید کرد
کینه	به شادی و نشاط و پیوستن با اهل مستلم طرب و کسانی که محل شہوت باشند	تردد بسیار و راحت اندک گرفتگی خاطر و زشت شنیدن خند بهتر بود
چهارشنبه	خرمی و فتوح و با اختیار با دوستان تماشای طرب و طمأنینه	پیشانی طبع و خصوصیت با هم بستن پیشانی و در کار خند
پنجشنبه	خرمی و فتوح و مراجعت از دوستان و پیوستن با اهل طرب و چیزی برسد	غم و پراگندگی خاطر و خصوصیت نا امید از کسان بهاصل خند
جمعه	خبر خوش و برادر رسیدن از دوستان و با قرار و پائیدار بود	غم و پراگندگی خاطر و خصوصیت با کسان خفیس خند بهتر
شنبه	فتوح بود و خرمی و پیوستن خبر خوش و پیوستن با دوستان بود	صحت مزاج بود و خوشی و بیرون آمدن از غم و یافتن مراد و راحت



کتاب

گرفتگی بی منفعت از دشمن شنیدن و  
از مردم خیس حذر به

سرگردانی و پریشانی و مدد و معاونت  
حذر باید کردن و کم فتوحی

دو

گرفتگی طبع و غم پیوستن با ناکسان و گرفتاری  
در دست دشمن حذر به

کم فتوح تشویش و بار خاطر حذر به  
از خصومت

سه

تشویش خاطر از اهل صلاح و خدراز  
از ایشان باید کرد

جمعیت و فتوح و پیوستن با اهل صلاح  
و راحت و نشاط و خرمی یافتن

چهار

جنگ و خصومت و پیوستن و خصومت  
با دشمنان حذر به

دلتنگی و نامرادی دبی فتوح و تشویش  
از سپاهیان حذر باید کرد

پنج

گرفتگی خاطر خصومت با منشیان و دلتنگی  
دعوی و نقل و بجاصل حذر به

حرکت بنی فائده و غم و مراد دل بستگی  
عدو حذر باید کرد

شش

گرفتگی خاطر و خصومت و دعوی حاضر  
باید بود که چیز از دست نرود

از جنگ و دعوی حذر باید کرد از بزرگان  
بر اهل صلاح

هفت

فتوح و جمعیت بکام دل پیوستن بدوستان  
یا اکا برو یافتن مراد در احوال و دوستان

پریشانی و تشویش خاطر از دعوی حذر  
در آخر روزگار بصلاح انجامد



کتاب

فتوح و جمعیت و یافتن مراد و خبر خوش  
رسیدن و پیوستن بادستان

تردد خاطر و یافتن مرادها و غم خوردن و مادر آخر  
روز نیکو شود و ضرر نیکو بود

کتاب

ربانی از غم یافتن فتوح و جمعیت و خبر خوش  
رسیدن و شاد شدن

حرکت بے اختیار دست دهد که از آن  
منفعت یابد

کتاب

غم و پراگندگی و اندیشه از خدمت کردن  
و عاقبت خیر باشد

تردد خاطر پراگندگی بود اما در آخر روز خرم  
شود و ناکا بر و ملوک

کتاب

فتوح و پیوستن بادستان و بیرون آمدن  
از غم و یافتن مراد بود

تردد نیکو بود و مراد یافتن بود از بزرگ  
و عاقبت خیر بود

کتاب

کشایش و منفعت و پیوستن بادستان و  
رستگاری از غم

دلیل پیوستن بود و اهل دیوان و اهل جاه  
و مراد یافتن

کتاب

کشایش جمعیت بیرون آمدن از غم و پیوستن  
با اهل علم و قناعات

غم و پراگندگی بود در اول و در آخر روز  
کشایش بود

کتاب

منفعت اندک و تردد خاطر بے فایده بود  
آخر روز نیکو بود

آمدن بها بسیار دست دهد بے اختیار  
و رفتن از آنجا منفعت ستاند



الاسبوع	۳	۱
کشتن	تندرستی و محبت یافتن و برادر رسیدن و خبر نای خوش شنیدن	تشویش و قبض خاطر بود از جنگ و خصومت خند باید کردن از اینها
دوستان	تندرستی یافتن و با امید و مراد رسیدن و از غم بدر آمدن	غم و اندوه خاطر باشد دلیل بود که با خصومت افتد خنده
دشمنان	دلشکی و پراگندگی و اندیشه فاسد کردن از خصومت دشمنان خنده	تردد و اندیشه بسیار راحت از بزرگان آخر روز خصومت خند بهتر
چهارشنبه	گرفتگی طبع باشد با دوستان رغبت خاطر رسد خنده	حکمت و پراگندگی از دشمن آید خند و در آخر روز اصلاح آید
پنجشنبه	فتوح و محبت بود و برادر برسد و راحت از دوستان یابد	دلیل جنگ و خصومت باشد خند کرد بهتر بود
جمعه	فرح و محبت بود و پیوستن با دوستان و اهل طرب با خوشدلی	دل تنگی و بشکی خاطر باشد از جبت سودی و عمل و بے فتوحی
شنبه	گرفتگی خاطر و اندیشه فاسد و پریشانی نفس بود	جمعیت و کشایش و در آخر روز پیوستن با دوستان و یاران و برآمدن امیدها



÷

÷

سرگردانی و تردد بود در اول و آخر جمعیت بود  
دلیل تندرستی و جمعیت تمام و از غم بیرون آمدن و پیوستگی برادر

خرمی و عیش و دل خوشی و پیوستن دوستان و رسیدن برادر  
خرمی و مراد و فتوح یافتن و از غم بیرون آمدن و حصول مراد

خرمی و عیش و پیوستن برادر و بیرون آمدن از غم و فتوح و جمعیت باید گرفتگی و پراگندگی طبع بود اما در آخر و جمعیت بود و خرم شود

پریشانی و پراگندگی خاطر بود در اول روز و در آخر روز جمعیت مراد و جمعیت باشد از دوستان و مطلوب بر سرگردان و دشمنان حذر باید کرد

این روز میانه بود هر ساعت بگونه و در آخر و فتوح بود  
فتوح بود و ماله که از خبر ندارد بدست آید و خرم شود

دلیل شادی و برادر رسیدن و راحت یافتن از دوستان  
دلیل کشایش کارها باشد و بیرون آمدن از غم و تشویش

تشویش خاطر و پراگندگی بود از دشمنان و دوری کردن از ایشان و حذر کردن او  
قبض خاطر و تشویش بود از حذر کردن از عوالتان بد اصل حذر باید و آخر روز از غم رستن و خلاص شود



۱	الاجتماع		...
۲	تکلیف	جمعیت بود و برادر سیدن و خمر خوش شنیدن و با اهل علم پیوستن	نقل و حرکت افتد و از آن جمعیت و مرا حاصل شود
۳	دوستان	دلیل تشویش خاطر بود از اهل دیوان خذر کند اما آخر روز شادی بود	اندک تردد باشد لیکن از غم بهر فتوح و انچه می طلبد یابد
۴	پیشانی	دلیل قهض خاطر بود از جنگ و پریشانی از جهت مردم خیس	حرکت به فائده کند و پشیمان گردد از گفتگو و خدرب
۵	همه کار	جمعیت و شادی و بیرون آمدن از غم و صحبت داشتن از اهل علم	دلیل جمعیت باشد و از غم بیرون آمدن امید حاصل شدن
۶	بجای	دل خوشی و فتوح و بیرون آمدن از غم و ترک و حرکت با فائده بود	دلیل غمی و شادی و عیش و کثایش بیرون آمدن از غم
۷	همه	دلیل دل بستگی اندک و جمعیت بود و چیزی از دوستان نشنود و خرم شود	دلیل حرکت با فائده و منفعت یابد و حاصل گردد
۸	پیشانی	غم و اندوه و پراگندگی خاطر بود و اقراض باید کرد از اعموان و دوستان	تردد باشد که از حرکت هیچ اندران آخر روز خوش دل شود



# فصل در احکام مثلثات

مشمول برده باب

## باب اول در احکام مثلثات بحیان

این مثلث دلالت کند بر غرور حرکت و نقل از جای بجای و گویا عاقبت اندران بود و غیر خوبی  
 یافتن و بازگشتن بزودی و بسر بردن دعوی و بفرست رسیدن بعد از مدتی  $\equiv$  دلالت کند بر کشایش  
 کار و کسب و حصول ضلوع شده و گریخته و گم شده و قدم غائب و تزویج و عروسه اما سفر نباید کرد که  
 دست هیند  $\equiv \equiv$  دلالت کند بر خیر و خوبی و کشایش کار و کسب و سود از بیع و شری  
 وزن خواستن و جمع شدن بر کارها  $\equiv$  غیر چون عروسه و دعوی شرعی  $\equiv \equiv$  دلالت کند  
 بر سفر و حرکت که در آن خیر باشد و اگر سوال از جمعیت یا از غائب بود و میسر شود و بهر سه اما بعد از  
 رفتن و مراد میر بر آید اما کسب و خرید و فروخت و شریک را نیکو بود  $\equiv \equiv$  دلالت کند بر قبض زود  
 هم قبیل و قال و دست در کار بزرگان زدن یا تجارت کردن و انتفاع یافتن از آن و ضلوع شده  
 دست آید اگر شواهد سعد بود و اگر غم باشد دلیل بر خصومت بود  $\equiv \equiv$  دلالت کند بر کشایش  
 گویا عاقبت خیر و راحت دیدن از باد شاه و دلخوشی از دوستان و بان چیز کما میسر دارد برسد  
 اگر سوال از ضلوع شده و گریخته بود دست آید و غائب سلامت باشد و کسب را نیک بود و حامله پسر  
 باید خیر و خوبی  $\equiv \equiv$  دلالت کند بر قبض مال میراث و تحصیل آن و جمعیت با دوستان اما بهر سه  
 دور در سفر خسارت مال باشد  $\equiv \equiv$  دلیل است بر سفر کردن و حرکت بسبب قبض مال و دعوی  
 و ملاحظه کردن و چیز ضلوع شده حصول نشود مگر تمام و غائب سلامت با ناید و خرید و فروخت  
 یک بود و در آن منفعت کم باشد و نیز دلالت کند بر جمعیت نفلا و کتاب و نیز بر مال ندیده یا ندی  
 کار نکرده  $\equiv \equiv$  دلالت کند بر خیر و راحت و پیغام که از دوستان غائب برسد و دلنگی از  
 میل زنان و مال ایشان و مقصود شود و بیمار را صحت بود  $\equiv \equiv$  دلالت کند بر سفر و حرکت که  
 مان فائده بود و بر خیر و راحت حاصل باشد و از خرید و فروخت از غلام و کنیز و فائده حاصل شود از برای  
 کاریم بود  $\equiv \equiv$  دلالت کند بر غم و اندوه از برای چهار پایان یا غلام و کنیز یا کودک یا گویته یا برای  
 مال نیز دلیل زمدانی بود و بر جنگ و خصومت نیز دلیل است دعوی از قبیل آن برای مال خسارت  $\equiv \equiv$   
 دلیل بود و فریبگی کار و کسب بدی احوال و گفتگوی از جانب غائب و دوستان و برادران یا از برای  
 آن فاشه و اگر سوال از مرض کند و در بیم بود و گریخته دیگر باز نیاید و اگر میاید بر دست آید و سفر را کرده بسیار



بودی ۳ ۴ دلالت کند بر نکوئی ماقبت و کشایش کار و کسب بمادر رسیدن از بزرگان و دوستان  
و حصول مال و جاه و شرکت و معاشرت و تزویج و انیک بودی ۳ ۴ دلیل بود بر خیر و خوبی و بامید رسیدن  
از همه انواع و اگر سوال از قبض مال بود و بدست آید و حصول جمیع مطالب از قبیل مال و ازدوستان  
و حقوقان بر خودداری بیند و دلالت کند بر سفر و فائده و راحت از بزرگان و یا شرکان و این مثلث  
سه تمام است ۳ ۴ دلالت کند بر شغولی دل از قبیل زنان اموان و غلامان و کنیزکان چهارپای  
حصول ضایع شده و نکاح افتادن بان زن بزرگ قدر و نکاح شدن بامر بزرگ قدر و مرته و اگر سوال از جمله  
مال سفر و قبض مال بسیار نیک مبارک باشد ۳ ۴ دلالت کند بر سفر و قبض نسا از قبیل بیت المال  
گفته اند خسارت مال و چهارپای و غلام و کنیز و دستگی از طرف غائب باد و دستی عزیز و اگر سوال از غائب بود  
یا از دوستان بهم رسد و جمع شوند یا نه حکم کند که جمع شوند یا اگر چهار بود بهاری و سازی کشد و الله اعلم

## باب دوم

در احکام قبض لداخل ۳ ۴ ۵ ۶ این مثلث دلیل بود بر قبض مال که از دست رفته باشد مانند چهارپایان  
غلام و کنیز و بر کار و کسب و علم و ادب آموختن و اگر سوال از غائب بود بد حال باشد اما ماقبت  
او خوب بخیر بود و از دوستان مکره رسد و گفته اند که بیمار و حامله را بد بود و سفر و حرکت بے فائده بود و  
سرگردانی باشد و ان و ضلک شده بخت حصول یابد ۳ ۴ دلالت کند بر سفر و حرکت و خسارت  
مال و گرفتار شدن از دوستان و بندگان و اگر سوال از بیمار بود صحت یابد و حامله آسان بر آید و دلیل بود بر سلامتی  
نفس رسیدن پیغام و نامه از دوستان و غائب ۳ ۴ ۵ دلیل کند بر سفر و حرکت و دعوی شرعی  
و خیر و فائده رسیدن به منفعت و بر خریدن غلام و کنیز و چهارپایان و زن خواستن و عشرت کردن و  
نکوئی ماقبت و کشایش کارها و رسیدن بسلامت و اگر ۳ ۴ در اول باشد روز یکشنبه  
از احوال و خبر واقف شود و قبض کردن مال بحسب شغل و عمل و راحت از جانب دوستان و مادر  
۳ ۴ ۵ دلیل است بر قبض مال و خیر و فائده رسیدن از خرید و فروخت و تجارت کردن و سلامتی نفس و  
سوزی بزدی رسد از کسب کار و خریدن چهارپای و پیوستن به دوستان و زیاده شدن بحسب و اگر اجتماع  
در سوم بود روز چهارشنبه واقف حال فمیر شود و عشرت باد دوستان و راحت و از تزویج و شرکت و حصول  
ضلک شده ۳ ۴ ۵ دلیل بود بر شرکت و زن خواستن و معاشرت کردن و به امید رسیدن از دوستان  
و حقیقت بازی کردن و آمدن غائب با خبر خوش و بر کسب کار و خریدن چهارپایان و غلام و کنیز و خیر و راحت  
یافتن از بادشاه و اصحاب علم و اگر نیست غائب بود بسلامت برسد و نامه سوزی بود و چهل و پنج روز



فان شاء الله بالصواب طالب المربع والذاب  $\vdash \vdash \vdash$  دلالت کند بر قبض مال و کشایش کار با و راحت یافتن  
و فائده گرفتن از حیوان و مصالح شده بدست آید و بر جمعیت و شادی و رسیدن غائب از سفر و سفر مبارک  
باشد و رسیدن خلعت از بزرگان و جاه و عزت از ایشان دیدن و حسنه را شفا دهد  $\vdash \vdash \vdash$  دلالت  
است بر نکوئی و عافیت کار و روا شدن حاجات و بر حرکت و خیر و راحت از موم بزرگ قبض مال و کشایش  
کارهای بسته و عشق بازی و دزدن خواستن و بمقصود رسیدن و حامله و محبوس خلاص شود و بیمار شود و شفا  
یابد و اجتماع غائب  $\vdash \vdash \vdash$  دلیل بود بر خیر و خوبی از قبیل دوستان و یافتن خلعت با و شاهی و  
دوستی کردن با ایشان و بمقصود رسیدن از هر نوع اگر سوال از بادشاه بود یا زن خواستن یا شریک  
شدن بکس و خرید و فروخت ستور کشایش بود اگر کاسب باشد از کسب فائده بیند و نیز دلیل بود در  
بیع و شرکت و نکاح و اگر سوال از زندگانی یا بیماری یا از زن حامله بود و خلاص یا بنده دلیل بود بر خریدن  
غلام و کنیز و چهار پایان  $\vdash \vdash \vdash$  دلیل بود بر عزت و شرف یافتن و عنایت از بزرگان و شرف  
تغیر رسیدن طالب بمطلوب و زیاده شدن محبت و قبض مال نفع از بادشاه و رسیدن غائب یا نامه و نیام  
و اگر سوال از سفر بود نیکو باشد و مرخص تاده روزیم دارد و قبض مال و منفعت و بمقصود رسیدن از  
دوستان و زنان و تنوع و عروسی و نکوئی عاقبت و سفر مبارک بود و خاصه بجانب دریا و راحت از اعوان  
دیدن و غائب تمجیل بیاید و مال بیاید  $\vdash \vdash \vdash$  دلالت کند بر قبض مال از ولایت و چهار پایان و  
غلام و کنیز خریدن و بعزت و جاه بمرتبه بزرگ رسیدن و بدست آمدن مصالح شده و سفر نیک و همیشه  
و طرب با دوستان و ظفر برداشتن و کشایش کارها و کشایش کسب کار و اجتماع با زنان و بخصوصی پوشیدن  
قاضی رفتن و قدم غائب با دوستان غیر تر  $\vdash \vdash \vdash$  دلالت کند بر سفر و خسارت مال و فرو بستگی  
کار و کسب و ضلوع شدن چهار پایان نسبت خیانت زیرستان و دراز کشیدن بیماری و نکاح  
و فقر یا گره و حامله نرینه ناکد اما بدشواری و خصومت میان دوستان و غائب را نیکو نیست و اگر در غم  
باشد روز سه شنبه واقع همیر خودی شود  $\vdash \vdash \vdash$  دلالت کند بر غم و اندوه و سهم سپاست  
از بادشاه و بیرون آمدن خون از اندام و اگر شواهد سعد باشند دلیل بود بر قبض مال از سرخ  
و جامه های رنگین و بر ثبات کارها در همه احوال و عزت و رفعت و قدر و منزلت و مرتبت از بزرگان و  
خلاصه زن حامله و دلیل است بر جنگ و خصومت و جدل در میان دوستان و آشنایان و بیماری  
محبوس را هم بود و ضلوع شده بدشواری بدست آید  $\vdash \vdash \vdash$  دلالت کند بر خیر و راحت و سلامتی  
تغیر و کشایش کار و کسب و خلاص یافتن از غم و غیره و دل خوشی از جانب بادشاه و مرتبه یافتن و نیکو



از شرکت دیدن و نکوئی و خرمی از جانب بزرگان دیدن و یافتن و اگر سوال از غائب بود دلیل باشد بر  
 سعادت و پیوستن با دوستان و تزویج و معاملت و سفر و حرکت با نفع و خلاصی یافتن و چاره  
 زندانی نیز خلاص شود و فائده یافتن از معشوق و محبوب بنده و دلالت کند بر کشایش کار و کسب  
 و راحت در تجارت و فراخی معیشت و نیکوئی احوال تجارت و خریدن ملک و دیه و عروسی و دست  
 کار غیر زدن و ضائع شده دشوار بدست آید و خوشی از جانب معشوق و پایان سفر مبارک که بین بیمار و  
 معامله خلاص شود و زمینه ناید بنده و دلالت کند بر خسارت مال و ضائع شدن چهار پایان و دشواری  
 جانب زنان و فرزندان و ترس و بیم از جانب پادشاه و نیز دلالت کند بر فرد بستگی کارها و اندوختن  
 خیانت دیدن اما عاقبت نیکو نماید و غائب سلامت بود و برسد و عشق بازی را نیک بود و امید که بدوستان  
 دارد و شواری میسر آید و اگر ضمیر از زنان فاحشه و لواطه باشد مقصود برسد بنده و دلالت کند بر تنگدستی  
 کارها از جانب پادشاهان و اگر شواهد محسوس باشد دلیل کند بر جنگ و خصومت و بریدن از دوستان و این  
 فصل محسوس مطلق است نیز دلالت کند بر حرکت سفر و غم و اندوه و طلب مال و فراق انبایان و فرزندان  
 و ناسازی روزگار و خوف و بیماری عاقبت و الله اعلم بالصواب

### باب سوم

در احکام قبض و انقباض و این مثلث دلالت کند بر سفر و حرکت و اگر بختن بندگان و دلیل کند  
 بر خسارت مال و جنگ و خصومت و جدائی از هم دیگر و تفرقه در میان دوستان و کشایش کارها  
 بسته و مشغول شدن بجهت کاری در حال خود و ضائع شدن چهار پایان و نکاح و شرکت مذموم و دلیل  
 است بر جنگ و خصومت و سیاست و بددیوانه شدن و خون ریختن و گفته اند که اسیر و محبوس و بیماری  
 نیک باشد بنده و دلالت کند بر خسارت و تلف مال و چهار پایان و غلام و کنیز را بعضی بدست آید  
 بدشواری و بعضی نه و دلیل بود بر مالک شدن املاک و دشواری از جانب پدیدار و دست روزگار گرفته  
 رسیدن مال ضائع شده برگزیده بدست نیاید و دلیل کند بر عشق و تماشا با معشوق و بار نهادن زن حامله  
 و صحت یافتن بیمار و تزویج نکاح نیکو بود اما سفر بد باشد اما عروسی و عیش و نشاط با حرام و حاطه  
 و بیمار را خلاص بود بنده و دلالت کند بر سفر و حرکت و گفتگو و شرکایان با هم دیگر از بیمه مال و بعضی  
 مال و تماشا و عیش کردن با دوستان و معشوق و خوشدستی از قبیل پادشاه فرزندمان کشایش  
 کار و کسب و العام خواستن از پادشاه بقدر قوت شواهد و دلالت کند بر خلاص شدن بیمار و شواهد  
 بنده و دلالت کند بر خسارت مال و ناسازی و بیماری میان زن و شوهر و شرک و گویختن بندگان



مصلحت شدن ایشان و چهار پای کم شده به شواری بدست آید و اگر در چهارم بود و در دوشنبه زغال خمیر خود  
دافت شود غائب سلامت بزد و دیرسد از باران و دوستان شاد شود و دلیل کند بر نکویی کار و شرکت و  
تکلیف کردن به  $\text{---}$  دلالت کند بر خریدن چهار پایان و املاک و تجارت و علم و ادب آموختن بدست  
آمدن مصلحت شده و بر غیر و راحت از دوستان و برادران و منفعت یافتن از بادشاه و دعوی ملک  
کردن نیک است و محبوب و زندانی خلاص باشد  $\text{---}$  دلالت کند بر خیر و راحت و خریدن حیوان غلام و  
کثیر چیزهای مختلف و سفر و حرکت و رفتن بجای از جای و مصلحت شدن چیزها و جنگ و خصومت با دوستان اگر  
دامل باشد یا سید و نکویی بود و کشایش کار و کسب و خوشی نزد دوستان و عشرت و مصلحت شده بدست  
آمد سفر نمودن و تجارت کردن نیکو بود  $\text{---}$  دلیل است بر چیزهای مختلف از انواع دانه و نفع باید و نیکویی  
کنامده شود و اگر سوال از مصلحت شده باشد دیرسد بدست آید اگر قائم دوم بود و در میان زغال خمیر  
دافت شود و نیز دلالت کند بر سفر و حرکت از جانب بادشاه و راحت از دوستان رسیدن و نکویی  
و کشایش کار و کسب خریدن چهار پایان و عیش و طرب و عشق بازی و برادر رسیدن و گفتن  
دلیل است بر حصول اشیای مصلحت شده و عامله پسندیده و محبوب اسیر و دلم گداخته شود  $\text{---}$  دلیل  
بر جمع شدن و عروسی و فتنه و عیش و تماشا کردن و اگر زنان برهنه باشد و دلیل بود بر خسارت  
مال و اگر عیثی بدهد و از دام بدست آید و خرید و فروخت را نیکو بود و بیمار و عامله سلامت رهت و  
می آید  $\text{---}$  دلالت کند بر سعادت و کشایش کار و کسب و قبضه یافتن بر دشمن و  
بر صحت بیمار و خلاص زندانی و رسیدن غائب و راحت یافتن از زنان و بنا کردن عمارت  
و تزویج و نیک بود  $\text{---}$  دلالت کند بر خیر و راحت و خلاص یافتن از غم و دوستان هم باز  
دوستان چهارپای نیک برون دلیل است بر خریدن حیوان و کار رایسته آن عروسی کردن و رسیدن  
پیغام از دوستان و عشوق و سفر را نیکو بود  $\text{---}$  دلیل است بر سفر و حرکت و کشایش  
کار و کسب و صحت بیمار و خلاصی محبوب و عامله در دال غم و یافتن فتوح و خریدن حیوان و قماش  
دریدن فائده و رسیدن نفع و آمدن غائب و نکویی احوال و غنائی شده بدست باز آید  $\text{---}$   
دلالت کند بر فساد حال و خلاف میان دوستان و خسارت از انواع و از مرتبه خود افتادن صاحب  
دلیل ترس و همت و غم دایم و جنگ و جدل و خصومت و ناسانگاری شرکایان با هم و عتاب  
و توبان اما عاقبت بخیر بود و بطلان سفر باشد و بطلان نفس از مردان و زنان فاحشه و اگر سوال از  
میر بود و بیم باشد و زندانی را خطر بود و سفر مذموم باشد  $\text{---}$  دلالت کند بر سفر و حرکت بی فائده



و اگر بختن بنده و آزاد و ضائع شدن چهار پایان و خسارت مال و ناسازگاری زنان و انبازان و جگر  
 و خصومت اندوستان غم فائده و افتادن از جاه و منزلت و بستگی کارها و اگر سوال از غائب بود کارها  
 برادر بود و در محنت و شقت باشد ما بیمار نیکو شود و نیز دلیل است بر دعوی و جنگ بدعالی غسان  
 ۱۰۰ ۱۰۰ دلالت کند بر خیر و راحت از زنان و دوستان و چهار پای ماده در رسیدن به آنچه فیال  
 و خوشی سفر مبارک و کشایش کار و رسیدن غائب یا نامه از دوستان و سفر سپیده و نیکو باشد  
 دلالت کند بر زن حامله و بیمار که بر جامه خواب افتاده بود یا زندانی و عقد و کلج و بیع و شرکت نیکو باشد و اگر  
 از سفر باشد مبارک بود و نیز دلیل است بر قبض مال و خلاف میان دوستان از سبب مال و بر امت  
 از زندان و اگر چه درو باشد بر روز پنجشنبه و اقیق حال ضمیر خود شود ۱۰۰ ۱۰۰ دلالت کند بر غم و اندوه و  
 مرتبه خود افتادن و فرو بستگی کار و کسب و خسارت مال و خوف بیمار و خیانت بنده و آزاد و ترس و اندوه  
 به اهل در کار و گفته اند سفر را شاید که خمس است و اگر سوال از بیمار بود یا زن حامله احوال اینها و شواهد  
 غم و اندوه و فرو بستگی کارها و حیلت از دوستان ۱۰۰ ۱۰۰ دلیل است بر غم و اندوه و از منزلت افتادن  
 و رسیدن زحمت و تنگی نیز معیشت از قبیل زنان و غلام و کنیز و دلیل بود بر جنگ و عریه و خصومت  
 و با مردم فراق افتد بعضی گویند دلالت کند بر زیان مالها کور و اگر بختن بندگان و ضائع شدن  
 حیوان و جنگ و دعوی و بند زندان و دزدی کشیدن بیماری و تزویج و شرکت بد بود و بعضی گفته اند  
 که حامله و مجنون باید بود و الله اعلم

### باب چهارم

در احکام جماعت ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰ این مثلث دلالت کند بر جمع و لشکر و جنگ و خصومت با جمع شدن  
 مردم در عروسی و شهادت و جواهر هر خانه و پیوستن با دوستان و لهو لعب و خوشدلی اما در هر خانه هنری  
 و اثری دارد و معلوم می شود از روی رمل مرد و انار و بعضی گفته اند که دلیل است بر جماعت و عطیة مجلس  
 و آفرین به از زیارت و ملاک و آنرا شواهد گویند بر قبض مال و سفر ۱۰۰ ۱۰۰ دلالت کند بر کشایش کلید  
 کسب و خیر و راحت از بزرگان و دعوی پیش حکام و عروسی و زن خواستن بر سفر رفتن و علم و ادب و بختن چون  
 از دو شکل بحیان باشد دلیل بود بر کشایش کارها و محکمه و قاضی و خیر و راحت از بزرگان و مجلس و عطیة  
 و سجد و منبر و مدرسه و خانقاه و اهل صنوع و این شکل بجز هر تعقیق دارد مصالح و نیک نام در عاقبت کلام  
 منظر و نیکی بود اگر این اشکال بسیار بود ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰ دلالت کند بر خسارت مال مثل حیوانات  
 فرو بستگی کار و کسب و جنگ با مردم به اهل جمع شدن در کارهای گمراه چون بند زندان گواهی



دروغ و بیاد فائب ساحال به بود  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند بر دوسری یک خانه خواب و عیش و شطرنج بازی و  
 بازی و دلیل است بر جمیع احوال خود برد و شخص که در یک جا به خواب با شش و خریدن فلهم و کنیز و تجارت  
 اگر سوال از بیمار بودیم باشد و دلیل بر ناله و پیغام از دوست فائب و نیز طالب بمطلوب  $\equiv \equiv \equiv$   
 دلالت کند بر خیر و راحت از بزرگان و امید و سعادت و سفر کردن با بزرگان و اهل فضل و نیز دلیل است  
 بر دوا و شله که در میان ایشان خصوصیت پیدا شود و با صلح انعام و ایمنی و نکوئی پیدا آید و بعضی گویند که  
 دلیل است بر سفر و جنگ انعام با رشا و دعوی از قبیل خسارت مال و به کار راستی و لشکرهای دلالت  
 جنگ ساختن اما عاقبت خیر شد  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند بر جمع شدن با زنان و خریدن حیوانات و  
 راحت رسیدن از بزرگان اما قدری هم بود و نیز دلیل است بر فروختن پیوستن بدوستان و عشرت کردن از  
 سفر اعراس و استقامت خاطر و اهل فضل و اجتماع بر عشرت و بر سفر یا نفع  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند بر خیر و خوبی و  
 رذی حلال که برسد و عیش با زنان و عروسی کردن و عنایت از دوستان و مشغول بودن به کار شادمانی  
 و نیز مشغول بودن به طرب و نیز به سفر و یا دوران خیر و راحت و نکوئی باشد و نامه و پیغام رسیدن و خرمی زنان  
 و دلیل بود بر چهار پای و مرغ و گاو  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند بر سیم و سیامت با دشا و جمع شدن و تفویض جنگ  
 و سفر و که جان خسارت بود و قیل و ماه زدن اما مرد و نفس از زنان فاحشه حاصل شود و بر زن خواستن به کار  
 بردن و بر تلف شدن حیوان و سوختن چیزها و فرو بستگی کارها نیز دلیل است و اگر این شکل غلبه کند هیچ خیر نبود  $\equiv \equiv \equiv$   
 دلالت کند بر نکوئی عاقبت و خیر و راحت و اگر مرد ملنگار کند جنگ فتنه دهد از هر مردمان به اصل و  
 شور بسیار شود و شامت و مجبوری و اندیشه و غم و دوسوسه و تردد بغیر حال بود و نیز دلیل است و برادر رسیدن از زنان  
 و عیش و طرب با مردان  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند بر غم و خسارت مال و ضلوع شدن چهار پایان و مردان و رسیدن  
 و طرب با مردان و از ایشان غیر نباشد جنگ فتنه در میان ایشان باشند و دزد و جلا و طعنه و آزار  
 رسیدن از محنت و مشقت بود و دلنگی حاصل شود و از مردم به اصل و اقربا جمع شوند بر سر و از زن آستان عشق بازی  
 کردن و زن خواستن و عسلا و کنیز خریدن و اگر این شکل غلبه کند غیر نباشد  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند  
 بر جمع شدن زن آستان و ضلوع شده دشوار بدست آید و هر روزی حلال که برسد و عقد عروسی و بیع بنظر  
 خواهد بر بدی حال بشمارد و روزی و ذوق و کلاح کردن دختر و حاجتیکه از بادشاه بر آید  $\equiv \equiv \equiv$  دلیل است بر  
 نقل و حرکت و نکوئی کارها و عیشت و تبیث و طرب مشغول بودن و پیوستن با زنان و دوستان و بر سفر و کار  
 باغبان بادشاه و حکام واقع شود و رفتن با لشکر و قیل دلالت کند بر گرختن بنده و آزاد و تلف شدن و نبوسان  
 و اسانگاری میان زن شوهر و انمازان و بر دعوی و ترس هم از حرامی و دزد  $\equiv \equiv \equiv$  دلالت کند بر بیع و شری



و قبض مال و کشایش کار و کسب نکوئی عاقبت و پیش طرب باز زنان نیز دلالت کند بر خیر و بر طرب جانب  
 لها لشکر رفتن  $\equiv$  دلالت کند بر غم و بیخ و جنگ خصومت و سفر به فائده و شکرها شکست شود و اگر  
 از زنان بود هیچ خیر نباشد  $\equiv$  دلیل بود بر خیر و خوبی و کشایش کارها و کسب و قبض مال و نکوئی  
 عاقبت و رسیدن برآمدن نیز دلیل بود بر عشق بازی و زن خواستن و نکاح کردن و فائز و سلامت بود  
 $\equiv$  دلیل بود بر غم و اندوه و خسارت مال و ضلوع شدن چهار پا  $\equiv$  و گویان بنده آنرا و غم  
 و چهار جنگ و بکارت بودن مجرم و در آن خیر نیست و اندک علم بالصواب

### باب پنجم

در احکام فرج  $\equiv$  این مثلث دلالت کند بر جمع شدن در عروسی و عیش کردن و اگر شواهد بر مل  
 باشد دلیل بود بر شمشیر با جنگ و قتل در راه زنان و زیان مال و بر زنا و غیره و بر ایشان شده  
 در کارها  $\equiv$  دلالت کند بر سفر و ناسازگاری شرکا و عشق بازی نیک بود و عشرت اما خسارت  
 بود  $\equiv$  دلالت کند بر سفر قبض مال بدست آمدن ضلوع شده و بر خریدن غلام و کنیز اگر قبض  
 شایه بود  $\equiv$  دلالت کند بر حرکت از قبیل چهار پا یا ن و بیماری ویر کشد بکارت بودن و عیش  
 کردن و قیل دلیل است بر قبض کردن مال کنیز و غلام و ضلوع شده ویر بدست آید و نکاح نیکو بود  
 قبض داخل شایه باشد اگر شواهد غش باشد بر خلاف آن و اگر سوال از فائز بود در انقلاب احوال  
 باشد و زن حامله پیدا و دلیل بود بر زنان قماش  $\equiv$  دلالت کند بر جمع و نکاح و فرج مال  
 درین معنی و بر عیش تماشا و عروسی و غنچه و نفع رسیدن و سرور فائز و خبر خوش قدم دوستان  
 و سفر و حرکت و نقل بجانب سبزه ناز و بلوغ و نشان دادن نهال  $\equiv$  دلالت کند بر سفر و حرکت  
 کشایش کار و کسب و نکوئی و عیش و طرب با دوستان و بیمار را بدو و حامله خلاص یا بد  $\equiv$   
 دلیل بود بر حصول مراد از زنان مردان و قبض مال ضلوع شده و خریدن بندگان که دران و سالک  
 باشد  $\equiv$  دلالت کند به قدم فائز و دست عزیز و جمعیت جستن باز زنان و مردان  
 حصول مرادات از ایشان و تلف مال بر ایشان و لواط و زنا و شطرنج و  $\equiv$  دلالت کند  
 بر خسارت مال از مرد زنان و لواط و عشرت کردن بیمار و زندانی را نیک بود و ضلوع شده و شوار بدست  
 و نیز دلیل بود بر تلف سلاح و خامه اندست خویش یا از دست اقرار و سفر نباید گرفتن  $\equiv$   
 دلالت کند بر سفر و حرکت قبض مال ضلوع شده و رسیدن فائز و دعوی و خصومت  
 میان اقربا و دوستان و محبوس و حامله خلاص یا بد  $\equiv$  دلیل بود بر نکوئی و عاقبت و کشایش کار



و کسب و قبض مال و رسیدن غائب و نکاح و شرکت رانیک است و بیمار و عامله حلاله  
 باید  $\vdash$  دلالت کند بر نکوئی و عاقبت کار و قبض مال و غائب سلامت بود و ترمیم و عرو  
 نیک است و دلیل جمعیت بود با دوستان  $\vdash$  دلالت کند بر خیر و راحت و کثایش کار و  
 پیش با دوستان و هر حاجت که باشد میسر شود و سفر و سا فر رانیک بود و ضلع شده بدست آید  
 $\vdash$  دلالت کند بر سفر و حرکت و قبض مال و خیر و راحت از پادشاه و دشمنی از طرف بندگان  
 و چهار پایان و غلام و کنیز و ملبوسات و زنان و خلاص بیمار و ندائی و تلف شده و شوار بدست آید  
 $\vdash$  دلالت کند بر خیر و خوشی و سفر و خوشحالی از زنان  $\vdash$  دلالت کند بر خسارت مال و بجا  
 و چهار پایان و غلام و کنیز و گفتگو بسیار و گرفتار بندگان و زیروستان و خیر و راحت از قبیل و ستان  
 و قدم غائب قیل بے فائده و سلامتی

### باب ششم

در احکام عقله  $\vdash$  این مثلث دلالت کند بر سفر و حرکت بر زن آبتن یا بیماری که بر جامه خواب  
 افتاده باشد و چهار پا و بندگان خریدن و راحت از زنان و شریکان و سفر شاید کردن  $\vdash$   
 دلالت کند بر سفر و حرکت از قبیل معاش و غلام و کنیز و بندگان و چهار پا خریدن و عمارت ساختن  
 و بر نامه و پیغام رسیدن از دوستان و نیز رسیدن غائبان و نکاح و شرکت رانیک است  
 و نیز دلیل است بر دو تن در یکجا خواب گرفتن و از طاعت اعراض کردن جمعی  $\vdash$  دلالت بود  
 بر مراد یافتن از زنان و انبیا نان و سودا کردن از بیع و شری و غائب را لے برسد و رسیده باشد  
 و سفر را کرده بود و بیمار را و عامله را و غلام را بیم بود  $\vdash$  دلیل کند بر خسارت مال و غم و اندوه و  
 بر خیر و راحت از دوستان و توقعی که از ایشان دارد میسر شود و عشق بانی نیک است و عامله و بیمار  
 و مجبوس خلاص یا بد  $\vdash$  دلالت کند بر سفر و حرکت و روزی از زنان یا میراث که ناگاه برسد  
 و گفتگو با دوستان و با شریکان  $\vdash$  دلیل بود بر سفر و حرکت و قبض مال و کثایش کار و  
 کسر علم و ادب آموختن و رسیدن غائب سلامت و دعوی و مناظره کردن با حاکم از سبب  
 مال و چهار پا یا نمده و اولش سخت بود آخر برادر رسد  $\vdash$  دلیل بود بر سفر و حرکت با سعادت  
 و بزرگی یافتن و راحت دیدن و دعوی مناظره کردن با حاکم بجهت مال یا اسب یا بنده و عاقبت بر  
 رسد اگر چه در اول سخت بود  $\vdash$  دلالت کند بر سفر و حرکت و بر خیر و سعادت و قبض مال و لیکن  
 و گفتگو باشد از قبیل و مسافری  $\vdash$  دلالت کند بر سفر و حرکت و قبض مال و چهار پا یا ملبوسات



و جنگ و خصومت و فرقت میان آنها از آن دزدان و شوهر پر بند و زنمان و کز بهت رسیدن از زنان و پستان  
 ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰ دلالت کند بر خسارت مال و گرختن بندگان و صحت بیمار و دلیل بود بر نیک حلال و عیش و  
 طرب و خوشدلی از زنان و سفر با منفعت ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰ دلالت کند بر حرکت دست و کار زدن و خریدن  
 غلام و کنیز و بیع و شرعی رانیک بود و سانگاری میان زنان و شوهران و انبازان و آمدن غائب ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰  
 دلالت کند بر غم و اندوه و سفر دور یا از قبیل غائب و تنگی از مردم بزرگ بهت چهارپان و شرکت یا گفتگو  
 بسبب خیانت ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰ دلالت کند بر طلب کردن مال حلال و غیر و راحت از زنان و نیز دلیل بود بر عمارت  
 بنا کردن و در خوشی از جانب مشتوق و دوستان و جنگ و خصومت از قبیل خریدن حیوان ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰ دلالت  
 کند بر جنگ و خصومت و عریه از قبیل چیزهای فندیده چون زردنقره و جامه اما بدست آمد و بر عیش و طرب  
 عشق بازی و زن خواستن و سفر و حرکت از سبب غائب و نامه و پیغام از دوستان رسیدن ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰  
 دلالت کند بر زن خواستن و غم و اندوه و پریدن و زدن و خلاص یافتن زن حامله اگر سوال از غم شده  
 و گریخته بود بدست نیاید ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰ دلالت کند بر سفر و حرکت و قبض مال و کشایش کار و کسب و راحت  
 یافتن از زنان و حرکت کردن با آنها و برادر رسیدن بسلامت و الله اعلم

### باب هفتم

در احکام انکیس ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰ دلالت کند بر سفر کرده و حرکت مکان و مسافر به حال باشد و نیز دلیل است  
 بر غم و خسارت مال و گرختن بندگان و خیانت و کار زدن و پستان و گفتگوی بداصل ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰ دلیل بود بر اندوه  
 و خسارت مال و فروبستگی کارها و جنگ و دعوی و بیمار را بیم بود و سفر را بد باشد ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰ دلیل بود بر  
 سفر و حرکت و سلامتی نفس و کشایش کارها از بزرگان و قبض مال و اگر سوال از شرکت و نکاح باشد  
 بداصل ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰ دلالت کند بر خرید و فروخت حیوان نیک است و غائب بسلامت بود اما دیر برسد ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰  
 دلیل بود بر کارهای بسته و سفر کردن و زن حامله و دعوی و بیمار را بد بود ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰ دلالت کند بر قبض  
 مال و زردیم و چیزهای سرخ رنگ ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰ در رمل بسیار بود دلیل است بر عریه و خسارت مال و غیره ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰  
 دلالت کند بر سفر و حرکت و قبض مال و زن خواستن و چهارپا خریدن رانیک است و بر خصومت  
 کردن از قبیل مال و اگر سوال از جمعیت بود دیر بهر رسد ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰ دلالت کند بر سفر کرده و غم و اندوه و جنگ  
 و خسارت مال و فروبستگی کار و کسب گفتگو از قبیل زن فاحشه و غم برائے گریخته بیمار را خوف بود  
 ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰ دلالت کند بر بدی عاقبت و زیان مال و فرقت میان دوستان برادران و اگر سوال از اجتماع  
 بود درین قوم هیچ خبر نبود ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰ دلیل است بر سفر کرده بے منفعت و خسارت مال بدست لشکرهای